



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

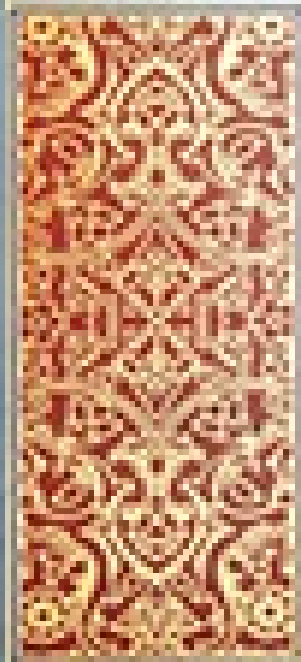
مجموعہ مقالات

جلد اول

گروہی نثر نویسندگان



پروفیسر
علی بن عباس سمیت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	مجموعه مقالات جلد ۱
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۹	فهرست مطالب
۳۴	شرح حال شیخ علی بن ابراهیم قمی رحمه الله محمود ارگانی بهبهانی حائری
۳۴	پدر مترجم
۳۵	شرح حال شیخ علی بن ابراهیم قمی
۳۷	قم مقدس
۳۸	نامه امام حسن عسکری علیه السلام
۴۱	استادان علی بن ابراهیم قمی رحمه الله
۴۳	شاگردان علی بن ابراهیم قمی
۴۴	تألیفات علی بن ابراهیم
۴۶	مختصر تفسیر القمی
۴۷	مقبره مترجم
۴۸	علی القمی سبط هاشم جش ثقه ثبت من الاعاظم
۴۸	مصادر و مسانید کتاب شرح حال علی بن ابراهیم قمی
۵۱	زندگی نامه رضا آقابابایی، خانم قاسمی نژاد
۵۱	اشاره
۵۴	فرزندان علی بن ابراهیم عبارتند از:
۵۵	اساتید علی بن ابراهیم
۵۵	شاگردان علی بن ابراهیم
۵۶	پرواز به بی کران
۵۶	آثار و تألیفات علی بن ابراهیم قمی

۵۸	نقد تفسیر قمی از دیدگاه های مختلف
۵۹	پیشینه چاپ تفسیر قمی
۶۰	نگاه ارزشی به تفسیر قمی
۶۳	تفسیر نور با نور
۶۴	دیدگاه های مختلف پیرامون تفسیر علی بن ابراهیم
۶۵	تفسیر قمی در ترازوی نقد اجمالی
۶۷	روش تفسیری علی بن ابراهیم قمی
۶۸	محتوای روایات در تفسیر قمی
۷۲	فهرست و منابع
۷۵	بررسی وثاقت ابراهیم بن هاشم قمی فریبا شهیدی فر
۷۵	چکیده
۷۶	مقدمه
۷۷	مفهوم شناسی واژگان و مصطلحات کلیدی
۷۹	ابراهیم بن هاشم و دیدگاه علما و محدثین
۸۹	کتاب نامه
۹۱	پژوهشی سندی و محتوایی در «تفسیر القمی»
۹۱	اشاره
۹۲	مؤلف
۹۹	تحقیق
۹۹	اشاره
۱۰۱	اشکال
۱۰۲	پاسخ
۱۰۵	ثمره تحقیق
۱۰۷	اجتهادی _ روایی بودن «تفسیر القمی»
۱۱۱	مکتب تفسیری مؤلف
۱۱۵	ارزیابی

۱۱۶	روش تفسیری مؤلف
۱۱۸	بررسی
۱۲۲	محتوای تفسیر
۱۲۵	ارزیابی سند روایات
۱۳۱	ارزیابی محتوای روایات
۱۴۴	نتیجه گیری
۱۴۴	منابع
۱۴۸	تشکیک در انتساب مقدمه تفسیر قمی پوران میرزایی
۱۴۸	تفاوت های میان مقدمه و متن تفسیر منسوب به قمی
۱۴۹	مقدمه کتاب تفسیر منسوب به قمی
۱۵۵	عبارات ارجاعی در مقدمه کتاب
۱۵۵	اشاره
۱۵۵	متن مقدمه تفسیر قمی
۱۵۶	متن رساله ی نعمانی
۱۵۸	نگارنده مقدمه کتاب
۱۵۹	تفاوت های میان احادیث علی بن ابراهیم در مقدمه با متن
۱۶۵	نکته اول
۱۶۷	نکته دوم
۱۶۸	منابع
۱۶۹	نقد نظریه توثیق عام تفسیر منسوب به قمی پوران میرزایی
۱۶۹	اشاره
۱۷۱	بررسی نظریه توثیق عام مشایخ تفسیر قمی
۱۷۴	بررسی شرح حال رجال راویان تفسیر قمی
۱۷۴	راویان ضعیف
۱۸۳	راویان سنی مذهب
۱۸۶	راویان مجهول

۱۸۶ اشاره
۱۸۹ اسامی راویان مجهول اسناد سایر مشایخ بدین شرح است:
۱۹۴ خاتمه
۱۹۴ منابع
۱۹۶ دفاع از تفسیر روایی علی بن ابراهیم مهدی حسینیان قمی
۱۹۶ مقدمه
۲۰۳ شبهات مطرح شده درباره تفسیر علی بن ابراهیم
۲۰۳ اشاره
۲۰۵ پاسخ چهار شبهه نخست
۲۰۷ پاسخ به شبهه پنجم
۲۰۸ پاسخ به شبهه ششم
۲۰۸ پاسخ به شبهه هفتم
۲۰۹ پاسخ به شبهه هشتم
۲۱۰ پاسخ به آخرین شبهه
۲۱۱ کتاب نامه
۲۱۲ علل وقوع جنگ های عصر نبوی صلی الله علیه وآله در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله سید علی نقی میرحسینی
۲۱۲ مقدمه
۲۱۳ علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در یک نگاه
۲۱۵ جایگاه تفسیر قمی
۲۱۷ دور نمایی کلی، از حوادث تاریخی تفسیر
۲۱۷ اشاره
۲۱۷ ۱. تاریخ و قصص انبیاء
۲۱۷ ۲. تاریخ اسلام
۲۱۸ جدول مشخصات مهم ترین جنگ های عصر نبوی صلی الله علیه وآله
۲۲۲ تعداد جنگ ها و غزوات رسول خدا صلی الله علیه وآله
۲۲۲ اشاره

۲۲۲ ۱. بدر
۲۲۳ علت وقوع
۲۲۸ ۲. احد
۲۲۸ علت وقوع
۲۳۱ ۳. احزاب (خندق)
۲۳۲ علت وقوع
۲۳۴ ۴. خیبر
۲۳۵ علت وقوع
۲۳۸ ۵. ذات السلاسل
۲۳۹ علت وقوع
۲۴۳ ۶. فتح مکه
۲۴۴ علت وقوع
۲۴۸ ۷. جنگ حنین
۲۴۹ علت وقوع
۲۵۳ ۸. جنگ تبوک
۲۵۴ علت وقوع
۲۵۹ کتاب نامه
۲۶۳ اسرائیلیات در تفسیر قمی رقیه یوسفی
۲۶۳ چکیده
۲۶۴ معنانشناسی اسرائیلیات
۲۶۵ اسرائیلیات در تفسیر قمی
۲۶۵ اشاره
۲۶۸ ۱. داستان خلقت حوّا علیها السلام
۲۶۸ نقد و بررسی
۲۷۱ ۲. افسانه شرک آدم و حوّا علیها السلام
۲۷۲ نقد و بررسی

۲۷۴	۳. داستان حضرت یوسف علیه السلام
۲۷۵	نقد و بررسی
۲۷۷	۴. داستان ایوب نبی علیه السلام
۲۷۸	نقد و بررسی
۲۸۲	۵. داستان حضرت داوود علیه السلام
۲۸۳	نقد و بررسی
۲۸۶	۶. داستان حضرت سلیمان علیه السلام
۲۸۶	نقد و بررسی
۲۹۰	۷. داستان زینب بنت جحش
۲۹۱	نقد و بررسی
۲۹۳	نتیجه گیری
۲۹۳	فهرست منابع
۲۹۶	بررسی آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص در تفسیر قمی فاطمه گل باغی
۲۹۶	چکیده
۲۹۶	مقدمه
۲۹۷	هدف
۲۹۷	روش تحقیق
۲۹۷	محکم و متشابه
۲۹۸	تعریف محکم و متشابه
۲۹۸	الف) تعریف محکم
۲۹۹	ب) تعریف متشابه
۳۰۱	نسخ
۳۰۱	الف) تعریف لغوی
۳۰۱	ب) تعریف اصطلاحی
۳۰۲	ج) ارکان نسخ
۳۰۲	د) شروط نسخ

۳۰۲	هـ) آیات ناسخ و منسوخ
۳۰۴	نتیجہ گیری
۳۰۵	کتاب نامہ
۳۰۶	علی بن ابرہیم بن ہاشم قمی زہرا کفائی جلیلی فرد
۳۰۶	مقدمہ
۳۱۴	منابع
۳۱۶	الرجعہ والامام القائم عجل اللہ فرجہ الشریف فی تفسیر علی بن ابراہیم رحمہ اللہ مہدی مہدی پور
۳۱۶	اشارہ
۳۱۶	سورہ آل عمران
۳۱۷	سورہ النساء
۳۱۸	سورہ المائدہ
۳۱۹	سورہ الانعام
۳۲۱	سورہ الأعراف
۳۲۲	سورہ التوبہ
۳۲۲	سورہ یونس
۳۲۳	سورہ ہود
۳۲۴	سورہ الرعد
۳۲۴	سورہ ابراہیم
۳۲۵	سورہ النحل
۳۲۶	سورہ الإسراء
۳۲۷	سورہ الکہف
۳۲۷	سورہ طہ
۳۲۹	سورہ الأنبياء
۳۳۰	سورہ الحج
۳۳۲	سورہ النور
۳۳۳	سورہ الفرقان

٣٣٣	سوره الشعراء
٣٣٤	سوره النمل
٣٣٧	سوره القصص
٣٣٩	سوره العنكبوت
٣٣٩	سوره السجده
٣٤٠	سوره سبأ
٣٤٢	سوره ص
٣٤٢	سوره الزمر
٣٤٣	سوره غافر
٣٤٤	سوره الشورى
٣٤٤	سوره الدخان
٣٤٧	سوره الفتح
٣٤٨	سوره ق
٣٤٩	سوره الطور
٣٥٠	سوره النجم
٣٥٠	سوره القمر
٣٥١	سوره الصف
٣٥٢	سوره المعارج
٣٥٢	سوره الجن
٣٥٣	سوره المدثر
٣٥٤	سوره عبس
٣٥٥	سوره الطارق
٣٥٤	سوره الليل
٣٥٤	سوره القدر
٣٥٧	سوره البقره
٣٥٧	«استدراك»

٣٥٨ المآخذ

٣٦٠ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: کنگره بزرگداشت علی بن ابراهیم قمی (ره) (۱۳۹۰: قم)

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات جلد ۱ / گروهی از نویسندگان.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری: ج. ۲.

فروست: مجموعه آثار کنگره بزرگداشت علی بن ابراهیم قمی (ره)؛ شماره ۳۱.

شابک: ۳۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۱۳-۹

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: قمی، علی بن ابراهیم، قرن ۳ ق. -- کنگره ها

موضوع: محدثان شیعه -- ایران -- کنگره ها

شناسه افزوده: پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی (ره)

رده بندی کنگره: BP۱۱۶/ق ۸ ک ۹ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۹۲۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۲۰۵۷۸

ص: ۱

اشاره

گروهی از نویسندگان-

مجموعه مقالات جلد اول / گروهی از نویسندگان-

قم: زائر، ۱۳۸۸

۱۱۳-۱۸۰-۹۶۴-۹۷۸-۳۲۰ ص. ۹

کتابنامه بصورت زیرنویس.

[مجموعه آثار کنگره بزرگداشت علی بن ابراهیم قمی؛ اثر شماره: ۱۷]

۱. قمی، علی بن ابراهیم، قرن ۳ ق- کنگره ها.

۲. محدثان شیعه، قرن ۳ ق. الف. کنگره بزرگداشت علی بن ابراهیم قمی

BP ۳ م ۱۱۶ ق

مجموعه آثار کنگره بزرگداشت علی بن ابراهیم قمی (ره)

شماره: ۱۷

پژوهشکده علوم و معارف قرآنی علامه طباطبائی آستانه مقدسه

عنوان: مجموعه مقالات جلد اول

مؤلف: گروهی از نویسندگان

ناشر: انتشارات زائر

چاپخانه: زائر

صفحه بندی: فیض الله

نوبت چاپ: اول / زمستان ۱۳۸۸

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

۱۸۰-۹۶۴-۹۷۸-۱۱۳- شابک: ۹

کلیه حقوق برای پژوهشکده علامه طباطبائی (ره) محفوظ است.

مرکز پخش: قم / چهارراه شهداء / انتشارات زائر

۳۷۱۸۵- تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص.پ: ۳۵۹۷

ص: ۲

شرح حال شیخ علی بن ابراهیم قمی رحمه الله محمود ارگانی بهبهانی حائری ۱۳

پدر مترجم..... ۱۳

شرح حال علی بن ابراهیم قمی..... ۱۴

قم مقدسه..... ۱۶

نامه امام حسن عسکری علیه السلام..... ۱۷

استایتد علی بن ابراهیم قمی رحمه الله..... ۲۰

شاگردان علی بن ابراهیم قمی..... ۲۱

تألیفات علی بن ابراهیم..... ۲۲

مختصر تفسیر القمی..... ۲۳

مقبره مترجم..... ۲۴

علی القمی سبط هاشم جش ثقه ثبت من الاعاظم. ۲۵

مصادر و مسانید کتاب شرح حال شیخ علی بن ابراهیم قمی ۲۵

زندگی نامه آقا بابایی و خانم قاسمی نژاد..... ۲۸

فرزندان علی بن ابراهیم عبارتند از:..... ۳۱

اساتید علی بن ابراهیم..... ۳۲

شاگردان علی بن ابراهیم..... ۳۲

پرواز به بی کران..... ۳۳

آثار و تألیفات علی بن ابراهیم..... ۳۳

تفسیر قمی از دیدگاه‌های مختلف.....	۳۵
پیشینه چاپ تفسیر قمی.....	۳۶
نگاه ارزشی به تفسیر قمی.....	۳۷
تفسیر نور با نور.....	۴۰
دیدگاه‌های مختلف پیرامون تفسیر علی بن ابراهیم	۴۱
تفسیر قمی در ترازوی نقد اجمالی.....	۴۲
مکتب تفسیری علی بن ابراهیم قمی.....	۴۳
روش تفسیری علی بن ابراهیم قمی.....	۴۴
محتوای روایات در تفسیر قمی.....	۴۵
فهرست و منابع.....	۴۹
بررسی وثاقت ابراهیم بن هاشم قمی	فریبا شهیدی فر.....
چکیده.....	۵۱
مقدمه.....	۵۲
مفهوم‌شناسی واژگان و مصطلحات کلیدی.....	۵۳
ابراهیم بن هاشم و دیدگاه علما و محدثین..	۵۵
کتاب‌نامه.....	۶۵
پژوهشی سندی و محتوایی در «تفسیر القمی»	علی اکبر بابایی ۶۷
مؤلف.....	۶۸
تحقیق.....	۷۴
اشکال.....	۷۶

پاسخ..... ۷۷

ثمره تحقیق..... ۸۰

اجتهادی _ روایی بودن «تفسیر القمی»..... ۸۲

مکتب تفسیری مؤلف..... ۸۶

ارزیابی..... ۹۰

روش تفسیری مؤلف..... ۹۱

ص: ۶

بررسی.....	۹۳
محتوای تفسیر.....	۹۷
ارزیابی سند روایات.....	۱۰۰
ارزیابی محتوای روایات.....	۱۰۶
بررسی آرای تفسیری.....	۱۱۳
نتیجه گیری.....	۱۱۹
منابع.....	۱۱۹
تشکیک در انتساب مقدمه تفسیر قمی	پوران میرزایی..... ۱۲۲
تفاوت های میان مقدمه و متن تفسیر منسوب به قمی	۱۲۲
مقدمه کتاب تفسیر منسوب به قمی.....	۱۲۳
عبارات ارجاعی در مقدمه کتاب.....	۱۲۷
متن مقدمه تفسیر قمی.....	۱۲۷
متن رساله‌ی نعمانی.....	۱۲۸
نگارنده مقدمه کتاب.....	۱۳۰
تفاوت های میان احادیث علی بن ابراهیم در مقدمه با متن	۱۳۱
نکته اول.....	۱۳۷
نکته دوم.....	۱۳۹
منابع.....	۱۴۰
نقد نظریه توثیق عام تفسیر منسوب به قمی	پوران میرزایی ۱۴۱
بررسی نظریه توثیق عام مشایخ تفسیر قمی..	۱۴۳

بررسی شرح حال رجالی راویان تفسیر قمی... ۱۴۶

۱۴۶راویان ضعیف

۱۵۴راویان سنی مذهب

۱۵۵راویان شیعی غیر امامی

۱۵۶راویان مجهول

اسامی راویان مجهول اسناد سایر مشایخ بدین شرح است: ص: ۷

- خاتمه..... ۱۶۱
- منابع..... ۱۶۱
- مهدی حسینیان قمی..... ۱۶۳
- دفاع از تفسیر روائی علی بن ابراهیم
- مقدمه..... ۱۶۳
- شبهات مطرح شده درباره تفسیر علی بن ابراهیم ۱۷۰
- پاسخ چهار شبهه نخست..... ۱۷۲
- پاسخ به شبهه پنجم..... ۱۷۴
- پاسخ به شبهه ششم..... ۱۷۵
- پاسخ به شبهه هفتم..... ۱۷۵
- پاسخ به شبهه هشتم..... ۱۷۶
- پاسخ به آخرین شبهه..... ۱۷۷
- کتاب نامه..... ۱۷۸
- علل وقوع جنگهای عصر نبوی صلی الله علیه وآله در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله سید علی نقی میر حسینی..... ۱۷۹
- مقدمه..... ۱۷۹
- علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در یک نگاه..... ۱۸۰
- جایگاه تفسیر قمی..... ۱۸۲
- دور نمایی کلی، از حوادث تاریخی تفسیر..... ۱۸۴
۱. تاریخ و قصص انبیاء..... ۱۸۴

۲. تاریخ اسلام..... ۱۸۴

جدول مشخصات مهم ترین جنگ های عصر نبوی صلی الله علیه وآله ۱۸۵

تعداد جنگ ها و غزوات رسول خدا ۹..... ۱۸۶

۱. بدر..... ۱۸۶

علت وقوع..... ۱۸۷

۲. احد..... ۱۹۲

علت وقوع..... ۱۹۲

۳. احزاب (خندق)..... ۱۹۵

ص: ۸

علت وقوع.....	۱۹۶
۴. خیر.....	۱۹۸
علت وقوع.....	۱۹۹
۵. ذات السلاسل.....	۲۰۲
علت وقوع.....	۲۰۳
۶. فتح مکه.....	۲۰۷
علت وقوع.....	۲۰۸
۷. جنگ حنین.....	۲۱۲
علت وقوع.....	۲۱۳
۸. جنگ تبوک.....	۲۱۷
علت وقوع.....	۲۱۸
کتاب نامه.....	۲۲۳
اسرائیلیات در تفسیر قمی	۲۲۶
رقیه یوسفی.....	۲۲۶
چکیده.....	۲۲۶
معناشناسی اسرائیلیات.....	۲۲۷
اسرائیلیات در تفسیر قمی.....	۲۲۸
۱. داستان خلقت حوّا علیها السلام.....	۲۳۱
نقد و بررسی.....	۲۳۱
۲. افسانه شرک آدم و حوّا علیها السلام.....	۲۳۴
نقد و بررسی.....	۲۳۵

۳. داستان حضرت یوسف علیه السلام..... ۲۳۷

نقد و بررسی..... ۲۳۸

۴. داستان ایوب نبی علیه السلام..... ۲۴۰

نقد و بررسی..... ۲۴۱

۵. داستان حضرت داوود علیه السلام..... ۲۴۵

نقد و بررسی..... ۲۴۶

ص: ۹

۶. داستان حضرت سلیمان علیه السلام..... ۲۴۹

نقد و بررسی..... ۲۴۹

۷. داستان زینب بنت جحش..... ۲۵۳

نقد و بررسی..... ۲۵۴

نتیجه گیری..... ۲۵۶

فهرست منابع..... ۲۵۶

۲۵۹ فاطمه گل باغی..... بررسی آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص در تفسیر قمی

چکیده..... ۲۵۹

مقدمه..... ۲۵۹

هدف..... ۲۶۰

روش تحقیق..... ۲۶۰

محکم و متشابه..... ۲۶۰

تعریف محکم و متشابه..... ۲۶۱

الف) تعریف محکم..... ۲۶۱

ب) تعریف متشابه..... ۲۶۲

نسخ..... ۲۶۴

الف) تعریف لغوی..... ۲۶۴

ب) تعریف اصطلاحی..... ۲۶۴

ج) ارکان نسخ..... ۲۶۴

د) شروط نسخ..... ۲۶۵

هـ (آیات ناسخ و منسوخ ۲۶۵

نتیجه گیری ۲۶۶

کتاب نامه ۲۶۷

زهرا کفائی جلیلی فر ۲۶۸

علی بن ابرهیم بن هاشم قمی

مقدمه ۲۶۸

منابع ۲۷۶

ص: ۱۰

سوره آل عمران..... ۲۷۸

سوره النساء..... ۲۷۹

سوره المائده..... ۲۸۰

سوره الانعام..... ۲۸۱

سوره الاعراف..... ۲۸۳

سوره التوبه..... ۲۸۴

سوره يونس..... ۲۸۴

سوره هود..... ۲۸۵

سوره الرعد..... ۲۸۶

سوره إبراهيم..... ۲۸۶

سوره النحل..... ۲۸۷

سوره الاسراء..... ۲۸۸

سوره الكهف..... ۲۸۹

سوره طه..... ۲۸۹

سوره الانبياء..... ۲۹۱

سوره الحج..... ۲۹۲

سوره النور..... ۲۹۴

سوره الفرقان..... ۲۹۵

سوره الشعراء..... ۲۹۵

سوره النمل..... ٢٩٦

سوره القصص..... ٢٩٩

سوره العنكبوت..... ٣٠١

سوره السجده..... ٣٠١

سوره سبأ..... ٣٠٢

ص: ١١

- سوره ص..... ٣٠٤
- سوره الزمر..... ٣٠٤
- سوره غافر..... ٣٠٥
- سوره الشورى..... ٣٠٦
- سوره الدخان..... ٣٠٨
- سوره الفتح..... ٣٠٩
- سوره ق..... ٣١٠
- سوره الطور..... ٣١١
- سوره النجم..... ٣١٢
- سوره القمر..... ٣١٢
- سوره الصف..... ٣١٣
- سوره المعارج..... ٣١٤
- سوره الجن..... ٣١٤
- سوره المدثر..... ٣١٥
- سوره عبس..... ٣١٦
- سوره الطارق..... ٣١٧
- سوره الليل..... ٣١٨
- سوره القدر..... ٣١٨
- سوره البقره..... ٣١٩
- «استدراك»..... ٣١٩

المأخذ ٣٢٠

ص: ١٢

شرح حال شیخ علی بن ابراهیم قمی رحمه الله محمود ارگانی بهبهانی حائری

پدر مترجم

صاحب کتاب الفهرست مینویسد: شیخ ابراهیم بن هاشم ابواسحاق قمی (پدر مترجم) اصالتاً از کوفه است، که در قم ساکن گردید و اولین کسی بود که احادیث کوفی ها را در قم منتشر کرد. گفتهاند: ایشان به فیض زیارت حضورِ ثامن الائمه [علیه آلاف التحیه والثناء] مفتخر گردیده است. مشهورترین تألیفاتش کتاب القضاء لأمیرالمومنین علیه السلام و کتاب النوادر است. این دو کتاب را مرحوم شیخ مفید، احمد بن عبدون و حسین بن عبیدالله همگی از حسن بن حمزه علی بن عبدالله العلوی از علی بن ابراهیم بن هشام عن ابیه [رحمه الله علیهم اجمعین] خبر داده‌اند. (۱)

ص: ۱۳

۱- . مجمع الرجال القهپائی، ج، ص ۷۹؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۱ شماره ۶ و الفهرست، دانشگاه مشهد / ۱۹، شماره ۳۱.

مرحوم شیخ ابراهیم بن هاشم ابواسحاق قمی از شاگردان مرحوم شیخ یونس بن عبدالرحمان و اصحاب امام علی بن موسی رضا علیه السلام بوده است. (۱) آورده اند که: آن بزرگوار ضمن درک و ملاقات امام هادی علیه السلام نقل حدیث میفرمودند. (۲)

شرح حال شیخ علی بن ابراهیم قمی

ابی العباس احمد بن علی النجاشی کوفی اسدی (۳۷۲ _ ۴۰۵ ق) درباره او مینویسد: ثقه فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح المذهب، سمع فاکثر و کتاب های بسیار تألیف کرده است و اواسط عمر نابینا گردید. (۳)

او استاد و از مشایخ اجازه روایی بسیاری از فقها و علما شیعه از جمله: شیخ محمد بن یعقوب کلینی، شیخ محمد بن علی بن بابویه (صدوق) است، که در فصل خود خواهد آمد. ان شاء الله.

و محقق داماد در روایح، پدر شیخ بهایی، مجلسی، محقق اردبیلی، و علامه طباطبایی (بحر العلوم) نوشته اند: او ثقه و صحیح الحدیث است به چند جهت... و در مستدرک و جوهی برای توثیق او ذکر شده است.

از تاریخ تولد و رحلت علی بن ابراهیم دقیقاً اثری به دست نیامده ولی محرز گردیده که ایشان اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم در قید حیات بوده است. شیخ الطایفه مرحوم طوسی رحمه الله ایشان را از اصحاب امام هادی علیه السلام نوشته و

ص: ۱۴

-
- ۱- رجال علامه حلی، ص ۴ باب ابراهیم، ح ۹.
 - ۲- جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۸ شماره ۲۰۰.
 - ۳- رجال نجاشی، ج ۲، ص ۸۶، شماره ۶۷۸؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۶۰؛ کتاب الرجال برقی وابن داوود، ص ۲۳۷، به شماره ۹۹۸؛ منتهی المقال؛ چاپ آل البيت؛ ج ۴، ص ۳۲۴ به رقم ۱۹۲۸؛ معجم الرجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۱ به شماره ۷۸۳۰ و الذریعه، ص ۳۰۲، به شماره ۱۳۱۶.

مرحوم شیخ در کتاب شریف عیون اخبار الرضا علیه السلام مینویسد حمزه بن محمد بن جعفر در سال ۳۰۷ ق، از ایشان (مترجم) حدیث شنیده است. مترجم از فقها و محدثین ثقه و مورد اعتماد شیعه اثناعشری بوده، از مشایخ محمد بن یعقوب کلینی^۱ و بزرگانی دیگر است. مرحوم کلینی در کتاب کافی روایات فراوانی را از ایشان نقل کرده است. ایشان احادیث را بیش تر از مرحوم والد خود نقل میفرمود، که به واسطه چنین بزرگانی، از قم، حمد و ثنای فراوان شده است. افتخار شهر مقدس قم است. شیخ الطایفه مرحوم طوسی در کتاب شریف الغیبه مینویسد: امام صادق علیه السلام درباره قم میفرماید:

قم بلدنا و بلد شیعتنا مطهره مقدسه قبلت ولایتنا اهل البیت لایریدهم احد بسوء إلا عجلت عقوبته ما لم یخونوا اخوانهم فاذا فعلوا ذلك سلط الله علیهم جباره سوء، اما انهم انصار قائمنا ورعاه حقنا، ثم رفع رأسه الی السماء و قال اللهم اعصمهم من کل فتنه و نجهم من هلکة. (۱)

قم شهر ما و پیروان و شیعیان ما است؛ سرزمینی پاک و پاکیزه که ولایت ما اهل بیت [عصمت و طهارت علیهم السلام] را پذیرفته و به آن معتقد شده اند. هیچ کسی تصمیم سوء نیت به مردم ننماید، مگر این که بی درنگ، سزا خواهد دید؛ تا زمانی که به همدیگر و برادران ایمانی خیانت نکنند. که اگر خیانت نمایند، خداوند بر آنان بد ستمکارانی را مسلط خواهد فرمود. آن ها یاوران قائم ما و رعایت کننده حقوق ما خواهند بود. آن گاه سربار کشان را به جانب آسمان بلند کرد و فرمود: «خداوندا! آنان را از هر آشوب و گرفتاری و مصائب حفظ فرما و از هر مرگ و نیستی نگهدار.»

برتری قم بر سایر شهرها بر کسی پوشیده

نیست؛ زیرا آفتاب آمد دلیل آفتاب.

ص: ۱۵

۱- کتاب الغیبه، شیخ طوسی؛ والکنی والألقاب، شیخ عباس قمی ج ۳، ص ۸۷.

قم، مرکز دانش های امامان معصوم علیهم السلام است و شخصیت هایی علمی همانند زکریا بن آدم و عیسی بن عبدالله، ابی جریر، زکریا بن ادريس، ابراهیم ابی علی و... از بزرگان این دیارند. مرحوم شیخ الطایفه و نجاشی و... مرقوم فرموده اند: اینان احادیث کوفی ها را برای نخستین بار در قم منتشر کرده اند.

قم مقدس

و چون مترجم و پدرش را پس از کوچ از کوفه به قم، اهل این دیار و قمیدانسته‌اند. لذا طرداً للباب در عظمت و اهمیت آن شهر مقدس علمی فقهی که تمام مزایا و وجود فقها و علمای مشهور و بنام به یمن وجود حرم مطهر ذریه خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و دختر باب الحوائج امام موسی بن جعفر و اخت الرضا و عمه جواد الائمه علیهم السلام است، که امام رضا علیه السلام درباره ایشان فرموده اند:

«من زارها عارفاً بحقها فله الجنة» هر کس حضرت فاطمه معصومه I را با شناخت زیارت کند، بهشت بر او واجب میشود.

و برادرزاده اش امام جواد علیه السلام فرموده است: «من زار عمتی فاطمه بقم فله الجنة» هر کس عمه فاطمه معصومه را در قم زیارت کند بهشت بر او واجب میگردد.

و محدث قمی در مدح قم و ساکنان آن با استناد روایاتی فراوان از معصومان علیهم السلام مینویسد:

۱. قم اولین شهری است که ولایت و امامت ائمه را پذیرفته و در آن، پیشی گرفته است.

۲. قم، قطعهای از بیت المقدس است.

۳. دری از درهای بهشت به طرف قم گشوده میشود.

۴. قم آشیانه آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان آنان است.

۵. زمانی که فساد و فتنه همه جا را فرا گیرد، به قم و اطراف آن پناهنده شوید؛ زیرا بلا از قم دور است.

۶. فرشتگان، مأمور دفع و رفع بلا از قم و ساکنان آن هستند.

۷. هیچ ستمکاری به قم قصد ننماید، مگر خداوند قهار او را در هم شکنند، یا او را به بلا و مصیبت و دشمنی مبتلا میسازد، تا مردم از او آسوده شوند.

۸. قم، جایگاه قدوم [مبارک امین وحی الهی] جبرائیل علیه السلام است.

۹. اهالی قم در قبرستان حسابرسی میشوند و از قبرشان به بهشت محشور خواهند شد.

نامه امام حسن عسکری علیه السلام

علامه مجلسی در بحارالانوار به نقل از مناقب مینویسد:

حضرت ابو محمد عسکری علیه السلام نامه‌ای به مردم قم مرقوم فرمودند که قریب به این مضامین است: به درستی که پروردگار متعال به لطف و مهربانیاش بر بندگانش در پیغمبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله که ایشان را بشارت دهنده و ترساننده قرار داده، منت گذاشته و شما مردم را موفق به قبولش کرده و به همین هدایت ارجمند ساخته. و شما را وسیله‌ای برای کاشت و آبیاری آن نبوت در دل‌های بازماندگان و آیندگان _ همان گونه که در دل‌های نیاکان و گذشتگانتان کاشته شده بود _ و علت طولانی شدن عمرهایشان در پیروی (و اعتقاد به امامت بلافصل امامان دوازده گانه مظلوم علیهم السلام) و فرماتراریاش داشته است. لذا گذشت آنچه را بر راستی و درستی و رستگاری انجام داده و خود را در ردیف رستگاران قرار داده و از ثمرات و میوه‌های شیرین آنچه در آینده و محشر است متنعم کرده و از گذشته برای آینده توشه

برداری کردند. (۱)

ص: ۱۷

به هر حال مردم قم در ارسال وجوه شرعی خود به امام عصرشان کوشا بودند و آن حضرات متقابلاً بعضی از اهالی قم همچون: ابی جریر، زکریا بن ادریس، و زکریا بن آدم، و عیسی بن عبدالله بن سعد و... را با اهدای انگشتر، کفن و... مفتخر کرده. و این که مردم با عشق و علاقه به امامان معصوم و مظلوم خود علیهم السلام پیراهن اعطایی امام رضا علیه السلام را تبرکاً تا هزار دینار طلای خالص و بیشتر خریداری کردند، که علامه مجلسی در این باره روایات بسیاری را در کتاب السماء و العالم نقل فرموده است. و همچنین مردم قم عاشقانه املاک و باغ های انار، زمین های زراعتی و دکانها... را وقف آن حضرات کرده اند. (۱)

و ایشان از مشایخ اجازه فقهی و روایی و... فقها و علما و بزرگانی بوده است به دلیل کتب اربعه مشایخ سه گانه که حاکی از نقل روایات فقهی و اصولی است و در اکثر آن ها از محمد بن ابی عمیر که معاصر امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم السلام و دارای ۹۴ تألیف بوده است به گفته ابن بطه (۲) و از امام رضا و امام جواد علیهما السلام روایات نقل میکرد. (۳)

و از صفات حمیده اش این که هیچ روایتی از عامه نقل نمیکرد، ولی به عکس، عامه زیاد از ایشان نقل حدیث مینمودند. (۴) علامه مجلسی در بحار الانوار مینویسد: مترجم از بزرگان راویان شیعه امامیه و مهم ترین مشایخ اجازه روایی فقها و علمای متقدم است. (۵)

و کتب تراجم رجال و شرح حال نویسان روزگار، از مقام علمی، معنوی و

ص: ۱۸

۱- همان / ۸۸.

۲- فهرست شیخ طوسی، ص ۴۰۴، شماره ۶۱۸.

۳- همان.

۴- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۲، ص ۶۲، باب محمد.

۵- بحار الانوار، ج ۵، ۱۲۸.

صداقت و وثاقت گفتار ایشان فراوان نوشته‌اند از جمله فهرست ابن ندیم مینویسد:

«مترجم از فقها و علما و... بوده است».^(۱)

در حدود ۷۲۴۰ حدیث از مترجم (علی بن ابراهیم قمی) نقل گردیده، که در برخی عبارت «علی عن ابیه» و در بسیاری عبارت «علی بن ابراهیم عن ابیه» و در پارهای نیز عبارت «علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه» آمده است. و احادیثی را که با عبارت «روی عن ابیه» رسیده، تا ۶۲۱۴ مورد ذکر کرده اند. مترجم با الطاف ربوبی که «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» دانش های سودمند معنوی مذهبی نوری است که از ذات اقدس ربانی یکتای بی همتا بر قلب کسی بخواهد نور افشانی میفرماید».

همچنین درباره تفسیر قرآن و تألیفاتش نوشته‌اند: مترجم از حامیان مذهب حقه بوده که برای تیمن و نمونه: مرحوم طبرسی از فقها و علمای شیعه امامیه قرن ششم هجری در کتاب شریف اعلام الوری باعلام الهدی مینویسد:

علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از بسطام بن مرّه از عمرو بن ثابت نقل کرد که امام علی بن الحسین سید العابدین علیه السلام فرمود:

«من ثبت علی موالاتنا فی غیبه قائمنا اعطاء الله اجر الف شهید مثل شهداء بدر».^(۲)

هر کس بر محبت (و امامت بلافصل ما امامان دوازده گانه معصوم مظلوم و به خصوص ولایت و امامت خاتم الاوصیاء علیه السلام از) ما، در زمان غیبت قائم، ثابت قدم بماند، خداوند پاداش هزار شهید همانند شهیدان بدر را به او مرحمت خواهد فرمود.

ص: ۱۹

۱- همان.

۲- اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۳۱، باب دوم، فصل اول.

استادان علی بن ابراهیم قمی رحمه الله

وی از فقها و علمای بسیاری نقل حدیث میفرمود؛ از جمله:

۱. شیخ ابراهیم بن هاشم، پدر بزرگوارش که اکثر قریب به اتفاق نقل احادیث را نخست از ایشان آغاز میکرد و این روش علمای حق شناس از زحمات معنوی، علمی و... پدر و همچنین متّخذ از آیات و روایات است.

۲. احمد بن خالد البرقی؛

۳. احمد بن محمد بن عیسی؛

۴. احمد بن اسحاق الأحوص؛

۵. اسماعیل بن عیسی المعروف بالسندی؛

۶. جعفر بن سلمه الأهوازی؛

۷. الحسن بن سعید الأهوازی؛

۸. الحسن بن موسی الخشاب؛

۹. الحسین بن سعید الأهوازی؛

۱۰. داوود بن القاسم الجعفری؛

۱۱. الزّیان بن الصلت (که در برخی مسانید پدرش را واسطه قرار داده اند)؛

۱۲. صالح بن السندی (که در برخی مسانید پدرش را واسطه قرار داده اند)؛

۱۳. علی بن محمد القاسانی؛

۱۴. القاسم بن محمد البرمکی؛

۱۵. محمد بن ابی اسحاق الحفّاف؛

۱۶. محمد بن الحسن؛

۱۷. محمد بن خالد الطیالسی؛

١٨. محمد بن سالم؛

ص: ٢٠

۱۹. محمد بن علی الهمدانی؛

۲۰. محمد بن عیسی بن عبید؛

۲۱. محمد بن یحیی؛

۲۲. المختار بن محمد بن المختار؛

۲۳. هارون بن مسلم؛

۲۴. یاسر الخادم.

شاگردان علی بن ابراهیم قمی

فقها و علما به نقل احادیث و اخبار از ثقه المحدثین مرحوم شیخ علی بن ابراهیم قمی افتخار میکردند. از جمله: محمد بن یعقوب کلینی روایاتی فراوان در کتاب های خود از مترجم نقل فرموده است. برای نمونه: «روی عنه ابو محمد الحسن بن حمزه العلوی الطبری و محمد بن علی بن الحسین عن ابیه و محمد بن الحسن و حمزه بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجیلویه فی (ست) فی ترجمته».

مرحوم ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی متوفای ۳۸۱ ق، مشهور به شیخ صدوق از مرحوم پدرش و از مترجم در ضمن مشایخ اجازه روایی (به) در طریق هشام بن سالم و طریق صفوان بن یحیی و ذریح المحاربی و ابراهیم بن عبدالحمید و غیر آنان... در شرح حال خود و مجیزین ذکر مینماید که برای رعایت اختصار به ذکر عناوین بقیه حضرات مجازین اکتفا میشود:

۱. احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی؛

۲. احمد بن علی بن زیاد؛

۳. احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم که فرزند عالم خود مترجم است؛

۴. احمد بن محمد العلوی؛

ص: ۲۱

۵. الحسن بن حمزه بن علی بن عبیدالله؛

۶. الحسن بن القاسم؛

۷. الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام؛

۸. الحسن بن ابراهیم بن ناتانه؛

۹. الحسین بن حمدان؛

۱۰. حمزه بن محمد العلوی؛

۱۱. علی بن عبدالله الوراق؛

۱۲. علی بن الحسین بن بابویه؛

۱۳. علی بن محمد بن قولویه؛

۱۴. محمد بن احمد الصفوانی؛

۱۵. محمد بن الحسن الصفار؛

۱۶. محمد بن الحسن بن الولید؛

۱۷. محمد بن الحسین؛

۱۸. محمد بن علی ماجیلویه؛

۱۹. محمد بن قولویه؛

۲۰. محمد بن موسی بن المتوکل که با مرحوم کلینی که در طلیعه مجازین نگاشته شد جمعاً بیست و یک نفر شده اند. [رحمت الله علیهم اجمعین] که توانستهم در لا به لای کتب رجالی و تراجم به دست آورم.

تألیفات علی بن ابراهیم

کتاب تفسیر معروف به تفسیر قمی؛

کتاب ناسخ و منسوخ؛

کتاب الشرايع؛

کتاب الحيض؛

کتاب التوحيد و الشرك؛

کتاب فضائل اميرالمؤمنين؛

کتاب المغازی؛

کتاب الأنبياء عليهم السلام؛

رساله في معنى هشام و يونس؛

جواب مسایلی که محمد بن بلال از ایشان پرسیده است به نام «کتاب المشذر»؛

کتاب المناقب؛

کتاب تزويج المأمون ام الفضل؛(۱)

کتاب اختيار القران و رواياته؛(۲)

مختصر تفسير القمی

توضیحاً کمال الدین عبدالرحمن بن محمد بن ابراهیم العتائقی الحلّی (۶۹۹ _ ۷۸۶ ق)، تفسیر را مختصر کرده و نسخه خطی آن در ۱۶۸ برگ به اندازه ۲۶ در ۱۸ سانتی متر و هر برگ ۲۱ سطر است، صفحاتی از اول آن نسخه خطی به نام مختصر تفسیر القمی ناقص و آغازش از تفسیر آیه شریفه (وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ)(۳). در انجامش تملک عبدالحمید بن محمد تقی الدهقی در شهر ۱۳۱۷ با مُهر بیضی شکل او است

ص: ۲۳

۱- . معالم العلماء، شهر آشوب، ص ۶۲، شماره ۴۲۴.

۲- . معجم الرجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۱۲ شماره ۷۸۳۰.

۳- . بقره / ۳۴.

به فهرست نُسخ خطی کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی قم (۱)، و سید محمد حسین حسینی جلالی حفظه الله آن را به صورت کتاب رقعی زیراکس کرده است. و بعضی نوشته‌اند: کتاب وزین اصول، فروع و روضه کافی ثقه الاسلام کلینی را میتوان «مُسند علی بن ابراهیم» نامید؛ زیرا بیش تر روایاتش منقول

از مترجم است. (۲)

مقبرة مترجم

با وجودی که تاریخ دقیقی از تولد و رحلتش به دست نیامده، ولی قبر شریفش هم اکنون در سمت جنوبی شهرداری سابق و سمت شمالی باغ ملی یعنی مقبره شیخان قم و زیارتگاه مردم حق شناس است در کتاب «هدیه العارفین» میخوانیم «مات فی حدود ۲۸۵» (۳)، در حدود ۲۸۵ وفات یافته است، ولی اکثر کتاب های معتبر مینویسند: تا سال ۳۰۷ ق، از ایشان احادیث میشنیده اند. و شیخ الطایفه مرحوم طوسی در «الفهرست» خود بیش از بیست حدیث از مترجم و پدرش نقل کرده است (۴) که مترجم نخست از پدر بزرگوارش نقل احادیث میفرمودند، و نیز از مرحوم ابراهیم بن هاشم پدر مترجم نیز بیش از شانزده روایت نقل کرده است. (۵) و در اهمیت و بزرگواری مترجم، همین بس که سروده اند:

ص: ۲۴

۱- فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله، ج ۱، ص ۳۰۹، ش ۲۸۲، تألیف؛ سید احمد حسینی اشکوری.

۲- گنجینه دانشمندان، شیخ محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۸۵ شماره ۱۲۳.

۳- هدیه العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنفین من کشف الظنون، ج ۶، ص ۶۷۸.

۴- الفهرست، افست دانشکده الهیات دانشگاه مشهد، ۱۲، ۱۹، ۵۵، ۶۴، ۸۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۶۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۴۳، ۲۶۶، ۲۷۷، ۳۳۴، ۲۶۶، ۳۱۳، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۵۰، ۳۵۶، ۳۶۷.

۵- همان.

و بعضی کتب رجالی نوشته‌اند که: مترجم «کتاب الشرایع» مینویسد: گوشت الاغ (وبعضی «لحم العیر») نوشته‌اند) حرام دانسته آن را از مترجم بعید دانسته و نیز حدیث ازدواج ام الفضل دختر مأمون را با امام محمد بن علی جواد الائمه علیه السلام نوشته‌اند. (۱)

یکی از امتیازهای تفسر قمی که از تفاسیر اولیه و قدیم فقها و علمای شیعه امامیه اثنا عشر است که تمام آیاتی را تفسیر به استناد روایات از معصومان علیهم السلام است و چه بسا مرحوم علامه سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان که همین روش را داشته، به پیروی از آن بزرگوار است که نوشته‌اند: «آنچه علی بن ابراهیم آورده تفسیر به مأثور، و نص صریح است _ که از حضرت صادق علیه السلام به استناد و متون مختلف روایت شده و با قوانین حکمت و منطق _ و اکتشافات طبیعی و فلکی مطابق است». (۲)

مصادر و مسانید کتاب شرح حال علی بن ابراهیم قمی

۱. الفهرست، شیخ الطایفه امامیه ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی رحمه الله ۳۸۵ _ ۴۶۰ افسست از روی چاپ اسپرنگر، به کوشش محمود رامیار، دانشکده الهیات دانشگاه مشهد مقدس، ۲۸ اسفند ۱۳۴۸ ش.

۲. بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، تألیف شیخ ملا علی علیاری تبریزی متوفای ۱۳۲۷ ق، تحقیق سید هدایه الله مسترحمی جرقوئی اصفهانی چاپ ۱۴۱۴ ق، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور.

۳. تنقیح المقال، تألیف شیخ عبدالله مامقانی،

. رحلی، چاپ سنگی.

ص: ۲۵

۱- . بهجه الآمال، ج ۵، ص ۳۵۴.

۲- . درّه التاج لغره الدیاج، تألیف محمود بن ضیاء الدین شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ ق)، ص ۱۲۴.

۴. جامع الزواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد، تأليف محمد بن علي اردبيلي غروي حائري، چاپ ۱۴۰۳ ق، دارالاضواء، بيروت، لبنان.
۵. دُرّه التاج لغره الدّياج، تأليف محمود بن ضياء الدين مسعود شيرازي (۶۲۴ _ ۷۱۰ ق)، به كوشش سيد محمد مشكوه، چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷ ش.
۶. رجال العلامة الحلي، تأليف شيخ الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلي المعروف بالعلامة المتولد ۶۶۸ و المتوفى ۷۲۶ ق، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم ۱۳۸۱ ق، نشر مكتبة الرضى، قم، ۱۴۰۲ ق.
۷. رجال النجاشي، تأليف احمد بن علي نجاشي كوفي اسدي ۳۷۱ _ ۴۵۰ ق. تحقيق: محمد جواد ناييني، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، دارالاضواء، بيروت، لبنان.
۸. فهرست نسخه های خطی كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی رحمه الله، سيد احمد حسینی اشكوری، قم، ناشر كتابخانه آيت الله مرعشي رحمه الله.
۹. قاموس الرجال، شيخ محمد تقی شوشتری، چاپ سال ۱۳۸۴ ق، مركز نشر الكتاب.
۱۰. كتاب الفهرست للندیم، تأليف محمد بن اسحاق نديم، تحقيق رضا تجدد حائري مازندراني، چاپ ۱۳۹۱ ق.
۱۱. مختصر تفسير القمی، تأليف شيخ علي بن ابراهيم قمي به صورت نسخه خطی و مقدمه سيد محمد حسين حسینی جلالی، زیراكس رقی، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. مصفی المقال فی مصنفی علم الرجال، تأليف شيخ آقا بزرگ تهرانی، تحقيق: احمد منزوی، چاپ اول ۱۳۷۸ ق.
۱۳. معالم العلماء فی فهرست كتب الشيعة و اسماء المصنفين منهم قديماً و حديثاً (تتمه)
- كتاب الفهرست للشيخ ابى جعفر الطوسى)، تأليف محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني (متوفى ۵۸۸ ق). منشورات حيدر، نجف اشرف، ۱۳۸۰ ق.
۱۴. معجم المؤلفين، تراجم مصنفی الكتب العربيه، تأليف عمر رضا كحاله، چاپ مكتبة المثنى و دارالاحياء التراث العربی، بيروت.
۱۵. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الزواه، تأليف استاد الفقها سيد ابوالقاسم موسوی خویی، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.

۱۶ . نقد الرجال، تألیف سید مصطفی بن الحسین الحسینی التفرشی از علمای قرن یازدهم هجری، چاپ اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.

۱۷ . هديه العارفين اسماء المؤلفين آثار المصنفين من كشف الظنون، تألیف اسماعيل باشاالبغدادي، چاپ ۱۴۱۳ ق. دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.

ص: ۲۷

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی یکی از محدثین و مفسرین مورد وثوق امامیه واز عالمان بزرگ شیعه و از مشایخ محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ق) است. در حقیقت علی بن ابراهیم اولین مفسر شیعی میباشد. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته، ولی سید صدرالدین عاملی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام بر شمرده است. (۱)

او در میان رجال معتبر شیعی، درخششی ویژه و شهرتی کم نظیر دارد. وی از شخصیت‌های تابان و ستاره‌های درخشان جهان تشیع است، و صاحب کتب متعددی بوده است. (۲)

تاریخ دقیق ولادت، زندگی و وفات این بزرگوار روشن نیست. گویا علی بن ابراهیم در زمان امام حسن عسکری علیه السلام می زیسته و پس از آن حضرت نیز تا سال ۳۰۷ هـ. ق در قیدحیات بوده، زیرا شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا علیه السلام اظهار داشته که

حمزه بن محمد بن جعفر در سال ۳۰۷ هجری قمری

ص: ۲۸

۱- نجاشی، احمد بن علی الرجال، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲- فصلنامه فرهنگی پژوهشی قم، شماره هفتم و هشتم، مقاله تفسیر قمی، ص ۲۵۴.

از علی بن ابراهیم روایت شنیده است (۱). برخی نیز وفات او را به سال ۳۲۹ ق دانسته‌اند. (۲)

علی بن ابراهیم از نعمت پدر، برادران و فرزندان عالم و فرزانه نیز برخوردار بوده است. پدرش از محدثان بنام بود. ابراهیم بن هاشم پدر بزرگوار علی بن ابراهیم کنیه اش ابواسحاق قمی است. وی در اصل از بزرگان شیعی کوفه بوده که بعدها به شهر قم مهاجرت کرده است. او از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام می‌باشد.

درباره علی بن ابراهیم گفته‌اند: «ابراهیم بن هاشم اولین کسی بود که احادیث ائمه بزرگوار تشیع را که در میان کوفیون رایج بود، در شهر قم منتشر کرده است. (۳) از این رو میتوان او را پیشگام حدیث در قم دانست. شیخ طوسی، او را از شاگردان یونس بن عبدالرحمان _ از اصحاب امام رضا علیه السلام _ دانسته است (۴) و میگوید: «ابراهیم بن هاشم به ملاقات امام رضا علیه السلام رسیده و محضر او را درک کرده است. (۵)

ایشان کتاب های متعددی دارد که از جمله آن هامیتوان به «النوادر» و «قضایا امیرالمؤمنین» اشاره کرد. (۶) ابراهیم بن هاشم، از طریق نقل روایات و احادیث ائمه علیهم السلام، خدمت بزرگی به اسلام نمود و عشق و علاقه خویش را به مکتب ائمه معصومین علیهم السلام ابراز کرد.

ص: ۲۹

-
- ۱- . شیخ صدوق: عیون اخبار الرضا علیه السلام (چاپ قدیم)، ص ۱۶۱.
 - ۲- . شیخ طوسی: رجال، شماره ۳۳.
 - ۳- . نجاشی: الرجال، ص ۱۶.
 - ۴- . شیخ طوسی: رجال، ص ۳۶۹.
 - ۵- . شیخ طوسی: الفهرست، ص ۴.
 - ۶- . قاموس الرجال: ج ۱، ص ۳۲۴؛ شیخ طوسی، رجال، شماره ۱۹۷.

اگر چه ابراهیم بن هاشم را در زمره یاران امام رضا علیه السلام به شمار آورده اند، اما هیچ روایتی از امام رضا علیه السلام و نیز یونس بن عبدالرحمان به

نقل از او یافت نشده اما روایات متعددی را از امام جواد علیه السلام نقل کرده که در کتب حدیثی معروف تشیع به ثبت رسیده است. (۱)

وی ازدانش بزرگان بسیاری استفاده کرده و نزد آنان حدیث شنیده و از آنها روایت نقل کرده است که تعدادشان حدود ۱۶۰ نفر است. از جمله آن بزرگان، محمد بن ابی عمیر است که تعداد ۲۹۲۱ روایت را از وی نقل کرده است. (۲)

علی بن ابراهیم علاوه بر پدری فرزانه، برادران و فرزندان داشته که همگان از راویان مشهور و معروف شیعه بوده‌اند.

از برادران علی بن ابراهیم می توان به اسحاق بن ابراهیم اشاره کرد. به نظر میرسد که وی برادر بزرگ علی بن ابراهیم بوده زیرا کنیه پدرشان (ابراهیم) ابو اسحاق بوده است. از آن جایی که کنیه هر شخصی معمولاً بر اساس نام فرزند اول آن شخص بوده بنابراین احتمال می رود که اسحاق، برادر بزرگ علی بن ابراهیم است. هم چنین روایت علی بن ابراهیم از برادرش اسحاق این ادعا را قوت می بخشد.

شیخ عباس قمی در این باره میگوید: «از برخی روایات معلوم میشود که علی بن ابراهیم، برادری به نام اسحاق داشته و از برادرش اسحاق روایاتی نقل کرده است». (۳)

آیت الله خویی نیز این مطلب را یادآوری کرده است. (۴) البته از دیگر برادران وی چندان اطلاعی در دست نیست.

ص: ۳۰

۱- . خویی، سید ابوالقاسم: معجم الرجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷ و ۳۲۱.

۲- . همان: ص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۳- . قمی، شیخ عباس: فوائد الرضویه، ص ۲۶۴.

۴- . خویی، سید ابوالقاسم: معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۱۴.

۱. احمد بن علی بن ابراهیم:

وی از بزرگان شیعه بوده و شیخ صدوق با عبارت رضی الله عنه از او به نیکی نام برده و روایات بسیاری از وی نقل کرده است. (۱) شأن و مقام والای او به حدی است که یکی از دانشمندان اهل سنت در کتاب خود _ لسان المیزان _ از وی یاد کرده میگوید: «احمد بن علی در ری سکونت داشته و کنیه اش ابوعلی بوده است». (۲) او از پدرش و نیز چند تن دیگر از بزرگان همچون سعد بن عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن ادریس، احادیثی شنیده و نقل کرده است. (۳) روایات این فرزانه قمی، در مجموعه گرانسنگ بحارالانوار نیز به چشم میخورد. (۴)

۲. محمد بن علی:

او از استادان شیخ صدوق به شمار میآید به گونه ای که آن فقیه بزرگ شیعه از محمد بن علی بن ابراهیم قمی روایاتی را نقل کرده است. محمد کتاب هایی را مشتمل بر احادیث ائمه معصومین علیهم السلام تنظیم و تهیه کرده است. (۵)

۳. ابراهیم بن علی:

او از دیگر فرزندان فرزانه مفسر علی بن ابراهیم است و روایاتی را به نقل از پدرش بیان و منتشر کرده است. (۶)

ص: ۳۱

۱- .تهرانی، شیخ آقا بزرگ: الذریعه، ج ۱، ص ۳۲.

۲- .عسقلانی، ابن حجر: لسان المیزان.

۳- .تهرانی، شیخ آقا بزرگ: همان، ص ۸۵.

۴- .علامه مجلسی: بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۹.

۵- .طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۶۷.

۶- .علامه مجلسی: همان، ج ۸۲، ص ۱۲.

شیخ عباس قمی میگوید: «از مجموعه بحارالانوار، چنین بر میآید که ابراهیم بن علی، از محدثانی بوده است که روایات زیادی را

نقل نموده است».^(۱)

یکی از نویسندگان تعداد ۴۸ استاد و ۲۳ شاگرد وی را بر شمرده است.

اساتید علی بن ابراهیم

۱. ابراهیم بن هشام، ۲. احمد بن عبدالله برقی، ۳. احمد بن اسحاق قمی، ۴. ایوب بن نوح، ۵. ریان بن صلت، ۶. احمد بن حسین بن ابی خطاب.

شاگردان علی بن ابراهیم

۱. محمد بن یعقوب کلینی، ۲. احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، ۳. حسن بن حمزه علوی، ۴. علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق)، ۵. محمد بن علی بن ماجیلویه، ۶. حمزه بن محمد علوی، ۷. محمد بن حسن بن ولید، ۸. محمد بن قولویه قمی.^(۲)

علی بن ابراهیم علاوه بر عصر امام هادی علیه السلام، در دوران حیات پر برکت امام حسن عسکری علیه السلام و نیز زمان غیبت صغری زندگی میکرده است.^(۳) البته در کتاب های معتبر شیعه هیچ روایتی از امام هادی علیه السلام و نیز دیگر امامان معصوم علیهم السلام به نقل از علی بن ابراهیم یافت نشده است.

آیت الله خویی در این باره میگوید: «نبودن روایت مستقیم از ائمه علیهم السلام منافاتی با این مطلب ندارد که نامش در زمره اصحاب امام هادی علیه السلام باشد».^(۴)

ص: ۳۲

۱- قمی، شیخ عباس: همان، ص ۲۶۴.

۲- ابن ندیم: الفهرست، ص ۳۳۵.

۳- تهرانی، شیخ آقا بزرگ: همان، ج ۴، ص ۳۰۲.

۴- علامه طباطبایی: المیزان، ج ۴، ص ۱۹۱.

علاقه و دلدادگی او نسبت به سرچشمه های ناب امامت، به اندازهای بود که نه تنها شیعیان، بلکه دانشمندان اهل سنت نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی که از دانشمندان نامدار اهل سنت در علم رجال است، از علی بن ابراهیم در کتاب خویش نام برده و سپس می‌گوید: «او از شیعیان سرسخت است». سرسختی و ارادت او نسبت به پیشوایان معصوم علیهم السلام در لابه‌لای روایاتی که علی بن ابراهیم نقل کرده به خوبی آشکار است.

پرواز به بی کران

از تاریخ وفات علی بن ابراهیم قمی اطلاع دقیقی یافت نشده، اما پژوهشگران براساس روایتی که شیخ صدوق درباره وی در کتاب عیون اخبار الرضا نقل کرده، که علی بن ابراهیم تا سال ۳۰۷ ق (۹۱۹ میلادی) زنده بوده و وفاتش پس از این تاریخ واقع شده است. (۱)

سرانجام روح ملکوتی آن فرزانه دوران، به بی کران ها پرواز کرد و پیکر پاکش در شهر قم به خاک سپرده شد و بدان سرزمین مقدس، شرافتی دیگر بخشید.

آثار و تألیفات علی بن ابراهیم قمی

راویان و اصحاب امامان معصوم علیهم السلام، به منظور ثبت و ضبط معارف ناب و مکتب تشیع و انتقال آن به نسل های آتی، احادیث معتبر را از نزدیک ترین و مطمئن ترین یاران ائمه علیهم السلام دریافت میکردند و سپس آن ها را در موضوعات مختلف دسته بندی و تنظیم کرده، هر موضوعی را در کتابی مستقل و با نامی ویژه به نگارش در می‌آوردند.

ص: ۳۳

۱- . تهرانی، شیخ آقا بزرگ، همان.

علی بن ابراهیم بن هاشم که از معروف ترین راویان تشیع است و روایات بسیار زیادی (بیش

از ۷۰۰۰ حدیث) را نقل کرده، به این امر مهم (دسته بندی موضوعی روایات) همت گمارد، به گونه‌ای که نام ۱۴ کتاب او به ثبت رسیده است.

شیخ طوسی پنج کتاب او را چنین نام میبرد(۱): التفسیر، الناسخ و المنسوخ، قرب الاسناد، الشرایع و المغازی.

دانشمند بزرگ علم رجال ابو العباس نجاشی علاوه بر کتاب های نامبرده از دیگر کتاب های وی چنین نام میبرد(۲): التوحید و الشرك، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، الانبیاء، المشذر، الحیض، رساله ای در معنای هشام و یونس و جواب مسائل محمد بن بلال.

شیخ طوسی در کتاب الفهرست، نوشته های علی بن ابراهیم را برشمرده که در بین آنها کتاب «تفسیر» و «ناسخ و منسوخ» به چشم می خورد.

ابن شهر آشوب نیز از کتاب ها و نوشته های علی بن ابراهیم یاد کرده و در بین مجموعه آثار او، کتاب «تفسیر» و کتاب «ناسخ و منسوخ» او را نیز نام برده است.(۳)

مرحوم کلینی صاحب کتاب اصول کافی که بسیاری از احادیث خود را از ایشان گرفته است، این شخصیت والا را با اوصافی چون «ثقه فی الحدیث، معتمد، صحیح المذهب، سمع فاكثر» ذکر مینمایند.(۴)

ص: ۳۴

۱- شیخ طوسی: فهرست / ۱۱۵، شماره ۳۸۲.

۲- نجاشی: رجال / ۲۶۰، شماره ۶۸۰.

۳- ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب، ص ۵۵.

۴- خویی: همان، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

اگر چه هر یک از کتاب های این فقیه بزرگ اسلام، خود گنجینه های ارزشمند است اما کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امتیاز ویژه و موقعیت برجسته های برخوردار است که نگاهی به آن کتاب ضروری مینماید. آن چه در این مقاله به آن پرداخته شده است نگاهی اجمالی به تفسیر اوست که در میان مفسران به تفسیر قمی شهرت یافته است.

نقد تفسیر قمی از دیدگاه های مختلف

تفسیر قمی یکی از کهن ترین تفاسیر شیعی است که امروزه در دست داریم و از مهم ترین منابع مفسران امامیه در طول قرون گذشته تا عصر حاضر می باشد. (۱)

این تفسیر به لحاظ عبارت و شیوه بیان، رسا و از نثری محکم و نیرومند برخوردار است. اساس این تفسیر بر پایه نقل استوار است. این تفسیر در نوع خود کم نظیر بلکه بی نظیر و درعین اختصار و ایجاز، در بیان آیات کامل و فراگیر است. آنچه درباره تاریخ عصر نزول و آداب و عادات جاهلیت به اشارت در قرآن آمده به طور کامل در این تفسیر روشن شده است. (۲) این تفسیر هم چنین مورد استناد کتب اربعه بوده است. (۳)

این تفسیر با مقدمه های شروع می شود که خلاصه های است از رساله منسوب به نعمانی و با مختصر تغییر و جابه جایی عبارات. (۴) گروهی از مفسران این تفسیر را به دو نفر دیگر از شخصیت های بزرگ تاریخ اسلام نیز نسبت داده اند؛ یکی سعد بن عبدالله اشعری و دیگری سید مرتضی علم

الهدی. که امروزه این نظریه مردود است. (۵)

ص: ۳۵

۱- . دایره المعارف تشیع: ج ۴، ص ۲۴۹۴.

۲- . نامه قم: شماره ۷ و ۸، ص ۲۵۳.

۳- . دایره المعارف تشیع: همان.

۴- . علامه مجلسی: همان، ج ۹۰.

۵- . نامه قم: همان، ص ۲۵۴.

طبق یادداشت های آیه الله معرفت در فصل نامه قم چون مقدمه تفسیر به طور مسلّم از علی بن ابراهیم نیست این تردید را به وجود آورده بود،^(۱) ثانیاً انتساب این تفسیر به علی بن ابراهیم قمی نیز در اعصار بعد شهرت یافته است.

تفسیر علی بن ابراهیم با دیدگاه حدیثی نوشته شده، از این رو مؤلف از ظاهر آیات، با استناد به روایات به آسانی دست کشیده است. درحقیقت این کتاب از تفاسیر تأویلی شمرده میشود و تأویل های دور از ذهن در آن بسیار زیاد است.^(۲) از این رو بسیاری از آیات به فضائل اهل بیت علیهم السلام یا به احوال دشمنانشان تفسیر شده که معنای پایانی آن آیات به شمار می آیند.

در این تفسیر تنها روایات، گرد آوری نشده، بلکه آیات و کلمات بدون استناد روشن به روایات تفسیر شده و شأن نزول آیات به تفصیل بیان گردیده و قصص انبیا و وقایع زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و مباحث فقهی حجم گستردهای از کتاب را تشکیل میدهد.^(۳)

پیشینه چاپ تفسیر قمی

کتاب تفسیر علی بن ابراهیم در اصل نسخه های مختلف داشته، از جمله نسخهای از این تفسیر به روایت نوه مؤلف به دست ابن طاووس رسیده است و او در وصف این نسخه گفته که جمیع کتاب در چهار جزء در دو مجلد واقع است.^(۴)

ص: ۳۶

۱- همان: ص ۲۵۵.

۲- علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵.

۳- دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۷۰۲.

۴- کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس، ص ۵۴۴.

تفسیر علی بن ابراهیم چندین بار به چاپ رسیده که اولین بار در ۱۳۱۳ ق بوده است. سپس سیدطیب جزائری نیز آن را تصحیح کرده و در ۱۳۸۶ ق در نجف به چاپ رسانده است. نسخه ای دیگر از تفسیر در سال ۱۳۱۵ هـ. ق چاپ شد و بار دیگر همراه با تقریظ مختصری از آقا بزرگ تهرانی و مقدمه و تصحیح سید طیب موسوی جزائری با ملاحظه چهار نسخه آن، در سال ۱۴۰۴ هـ. ق در قم طبع و نشر، و در سال ۱۴۱۱ هجری قمری، با همان خصوصیات تجدید چاپ شده و تنها فرق آن با چاپ سوم، تغییر شماره صفحات آن است. (۱)

نسخه ای با عنوان تفسیر علی بن ابراهیم در دست است، که نخستین بار حسن بن سلیمان حلی به نقل از شهید اول (متوفی ۷۸۴ هـ) نقلهایی از این نسخه را دیده و سپس در کتابهایی مانند بحارالانوار، روایات آن در ابواب مختلف پراکنده شده است.

نگاه ارزشی به تفسیر قمی

تفسیر علی بن ابراهیم تمام سوره های قرآن را در بر دارد، ولی در هر سوره، برخی آیات به صورت گزینشی تفسیر شده و از برخی بدون تفسیر گذشته است. این تفسیر عمدتاً با استناد به روایات، به تفسیر آیات پرداخته و از این رو آن را از تفاسیر مأثور و روایی به شمار آورده اند. ولی با توجه به این که اجتهادهایی از مولف نیز در آن دیده می شود، می توان آن را تفسیر اجتهادی - روایی یا روایی - اجتهادی نامید.

از نظر ارزش و اهمیت، تفسیر قمی یکی از قدیمی ترین تفاسیر شیعه است و منبعی روایی برای جوامع تفسیری شیعه، مانند تفسیر برهان و نور الثقلین، و تفاسیر اجتهادی - روایی شیعه است.

ص: ۳۷

از سوی دیگر، در این کتاب در مواردی بسیار از مشایخ مهم علی بن ابراهیم چون احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن عیسی بن عبید و احمد بن ابی عبدالله برقی، با واسطه معاصران علی بن ابراهیم، نقل شده است. در سند دیگری از ابراهیم بن هاشم، پدر و استاد اصلی علی بن ابراهیم، با دو واسطه روایت شده و از معاصران وی چون محمد بن یحیی و سعد بن عبدالله نیز با واسطه نقل شده است. (۱)

در مقدمه تفسیر قمی، مباحث کلی علوم قرآنی به صورت تقسیم بندی آیات در حدود پنجاه عنوان به نقل از علی بن ابراهیم مطرح شده، سپس با ذکر آیه یا آیههایی به توضیح این عناوین پرداخته شده است. در این مقدمه از سبک خاصی در قرآن به نام منقطع معطوف سخن به میان آمده (۲) و گفته شده که ترتیب آیات در هنگام جمع آوری آنها به هم خورده است. (۳)

هم چنین علی بن ابراهیم از تحریف قرآن سخن گفته و آیاتی را ذکر کرده است (۴) و از آیات قرآن برای رد مذاهب مختلف غیر اسلامی مانند: بت پرستان و زنادقه (۵) و برخی از فرق اسلامی مانند معتزله، قدریه __ که به نظر وی همان مُجبره اند __ و نیز دیدگاه های نادرست دیگر استفاده میکند (۶) و با آوردن روایاتی اجمالاً به مذهب امر بین امرین اشاره مینماید.

ص: ۳۸

۱- . علی بن ابراهیم: تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۹ و ۳۴۴.

۲- . همان: ج ۱، صص ۵۱ و ۵۲.

۳- . همان: ج ۱، ص ۸.

۴- . همان: ص ۱۳.

۵- . همان: ص ۲۰۵.

۶- . همان: صص ۱۷ _ ۲۵.

این تفسیر از کتاب های مورد اعتماد شیخ حرّ عاملی رحمه الله نیز بوده که در «وسائل»، فراوان از آن روایت نقل کرده است و در فایده چهارم از خاتمه وسائل، آن را از کتاب های مورد اعتمادی می داند که مؤلفان آن ها و غیر آنان به صحت آنها شهادت داده و قرائنی بر ثبوت آنها قائم شده و از مؤلفان آنها به تواتر رسیده و یا صحت نسبت آنها به ایشان معلوم است، به شمار آورده است. (۱) بنابراین علاوه بر این که استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم، نزد شیخ حرّ عاملی ثابت و معلوم بوده، طریق صحیحی نیز به آن داشته است و در نتیجه علاوه بر اشتها، طریق صحیح نیز بر صدور این تفسیر از علی بن ابراهیم وجود دارد. (۲)

با این همه می توان گفت استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم، مشهور و همواره مورد اعتماد دانشمندان و مؤلفان بزرگ شیعه بوده است. به عنوان مثال فضل بن حسن طبرسی رحمه الله از دانشمندان قرن ششم در تفسیر مجمع البیان، روایاتی را که در تفسیر فعلی موجود است، از علی بن ابراهیم نقل کرده (۳) و گاه تصریح نموده که این روایت را علی بن ابراهیم در تفسیرش ذکر کرده است. (۴)

از دانشمندان قرن هفتم سید بن طاووس رحمه الله در «سعد السعود» مکرّر تفسیر علی بن ابراهیم را نام برده و روایاتی را از آن نقل کرده که با اندک تفاوتی در تفسیر قمی موجود مذکور است. (۵) فیض کاشانی نیز در تفسیر صافی با عنوان «القمی» فراوان از این تفسیر نقل کرده و در مقدمه تفسیر خود، این تفسیر را از جمله منابع خود برشمرده است. علامه مجلسی رحمه الله در مصادر

ص: ۳۹

۱- . شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۶.

۲- . همان: ج ۲۰، ص ۲۱۲.

۳- . علی بن ابراهیم: همان، ص ۵۹.

۴- . طبرسی: مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۵- . سید بن طاووس: سعد السعود، صص ۸۳-۸۷.

بحارالانوار این تفسیر را با عنوان «کتاب التفسیر للشیخ الجلیل الثقه علی بن ابراهیم بن هاشم قمی» ذکر کرده و در توثیق مصادر فرموده است: «ممکن است گفته شود هر چند این امور برای استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم شواهد مناسبی است، و در صورت عدم مانع، برای اثبات استناد آن به وی کافی است».

باید گفت که از تفسیر قمی، طبرسی؛ سید بن طاووس، مجلسی و شیخ حر عاملی از آن نقل کرده اند، غیر از تفسیر قمی موجود بوده است که البته این احتمال نسبت به دانشمندان متأخر مانند شیخ حر عاملی و مجلسی بسیار بعید است، به خصوص که از تفسیری دیگر غیر از تفسیر موجود گزارش نداده اند _ و یا باید گفت آنان به خلط این تفسیر با غیر آن پی نبرده اند که آن هم بعید است.

تفسیر نور با نور

از خدمات ارزنده این شخصیت نستوه، تألیف کتاب تفسیر قرآن است. از آنجا که کتاب تفسیر قمی از مزایای خاصی برخوردار است، به مطالبی چند از این تفسیر اشاره میشود تا از آن طریق، گوشه ای دیگر از زندگی این راوی آشکار گردد.

علی بن ابراهیم قمی در این کتاب، برای توضیح و تفسیر هر یک از آیات نورانی حق، روایات متعددی از امام صادق علیه السلام را به نقل از پدرش ذکر کرده است. پدرش نیز آن روایات را از طریق ابن ابی عمیر و برخی دیگر از بزرگان بیان نموده است.

اما پس از چندی یکی از شاگردان علی بن ابراهیم، روایاتی دیگر را از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر و توضیح آیات قرآن، به آن تفسیر اضافه میکند و با اضافه کردن آن روایات، ساختار کتاب تفسیر از اوائل سوره آل عمران (وَأُتْبِئْكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ) تا آخر قرآن تغییر مییابد. در واقع تفسیر موجود که به

تفسیر قمی معروف است، تعبیر امام باقر و امام صادق علیهما السلام می باشد.

شیوه این تفسیر به صورتی است که به مناسبت هر آیه قرآن، حدیثی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام در ذیل آن بیان شده و از این طریق شرح و توضیح داده شده است. این تفسیر، از تفسیر معروف به امام عسکری علیه السلام جدا بوده و هم چنین تفسیری به نام تفسیر کبیر و صغیر نیز وجود ندارد.

آن دسته از روایاتی که از سوی امام صادق علیه السلام در این تفسیر وجود دارد، از طریق علی بن ابراهیم نقل شده و دسته دیگر که از سوی امام باقر علیه السلام است از طریق ابی الجارود نقل شده است. (۱)

تفسیر قمی از منابع بسیار قدیمی و معتبر شیعه است به طوری که منبع تفاسیر بعدی قرار گرفته (۲) و علامه طبرسی و دیگر مفسران از آن بهره مند شده اند. (۳) درباره این تفسیر علی بن ابراهیم، مطالب بسیاری از سوی بزرگان و پژوهشگران مختلف نقل شده است که مشتاقان میتوانند بدانجا مراجعه نمایند.

دیدگاه های مختلف پیرامون تفسیر علی بن ابراهیم

تفسیر علی بن ابراهیم با دیدگاه حدیثی نوشته شده، از این رو مؤلف از ظاهر آیات، با استناد به روایات، به آسانی دست کشیده است. در این تفسیر تنها روایات گردآوری نشده است، بلکه آیات و کلمات بدون استناد روشن به روایات، تفسیر شده و شأن نزول آیات به تفصیل بیان گردیده و قصص انبیا و وقایع زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و مباحث فقهی حجم گستردهای از کتاب

را تشکیل داده است. گاهی نیز معانی مختلف واژه های مشترک در قرآن ذکر می شود. (۴)

ص: ۴۱

۱- علی بن ابراهیم: تفسیر قمی، مقدمه آقا بزرگ، ص ۵.

۲- علامه حلی: الرجال، ص ۴۹.

۳- شیخ عباس قمی: فوائد الرضویه، ص ۲۶۴.

۴- علی بن ابراهیم: همان، ج ۱، صص ۳۰-۳۲.

دیدگاهی دیگر در باره اسناد تفسیر علی بن ابراهیم وجود دارد که با تکیه بر عبارت «وَنَحْنُ ذَاكِرُونَ وَ مُخْبِرُونَ بِمَا يَنْتَهِي إِلَيْنَا وَرَوَاهُ مَشَائِخُنَا وَ ثِقَاتُنَا عَنْ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ...»^(۱) بر وثاقت تمامی افراد اسناد این تفسیر به شرط اتصال روایت به معصومان تأکید میکند و این تفسیر را از مصادر مهم رجالی میداند.^(۲) اگر گوینده آن عبارات علی بن ابراهیم باشد، تنها ناظر به مواردی است که از علی بن ابراهیم نقل شده و علاوه بر وثاقت، بر پایه مبانی علم رجال و روایت حدیث، بر شیعه بودن راویان نیز دلالت دارد.^(۳) کتاب تفسیر علی بن ابراهیم از کتاب های معروف است و طبرسی و غیر او از آن روایت کرده اند.^(۴)

روایات این تفسیر به سه دسته تقسیم می شود:

(۱) روایات ابوالفضل عباس از علی بن ابراهیم به سندش از امام صادق علیه السلام.

(۲) روایات همین شخص به سند خود از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام.

(۳) روایات وی از سایر مشایخ حدیثی اش.

تفسیر قمی در ترازوی نقد اجمالی

طبق نقطه نظر مفسران کاستیهای تفسیر قمی را می توان در موارد ذیل دانست.

۱. نامعلوم بودن نویسنده تفسیر، بیگمان در بی اعتباری آن نقش دارد.

ص: ۴۲

۱- همان: ص ۴.

۲- شیخ حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۲۰۲.

۳- علی بن ابراهیم: همان، ص ۲۰.

۴- علامه مجلسی: بحار الانوار، ج ۱، صص ۸ و ۲۷.

۲. جدا نبودن گفته های تفسیری نویسنده و علی بن ابراهیم و روایتهای معصوم علیه السلام، سبب می شود که برخی مطالب آن، از نظر حجت بودن، شرایط لازم را نداشته باشد.

۳. روایت های تفسیری فاقد سند و منبع و یا روایت های مستند دارای اضطراب و نارسایی متن، از دیگر کاستی های این تفسیر است.

مکتب تفسیری علی بن ابراهیم قمی

با توجه به آنچه در مقدمه کتاب آمده و با ملاحظه چگونگی روش او در تفسیر آیات، به دست می آید که وی طرفدار تفسیر اجتهادی - روایی بوده و در این تفسیر نیز طبق همین مکتب عمل کرده است.

علی بن ابراهیم قمی ضمن واجب دانستن فهم معانی قرآن و عمل به آن، فهم آن را متوقف بر تبیین رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته و ضروری می داند که معانی و معارف قرآن از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام فهمیده شود.

در این تفسیر، در بیان مفاد آیات، از روایات بیشترین کمک را گرفته و در غالب موارد به ذکر روایت اکتفا کرده است. با این حال از این که در بسیاری از موارد بدون استناد به روایات، معنایی را برای آیات ذکر کرده و یا به نقل حوادث تاریخی و توضیح لغات پرداخته و یا از آیات دیگر قرآن کمک گرفته و حتی گاهی به اشعار عرب استشهاد نموده است، می توان استفاده کرد که وی اخباری مسلک است که مدرک غیر ضروریات دین را چه در اصول و چه در فروع دین، منحصر به شنیدن از معصومین علیهم السلام بداند (۱) و از قرآن کریم جز معنایی را که در روایات برای آیات بیان شده، قابل استناد نداند؛ بلکه خود قرآن را نیز به مقداری که معنایش آشکار باشد،

ص: ۴۳

۱- . استر آبادی: تأویل الآیات، ص ۱۲۸.

قابل استناد می دانسته است. شاهد مدعا افزون بر آنچه گذشت، این است که در مقدمه تفسیر به آیاتی از قرآن کریم استدلال و استناد کرده است.

روش تفسیری علی بن ابراهیم قمی

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیات، غالباً به ذکر روایاتِ مبینِ معنای آیات اکتفا کرده است. شیوه نقل روایات در کتاب او به گونه ای است که می توان برداشت کرد که به روایت اعتماد داشته است. به عنوان نمونه در موارد بسیاری با تعبیر «فأنه» روایت را ذکر می کند و گاهی پس از بیان مدعای خود به روایت استناد می کند و یا روایت را دلیل بیان خود قرار می دهد. (۱)

در این تفسیر، بیشتر روایات با سند آمده است، اما درباره سند آنها اظهار نظری نشده، اما ظاهراً از نظر علی بن ابراهیم همه روایات صحیح و معتبر بوده است. بر این اساس می توان گفت هر چند در متن تفسیر، بررسی سندی وجود ندارد، ولی مؤلف در گزینش روایات به صحت سند آنها اهتمام داشته و فقط روایات معتبر و مورد اعتمادش را آورده است. (۲)

از نظر محتوا برخی روایات، مفسر معنای ظاهر آیات است (۳) و برخی، معانی باطنی یا رمزی آیات را بیان می کند و دسته ای دیگر قرائت آیات و کلمات را از امامان معصوم علیهم السلام نقل می کند؛ ولی روایات را تفکیک و دسته بندی نکرده و به صورت مخلوط آورده است.

ص: ۴۴

۱- علی بن ابراهیم: همان، ص ۶۱.

۲- خویی: همان، ج ۱، ص ۴۹.

۳- علی بن ابراهیم: همان، ص ۵۸.

علی بن ابراهیم به تفویض و رجعت یا احکام فقهی مانند حرمت بدعت و سخن گفتن در دین خدا بدون علم، اشاره می کند و گاهی به مناسبت آیات، احکام فقهی را با تفصیل می آورد. (۱)

محتوای روایات در تفسیر قمی

روایات تفسیر قمی را از نظر محتوا می توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که محتوای آن پشتوانه عقلی یا عقلایی یا قرآنی و شرعی داشته و حق بودن آن معلوم است و پذیرفتن آن مبتنی بر اثبات صدور آن از معصوم نیست؛ مانند روایتی که در تفسیر سوره حمد (الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) را به ناصبی ها (کسانی که با امامان معصوم علیهم السلام عداوت و دشمنی دارند) و (الضالین) را به شک کنندگان (در امامت امامان معصوم علیهم السلام یا مطلق اصول دین) و کسانی که امام [زمان خود] را نمی شناسند، تفسیر کرده است. (۲) هم چنین نیز مانند روایتی که آیه (لَتَسْلُتَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) (۳) را چنین تفسیر کرده است: این امت از آنچه خدا به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیه السلام به آنان نعمت داده است، سؤال خواهند شد زیرا شمول آیه نسبت به آن نعمت ها آشکار است. (۴) هم چنین روایت دیگری که «یوم الدین» را به «یوم الحساب» معنا کرده با توجه به اینکه شاهد قرآنی (وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ) (۵) دارد. (۶)

ص: ۴۵

۱- . همان: ص ۱۰۵.

۲- . همان: ص ۵۸.

۳- . تکاثر / ۹.

۴- . علی بن ابراهیم: همان، ج ۲، ص ۴۷۷.

۵- . صافات / ۲۱.

۶- . علی بن ابراهیم: همان، ج ۱، ص ۵۷.

در روایتی دیگر کفر را در کتاب خدا، بر پنج وجه دانسته و برای هر وجه شاهدی از آیات قرآن

ارائه داده است. (۱)

۲. روایاتی که محتوای آن‌ها مورد اعراض همه مسلمانان و یا مخالف ضروریات و قطعیات دینی است؛ به گونه ای که حتی اگر سند آنها هم صحیح باشد، ظاهر محتوایشان غیر قابل قبول بوده و نمی توان به آنها ملتزم شد. بنابراین یا باید در برابر آنها توقف کرد یا آنها را بر وجه صحیح و قابل قبولی تأویل نمود؛ مانند روایتی که می گوید امام صادق علیه السلام، (صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) (۲) را «صراط مَیْنِ انعمت علیهم و غیر المغضوب علیهم» قرائت کرده است. (۳)

۳. روایاتی که محتوای آنها عقلا و شرعا ممکن بوده و هیچ محذور ثبوتی ندارند، ولی راه اثبات آنها منحصر به سند صحیح یا قراین قطعی دال بر صدور آن از امام معصوم علیه السلام است. گویا اکثر قریب به اتفاق روایات این تفسیر از این قبیل (دسته سوم) بوده و روایات دو دسته قبل، تعداد اندکی را شامل می شوند.

روایات دسته سوم خود دارای اقسامی است:

الف) بخشی مربوط به تأویل آیات است و دلالت آیات بر آن بر مبنای قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره آشکار نیست و اراده چنین معنایی از آیات با قطع نظر از بیان معصوم علیه السلام نامعلوم است. این دسته از روایات در تفسیر قمی فراوان است.

به عنوان نمونه روایتی که در تفسیر (بسم الله الرحمن الرحيم) می گوید: باء «بهاء الله» (زیبایی و شکوه خدا) و سین «سناء الله» (رفعت و برتری خدا) و

ص: ۴۶

۱- همان: ص ۶۱.

۲- همان: ص ۶۱.

۳- فاتحه / ۷.

میم «ملک الله» (فرمانروایی خدا) است، از این قبیل است. (۱) همچنین روایتی که «الکتاب» را در آیه دوم سوره بقره، به حضرت علی علیه السلام تأویل کرده است (۲) و یا روایتی که در تفسیر سوره شمس، «الشمس» را به رسول خدا صلی الله علیه وآله و «القمر» را به امیرالمؤمنین علیه السلام و «اللیل» را به پیشوایان ظلم و مستبد تطبیق داده است. (۳)

ب) بخش دیگر، روایاتی است که معنای کلماتی از قرآن کریم را بیان نموده و یا متعلق برخی از افعال و یا صفات را تعیین کرده است، ولی شاهد لغوی و ادبی ندارد؛ نظیر روایتی که «الحمد لله» را به «الشکر لله» و «رب العالمین» را به «خالق المخلوقین» معنا کرده و متعلق «الرحمن» را همه مخلوقات و متعلق «الرحیم» را خصوص مؤمنین معرفی کرده است. (۴) در برخی از موارد به خوبی معلوم است که معنا و متعلقی که برای کلمات و آیات بیان شده، قابل فهم برای عرف نیست؛ به گونه ای که اگر در روایت بیان نمی شد، افراد عادی به آن پی نمی بردند؛ مانند روایتی که در بیان متعلق آیه (فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ). (۵) فرموده است: «فاذا فرغت من نبوتک فانصب علیاً علیه السلام». (۶)

ج) روایاتی که شأن یا سبب نزولی را برای آیات بیان کرده که جز از طریق روایات و اخبار تاریخی نمی توان به آن آگاه شد؛ مانند روایتی که در تفسیر سوره «عادیات» خیر می دهد که این سوره درباره اهل وادی یابس نازل شده است (۷). به هر حال نظایر این روایت، در تفسیر قمی بسیار است.

ص: ۴۷

۱- . علی بن ابراهیم: همان، ص ۵۸.

۲- . همان: ص ۵۹.

۳- . همان: ج ۲، ص ۴۵۵.

۴- . همان: ج ۱، ص ۵۷.

۵- . انشراح / ۸.

۶- . همان: ج ۲، ص ۴۶۲.

۷- . همان: ج ۲، صص ۴۷۰ - ۴۷۴.

د) روایاتی که در توضیح و تفسیر آیات مربوط به پیامبران سلف علیهم السلام و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قضایا و داستانهایی را بیان می کنند که صحت و سقم آنها متکی به صحت و ضعف روایات است؛ مانند روایتی که در ذیل آیه (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...) (۱) قضیه معراج نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به تفصیل بیان کرده و مشتمل بر مطالبی است که پذیرفتن آنها جای تأمل دارد، ولی چون امکان عقلی دارد و برهان عقلی بر خلاف آن نیست، در فرض صحت سند، وجهی برای انکارش نیست. (۲)

نمونه دیگر، روایت مفصّلی است که در اوایل سوره قصص، داستان تولّد حضرت موسی علیه السلام و انتقال او به خانه فرعون و بزرگ شدن وی را در آن خانه و رفتن به قریه مدین و ازدواجش با دختر حضرت شعیب علیه السلام به تفصیل بیان کرده است. (۳)

هـ) بخش دیگری از روایات این دسته، احادیثی است که قضایا و مطالبی را درباره آخرت و جهان پس از مرگ بیان کرده و برخی از حقایق و امور آخرتی را توضیح داده است. نمونه آن روایتی است که در وصف «صراط» و وضع مردم نسبت به آن فرموده است: «آن از مو نازک تر و از شمشیر تیزتر است». (۴) نظایر این روایت نیز در این تفسیر کم نیست و پیداست که اعتقاد به محتوای این بخش از روایات در گرو اطمینان به صدور این روایات از معصوم علیهم السلام است و جواز خبر دادن از آن متوقف بر صحت سند این روایات است.

ص: ۴۸

۱- . اسرا / ۲.

۲- . علی بن ابراهیم: همان، ص ۳.

۳- . همان: صص ۱۳۶-۱۳۹.

۴- . همان: ج ۱، ص ۵۸.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر عسقلانی: لسان المیزان، حیدر آباد، ۱۳۳۱.
۳. ابن داوود حلی: کتاب الرجال، چاپ محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.
۴. ابن طاووس: سعد السَّعود للنفوس، چاپ فارس تبریزیان (حسن)، قم، ۱۳۷۹ش.
۵. استرآبادی، علی: تأویل الآيات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم، ۱۴۱۷ق.
۶. ابن شهر آشوب: مناقب آل ابی طالب، چاپ سید هاشم رسولی محلاتی، قم، بی تا.
۷. ابن طاووس: سعد السَّعود، قم، منشورات، بی تا.
۸. تهرانی، آقا بزگ: الذریعه الی تصانیف الشیعه، علی نقی منزوی، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن: وسائل الشیعه، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ۱۴۱۲ق.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم: معجم رجال الحدیث، ج ۱، نجف، ۱۹۷۰م.
۱۱. دانشنامه جهان اسلام: بنیاد دایره المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ش..
۱۲. دایره المعارف تشیع: بنیاد خیریه و فرهنگی شط، تهران، ۱۳۷۲ش.
۱۳. شریفی، حسن و محمد حسین مبلّغ: تفسیر قمی در ترازوی نقد، مقاله، پژوهش های قرآنی، ش ۵.
۱۴. شبیری؛ محمدجواد: در حاشیه دو مقاله، آینه پژوهش، سال ۸، ش ۶.
۱۵. شیخ صدوق: علل الشَّرایع، نجف، ۱۳۸۶/۱۹۶۶، چاپ افست قم، بی تا.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین: تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی،
۱۳۶۷ش.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن: الرجال، نجف، ۱۳۸۱ق.

۱۸. قاضی زاده، کاظم: پژوهشی درباره تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجله بینات، ش ۱۰، ۱۳۷۵ ش.

۱۹. قمی، شیخ عباس: فوائد الرضویه، زندگانی علمای مذهب شیعه، بی چجا، تهران، ۱۳۲۷.

۲۰. قمی شیخ عباس: الفهرست، چاپ محمود رامیار، چاپ افست، مشهد، ۱۳۵۱ ش.

ص: ۴۹

۲۱. قمی شیخ عباس: تهذیب الاحکام، بیروت ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم: تفسیر القمی، چاپ سید طیب موسوی جزائری، نجف، ۱۳۸۷ ق.
۲۳. کشی، محمد بن عمر: اختیار معرفه الرجال، محمد بن حسن طوسی، مصطفوی، مشهد، ۱۳۴۸.
۲۴. کبرگ، اتان: کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه: علی قرائی و رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۱ ش.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب: الاصول من الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، ۱۳۰۱ ش.
۲۷. معرفت، محمد هادی: فصلنامه نامه قم، شماره ۷ و ۸، مقاله پیرامون تفسیر قمی، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. موسوی، سید احمد: پژوهشی پیرامون تفسیر قمی، کیهان اندیشه، ش ۳۲.
۲۹. نجاشی، احمد بن علی: الرجال، تحقیق: محمد جواد النائینی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م.
۳۰. الندیم، محمد بن اسحاق: الفهرست، دار المعرفه، بیروت، رضا تجدد، تهران، ۱۹۷۱ ق.

کنیه ابراهیم بن هاشم پدر بزرگوار علی بن ابراهیم ابواسحاق قمی است. وی در اصل از بزرگان شیعیان کوفه بوده و سپس به شهر قم مهاجرت کرده است. وی از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام است. (۱) او اولین کسی بود که احادیث ائمه بزرگوار تشیع را که در میان کوفیون رایج بود، به شهر قم انتقال داد و در آن جا منتشر کرد. از این رو میتوان او را پیشگام حدیث در قم دانست. ابراهیم بن هاشم، از طریق نقل روایات و احادیث ائمه علیهم السلام، خدمات بی شماری به اسلام کرده و عشق و علاقه خویش را به مکتب آن حضرات علیهم السلام ابراز کرده است.

ص: ۵۱

۱- . شیخ با این که ابراهیم را از اصحاب امام هشتم دانسته چیزی از او نقل نکرده که مستقیم از امام هشتم باشد و در تهذیب از ابراهیم مستقیم از امام جواد علیه السلام نقل کرده و در عین حال شیخ او را از اصحاب امام جواد علیه السلام ذکر نکرده است. (دکتر احمد عابدی).

مجموع روایاتی که از ابراهیم بن هاشم قمی نقل شده و در کتابهای معتبر وجود دارد، ۶۴۱۶ مورد میباشد. آنچه در میان محدثین و علمای شیعی مشهور شده، توثیق ابراهیم بن هاشم است.

واژگان کلیدی: توثیق _ تصحیح _ اجازه _ جرح _ قدح _ حدیث حسن _ حدیث صحیح.

مقدمه

شناخت دانشمندان و علما به عنوان وارثین انبیاء علیهم السلام یکی از مهمترین و اصلی ترین وظایف محققین و اهل علم به ویژه طالبان علوم دینی در حوزه های علمی و شیعی محسوب میشود. ابراهیم بن هاشم _ پدر بزرگوار محدث شهیر علی بن ابراهیم قمی _ از جمله علمای جلیل القدری است که میتواند از زوایای گوناگون به ویژه جنبه توثیق مورد تحقیق و تدقیق جویندگان علم قرار گیرد.

اهمیت این موضوع تا حدی است که نام ایشان در بسیاری از کتب رجالی و حدیثی شیعه، در اسناد راویان ذکر شده است، بنابراین بررسی وثاقت ایشان میتواند تاثیر به سزایی در اعتبار و پذیرش احادیث فراوانی (حدود هفت هزار حدیث) داشته باشد.

در این پژوهش، ابتدا برخی از واژگان و اصطلاحات کلیدی که فهم آنها در دانستن مطالب محتوایی متن مؤثر است، به تعریف درآمده، سپس دیدگاه برخی از دانشمندان و محدثین مشهور شیعی و اهل سنت، انعکاس یافته و در انتها به نقد و بررسی دلایل وثاقت ابراهیم بن هاشم اقدام شده است.

فرضیه: از دیدگاه محدثین و فقهای مسلمان _ به ویژه شیعیان _ ابراهیم بن هاشم دارای وثاقت است.

هدف تحقیق: واکاوی و بازشناسی چهره های مشهور و موثر راویان شیعی به ویژه ابراهیم بن هاشم.

روش تحقیق: روش جمع آوری مطالب، اسنادی _ کتابخانه ای و روش تدوین، توصیفی _ تحلیلی است. مراجعه به منابع معتبر حدیثی _ رجالی و برخی تراجم از اهداف و بستر این پژوهش میباشد.

مفهوم شناسی واژگان و مصطلحات کلیدی

۱. حدیث، روایت، خبر: عبارت است از: گفتار غیر قرآنی خداوند، معصومین اعم از پیامبر و ائمه و حضرت فاطمه سلام الله علیهم و حکایت فعل و تقریر آنان.

۲. صحت قدیم: در میان قدمای محدثین چنین متعارف بود که صحیح را بر حدیثی اطلاق میکردند که از نظر آنان اقتضای اعتماد داشت، یا همراه با قرائنی بود که باعث اطمینان و اعتماد به آن میشد.

۳. صحت جدید: از نظر علمای متأخر از زمان علامه حسن بن مطهر حلی (م، ۶۷۷) یا سید بن طاووس (م، ۶۷۳) به بعد صحیح روایتی است که سند آن توسط راویان عادل و امامی در تمام طبقات، به معصوم علیه السلام متصل باشد.

۴. حدیث حسن: روایتی است که واجد تمام شرایط روایت صحیح است. به استثنای آن که در میان سلسله راویان نسبت به یک، یا چند راوی در منابع رجالی تصریح به عدالت نشده و تنها به مدح و ستایش او اکتفا شده باشد.

۵. حدیث ضعیف: هر حدیثی که فاقد اتصال سند بوده یا راویان آن فاقد صفت عدالت یا وثاقت باشند.

۶. حدیث مفرد: روایتی است که تنها از یک راوی، یا یک فرقه یا یک شهر خاص نقل شده باشد.

۷. حدیث مرسل: حدیثی است که دچار ارسال و حذف اسناد باشد، اعم از این که همهٔ راویان،

یا شماری از آنان حذف شده باشند.

۸. حدیث مجهول: روایتی است که نام تمام، یا برخی از راویان سند آن در منابع رجالی نیامده و اگر هم آمده باشد، به خاطر نامشخص بودن هویت، حکم به مجهولیت و ناشناس بودن او شود.

۹. اجازه: به این معنا است که شیخ به راوی، اجازه و اذن دهد تا احادیث او را شنیده، یا کتاب روایاش را نقل کند.

۱۰. رجال: دانشی است که به معرفی راویان و صفاتی که در پذیرش، یا عدم پذیرش راویان نقش دارد، میپردازد و از چگونگی توثیق و جرح راویان و راه‌های رفع تعارض میان جرح و تعدیل سخن به میان می‌آورد.

۱۱. الفاظ تعدیل و توثیق: رجالیون برای نشان دادن عدالت یا وثاقت راویان، از الفاظی خاص استفاده میکنند که به آنها الفاظ تعدیل و توثیق می‌گویند.

۱۲. الفاظ جرح: رجالیون برای نشان دادن ضعف اعتقادی یا اخلاقی راویان از الفاظ خاصی بهره می‌گیرند که به آنها الفاظ جرح گفته میشود.

۱۳. عدالت: از واژگانی است که مربوط به حوزهٔ اخلاق راوی است. و پابندی راوی را به فرائض دینی نشان میدهد.

۱۴. ثقه: واژهٔ ثقه در اصطلاح علمای رجال، برابر با عدالت است. و مراد از ثقه کسی است. که نسبت به دوری او از دروغ، اشتباه و فراموشی، اطمینان وجود دارد.

۱۵. توثیق خاص: آن است که در خصوص یک راوی از سوی ائمه علیهم السلام یا علمای رجال، الفاظی دال بر وثاقت رسیده باشد.

۱۶. توثیق عام: آن است که نسبت به جمع و گروهی خاص، تمجید یا توثیق رسیده باشد که راوی مورد نظر در میان آنان قرار دارد.

۱۷. تنصیص: تصریح بر وثاقت کسی را میگویند که ممکن است توسط معصومین علیهم السلام یا یکی از اعلام متقدم یا متأخر صورت گیرد.

۱۸. أعلام متقدم: به آن دسته از رجالیون و محدثین گفته میشود که پیش از شیخ طوسی (م، ۴۶۰) میزیستهند.

۱۹. اصحاب اجماع: به ۲۲ نفر از راویان مهم، اصحاب اجماع میگویند؛ زیرا بر صحت روایات این دسته از اصحاب ائمه علیهم السلام اجماع شده است.

۲۰. تصحیح: صحیح شمردن است.

۲۱. تصحیح ما یصح عنهم: آنچه که امامیه (معتقدین به ۱۲ امام) بر صحیح شمردن آن، اتفاق نظر دارند؛ مانند: الف) نقل و حکایت از اصحاب اجماع. ب) مرویات آنان.

ابراهیم بن هاشم و دیدگاه علما و محدثین

ابراهیم بن هاشم بن خلیل، مکنی به ابو اسحاق قمی، اصلش از کوفه است. (۱) کوفه شهری مشهور و وسیع در وسط عراق است. در دوران خلافت علی علیه السلام پایتخت دولت اسلامی بود. در پشت این شهر مرقد شریف آن حضرت قرار دارد. ابراهیم بن هاشم اولین کسی است که حدیث کوفیون را در قم انتشار داد. این بزرگوار، شاگرد یونس بن عبدالرحمان بود. (۲) وی در اصل از بزرگان شیعیان کوفه بود و با انتشار احادیث مشایخ کوفه در مرکز علمی قم و در میان علمای شیعه آن دیار،

ص: ۵۵

۱- . نجاشی، رجال، ص ۲؛ شیخ طوسی، رجال، ص ۳۶۹ و الفهرست، ص ۴. ابن داود، رجال، ص ۳۴؛ علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۴؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۴؛ اردبیلی، جامع الرواه ج ۱ ص ۳۸؛ مامقانی، تنقیح المقال ج ۲ ص ۲۶۰؛ تفرشی، نقدالرجال ص ۱۵؛ تستری، قاموس الرجال ج ۱ ص ۲۲۵؛ خویی، معجم رجال الحدیث ج ۱، ص ۱۷۷؛ ابن حجر، لسان المیزان ج ۱ ص ۱۱۸؛ سید محسن امین؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۲۳۳؛ ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۵۸؛ علی بن ابراهیم، مقدمه تفسیر؛ قهپایی، مجمع الرجال ج ۱ ص ۸۰.

۲- . نجاشی، همان، ص ۱۶؛ طوسی، رجال، ص ۳۶۹.

مبدأ تحولی مهم در فقه و حدیث و تفسیر و رجال شیعه شد. امتیاز مهم این دانشمند فقیه و محدث عالیقدر در نیمه اول قرن سوم هجری از همین جهت است. (۱) ظاهراً ابراهیم بن هاشم به ملاقات امام رضا علیه السلام رسیده و محضر ایشان را درک کرده است. (۲) البته ابوالحسن ابن بابویه در تاریخ ری فرموده است که وی از ری عبور کرد و رضا علیه السلام را درک نمود، اما آن حضرت را ملاقات نکرد. اردبیلی میفرماید: اطلاع ندارد که ابراهیم بن هاشم از امام رضا علیه السلام روایت نموده باشد مگر با یک یا دو واسطه. (۳) بنابراین اگرچه ابراهیم بن هاشم را در زمره یاران امام رضا علیه السلام به شمار آورده‌اند، اما هیچ روایتی از امام رضا علیه السلام و نیز یونس بن عبدالرحمان به نقل از او یافت نشده است، ولی روایات متعددی را از امام جواد علیه السلام نقل کرده. (۴) که در کتب حدیث معروف شیعه به ثبت رسیده است. یکی از موارد مذکور تهذیب شیخ طوسی است. (۵)

در این مورد به نکته قابل توجهی بر میخوریم و آن، این است که شیخ طوسی در رجال، ابراهیم را از اصحاب امام رضا علیه السلام بر شمرده، اما وی را در زمره اصحاب امام جواد علیه السلام ذکر نکرده است و از طرفی در تهذیب، روایت ابراهیم را از امام جواد علیه السلام در باب زکات و زیادت خمس نقل نموده است! (۶) ظاهراً این همان حدیثی است که شهید ثانی در حواشی خلاصه (۷) و محقق داماد در رواشح سماویه (۸) به آن اشاره نموده‌اند.

ص: ۵۶

-
- ۱- . دوانی، مفاخر اسلام ج ۱، ص ۱۶۵.
 - ۲- . طوسی، الفهرست، ص ۴.
 - ۳- . اردبیلی، جامع الرواه، ص ۵۶.
 - ۴- . خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸.
 - ۵- . طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۳۹۷.
 - ۶- . همان، ص ۱۴۰.
 - ۷- . علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۴۹.
 - ۸- . میرداماد، الرواشح السماویه، الراشحة الرابعة، ص ۸۵-۸۲.

عجیب تر از آن، این است که شیخ طوسی در تهذیب در باب زیادت انفال هم، روایت ابراهیم بن هاشم را از امام صادق علیه السلام ذکر نموده و گفته: «محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش نقل نموده و گفته که از امام صادق علیه السلام درباره صدقات اهل ذمه و جزیه ایشان از بهای شراب و گوشت خوک، سؤال نمودم. فرمودند: باید در اموالشان از بهای گوشت خوک یا خمر جزیه دهند.»^(۱) به همین دلیل نیز شهید ثانی در المنتهی در حاشیه کتاب از ارسال روایت حمایت نموده، چرا که ابراهیم از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام و شاگرد یونس است که او از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام است، مضاف بر این که ابراهیم از امام جواد علیه السلام روایت کرده پس روایت ابراهیم از امام صادق علیه السلام خالی از بعد نیست.^(۲)

وی از بزرگان بسیاری استفاده کرده و نزد آنان حدیث شنیده و از آنان، احادیثی را نقل کرده است. تعداد شیوخ حدیثی وی حدوداً ۱۶۰ نفر میباشد.^(۳) از جمله آن بزرگان میتوان به محمد بن ابی عمیر اشاره کرد که تعداد ۲۹۲۱ روایت را از وی نقل کرده است.^(۴) مجموع روایاتی که از ابراهیم بن هاشم قمی نقل شده است و در کتابهای معتبر وجود دارد ۶۴۱۶ مورد میباشد.^(۵)

ص: ۵۷

۱- . طوسی، التهذیب، ج ۴، ص ۱۳۵.

۲- . علامه بحرانی، زاد المجتهدین، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳- . خویی، همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

۴- . همان، ص ۳۱۸.

۵- . همان.

آنچه میان اکثر علما شایع و مشهور است، این است که حدیث وی را «حسن» می‌شمرند؛ البته در غایت حسن و علو درجه و صحت. علت این مطلب، عدم تنصیص بر وصف ابراهیم، به لفظ ثقه یا عدل است، مضاف بر این که او را مدح جلیل نموده‌اند که همین موضوع، وی را در سلک توثیق و تعدیل

در آورده است. به همین جهت است که گروهی از اهل تنقیح و تحقیق حکم به توثیق او نموده‌اند.

از جمله این افراد محقق داماد است که در راسحه چهارم از رواشح سماویه می‌گوید: «خداوند برایش (ابراهیم) در بهشت باغها برویاند و به سعادت ابدیاش برساند» و صحیح صریح در نزد من آن است که طریقی که از طرف وی باشد صحیح است، بنابراین شأن او جلیل تر و حالش عظیم تر از آن است که دیگران او را تعدیل و توثیق نمایند، بلکه او باید تعدیل و توثیق دیگران نماید، چگونه است و حال آنکه اساتید بزرگوار ما چون رئیس المحدثین شیخ صدوق و شیخ مفید و شیخ الطائفه و افرادی از این قبیل و کسانی که در مرتبه و درجه ایشانند از اقدمین و محدثین جلیل القدر، مقامشان بزرگتر از آن است که به آنها گمانی برده شود تا اینکه نیازمند تنصیص تنصیص گر و توثیق موثقی باشند. و حال آنکه ابراهیم، شیخ الشیوخ و قطب اساتید و وتد الاوتاد و سند الاسناد بوده و شایسته تر از آن است که نیازی به تنصیص و توثیق داشته باشد. مضاف بر این که وقتی درباره‌ی ابراهیم گفت‌اند: اولین ناشر حدیث کوفیون در قم و شاگرد یونس بن عبدالرحمان بوده، همین کافی است. (۱)

محقق صمدانی شیخ حسین عبدالصمد همدانی درباره‌ی ابراهیم می‌گوید: «من شرم دارم از این که حدیث ابراهیم را صحیح ندانم.» (۲) مجلسی دوم نیز درباره‌ی حدیث او گفته: «حسن است مانند صحیح.» (۳)

ص: ۵۸

۱- . میرداماد، همان، ص ۸۵.

۲- . عبدالصمد همدانی، معراج الکمال، ص ۸۷ (به نقل از: زاد المجتهدین ج ۲، ص ۱۷۷).

۳- . مجلسی، الوجیزه ص ۷.

علامه طهرانی در الذریعه بعد از وصف ابراهیم فرموده است: «ندیده‌ام که هیچ یک از اصحاب ما، قائل به قدح ابراهیم بوده باشند. او روایات زیادی هم دارد و ارجح، قبول ابراهیم است»^(۱). از همه این‌ها که بگذریم از مقدمه کتاب تفسیر فرزندش علی بن ابراهیم^(۲) و از ابن قولویه در اسناد کتابش کامل الزیارات^(۳) و هم چنین از ابن طاووس در فلاح السائل، فصل ۱۹^(۴)، در سند روایتی از امالی صدوق که در آن ابراهیم بن هاشم است و غیر آن از طرق روایاتی که علمای اعلام ما بر آن اعتماد نمودند، وثاقتش به دست می‌آید.

محدث قمی می‌گوید: «علمای رجال در ترجمه او (ابراهیم) اطالۀ سخن کرده‌اند و حدیث او را به طور مشهور حدیث حسن شمرده‌اند و جمعی از محققین تصریح به وثاقت او کرده‌اند و علامه طباطبائی بحر العلوم فرموده: نزد من صحیحتر، این است که او ثقه و صحیح الحدیث است به چند جهت. و استاد ما در مستدرک الوسائل، جوهری برای توثیق او ذکر کرده است که از آنها است قول علمای امامیه در حق او، که علمای ما می‌گویند: او اول کسی است که احادیث کوفی را در قم نشر نمود قطعاً نشر احادیث محقق نمی‌شود، مگر به قبول و انتشار آن در نزد ایشان، آن‌ها هم از جهت عمل و اعتماد، نه به خاطر نقل»^(۵). زیرا اعتماد بسیاری از علمای بزرگ قم بر حدیث او، بدون اطلاع آنها از وثاقت ابراهیم بن هاشم معنی ندارد. آن‌ها هم با توجه به اینکه علمای پیشین قم، به کوچک‌ترین چیزی اهل حدیث را مورد نکوهش قرار میدادند؛

ص: ۵۹

-
- ۱- . علامه طهرانی، الذریعه، ج ۳ ص ۳۴۷.
 - ۲- . علی بن ابراهیم، مقدمه تفسیر قمی.
 - ۳- . ابن قولویه، کامل الزیارات، ج ۲ ص ۵۹۱-۵۹۳.
 - ۴- . سید ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۱۵۹.
 - ۵- . محمد رازی، مشاهیر دانشمندان اسلام (ترجمه الکنی واللقاب) ج ۴، ص ۹۶.

محمد بن خالد برقی با همه وثاقت و جلالتی که داشت عیب جویی مینمودند که او از راویان ضعیف روایت میکند و به افراد مجهول و ناشناخته اعتماد نموده است.

از طرفی سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری و محمد بن یحیی العطار و سایر بزرگان هم به وی اعتماد داشته‌اند. علاوه بر اینکه او شیخ اجازه بوده و محمد بن احمد بن یحیی نیز از او روایت کرده است و محمد بن ولید او را از روایت نوادر الحکمه استثنا نکرده است.^(۱)

علامه حلی درباره اعتبار روایات نقل شده از سوی او میگوید: «هیچ یک از یاران و اصحاب درباره نفی یا تعدیل روایات وی، مطلبی را نگفته‌اند ولی روایات او بی شمار است و قبول کردن روایاتش در نزد من ارجحیت دارد.»^(۲) محقق عالی مقام آیت الله خویی میگوید: «سزاوار نیست که کسی درباره موثق بودن ابراهیم بن هاشم شک و تردید به خود راه دهد.»^(۳)

افرادی از متأخرین نیز مانند صاحب الحدائق الناضره و دو برادرش شیخ عبدعلی صاحب الاحیاء و شیخ محمد صاحب مرآه الاخیار و پسرش محدث شیخ حسین و محدث صالح شیخ عبدالله بن صالح و دو فاضل محقق شیخ محمد و فرزندش شیخ علی معتقدند که اعتماد قمی ها به قول ابراهیم و رغبت آنان به وی مثل این است که تصریح به توثیق و تصحیح وی نموده باشند با این تفاوت که عبارت شیخ عبدالله در منظومه رجال در این مقال صریح نیست، وی گفته:

ث_م ابن هاشم جلیل القدر کالعدل فی قم عظیم الذکر

ص: ۶۰

۱- . دوانی، همان، ص ۱۶۹.

۲- . علامه بحرانی، همان، ص ۱۷۷.

۳- . خویی، همان، ص ۳۱۸.

از جمله افاضل معاصری که تصریح به توثیق وی نموده‌اند، شیخ محمد طه نجف در کتاب احیاء الموات است. وی گرچه او را در قسم حسان نیز ذکر نموده، اما گفته: «اقوی در نزد من وثاقت اوست به دلایلی که قویترین آنها تصریح فرزندش علی _ ثقه جلیل القدر _ به وثاقت مشایخ او در اول تفسیرش است. (۱)

اینک میتوان دلایل تصحیح ابراهیم بن هاشم را اینگونه جمع بندی نمود:

۱. اعتماد پسر جلیل القدر و ثقه‌اش بر وی، به ویژه در تفسیرش که در اول آن فرموده: «او (ابراهیم) فقط از مشایخ و ثقات نقل میکند و به علاوه بیشتر مرویاتش از پدرش می‌باشد و شکی نیست که پدرش از جمله راویان وی می‌باشد، پس لازم است که از مشایخ و ثقات او باشد.

نقد: اولاً پسرش بر وثاقت تک تک افرادی که از او نقل میکند تنصیص ننموده، به جهت اینکه از تعداد زیادی از ضمه‌ها مثل ابی الجارود و غیره به کثرت نقل میکند. ثانیاً روایت پسر از پدر بیشتر از روایت حسین بن محمد اشعری ثقه، از معلی بن محمد ضعیف، و علی بن محمد علان و محمد بن ابی عبدالله اسدی و محمد بن حسن صفار از سهل بن زیاد ضعیف نیست.

پاسخ: اولاً عدم تنصیص مذکور بر وثاقت تک تک افراد نمی‌تواند به معنای عدم اراده جمیع مشایخ باشد. روایت علی بن ابراهیم از ابی الجارود یا محمد بن سنان یا غیر آن دو از کسانی که در برخی زمانها مشهور به ضعف بوده‌اند، نمیتواند مانع ثقه بودن آنها باشد، زیرا شیخ مفید ابی الجارود را در زمره فقهای اصحاب صادقین علیهما السلام و از اعلامی قرار داده که حلال و حرام، فتاوی و احکام از آنها دریافت میشده و هیچ راهی به ذم آنها نیست. همچنین محمد بن سنان از خواص و ثقات امام کاظم علیه السلام و اهل ورع و

ص: ۶۱

۱- . علامه بحرانی، همان، ص ۱۸۷.

علم و فقیه شیعه محسوب می‌شده است. در ضمن کلینی ضعف معلی بن محمد و سهل بن زیاد را ممنوع دانسته است.

۲. گفتیم ابراهیم بن هاشم اولین کسی است که حدیث کوفیون را در قم انتشار داد و دانستیم که قمی‌ها در نهایت تحرّز و نهایت تحفّظ از قبول روایت ضعفا قرار داشتند. دیگر آن که قمی‌ها کسانی را که متهم به عدم ضبط و تحرّز در نقل و ادای حدیث بودند از بلادشان اخراج می‌کردند، هم چنان که این کار از جانب احمد بن محمد بن عیسی نسبت به احمد بن محمد برقی صورت گرفت. بنابراین انتشار حدیث ابراهیم در میان قمی‌ها دلیلی است بر قبول حدیث وی از جانب ایشان و اعتماد آنها بر وی در اصول و فروعشان، و همین بر توثیق و تعدیل ابراهیم دلالت می‌کند.

نقد: اعتماد قمی‌ها بر حدیث ابراهیم _ حتی اگر پذیرفته شود _ دلالت بر عدالتش نمی‌کند به جهت این که ایشان میدانستند روایات وی با روایاتشان موافقت دارد و ابراهیم، آن روایات را از کتب متداول در نزد آنها اخذ نموده است.

پاسخ: اعتماد قمی‌ها به روایت ابراهیم مورد تردید نیست، اما این اعتماد نه به واسطه موافقت احادیث ابراهیم با کتب متداول در نزد ایشان، بلکه به این دلیل است که قمی‌ها اعتقاد به ثقه بودن او داشتند و به همین سبب هم بر او اعتماد می‌کردند.

۳. ابن بابویه می‌گوید از ابن ولید شنیده که می‌گوید: «یونس بن عبدالرحمان نوشت که تمام روایاتش صحیح و قابل اعتمادند مگر روایت مفردی که محمد بن عیسی بن عبید از یونس نقل کرده، حال آن که دیگران چنین روایتی را نقل ننموده‌اند.»

همین مطلب، تنصیصی است بر این که

مرویات مفرد ابراهیم بن هاشم از یونس صحیح است و این نصی صریح در توثیق اوست. پس قول ابن ولید میتواند دلیل دیگری بر توثیق ابراهیم باشد.

۴. ابن ولید و شاگردش صدوق، روایت محمد بن احمد بن یحیی را _ از جمله مواردی که ابراهیم از مرویاتش و هر آن کس که از وی روایت میکند، استثنا نموده _ مستثنی نکرده‌اند.

۵. هر کس در مرویات ابراهیم که در کتب اخبار موجود است تتبع نماید آن را در غایت ضبط و اتقان میابد. و میبندد که با قواعد عدل و ایمان و ایقان موافق است و معنای ثقه نیز چیزی جز این نیست.

نقد: نهایت آن اقوال (۳ _ ۴ _ ۵) دلالت بر صحت روایاتش به معنای قدیم است و این موضوع به معنای صحت مصطلح در اواخر نیست.

پاسخ: صحت قدیم گرچه به واسطه عموم و خصوص مطلق مغایر با صحت جدید است، اما انصاف این است که متقدمین هم به وثاقت راویان مقید بودند و اگر در برخی از اوقات از روی قرائن و امارات اکتفا به غیر آن میکردند، اغلب، موضوع حمل بر اعم میبوده و این وجه اوفق و أحب است و اوفق هم در مذهب جای میگیرد.

۶. اعتماد ثقه الاسلام کلینی و سایر اعلام بر روایات ابراهیم و لو با واسطه از وی، میتواند دلیل عدالت و وثاقتش باشد.

نقد: اعتماد کلینی و غیره بر روایات ابراهیم از وی به واسطه پرسش یا غیر او، الزاماً توثیق نمی آورد، و گرنه توثیق تمام کسانی که از وی روایت نموده‌اند، لازم میآید.

پاسخ: شاید او گاهی از افرادی مثل محمد بن خالد و پسرش احمد که از ضعف حدیث نقل میکردند، روایت مینموده، اما احتمالاً اماراتی وجود داشته که باعث میشد او از ضعیف نقل کند، پس این قاعده کلی نبوده و اکثراً ملترم به نقل از ثقات بوده است.

زیادی از اخباری را که ابراهیم در طریق آن است صحیح می‌شمارد و ابن داود نیز با او موافق است.

نقد: علامه طهرانی و غیر او اگر حدیث ابراهیم را وصف به صحت نموده‌اند، صحت را بر ثقات محدود نکرده‌اند، زیرا مسلک ایشان هم به مثابه مسلک قدماست.

پاسخ: ایشان اگرچه تصحیح را بر ثقات به معنای اخص، محدود نکرده‌اند اما توثیق به معنای عام را شرط میدانند. بنابراین فقط خبر کسی را که یقین به وثاقتش دارند، تصحیح می‌کنند گرچه فساد عقیده‌اش در نزدشان ثابت شود، به ویژه وقتی بعضی مرجحات را _ مثل این که از افرادی باشد که بر تصحیح آنچه از جانب ایشان صحیح است اجماع شده باشد _ به روایات ضمیمه کنند یا کسی از اهل اجماع عمل به روایاتشان کند. و در جایی که هیچ شکی در امامیه بودن شخص نیست پس چاره ای نیست از اینکه تصحیح ملازم با توثیق به معنای خاص را اراده کنند و هیچ راه فراری وجود ندارد.

۸. از کثرت روایات ابراهیم، چنان که از تتبع در کتب اربعه، بصائر، محاسن و سایر کتب حدیثی که در این دوران مدار علما هستند، وثاقت او مستفاد میشود.

نقد: اگر لازمی کثرت روایات ابراهیم عدالتش بود، لازم می‌آمد که عده‌ای از راویان ضعیف را نیز عادل بدانیم، افرادی که با ابراهیم در کثرت روایات شریکند.

پاسخ: آنچه دلیل بر آن آمده صرفاً به جهت کثرت روایات نبوده، بلکه به این شرط که منتقدین، اثبات روایات را تلقی به قبول کرده باشند و در جمیع احوال و حالات بر روایات اعتماد نموده باشند.

در ضمن اگر افراد دیگری با ابراهیم در کثرت روایات مشترکند، باید گفت که بین وی و ایشان فرقی وجود دارد و آن سالم بودن ابراهیم از طعن است که در ایشان این سلامت وجود ندارد. پس بنابر همین فرق، ملازمه منتفی میشود.

از آنچه گفته شد معلوم میشود که ابراهیم بن هاشم دارای توثیق است، مضاف به این که وی از مشایخ اجازه است و کثرت روایاتش از دیگران و کثرت روایات دیگران از او، ما را به همین موضوع ارشاد میکند و چون آنها در اعلی طبقات وثاقتاند، اصلاً از توثیق بی نیازند و توثیق جماعتی به مجرد این طریق قطعی است، بنابراین خارج کردن ابراهیم بن هاشم قمی از این حکم خلاف تحقیق است... و الله العالم.

کتاب نامه

۱. ابن داود، رجال، چاپ محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، ۱۳۹۲ ق (چاپ افسست قم).
۲. ابن حجر، لسان المیزان، چاپ محمد عبدالرحمان مرعشی، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، منشورات المطبعة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۰ ق.
۴. ابن طاووس، فلاح السائل، المحقق: غلامحسین مجیدی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، مطبعه مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۳۷۷.
۵. ابن قولویه، کامل الزیارات، ترجمه: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، انتشارات گنجینه ذهنی، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۶. سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۹ ق.
۷. بحرانی، زادالمجتهدین، چاپ دوم، نشر ضیاء بدر آل سنبل، بی تا.
۸. تستری، قاموس الرجال، منشورات مرکز نشر الكتاب المطبعة المصطفوی، تهران، ۱۳۷۹ ق.
۹. تفرشی، نقدالرجال، انتشارات الرسول المصطفی، تهران، ۱۳۱۸ ق.
۱۰. علامه حلی، خلاصه الاقوال، موسسه انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. خویی، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، طبعه منقحه و مزیده، بی جا، ۱۴۱۳ ق.

- ١٢ . دوانى، مفاخر اسلام، چاپ دوم، انتشارات امير كبير، تهران، ١٣٦٣.
- ١٣ . طوسى، رجال، حَقِّقه و علق عليه محمد صادق آل بحر العلوم، الطبعة الحيدريه، نجف، ١٣٨١ ق.
- ١٤ . طوسى، تهذيب الاحكام، دارالكتب العلميه، تهران، ١٣٩٠ ق.
- ١٥ . طوسى، الفهرست، چاپ الويس اسپرنگر، هندوستان، ١٢٧١ ق (افست مشهد، ١٣٥١).
- ١٦ . طهرانى، الذريعه، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٣ ق.
- ١٧ . على بن ابراهيم، تفسير قمى، دارالسرور، بيروت، ١٤١١ ق.
- ١٨ . قمى (عباس)، مشاهير دانشمندان اسلام (ترجمه الكنى و الالقاب)، مترجم: محمد رازى، انتشارات اسلاميه، تهران، ١٣٥١.
- ١٩ . قهپايى، مجمع الرجال، صحَّحه و علق عليه الحاج، السيد ضياء الدين الاصفهانى، مؤسسه اسماعيليان، قم، بى تا.
- ٢٠ . مامقانى، تنقيح المقال، انتشارات جهان، تهران، ١٣٤٩.
- ٢١ . مجلسى، الوجيزه، تحقيق: محمد كاظم رحمان ستايش، بتعاون مؤسسه الطباعه والنشر وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامى، تهران، ١٣٧٨.
- ٢٢ . ميرداماد، الرواشح السماويه، الراشحه الرابعه، تحقيق: نعمه الله جليلى، دارالحديث، قم، ١٤٢٢ ق.
- ٢٣ . نجاشى، رجال، مؤسسه النشر الاسلامى، قم، ١٤١٦ ق.
- ٢٤ . نجف، محمد مهدى، الجامع لرواه و اصحاب الامام الرضا عليه السلام، الموءتمر العالمى الثانى للامام رضا عليه السلام، الامور الفنيه: نشر الآستان الرضويه المقدسه، ١٤٠٧ ق.
- ٢٥ . محقق اردبيلى، جامع الرواه.
- ٢٦ . همدانى، عبدالصمد، معراج الكمال.

علی اکبر بابایی (۱)

تفسیر القمی، تفسیری دو جلدی شامل تمام سوره های قرآن است (۲)، که در هر سوره به صورت گزینشی و مزجی، برخی از آیات را تفسیر کرده و از برخی نیز بدون تفسیر گذشته است.

در این تفسیر عمدتاً آیات بر مبنای روایات، تفسیر شده؛ از این روی، دیگران آن را از تفاسیر مأثور و روایی به شمار آورده اند (۳) ولی ما به لحاظ این که این تفسیر، روایی محض نیست و اجتهاد هایی از مؤلف در آن دیده می شود آن را تفسیری اجتهادی - روایی می نامیم. این تفسیر یکی از قدیمیترین تفاسیر اجتهادی - روایی شیعه و منبعی روایی برای جوامع تفسیر برهان و نورالثقلین،

ص: ۶۷

-
- ۱- عضو هیأت علمی دانشگاه حوزه و دانشگاه (گروه قرآن پژوهی).
 - ۲- سید بن طاووس متوفای قرن هفتم در وصف آن فرموده است: «و جميع الكتاب اربعة اجزاء في مجلدین» (سعد السعود / ۸۷) از کلام وی معلوم می شود که در آن زمان نیز دو جلد بوده است.
 - ۳- نک: معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ص ۳۲۵. و ایازی، سید محمد علی؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم / ۸۳۸.

و تفاسیر اجتهادی _ روایی شیعه همچون: تفسیر صافی و کنز الدقائق و حتی تفاسیر اجتهادی جامع شیعه همانند تفسیر مجمع البیان بوده و در آن ها، فراوان از این تفسیر روایت نقل شده است. در برخی از آن تفاسیر مانند تفسیر برهان تمام روایات تفسیر قمی حتی مطالبی که روایت بودنش معلوم نیست، به اعتبار این که شاید روایت باشد، آورده شده است.

این تفسیر دارای نسخه های خطی متعددی است و پس از سال ۱۳۱۳ ق، چندین بار چاپ شده است. یک نسخه در همان سال و نسخه ای دیگر با اندراج تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام در حاشیه آن در سال ۱۳۱۵ ق، منتشر گردیده است و بار دیگر همراه با تقریظی کوتاه از آقا بزرگ تهرانی و مقدمه و تصحیح سید طیب موسوی جزایری با ملاحظه چهار نسخه آن در سال ۱۴۰۴ ق، در قم طبع و نشر، (۱) و در سال ۱۴۱۱ با همان خصوصیات چاپ سوم بدون کم و زیاد تجدید چاپ شده و تنها تفاوت آن با چاپ سوم، تغییر شماره صفحات است. (۲)

مؤلف

منظور از قمی در نام این تفسیر: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (از دانشمندان برجسته شیعه در نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم است. (۳)

ص: ۶۸

- ۱- . نک، قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۴-۱۷؛ مقدمه سید طیب جزائری.
- ۲- . در این تحقیق از همین چاپ اخیر استفاده شده و نشانی ها مطابق صفحه شمار چاپ ۱۴۱۱ ق است.
- ۳- . شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۲ در معرفی او فرموده است: کان فی عصر ابی محمد الحسن العسکری علیه السلام و بقى الی ۳۰۷ فانه روی الصدوق فی عیون اخبار الرضا عن حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر قال اخبرنا علی بن ابراهیم بن هاشم سنه ۳۰۷... و فی بعض اسانید الامالی و الاکمال هکذا: حدثنا حمزه بن محمد، الی قوله بقم فی رجب ۳۳۹ قال اخبرنا علی بن ابراهیم بن هاشم فیما کتبه الی فی سنه سبع و ثلاث ما ه .

نجاشی رجال شناس معروف شیعه در قرن پنجم در معرفی وی فرموده است: «ابوالحسن قمی ثقه در حدیث، ثبت، (۱) مورد اعتماد و دارای مذهب صحیح است [روایت] شنیده و فراوان روایت کرده و کتاب هایی را تألیف کرده است» (۲) و از جمله کتاب های او کتاب التفسیر را نام برده و در پایان، سند خود را به کتاب ها و سایر احادیث وی ذکر کرده است (۳). شیخ طوسی رحمه الله نیز کتاب هایی را برای او ذکر کرده که اولین آن ها کتاب التفسیر است و در پایان سند خود به کتاب ها او را _ که سندی صحیح _ است یاد آور شده است. (۴) محدث بزرگ شیعه کلینی رحمه الله نیز در کافی فراوان از وی روایت نقل کرده است. (۵) بنا براین: تردیدی نیست که قمی رحمه الله یکی از دانشمندان مورد اعتماد شیعه بوده و کتاب تفسیری نیز داشته است، اما کتابی که به نام تفسیر القمی در دو جلد چاپ شده و اینک موجود است آیا عین همان تفسیری است که علی بن ابراهیم قمی رحمه الله تألیف کرده و شیخ طوسی رحمه الله به آن سند صحیح داشته، یا آمیخته ای از آن و غیر آن است؟ از ظاهر کلام آیت الله خویی رحمه الله در مقدمه سوم معجم رجال الحدیث استفاده می شود استناد تفسیر

ص: ۶۹

- ۱- ثبت یعنی استوار؛ کسی که هر حدیثی را نقل نمی کند، بلکه حدیثی را که به صحتش علم دارد روایت می کند، (نک: مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه، ج ۲ ص ۲۴۱).
- ۲- رجال النجاشی، ص، ۲۶۰ رقم ۶۸۰.
- ۳- نک: همان.
- ۴- نک: طوسی، الفهرست، ص ۹، رقم ۳۷۰.
- ۵- طبق آماری که در سی دی مکتبه اهل البیت علیهم السلام گزارش شده، موارد ذکر علی بن ابراهیم در هشت جلد کافی ۴۰۵۶ مورد است، برای نمونه نک: اصول کافی، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۹، ۱۷، ۱۹، ۳۱، کتاب فضل العلم، باب فرض العلم و...، حدیث ۱، ۳، ۸، باب اصناف الناس، حدیث ۴، باب ثواب العالم و المتعلم، حدیث ۳ و ۶.

موجود به علی بن ابراهیم نزد ایشان قطعی بوده، زیرا وی از جمله ای که در مقدمه تفسیر موجود آمده است (۱) به عنوان سخن علی بن ابراهیم در مقدمه تفسیرش، یاد می کند و می فرماید: در این کلام دلالت آشکاری است که وی در این کتابش جز از ثقه (شخص مورد اعتماد) روایت نمی کند. (۲)

و با توجه به این که نزد ایشان غیر از تفسیر موجود، تفسیری دیگر به نام تفسیر علی بن ابراهیم نبوده و گرنه ذکر می کرد معلوم می شود که در استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم هیچ تردیدی نداشته است. ولی کتاب شناس معروف شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه الله این کتاب را آمیخته ای از تفسیر علی بن ابراهیم و روایاتی از تفسیر ابی الجارود _ که از امام باقر علیه السلام نقل شده _ و برخی احادیث دیگر دانسته است؛ وی فرموده: مفسّر قمی در این تفسیرش نقل خصوص آنچه را از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات روایات کرده قصد داشته است و بیش تر آن از روایات پدرش ابراهیم بن هاشم از مشایخش و بالغ بر شصت نفر از رجال حدیث است و غالب روایات پدرش.

از محمد بن ابی عمیر با سند یا مرسل از امام صادق علیه السلام است... و به لحاظ خالی بودن این تفسیر از روایات سایر ائمه علیهم السلام شاگرد علی بن ابراهیم (ابوالفضل عباس بن محمد) که راوی این تفسیر بوده است برای تکمیل و زیاد کردن نفع این تفسیر، برخی از روایاتی را که امام باقر علیه السلام بر ابی الجارود املا فرموده و روایات دیگری را از سایر مشایخش که متعلق به تفسیر آیه دانسته، یا آوردن آن را در ذیل آیه مناسب

دیده، در اثنای روایات آن وارد کرده است و این کار از اوایل سوره آل عمران تا پایان قرآن انجام گرفته است. (۳) و

ص: ۷۰

- ۱- و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا ورواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰.
- ۲- معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۹.
- ۳- الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۳، شایان ذکر است که در تتبع انجام شده معلوم گردید در این تفسیر از سایر امامان معصوم علیهم السلام غیر از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نیز بسیار روایت شده، گرچه روایات نقل شده از امام صادق علیه السلام فراوان، است. همچنین در موارد زیادی، از غیر طریق ابی الجارود نیز از امام باقر علیه السلام در این تفسیر روایت نقل شده است که حتی تعدادی از آنها قبل از اوایل سوره آل عمران است آدرس نمونه ای از روایاتی که از غیر امام صادق علیه السلام و از غیر طریق ابی الجارود در این تفسیر نقل شده، چنین است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله : ج ۱، ص ۲۰، ۳۰۴ و ج ۲، ص ۲۹۰. از حضرت علی علیه السلام : ج ۱، ص ۶۵، ۱۱۲، ۱۲۷، ۳۷۴ و ج ۲، ص ۴۳، ۴۴، ۲۹۱. از امام حسن علیه السلام : ج ۲، ص ۲۷۴ - ۲۷۶. از امام سجاد علیه السلام : ج ۱، ص ۱۳، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳. از امام باقر علیه السلام : ج ۱ قبل از اوایل سوره آل عمران، ص ۱۲۷، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۰۸، ۸۳، ۵۶، ۵۵، بعد از اوایل سوره آل عمران از طریق غیر ابی الجارود، ص ۴۱۴، ۳۷۹، ۳۰۵، ۲۴۹، ۲۲۹، ۲۲۸، ۱۸۶، ۱۳۰، ج ۲، ص ۲۲، ۱۰۴، ۲۰۵، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۸۲، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۸۱، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۶۴، ۴۹۳. از امام کاظم علیه السلام : ج ۲، ص ۳۷۳، ۴۰۶. از امام رضا علیه السلام : ج ۱، ص ۴۸، ۵۲، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۵۷، ۲۲۲، ۲۴۷، ۳۷۰، ۳۸۲، ج ۲. ص ۲۵، ۳۷، ۱۰۴، ۱۱۷، ۱۵۴، ۲۱۷، ۲۸۶، ۳۳۶، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۵۳، ۳۹۷، ۴۱۲. از امام جواد علیه السلام : ج ۱، ص ۲۱۰ - ۲۱۲ و

ج ۲، ص ۲۵۲. از امام هادی علیه السلام: ج ۱، ص ۳۱۲، ۳۸۴ و ج ۲، ص ۳۰۴. از امام عسکری علیه السلام: ج ۲، ص ۵۰.

مستند وی در این مدعا امور ذیل است:

الف: در صدر تمام نسخه های صحیح این تفسیر بعد از دیباجه با عبارت «حدّثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام قال حدّثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قال ابی []...» به نام شاگرد علی بن

ابراهیم تصریح شده و در آغاز سوره بقره عنوان «قال ابو الحسن علی بن ابراهیم حدّثنی ابی» آمده و به همین اسلوب تا اوایل سوره آل عمران ادامه یافته است.

ص: ۷۱

ب: در اوایل سوره آل عمران، اسلوب روایت را به عبارت «حدثنا احمد بن محمد الهمدانی قال حدثني جعفر بن عبد الله قال حدثنا كثير بن عياش عن زياد بن المنذر ابي الجارود عن ابي جعفر محمد بن علي عليهما السلام تغيير داده و در دو مورد ديگر با اين سند روایت کرده است و اين سند همان طريق مشهور به تفسير ابي الجارود است و شيخ طوسي در فهرست و نجاشي هر دو تفسير را با سند خویش به احمد بن محمد همدانی (معروف به ابن عقده) و متوفای ۳۳۳ ق، روایت کرده اند (۱).

ج: گوینده «حدّثنا ابن عقده» که در سه جای این تفسیر آمده است قطعاً علی بن ابراهیم نیست؛ زیرا وی استاد کلینی متوفای ۳۲۸ ق، بوده که در کتاب کافیش فراوان از آن روایت کرده است و ابن عقده شاگرد کلینی بوده که کتاب کافی را از او روایت کرده است، پس: چگونه ممکن است علی بن ابراهیم که استاد استاد

ابن عقده بوده، از ابن عقده روایت کند؟

د: مؤلف این کتاب در غالب موارد بعد از تمام شدن روایت ابي الجارود، یا روایت بعضی مشایخ ديگرش با تعبیر «وقال علی بن ابراهیم» و مانند آن، یا تعبیر «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم»، یا «رجع الی روايه علی بن ابراهیم»، یا «رجع الحديث الی علی بن ابراهیم»، یا «فی روايه علی بن ابراهیم» به تفسیر علی بن ابراهیم باز می گردد. (۲)

ص: ۷۲

۱- . نجاشی در رجال خود (ص ۱۷۰، رقم ۴۴۸) در ترجمه ابوالجارود گفته است: له كتاب تفسير القرآن رواه عن ابي جعفر عليه السلام اخبرنا به عدّه من اصحابنا عن احمد بن محمد بن سعيد قال حدّثنا جعفر بن عبد الله المحمدي قال حدثنا ابوسهل كثير بن عياش القطن قال حدّثنا ابو الجارود بالتفسير، و شيخ طوسي در الفهرست (ص ۷۲، رقم ۲۹۳) دو طريق برای تفسیر وی ذکر کرده، که طريق دوم چنین است: «و اخبرنا بالتفسير احمد بن عبدون عن ابي بكرالدوري عن ابن عقده عن ابي عبد الله بن جعفر بن محمد بن علي بي ابي طالب المحمدي عن كثير بن عياش القطن و كان ضعيفا و خرج ايام ابي السرايمعه فاصابته جراحه عن زياد بن المنذر ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام . شایان ذکر است که احمد بن محمد بن سعيد و ابن عقده همان احمد بن محمد همدانی است؛ (نک: طوسی، الفهرست، ص ۲۸، رقم ۷۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۱، رقم ۳۰ و رجال النجاشی، ص ۹۴، رقم ۲۳۳).

۲- . آنچه نقل شد خلاصه و مضمون کلام آقا بزرگ تهرانی، است. برای دیدن عین عبارات وی نک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۳-۳۰۵.

برخی نویسندگان معاصر آن را تألیف شاگرد علی بن ابراهیم نیز ندانسته و ضمن بیان این که تفسیر موجود به استثنای خطبه و مقدمه، مجموعه ای از تفسیر علی بن ابراهیم معروف و تفسیر ابی الجارود و روایات متفرقه دیگری است که مؤلف از مشایخ خود نقل کرده، گفته است مؤلف آن شخصی ناشناخته است که علی بن ابراهیم را درک نکرده و تفسیر او را به واسطه شاگردش (ابوالفضل عباس بن محمد) نقل کرده است. وی بر این مدعا شواهدی را از خود کتاب آورده، که بخشی از آن، همان شواهد آقا بزرگ تهرانی است و جز برای مدعای مشترک وی با ایشان (که همه این تفسیر از آن، علی بن ابراهیم نبوده و مؤلف آن شخص دیگری غیر از علی بن ابراهیم است) قابل استناد نیست، آنچه از آن شواهد ممکن است مستند مدعای خاص ایشان قرار گیرد دو چیز است: یکی این که عبارت «حدّثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیهما السلام قال حدثنا ابو الحسن علی بن ابراهیم...» گویای آن است که مؤلف این کتاب ابو الفضل العباس شاگرد علی بن ابراهیم نبوده، بلکه شخص دیگری بوده که به وسیله وی این روایات را از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده است. دوم این

که مؤلف در هیچ جای این تفسیر تعبیر «حدّثنی علی بن ابراهیم»، یا مشابه آن را ندارد و همه جا تعبیر «قال علی بن ابراهیم» دارد، ولی در نقل از مشایخ خود، مانند احمد بن ادریس و محمد بن جعفر، تعبیر «حدّثنا» و «اخبرنا» دارد و حتّی در یک مورد نیز تعبیر «قال» ندارد. این نشان می دهد که مؤلف کتاب، شاگرد بی واسطه علی بن ابراهیم نبوده است؛

زیرا در غیر این صورت، تعبیر «حدّثنا» یا «اخبرنا» را درباره علی بن ابراهیم نیز به کار می برد. (۱)

سید محمد جواد شبیری از پدرش آیت الله شبیری زنجانی نقل کرده که: «وی به اثبات رسانده‌اند که نه تمام تفسیر قمی در این تفسیر آمده است و نه تمام آن از علی بن ابراهیم است. ایشان با بررسی دقیق مشایخ (راویان اول حدیث) در تفسیر موجود، مؤلف آن را شناسایی و وضعیت تفسیر موجود را روشن ساخته‌اند. این تفسیر ظاهراً از علی بن حاتم قزوینی بوده که از مصادر چندی به ویژه تفسیر علی بن ابراهیم جمع آوری کرده است.» (۲)

تحقیق

اشاره

در تقویت قول اول و اثبات استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم می توان گفت: استناد تفسیر موجود به علی بن ابراهیم مشهور و همواره مورد اعتماد دانشمندان و مؤلفان بزرگ شیعه بوده است. فضل بن حسن طبرسی رحمه الله از

دانشمندان قرن ششم در تفسیر مجمع البیان روایات موجود در تفسیر فعلی

ص: ۷۴

-
- ۱- نک: موسوی، پژوهشی پیرامون تفسیر قمی، کیهان اندیشه، ش ۳۲، ص ۸۴-۹۰.
 - ۲- نک: شبیری، در حاشیه دو مقاله، مجله آینه پژوهش، ش ۴۸، ص ۵۰، خود نیز این مطلب را شفاهاً از آیت الله زنجانی استفسار کردم. وی ضمن قطعی دانستن این که این تفسیر موجود از آن علی بن ابراهیم نیست، فرمودند مضمون است که مؤلف آن علی بن حاتم قزوینی باشد؛ زیرا بسیاری از راویان اول احادیث این تفسیر مشایخ علی بن حاتم قزوینی است. مشایخ علی بن حاتم قزوینی به نقل معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۹۸ عبارتند از: احمد بن ادریس، احمد بن علی، احمد بن محمد بن موسی، حسن بن علی، حمید بن زیاد، علی بن الحسین، علی بن سلیمان زراری، قاسم بن محمد، محمد بن ابی عبدالله، محمد بن احمد، محمد بن جعفر، محمد بن جعفر بن احمد بن بطه القمی.

را از علی بن ابراهیم نقل (۱) و در برخی موارد تصریح کرده که: این روایت را علی بن ابراهیم در تفسیرش آورده است. (۲) و از دانشمندان قرن هفتم سید بن طاووس رحمه الله بارها در سعدالسعود از تفسیر علی بن ابراهیم نام برده و روایاتی را از آن نقل کرده (۳)، که با اندک تفاوتی در تفسیر قمی موجود مذکور است. (۴) فیض کاشانی نیز در تفسیر صافی با عنوان «القمی» فراوان از این تفسیر نقل کرده و در مقدمه نیز به نقل خود از آن، خبر داده است. (۵) علامه مجلسی رحمه الله در مصادر بحارالانوار این تفسیر را با عنوان «کتاب التفسیر للشیخ الجلیل الثقه علی بن ابراهیم بن هاشم القمی» ذکر کرده و در توثیق مصادر فرموده است: کتاب تفسیر علی بن ابراهیم از کتاب های معروف است و طبرسی و غیر او از آن روایت کرده اند (۶). و این تفسیر از کتابهای مورد اعتماد شیخ حر عاملی رحمه الله بوده که در وسائل فراوان از آن روایت نقل کرده است و در فایده چهارم از خاتمه وسائل آن را از کتاب های مورد اعتمادی که مؤلفان آن ها و غیر

آنان به صحت آن ها شهادت داده و قراین بر ثبوت آن ها قائم شده و از مؤلفان آن ها به تواتر رسیده، یا صحت نسبت آن ها به ایشان معلوم است، به شمار آورده است (۷) و در فایده پنجم، طرق خود به آن کتاب ها را که مشتمل بر علمای بزرگ شیعه است و تردیدی در صحت آن نیست،

ص: ۷۵

-
- ۱- نک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ذیل آیه ۱۲۴ بقره، ص ۲۰۷ ذیل آیه ۱۲۷، و تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰ ذیل همان دو آیه.
 - ۲- نک: همان، ج ۱ ص ۲۰۰.
 - ۳- نک: سید بن طاووس، سعدالسعود / ۸۳-۸۷
 - ۴- نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۹، ۲۷۷ و ۳۷۸ و ج ۲، ص ۱۴۶.
 - ۵- نک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۷.
 - ۶- بحار الانوار، ج ۱، ص ۸ و ۲۷.
 - ۷- نک: حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۶ و ۴۳.

ذکر کرده است. (۱) بنا براین که استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم نزد شیخ حر عاملی ثابت و معلوم بوده، طریق صحیحی نیز بر صدور این تفسیر از علی بن ابراهیم وجود دارد و در نظر فقیه معظّم شیخ انصاری رحمه الله نیز استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم تمام بوده است؛ زیرا از روایتی که در این تفسیر در ذیل آیه (... أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...) در تفسیر «العقود» از عبدالله بن سنان نقل شده با عنوان «صحیحہ ابن سنان که در تفسیر علی بن ابراهیم روایت شده» یاد کرده است. (۲)

اشکال

ممکن است گفته شود هر چند این امور برای استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم شواهد خوبی است و در صورت عدم مانع، برای اثبات استناد آن به وی کافی بود، شواهدی در این تفسیر بر عدم استناد آن به علی بن ابراهیم وجود دارد که مانع از دلالت آن امور بر استناد

تفسیر به ایشان است. یا باید گفت تفسیر قمی ای که طبرسی، سید بن طاووس، مجلسی و شیخ حرّ عاملی از آن نقل کرده اند غیر از تفسیر قمی موجود بوده است که البته این احتمال نسبت به دانشمندان متأخر مانند شیخ حرّ عاملی و مجلسی بسیار بعید است، به خصوص که از تفسیر قمی دیگری غیر از تفسیر موجود گزارش نداده اند، یا باید گفت آنان به خلط این

ص: ۷۶

۱- همان ۴۳، ۴۹-۶۱، و در فایده ششم فرموده است: «و قد شهد علی بن ابراهیم ایضاً بثبوت احادیث تفسیره و انها مرویه عن الثقات عن الائمة علیهم السلام. همان ۶۸.

۲- نک: انصاری، مرتضی، کتاب المکاسب، ج ۲ ص ۲۱۲ (اوایل بحث خیارات)؛ امام خمینی نیز در کتاب البیع، ج ۴ ص ۱۴ از این حدیث با عنوان «صحیحہ عبدالله بن سنان» یاد کرده، که حاکی از اعتبار این تفسیر در نظر ایشان نیز هست، آقای معرفت در، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۳۲۶ فرموده است: و لم نجد من المشایخ العظام من اعتمد هذا التفسیر او نقل منه» ولی با توجه به آنچه نقل شده نادرستی این کلام آشکار است.

تفسیر با غیر آن پی نبرده بوده اند و در این که همه تفسیر موجود را از آن علی بن ابراهیم دانسته اند اشتباه کرده‌اند، گرچه این هم خالی از بُعد نیست.

پاسخ

در پاسخ این اشکال گفته می‌شود دلالت امور نامبرده بر استناد تفسیر به علی بن ابراهیم قوی است و شواهد یاد شده در حدی نیست که بتواند با آن امور معارضه کند؛ زیرا محتمل است که عبارت «حدثنی ابو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام قال حدثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم...» در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم جزء تفسیر قمی نبوده و این سند دیگری به این تفسیر است که کسی که کتاب را از روی نسخه خطی اش باز نویسی می‌کرده، آن را پس از مقدمه در ابتدای تفسیر ذکر کرده است و با وجود اشتباه استناد این کتاب به علی بن ابراهیم و طریق صحیح صاحب وسائل به آن، مجهول بودن آن سند از اعتبار این تفسیر نمی‌کاهد. نظیر این که در ابتدای مجلس اول از امالی صدوق، سندی با پنج واسطه به خود صدوق ذکر شده است.^(۱) و در مواردی که از تفسیر ابی

الجارود نقل شده و بعد از آن گفته شده است: «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» ممکن است ناقل آن خود علی بن ابراهیم باشد؛ زیرا تفسیر ابی الجارود پیش از تفسیر علی بن ابراهیم تألیف شده، و با تعبیر «رجع الی تفسیر علی بن ابراهیم» و امثال آن می‌خواسته به خواننده بفهماند که حدیث یا مطلبی را که بعد ذکر می‌کند از خود او است و از تفسیری دیگر نقل نکرده است.

ص: ۷۷

۱- نک: صدوق، الأمالی، طبع مؤسسه بعثت، ص ۴۹؛ در ابتدای کتاب الغیبه نعمانی نیز چنین ذکر شده است: «حدثنا الشيخ ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن ابی القره القنابی (قال حدثنا ابو الحسین محمد بن الجبلی الکاتب و اللفظ من اصله کتبت هذه النسخه و هو ينظر فی اصله قال حدثنا ابو عبدالله محمد بن ابراهیم النعمانی بحلب» (همان / ص ۹) و هیچ کس این سند را با این که مولف این کتاب محمد بن ابراهیم نعمانی باشد منافی ندانسته است.

همان گونه که در بین مؤلفان قدیم مرسوم بوده است که در آغاز کتاب خود با کلمه «قال» نام خود را ذکر می کرده اند تا استناد کتاب به خود را بفهمانند و در قرآن کریم نیز خدای متعال فراوان سخن خود را با تعبیر «قال ربّک»، (فقال لهم الله) و امثال آن بیان کرده است.^(۱)

و در مواردی از این تفسیر که تعبیر «قال علی بن ابراهیم» به کار رفته، ممکن است برای فهماندن همین نکته باشد و با این که مؤلف تفسیر، علی بن ابراهیم باشد منافاتی ندارد و این که در هیچ جای این تفسیر تعبیر «حدّثنی علی بن ابراهیم»، یا مشابه آن را ندارد و همه جا تعبیر «قال علی بن ابراهیم» دارد مؤید این وجه است؛ زیرا تعبیر «قال» برای فهماندن نکته یاد شده مناسب است، ولی تعبیر «حدّثنی»، و «اخبرنی» و... برای آن مناسب نیست، و مطابقت سند روایتی که در این تفسیر از ابی الجارود نقل شده با طریق مشهور به تفسیر ابی الجارود که شیخ و نجاشی نقل کرده‌اند مانع از آن نیست که این روایت را علی بن ابراهیم با همان سند از تفسیر ابی الجارود نقل کرده باشد و نقل

حدیث علی بن ابراهیم از معاصران خود و حتّی کسانی چون: ابن عقده، که چند سال بعد از او در گذشته است،^(۲) یا از کسانی که علی بن ابراهیم در غیر این تفسیر هیچ روایتی از آن‌ها نقل نکرده است و یا نقل حدیث از پدر خود با دو واسطه^(۳) محذور عقلی ندارد و

ص: ۷۸

-
- ۱- . نک: سوره ص، آیه ۷۱ و بقره ۳۰، ۲۴۳.
 - ۲- . ابن عقده را که گفته اند متوفای ۳۳۳ ق بوده است. ظاهراً وفاتش از وفات سایر افرادی که در این کتاب از آن‌ها روایت شده متأخرتر بوده است به عنوان مثال وفات محمد بن همام بغدادی را ۳۳۲ یا ۳۲۶ و وفات احمد بن ادریس را ۳۰۶ گفته اند.
 - ۳- . مانند روایتی که در تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۸ ذیل آیه ۴۸ سوره نجم نقل شده است.

امکان عقلایی دارد. (۱) بنابراین هیچ یک از آن شواهد با استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم منافات ندارد تا با شهرت استناد آن به علی بن ابراهیم و طریق صحیح شیخ حرّ عاملی به آن، معارضه کند و در نتیجه شهرت و طریق یاد شده برای استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم، دلیلی قوی و حجتی معتبر است. (۲) و این تفسیر یکی از منابع معتبر تفسیر به شمار می آید؛ زیرا روایاتی که با سند

صحیح در آن نقل شده، و یا محفوف به قرائن قطعی باشد قابل اعتماد است و به عنوان مستندی معتبر در تفسیر آیات قرآن می توان از آن کمک گرفت و از سایر روایات آن نیز به عنوان تأیید در تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر ابی الجارود و برخی روایات دیگر توسط شاگرد علی بن ابراهیم دانسته، تفسیر قمی موجود را معتبر می داند و درباره تفسیر ابی الجارود که بخشی از روایات تفسیر قمی از آن نقل شده، فرموده است:

تفسیر ابی الجارود در اعتبار کم تر از تفسیر علی بن ابراهیم نیست بلکه آن، در حقیقت تفسیر امام باقر علیه السلام است؛ همان گونه که ابن ندیم آن را به این نام نامیده است، ولی به ابی الجارود نسبت داده می شود به لحاظ این که آن را

ص: ۷۹

۱- . زیرا گاه راوی حدیث قبل از استاد حدیثش می مرده است نمونه آن ابراهیم نخعی و شعبی است که از راویان عکرمه به شمار آمده اند و در عین حال وفاتشان پیش از عکرمه بوده است، نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۵ ص ۱۳ رقم صلی الله علیه و آله عکرمه: حدّث عنه ابراهیم النخعی و الشعبی و ماتا قبله: و روایت کسی که سنّش بیش تر بوده از کسی که سنّش کم تر بوده کم نبوده است و از این روی در علم درایه از این گونه روایات با عنوان «روایه الاکابر عن الاصاغر» یاد شده است (نک: شهید ثانی، الدرایه فی علم مصطلح الحدیث / ۱۲۳ و سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۶).

۲- . جمله «قال ابو الحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی، بعد از خطبه کتاب در ابتدای مقدمه که در بعضی از نسخه های این تفسیر وجود دارد نیز مؤید استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم است، زیرا در بین مؤلفان قدیم ذکر نام خود با عنوان «قال» در آغاز تألیف خویش مرسوم بوده است.

در حال استقامتش روایت کرده است و طریق روایت از ابی الجارود نیز منحصر به کثیر بن عیاش ضعیف نیست، بلکه جماعتی از افراد مورد اطمینان آن را از ابی الجارود روایت می کنند.^(۱)

نمره تحقیق

اگر با توجه به این تحقیق، تأمل و تردیدی در استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم باقی نماند، تمام روایاتی که در این کتاب از طریق افراد موثق نقل شده از نظر سند صحیح و قابل اعتماد است، بلکه طبق برخی مبانی^(۲) بر اساس

توثیق عامی که در مقدمه تفسیر ذکر شده، حتی روایاتی از آن که در سندش افراد مجهول الحال باشد نیز از نظر سند مشکلی ندارد و تنها از نظر معارض و محتوا به تحقیق نیاز دارد، گرچه این مبنا در نظر ما مخدوش است و اشکال آن در آینده بیان می شود.

اما اگر ثابت نشود که مؤلف این تفسیر علی بن ابراهیم است و حتی با توجه به این تحقیق نیز در استناد آن به وی تأمل و تردید باشد، صحت سند هیچ روایتی از روایات این کتاب قابل اثبات نیست؛ زیرا در اثر ناشناخته بودن مؤلف ص: ۸۰

۱- الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۸، و نیز نک: ص ۲۵۱، رقم ۱۲۰۲، تفسیر ابی الجارود.

۲- آیت الله خویی پس از بیان این که بین توثیق خاص و توثیق عام فرقی نیست، فرموده است: «از این روی به وثاقت جمیع مشایخ علی بن ابراهیم - که در تفسیرش در سندهایی که به یکی از معصومین علیهم السلام می رسد از آنان روایت کرده است - حکم می شود؛ زیرا وی در مقدمه تفسیرش گفته است «و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا ورواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم...» و در این کلام دلالت آشکاری است که وی در این کتابش جز از ثقه (شخص مورد اعتماد) روایت نمی کند» و بعد خبر داده که صاحب وسائل از این جمله وثاقت همه روایاتی را که در این تفسیر در سندهای منتهی به معصومین علیهم السلام واقع شده، استفاده کرده است و خود ایشان نیز آن استفاده را به جا دانسته است؛ نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۹.

کتاب، و یا ثابت نبودن وثاقتش حتی صحت روایاتی که باسند صحیح در این کتاب ذکر شده نیز نامعلوم است و در این صورت، راه اعتماد به روایات این کتاب منحصر به وثوق خبری و حصول اطمینان به صدور از طریق توجه به قرآینی مانند قوت متن، مطابقت با آیات و روایات و اعتبارهای عقلی و غیر آن است. (۱)

با این تحقیق اگر استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم به طور قطع نیز ثابت نشود دست کم احتمال آن تقویت و در نتیجه قطعیت عده ای از انظار درباره مؤلف تفسیر خدشه دار می شود؛ هم ادعای این که مؤلف تفسیر قطعاً علی بن ابراهیم نبوده است باطل میشود، و هم ضعف سخن آقا بزرگ تهرانی که به طور قطعی _ نه احتمالی _ فرموده است که شاگرد علی بن ابراهیم ابوالفضل العباس که راوی این تفسیر بوده، قسمتی از روایات

تفسیر ابی الجارود و برخی روایات دیگر را در اثنای این تفسیر مندرج کرده، معلوم می شود، و هم نادرستی کلام کسی که به صورت جزمی نه احتمالی این تفسیر را ساخته و تألیف ابوالفضل العباس معرفی کرده است، (۲) روشن می شود.

ص: ۸۱

۱- . شیخ حرّ عاملی در فایده هشتم از خاتمه و سائل انواعی از آن قرآین (حدود ۲۰ قرینه) را بیان کرده است؛ نک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۳-۹۵.

۲- . آقای معرفت در معرفی این کتاب گفته است: «و هذا التفسیر المنسوب الی علی بن ابراهیم القمی هو من صنع تلمیذه ابی الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن الامام موسی بن جعفر علیه السلام و هو تلفیق من املائات القمی و قسط وافر من تفسیر ابی الجارود زیاد بن المنذر السرحوب المتوفی سنه (۱۵۰) کان من اصحاب الامام ابی جعفر الباقر علیه السلام و هو رأس الجارودیه من الزیدیة فکان ما اورده ابوالفضل فی هذا التفسیر من احادیث الامام الباقر علیه السلام فهو من طریق ابی الجارود و ما اورده من احادیث الامام الصادق علیه السلام فمن طریق علی بن ابراهیم و اضاف الیهما باسانید عن غیر طریقهما فهو مؤلف ثلاثی المأخذ و علی ای حال فهو من صنع ابی الفضل و نسب الی شیخه لان اکثر روایته عنه؛ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲ ص ۳۲۵. و نظیر این سخن در تألیف دیگر ایشان صیانه القرآن من التحریف، ص ۱۸۷، ۱۸۸ نیز آمده است.

بلکه حتی با قطع نظر از این تحقیق نیز نمی توان به صورت جزمی ادعا کرد که مؤلف این تفسیر ابوالفضل العباس بوده است؛ زیرا این ادعا جز جمله «حدثی ابوالفضل العباس بن محمد» که در آغاز تفسیر سوره حمد آمده است مستندی ندارد و آن عبارت، دلالت قطعی ندارد که مؤلف این تفسیر ابوالفضل العباس باشد چه بسا همانگونه که برخی مدعی شده اند.^(۱) شخص دیگری مؤلف این تفسیر بوده و به واسطه ابوالفضل العباس روایات تفسیر علی بن ابراهیم را در این تفسیر آورده باشد و تعبیر «حدثی» اگر این احتمال را متعین نکند، دست کم مناسبت آن با این احتمال بیش تر است؛ زیرا به کار بردن مؤلف این تعبیر را در مورد کلام خودش اگر نگوییم نادرست است قطعاً مناسب نمی باشد و در بین قدمای نیز چنین

کاربردی معمول نبوده، بلکه روش مرسوم مؤلفان قدیم، ذکر نام خود همراه با تعبیر «قال» بوده است. لذا اگر کسی تحقیق مزبور را برای اثبات استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم کافی نداند، نمیتواند با این بیان که مؤلف آن ابوالفضل العباس بوده و او از نوادگان امام موسی بن جعفر علیهما السلام است و در بسیاری از کتاب های انساب ذکر شده است، مؤلف این کتاب را از مجهول بودن خارج، و اعتبار آن را اثبات کند؛^(۲) زیرا نه مؤلف بودن وی نسبت به این کتاب محرز است و نه نواده امام معصوم بودن و ذکر او در کتب انساب برای اعتبار و ثاقت او کافی است.

اجتهادی _ روایی بودن «تفسیر القمی»

تفسیر القمی یکی از تفاسیر روایی به شمار آمده است،^(۳) ولی روایی محض نیست بلکه اجتهادها و اظهار نظرهایی از مؤلف آن نیز در آن وجود دارد که به نمونه هایی اشاره می شود:

ص: ۸۲

- ۱- سید احمد موسوی در مقاله «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی» در کیهان اندیشه ش ۳۲ ص ۸۴-۹۰.
- ۲- نک: الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۳-۳۰۸ و تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵؛ مقدمه سید طیب جزائری.
- ۳- نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب ج ۲، ص ۳۲۵ و المفسرون حیاتهم و منهجهم ۳۲۹.

الف: در ذیل آیه کریمه (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...)(۱) ذکر چهار قسم ایمان در کتاب خدا با استشهاد به آیاتی از قرآن،(۲) اجتهادی از خود مؤلف است، تصور نشود که این قسمت عطف به «يَصَدَّقُونَ بِالْبَعَثِ» و مفعول «قال» و تتمه سخن منقول از امام صادق علیه السلام است؛ زیرا اگر چنین می بود وجهی نداشت که بعد از ذکر قسم اول ایمان و استشهاد به آیه ای از قرآن به روایتی از امام صادق علیه السلام استدلال کند، و سید هاشم بحرانی نیز این قسمت را که در تفسیر قمی حدود دو صفحه است سخن علی بن ابراهیم دانسته و با عنوان «قال علی بن

ابراهیم» در تفسیر برهان ذکر کرده است.(۳)

ب: در ذیل آیه (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ الْيَكُ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ سِوَاهِ الْقُرْآنِ) (۴) جمله «قال بما أنزل من القرآن اليك و ما أنزل علی الانبياء قبلك

من الكتب»(۵) نیز ظاهراً بیانی از خود علی بن ابراهیم است و لذا بحرانی آن را نیز با عنوان «قال علی بن ابراهیم» در ذیل این آیه آورده است.(۶)

ج: گاهی برای توضیح معنای آیات به اشعار عرب استناد شده است؛ به عنوان مثال در توضیح معنای آیه (وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ)(۷)

ص: ۸۳

۱- . بقره / ۳.

۲- . نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۹_ ۶۱.

۳- . نک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۶.

۴- . بقره / ۴.

۵- . نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۱.

۶- . نک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۷.

۷- . الرحمن / ۲۴.

به شعر «خنساء» استشهاد شده است (۱) و استشهاد به اشعار عرب در تفسیر آیات، روایات ائمه اطهار علیهم السلام معهود نیست و در مورد این شعر نیز با توجه به سیاق، تردیدی نیست که استناد به آن، اجتهادی از مؤلف این تفسیر است.

د: همچنین توضیحاتی که برای برخی کلمات یا جمله های آیات ۸ _ ۲۵ سوره بقره بدون استناد به روایتی و حتی بدون تعبیر «قال» ذکر شده (۲) ظاهراً از مؤلف این کتاب است و مستند به روایتی نیست. در تفسیر برهان نیز قسمتی از آن توضیحات به عنوان سخن علی بن ابراهیم نقل شده است. (۳)

هـ: قسمت عمده آنچه در مقدمه کتاب، در بیان تقسیم قرآن به اقسام و اصناف و ذکر مثال هایی از آیات برای آن آمده، از زبان خود مؤلف بدون استناد به روایات است، البته با توجه به مشابهت مطالب آن با آنچه در تفسیر نعمانی ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان نقل شده، (۴) مظنون بلکه معلوم است که مطالب آن تلخیص شده و برگرفته از آن روایت است و در مواردی از مقدمه خود ایشان نیز مطالب را به روایتی از امام صادق علیه السلام مستند کرده است، (۵) ولی به هر حال یک نحوه اجتهاد هر چند در حد گزینش مطالب و ذکر مصداق (۶) برای بعضی مطالب در مقدمه اعمال شده است. (۷)

ص: ۸۴

-
- ۱- . نک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۵، نمونه دیگر آن را در جلد ۱، ص ۷۴ ذیل آیه ۴۴ سوره بقره و ج ۲، ص ۳۳۹ ذیل آیه ۱۳ سوره قلم بنگرید.
 - ۲- . نک: همان، ج ۱ ص ۶۳.
 - ۳- . نک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۵۹، رقم ۲، ص ۶۴ بعد از رقم ۵ و ذیل آیه ۱۶ بعد از رقم ۱، ص ۶۵ بعد از رقم ۴، ص ۶۶ بعد از رقم ۱.
 - ۴- . این روایت را در بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳ _ ۹۷ بنگرید.
 - ۵- . نک: تفسیر القمی، ج ۱ ص ۳۵ و ۳۶ و ۳۷.
 - ۶- . نمونه آن مصداقی است که در ص ۳۴ برای داده نشدن اشیای کثیر به بلقیس، ذکر شده است.
 - ۷- . حقیقت این مدعا با مقایسه بین مقدمه تفسیر القمی و روایتی که در تفسیر نعمانی از امام صادق علیه السلام نقل شده و در آغاز جلد ۹۳ بحار الانوار آمده است آشکار می گردد. شایان ذکر است که گزینش از جهت این که با توجه به قرآینی مطلبی را صحیح دانسته و مطلب دیگر را صحیح ندانسته یک نحوه اجتهاد است.

چنین مواردی در این تفسیر فراوان یافت می شود.^(۱) پس نمی توان آن را تفسیر روایی محض به شمار آورده، بلکه آمیخته‌های از روایات و آرای تفسیری و سخنان اجتهادی مؤلف آن است.^(۲) همچنین

روایاتی را که مؤلف در این تفسیر آورده، صرفاً با هدف جمع آوری روایات نبوده است، بلکه این روایات، مورد اعتماد وی بوده و در بیان معنا و مفاد آیات به آن‌ها استدلال کرده است. و شاهد بر این مدعا علاوه بر معلوم بودن آن از نحوه ذکر روایات در ذیل آیات، جمله ای است که در مقدمه تفسیر آمده است؛ وی در مقدمه بعد از بیان وجوب تفقه و تعلیم و عمل به آنچه در قرآن است، فرموده: «و ما ذکر میکنیم و خبر می دهیم آنچه را به ما منتهی می شود و مشایخ و افراد مورد اعتماد ما آن را از کسانی که اطاعتشان را خدا واجب کرده است روایت کرده اند».^(۳) در این عبارت به خوبی آشکار می شود که مطالب و روایات مورد اعتمادش را در این تفسیر آورده است. پس این که برخی، هدف مؤلف این تفسیر را نیز مانند عده‌ای از تفاسیر روایی دیگر،

ص: ۸۵

۱- . نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۴ تفسیر آیه ۲۸ سوره بقره، ص ۷۲ ذیل آیه ۳۶ سوره بقره، ص ۷۴ ذیل آیات ۳۱-۳۳ و ۴۴-۶۳ سوره بقره.

۲- . در مواردی این آمیختگی به گونه ای است که تمیز بین روایت و کلام مؤلف دشوار است و این یکی از نقایص و مشکلات این تفسیر است که اگر فرد یا افرادی با دقت این‌ها را از هم جدا کند و در چاپ‌های بعدی روایات از آرا و مطالب مؤلف تفکیک شده و مشخص و معین آورده شود خدمتی به دانش تفسیر و روایات و کمکی به استفاده کنندگان از این تفسیر خواهد بود.

۳- . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰.

جمع روایات اعم از صحیح و ضعیف معرفی کرده و گفته‌اند جمع روایات دلیل بر حجت بودن این روایات نزد آنان و اعتقادشان به آنچه در تفسیرشان روایت کرده اند نیست. (۱) نادرست است و نادرستی آن با توجه به آنچه بیان شد آشکار است.

مکتب تفسیری مؤلف

گرچه مؤلف این تفسیر، نظریه خود را در

چگونه تفسیر کردن قرآن ارائه نداده و شیوه تفسیری خود را با صراحت بیان نکرده، با توجه به آنچه در مقدمه کتاب فرموده است و با ملاحظه چگونگی روش او در تفسیر آیات به دست می‌آید که وی طرفدار تفسیر اجتهادی - روایی بوده و در این تفسیر نیز طبق همین مکتب عمل کرده است.

وی در مقدمه کتاب پس از نقل آیات و روایاتی در فضیلت قرآن و لزوم عمل به آن، از آیه کریمه < وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ > (۲) استفاده کرده است که خدا تبیین احکام و قوانین و فرایض و سنن قرآن را بر پیامبرش واجب گردانیده و بر مردم نیز تفقه و تعلیم و عمل به محتوای قرآن را فریضه قرار داده است تا ندانستن آن برای هیچ کس جایز نبوده و در ترک عمل به آن معذور نباشند.

ص: ۸۶

۱- سید محمد علی ایازی گفته است: «...كان القمی یسلک فی منهجه التفسیری منهج التفسیر بالمأثور کتفسیر البرهان للبحرانی و نور الثقلین للحویزی... و كان هدفهم من ذالك جمع كل ماروی عن النبی صلی الله علیه وآله و اهل البيت علیهم السلام و الصحابه مناسبه الایه و ان كان الخبر ضعيفا غير موافق مع ظاهر الایه و العقل السليم... و لكن لا یدل علی قبولهم و حجیتها عند هم ولا یدل علی اعتقاد هم بما رووه فی کتبهم؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم / ۳۳۲.

۲- . نحل / ۴۴.

سپس گفته است: ما [در این کتاب] آنچه به ما منتهی میشود و استادان و افراد مورد اعتمادمان آن را از کسانی که خدا اطاعتشان را فرض و ولایتشان را واجب کرده و آنها کسانی هستند که خدای تبارک و تعالی آنها را وصف کرده و پرسیدن و گرفتن [معارف و احکام] را از آنان واجب کرده است، فرموده است: **فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ...**؛ (۱) ایکسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خیر انجام دهید. امید است که شما رستگار شوید و در

(راه) خدا آن گونه که شایسته او است جهاد کنید. او شما را برگزیده است و در دین، هیچ حَرَج و مشقتی راه نداده است [از] آیین پدرتان ابراهیم [پیروی کنید] او شما را از پیش و در این قرآن مسلمان نامیده است، تا پیامبر بر شما و شما بر مردم گواه باشید». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گواه بر آنان است و آنان گواه بر مردم اند و علم نزد آنان و قرآن با آنان است و دین خدای عزوجل که آن را برای پیامبرانش و فرشتگان و رسولانش برگزیده است، از آنان اقتباس می شود و آن سخن امیرمؤمنان علیه السلام است: «الا ان العلم الذي هبط به آدم عليه السلام من السماء الى الارض و جميع ما فضلته به النبيون الى خاتم النبيين عندى و عند عتره خاتم النبيين فاین یتاه بکم بل این تذهبون؛» (۲)

ص: ۸۷

۱- . حج / ۷۷ و ۷۸.

۲- . در بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۰ حدیث ۷، این روایت از همین تفسیر نقل شده است.

هان به راستی علمی را که آدم علیه السلام از آسمان به زمین فرود آورد و جمیع آنچه پیامبران تا خاتم آنان صلی الله علیه و آله به آن برتری داده شده اند نزد من و عترت خاتم پیامبران است. پس: کجا سرگردان می شوید و کجا بُرده میشوید. همچنین در خطبه اش فرموده است:

«ولقد علم المستحفظون من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله انه قال انی و اهل بیتی مطهرون فلا- تستبقوهم فتصلوا و لا تتخلفوا عنهم فتزلوا و لا- تخالفوهم فتجهلوا و لا- تعلموهم فانهم اعلم منکم هم اعلم الناس کبارا و احلم الناس صغارا فاتبعوا الحق واهله حیث کان؛(۱) دانشمندان از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله تحقیقاً می دانند که آن حضرت فرمود: راستی من و اهل بیتم پاکیزه شدگانیم بر آنان سبقت نگیرید که گمراه می شوید. و از آنان تخلف نکنید که به لغزش مبتلا خواهید شد. و با آنان

مخالفت نکنید که نادان خواهید ماند. و به آنان تعلیم ندهید؛ زیرا از شما داناترند. آنان در بزرگی داناترین مردم و در کوچکی بردبارترین اند؛ پس حق و اهل آن را هر جا که باشد پیروی کنید. پس در آنچه از بزرگی منزلت قرآن و علم امامان علیهم السلام بیان کردیم برای کسی که خدا شرح صدر به او داده و دلش را نورانی و به ایمانش هدایت کرده، کفایت است.(۲)

از آنچه نقل شد به خوبی آشکار است که وی ضمن واجب دانستن فهم و عمل به معانی قرآن، فهم آن را متوقف بر تبیین رسول خدا صلی الله علیه و آله می دانسته، و ضرور می دیده است که معانی و معارف قرآن از طریق رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و با کمک گرفتن از تفسیر آنان، فهمیده شود و از این روی به آیه

ص: ۸۸

۱- در بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۰ حدیث ۶۲ این روایت نبط از همین تفسیر نقل شده است.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰، ۳۱.

تبيين (لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) استناد کرده است و بعد از بیان وجوب فهم معانی قرآن خبر

می دهد که: ما روایات رسیده از امامان معصوم علیهم السلام را در این کتاب ذکر میکنیم و آیات و روایاتی را در بیان عظمت علمی و لزوم پرسیدن و اخذ معارف از آنان و واسطه بودنشان بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و مردم یاد آور شده است؛ در این تفسیر نیز بیان مفاد آیات، از روایات بیشترین کمک را گرفته است و در غالب موارد به ذکر روایت اکتفا کرده است، ولی از این که در بسیاری از موارد بدون استناد به روایت نیز معنایی را برای آیات ذکر کرده، یا به نقل حوادث تاریخی و توضیح لغات پرداخته، یا از آیات دیگر قرآن کمک گرفته و حتی گاهی به اشعار عرب استشهاد کرده معلوم می شود که اخباری مسلک نبوده است که مدرک غیر ضروریات دین را چه در اصول دین و چه در فروع دین

منحصر به شنیدن از معصومین علیهم السلام بدانند (۱) و از قرآن کریم جز معنایی را که در روایات برای آیات بیان شده قابل استناد نداند، بلکه خود قرآن را نیز به مقداری که معنایش (به خودی خود یا به کمک آیات دیگر) آشکار باشد قابل استناد و بهره گیری می دانسته، و شاهدش افزون بر آنچه گذشته این است که در مقدمه به آیاتی از قرآن کریم استدلال و استناد کرده است. (۲)

ص: ۸۹

-
- ۱- . مانند محمد امین استرآبادی که در الفوائد المدنیه / ۱۲۸ عبارت ذیل را عنوان بابی قرار داده است: «فی بیان انحصار مدرک ماليس من ضروریات الدین من المسائل الشرعیه اصلیه کانت او فرعیه فی السماع عن المعصومین علیهم السلام...»
 - ۲- . و محتمل است در عبارت «و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا» منظور از «ما ینتهی الینا» معانی و مطالبی باشد که با تدبر در آیات به ادراک و فهمش منتهی می شده، که این احتمال با توجه به مضارع بودن فعل «ینتهی» بعید نیست.

مکتب تفسیری از آن نظر که در فهم معانی و معارف قرآن، خود را از تبیین پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام بی نیاز نمی داند و استفاده از روایات را در تفسیر قرآن لازم می داند بر نظریه کسی که تصور می کند در فهم معانی قرآن به روایات نیازی نیست و فهم همه معارف قرآن را بدون مراجعه به روایات و کمک گرفتن از آن ممکن می داند امتیاز دارد. و از آن نظر که معنای روشن آیات را هرچند در روایات بیان نشده باشد قابل استناد و احتجاج می داند و بیان معنای آیات بدون استناد به روایت را مطلقاً ناروا نمی داند، بر نظریه برخی از اخباری مسلکان برتری دارد و این نقطه قوت دیگر این

مکتب تفسیری است. ولی از آن نظر که تفسیر آیات را بیش از هر چیز دیگر متکی به روایات میدانند و در استفاده از مستندات غیر روایی به حداقل اکتفا می کنند کاستی دارد و نمی توان آن را مکتب کاملی در تفسیر دانست؛ زیرا اولاً: این مکتب فاقد دلیل معتبر و برخلاف سیره عقلا در فهم متون است؛ چرا که عقلا در فهم و تفسیر متون بشری و الهی از هر مستند خاصی محدود نمی سازند و همانگونه که در مکتب تفسیری مفسران آگاه به همه معانی قرآن بیان شده است این سیره نه تنها از جانب پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام رد نشده است، بلکه روایاتی آن را تأیید می کند. (۱) و ثانیاً این مکتب کارآیی لازم را برای تفسیر ندارد و موجب می شود بخش عظیمی از معانی و معارف قابل تفسیر قرآن، بدون تفسیر بماند؛ همانگونه که این پی آمد در تفسیر موجود و سایر تفاسیر اجتهادی _ روایی دیده می شود.

ص: ۹۰

مؤلف در تفسیر آیات غالباً به ذکر روایاتِ مبینِ معنای آیات اکتفا کرده، ولی عبارتی آورده است که معلوم می‌شود به روایت اعتماد داشته، معنای آیه را همان معنایی که در روایت بیان شده، می‌دانسته است؛ در موارد بسیاری با تعبیر «فانه» روایت را ذکر می‌کند (۱) و گاهی پس از بیان مدعای خود به روایت استناد می‌کند؛ (۲)

یا روایت را دلیل بیان خود قرار می‌دهد. (۳)

بیش تر روایات را با سند می‌آورد، اما در باره سند آن‌ها اظهار نظر نمی‌کند.

چه بسا از کلام وی در مقدمه تفسیر استفاده شود همه روایاتی را که آورده، در نظر وی صحیح و معتبر بوده است (۴) و بر این اساس می‌توان گفت هر چند در متن تفسیر بررسی سندی ندارد، چه بسا در گزینش روایات بررسی کرده و روایات معتبر و مورد اعتمادش را آورده باشد. روایاتی را که می‌آورد برخی

ص: ۹۱

-
- ۱- به عنوان نمونه نک: تفسیر القمی، ج ۱ ص ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۹۴، ۹۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۷.
 - ۲- مانند این که در بیان دلالت آیات (و اذ قلتم یا موسیٰ لن نؤمن لک حتی نری الله جهره فاخذتکم الصاعقه و انتم تنظرون، ثم بعثنا کم من بعد موتکم....) (بقره / ۵۵ و ۵۶) گفته است: «فهذا دلیل علی الرجعه فی امه محمد صلی الله علیه و آله فانه قال صلی الله علیه و آله لم یکن فی بنی اسرائیل شیئی الا و فی امتی مثله»؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۶.
 - ۳- در بیان این که یکی از وجوه ایمان تأیید و روح ایمانی است که خدا در دل‌های مومنان قرار داده گفته است: و الدلیل علی ذالک قوله صلی الله علیه و آله «لا- یزنی الزانی و هو مومن و لا- یسرق السارق و هو مومن یفارقه روح الایمان مادام علی بطنها فاذا قام عاد الیه قیل ما الذی یفارقه قال الذی یدعه فی قلبه»؛ همان / ۶۱.
 - ۴- همان گونه که شیخ حر عاملی و آیت الله خویی چنین استفاده کرده اند؛ نک: وسائل الشیعه ج ۲۰، ص ۶۸ معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۴۹.

مفسر معنای ظاهر آیات است،^(۱) دستهای معانی باطنی یا رمزی آیات را بیان می کند^(۲) و پاره ای، قرائت آیات و کلمات را از امامان معصوم علیهم السلام نقل می کند^(۳) ولی روایات را

تفکیک و دسته بندی نکرده است. برخی موارد روایتی را که آورده به بحث و تبیین نیاز دارد^(۴) ولی مؤلف به آن پرداخته است. بیان های غیر روایی در برخی موارد به گونه ای با روایات آمیخته است که تفکیک آن ها مشکل است و با دقت می توان تمیز داد و در موارد بسیاری بدون ذکر روایت با اجتهادی ساده معنای آیات را بیان می کند؛ آرای اجتهادی وی در این موارد غالباً بدون شاهد و دلیل^(۵) و

ص: ۹۲

- ۱- . نمونه آن روایتی است که در تفسیر سوره حمد «المغضوب علیهم» را به ناصبی ها و «الضالین» را به شک کنندگان و کسانی که امام را نمی شناسند تفسیر کرده است؛ نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۸. نمونه دیگر روایتی است که در تفسیر آیه ۳۵ سوره بقره بهشت حضرت آدم علیه السلام را به باغ های دنیا تفسیر کرده است نک: همان ۱.
- ۲- . معنای باطنی مثل روایتی که «الکتاب» در آیه دوم سوره بقره را به امام علی علیه السلام معنا کرده است؛ نک: همان ۵۹/ و معنای رمزی مانند روایتی که باء «بسم الله» را به «بهاء الله» و سین آن را به «سناء الله» معنا کرده است؛ نک: همان ۵۷.
- ۳- . مانند روایتی که خبر داده است امام صادق علیه السلام آیه ۷ سوره حمد را «صراط من انعمت علیهم...» قرائت کرده است؛ نک: همان / ۵۸؛ و روایتی که می گوید امام صادق علیه السلام آیه ۲۳۸ بقره را «حافظوا علی الصلوات والصلاه الوسطی صلاه العصر...» قرائت کرده است؛ نک: همان / ۱۰۶.
- ۴- . مانند روایتی که «بعوضه» در آیه ۲۸ سوره بقره را به امیر مومنان علی علیه السلام تطبیق کرده است؛ نک: همان ۶۴.
- ۵- . به عنوان نمونه در اوایل سوره بقره در تفسیر آیات ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۳ و ۲۵ استهزا از جانب خدا را به عذاب، ضلالت را به حیرت، هدایت را به بیان، اشتراء را به اختیار، «صم» را به کسی که نمی شنود، «بکم» را به کسی که نابینا از مادر متولد شده است، «عُمی» را به کسی که بینا بوده سپس نابینا شده است، «صَیِّب» را به یاران، «یخطف» را به کور می شود، «ریب» را به شک، «شهاد» را به کسانی که مشرکان آنان را می پرستیده و از آنان اطاعت می کرده اند، «متشابه» را به یک نوع میوه با رنگ های شبیه به هم و «ازواج مطهره» را به زنانی که حایض و محدث نمی شوند تفسیر کرده و برای هیچ یک شاهد و دلیلی ارائه نداده است؛ نک: همان / ۶۳.

گاهی مستند به آیات (۱) یا اشعار عرب (۲) و فرهنگ مردم در زمان جاهلیت (۳) است.

و گاهی به دلالت قرآن بر بطلان یا صحت برخی مسایل عقیدتی و آرای کلامی مانند جبر و تفویض و رجعت یا احکام فقهی مانند حرمت بدعت و سخن گفتن در دین خدا بدون علم اشاره (۴) و گاهی به مناسبت آیات، احکام فقهی را با تفصیل بیان می کند. (۵)

بررسی

التزام به نقل روایت از افراد ثقه و ذکر روایات معتبر و مورد اعتماد در تفسیر آیات، آوردن روایات با سند، استناد به آیات و اشعار عرب و فرهنگ مردم در زمان جاهلیت در بیان معنا و مصادیق آیات از نقاط قوت و امتیازهای روش مؤلف است که موجب شده تفسیر وی مفید و مورد استفاده مفسران بعد از ایشان قرار گیرد و منبعی روایی برای آنان و فقیهان باشد و حتی دانشمندان علم رجال نیز در توثیق راویان مجهول الحال از آن بهره بگیرند ولی در روش وی کاستیهایی وجود دارد که برای توجه دادن مفسران به آن به آن ها اشاره می شود تا در تفسیرهای آینده خود از آن کاستیها بپرهیزند؛

ص: ۹۳

- ۱- . نمونه آن را در تفسیر آیه ۳ سوره بقره در بیان و جوه ایمان بنگرید نک: همان / ص ۵۹-۶۱.
- ۲- . به عنوان نمونه برای توضیح معنای «الاعلام» در آیه ۲۴ سوره «الرحمن» به شعر «و ان صخرأ لتاتم به هداه کانه علم فی راسه نار» که «خنساء» در مرثیه برادرش «صخر» گفته، استناد کرده است؛ نک: همان، ج ۲، ص ۳۵۵؛ در تفسیر آیه «عمل بعد ذالک زنیم» (قلم / ۱۳) در معنا کردن «زنیم» به دعی (کسی که پدرش نامعلوم است و مردان متعددی ادعای پدری او را دارند) به شعر «زنیم تداعاه الرجال تداعی...» استشهاد کرده است: همان/ ۳۹۹؛ به همان ج ۱، ص ۷۴، ۱۰۴ نیز بنگرید.
- ۳- . نمونه آن را در تفسیر آیه (... خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا و اشربوا و لاتسرفوا...) (اعراف / ۳۱)؛ نک: همان، ج ۱، ص ۲۵۷).
- ۴- . به عنوان نمونه نک: همان، ج ۱، ص ۲۲۷، ۲۵۴، ۲۵۵ و ج ۲ ص ۱۵۰ و ۴۶۸.
- ۵- . در ذیل آیه (و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن...) بقره/ ۲۳۷ اقسام عدّه و احکام آن را بیان کرده است؛ نک: همان، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۱. بر حسب آنچه در روش شناسی تفسیر قرآن بیان شده است مفسّر برای این که تفسیرش صحیح و کامل باشد باید به همه امور و قرآینی که تعیین کننده معنا و مقصود آیات است توجه کند و در تفسیر آیات از آن کمک بگیرد ولی در این تفسیر استفاده مؤلف از غیر روایات اندک است و در موارد بسیاری با این که می توانست برای

تبیین معنا و مقصود آیات از آیات قرآن، قواعد ادبی، ویژگیهای گوینده و مخاطب و مانند آن کمک بگیرد، به ذکر روایات اکتفا کرده و از امور روشنگر دیگر استفاده نکرده است. در نتیجه: بخش عظیمی از معانی و مطالب قابل تغییر آیات مبهم و بدون تفسیر مانده است؛ به عنوان نمونه در تفسیر سوره حمد به ذکر چند روایت اکتفا کرده است و در نتیجه بخشی از معانی و معارف این سوره که در تفاسیر اجتهادی دیگر با استفاده از آیات دیگر قرآن، مباحث ادبی و مانند آن بیان شده، در این تفسیر ناگفته مانده است. (۱)

۲. در مسأله اختلاف قرائت ها بسیار ضعیف عمل شده است تنها در بعضی موارد به ذکر روایتی حاکی از قرائت دیگری برای آیه اکتفا کرده است و در مواردی با این که اختلاف قرائت در معنا مؤثر بوده، (۲) به وجود قرائت های مختلف و قرائت صحیح هیچ اشاره ای ندارد. و حتی در برخی موارد آیه را طبق قرائتی غیر از قرائت ثبت در مصحف کنونی، معنا کرده، و قرائت ثبت در مصحف را با این که بین مسلمانان رایج است حتی با اشاره نیز یاد نکرده است. (۳)

ص: ۹۴

۱- نک: همان، ج ۱، ص ۵۷ و ۵۸.

۲- مثل قرائت «مَالِك» و «مَلِك» در آیه ۴ سوره حمد و قرائت «يَطْهَرْنَ» و «يَطَّهَرْنَ» در آیه ۲۲۲ سوره بقره و قرائت «أَرْجُلِكُمْ» و «أَرْجُلِكُمْ» در آیه ۶ سوره مائده.

۳- آیه ۱۳۰ صافات را که در قرآن «سلام علی ال یاسین» است با قرائت «سلام علی آل یاسین» ذکر و معنا کرده است؛ نک: همان، ج ۲، ص ۲۲۸. آیه ۲۲۲ سوره بقره را نیز بر خلاف قرائت ثبت در قرآن معنا کرده است؛ نک: همان، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. در کمک گرفتن از روایات در بیان معنای آیات اولاً: باید سند روایت بررسی شده تا معلوم شود که: آیا این روایت از معصوم صادر شده یا نه و آیا قابل استناد و احتجاج هست یا خیر؟ و ثانیاً: باید معنای روایت با توجه به قراین متصل و منفصل به دست آید، یعنی ملاحظه شود که، آیا این روایت مقید، مخصص یا معارضی دارد یا

ندارد؟ و: آیا ظاهر محتوای آن با توجه به قطعیات و ضروریات دین، پذیرفتنی هست یا نیست؟ و ثالثاً: باید حد دلالت آن نسبت به معنای آیه تعیین شود؛ مثلاً: آیا محتوای آن بیان مصداقی برای معنای آیه کریمه است یا تمام معنای آن؟ و: آیا در صدد تفسیر و بیان معنای ظاهر آیه است، یا در مقام تأویل و بیان باطن آن است و منافاتی ندارد که معنای ظاهر آیه چیز دیگری باشد؟ اما مؤلف در این تفسیر گرچه روایات معتبر به نظر خود را آورده است و از جهت بررسی سندی جای اشکال نیست، در بسیاری موارد در بیان معنای آیات به ذکر روایت اکتفا کرده و بدون تحقیق لازم در امر دوم و سوم از امور یاد شده از آن گذشته، و هیچ تحقیقی را ارائه نداده است.

۴. بیان معنای مفردات و شرح مفاد آیات باید به اموری معتبر، مستند باشد و به صرف ادعا اکتفا نشود؛ به عنوان مثال در بیان معنای حقیقی یا کاربردی کلمه ای که معنایش نامعلوم است باید به موارد استعمال آن در قرآن و روایات، یا کاربردهای عرب فصیح، یا دست کم به کتاب های لغت اصیل و معتبر مستند باشد و ذکر معنا برای کلمه به تنهایی کافی نیست. و در مواردی که معنا و مفاد آیات نامعلوم یا مردد بین چند احتمال است باید قراین و شواهدی معتبر که تعیین کننده معنا و مفاد آیات باشد ارائه شود و با صرف ادعای این که معنا و مفاد آیه این است ابهام و اجمال آیه برطرف نمی شود. ولی در این تفسیر به نظر می رسد مؤلف در بسیاری موارد در بیان معنای مفردات و مفاد آیات به صرف ادعا اکتفا کرده، مستندی معتبر ارائه نداده، که یکی دیگر از کاستی های روش مفسر در این تفسیر است.

۵. یکی از اموری که می تواند مستند تفسیر واقع شود، و از قراین روشنگر مفاد آیات و مراد خدای متعال به شمار می آید اسباب و فضای نزول آیات است. ولی اسباب و فضای نزول در صورتی می تواند مستند تفسیر واقع شود که از

طریق معتبر ثابت، یا دست کم با قراین اطمینان آور واقعیت آن محرز باشد و در تفسیر به صرف ادعای این که فلان حادثه تاریخی سبب نزول این آیه بوده، یا آیه در فلان فضای تاریخی نازل شده است نباید اکتفا شود، بلکه ابتدا باید واقعیت حادثه و فضای تاریخی مورد استناد بررسی شود و در صورت اثبات واقعیت آن، مستند تفسیر قرار گیرد ولی مؤلف در مواردی از این تفسیر به نقل حوادث تاریخی اکتفا و بدون تحقیق از واقعیت آن و ذکر طریق و مستندی معتبر برای آن، تفسیر خود را بر آن مبتنی کرده است و این، نقیصه پنجم روش تفسیری این مفسر در این کتاب است.

۶. یکی از قواعدی که در روش شناسی تفسیر بیان شد این بود که مفسر باید از ذکر معنای باطنی برای آیات که در چار چوب قواعد ادبی عرب و اصول عقلایی محاوره دلالت آیات بر آن معنا آشکار نیست احتراز و در بیان چنین معنایی تنها به روایات معتبر اکتفا کند. ولی مؤلف این قاعده را رعایت نکرده و در مواردی، معنایی را برای آیات ذکر کرده که دلالت آیات بر آن آشکار نبوده و دلیلی بر اراده چنین معنایی از آیات وجود ندارد. این ششمین کاستی روش تفسیر این مفسر است. البته اگر مطالبی را که بدون استناد به معصومین علیهم السلام در ذیل آیات ذکر کرده است در نظر وی روایت معتبر باشد، این کاستی منتفی است؛ ولی چنین چیزی ثابت نیست و بر فرض ثبوت، کاستی آن این است که روایات را بدون استناد به معصومین علیهم السلام نقل کرده است.

این تفسیر، مقدمه ای دارد که با خطبه ای طولانی و عالمانه مشتمل بر آیات و روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام در بیان عظمت

قرآن، و علم ائمه علیهم السلام به آن، و ترغیب به فهم معارف قرآن از طریق آنان، آغاز شده و سپس در ضمن آن، قرآن به اصنافی تقسیم و برای هر یک، مثال یا مثال هایی از آیات قرآن ذکر و توضیح داده شده است. این اقسام که حدود ۵۰ قسم است برخی مربوط به مسایل علوم قرآنی مصطلح مانند: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، ترتیب آیات، تأویل و مانند آن است، و برخی مربوط به خصوصیات کاربردی بعضی الفاظ قرآن است؛ از قبیل این که قسمتی از الفاظ قرآن عام و معنای آن خاص و قسمتی عکس آن است و قسمتی از آن جمع و معنای آن مفرد، و قسمتی خطاب به قومی و مقصود قومی دیگر و قسمتی خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و مقصود امت ایشان است و برخی از آن اقسام مربوط به مطالب و معارف آیات کریمه است، مانند آن که قسمی از قرآن در ردّ ملحدان و قسمی در ردّ ثنویان و قسمی در ردّ جهیمان (اصحاب جهنم بن صفوان یکی از معتقدان به جبر) (۱) و قسمی در ردّ دهریان است و برخی از بخش های مقدمه، (۲) گویای آن است که نویسنده آن به

ص: ۹۷

۱- . شهرستانی گفته است: الجهمیه اصحاب «جهنم بن صفوان» و هو من الجبریه الخالصة ظهرت بدعته بترمذ و قتله سالم بن احوز المازنی «بمرو» فی آخر ملک بنی امیه، و افق المعتزله فی نفی الصفات الازلیه و زاد علیهم باشیاء؛ شهرستانی، محمد، الملل و النحل، ج ۱ ص ۷۹.

۲- . مانند (و اماما هو کان علی خلاف ما انزل الله فهو قوله «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله» عمران/ ۱۱۰ فقال ابو عبدالله علیه السلام لقاری هذه الایه «خیر امه» یقتلون امیر المومنین و الحسن و الحسین علیهم السلام؟! فقیل له و کیف نزلت یابن رسول الله؟ فقال انما نزلت «کنتم خیر ائمه اخرجت للناس...»، «و اماما هو محرف منه فهو قوله «لکن الله یشهد بما انزل الیک» (فی علم) انزل بعلمه و الملئکه یشهدون» (نساء/ ۱۶۶) و قوله «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک [فی علی] فان لم تفعل فما بلغت رسالته» و قول...»، «و اما التقدیم و التأخیر فان آیه عده النساء الناسخه مقدمه علی المنسوخه لان فی التألیف قد قدمت آیه «عده النساء اربعه اشهر و عشروا» علی آیه «عده سنه کامله» و کان یجب اولاً ان تقرأ المنسوخه التي نزلت قبل ثم الناسخه التي نزلت بعده»؛ «و قوله» افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه و من قبله کتاب موسی اماماً و رحمه، (هود / ۱۷) فقال الصادق علیه السلام انما نزل «افمن کان علی بینه من ربه و یتلوه شاهد منه اماماً و رحمه و من قبله کتاب موسی»، «و قوله...»؛ تفسیر القمی ج ۱، ص ۳۴-۳۷.

استناد برخی روایات نوعی تحریف در بعضی از آیات قرآن به صورت تغییر یا حذف بعضی کلمات قائل بوده است ولی باید توجه داشت که آن تحریف را به گونه ای نمی دانسته که قرآن فعلی را از اعتبار ساقط کرده باشد و از این روی قرآن را کتاب هدایت دانسته و به تفسیر آن اقدام کرده است.

مطالب تفسیر این کتاب به پنج صورت نقل شده است:

۱. روایاتی که با سند یا بی سند به طور مستقیم از امامان معصوم علیهم السلام نقل شده که بیش تر آن از امام صادق علیه السلام است. (۱)

۲. روایاتی که از ابی الجارود از امام باقر علیه السلام نقل شده است. (۲)

۳. مطالب و توضیحاتی که با عنوان «قال علی بن ابراهیم» و احياناً «فی روايه علی بن ابراهیم» یا «عن علی بن ابراهیم قال» ذکر شده است. (۳)

ص: ۹۸

۱- . آقا بزرگ تهرانی فرموده است: «و کذالك عمد المفسر القمی فی تفسیره هذا علی خصوص ما رواه عن ابی عبدالله الصادق علیه السلام فی تفسیر الآیات» (الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۳). ولی در این تفسیر از غیر امام صادق علیه السلام نیز روایات بسیاری نقل شده که قسمتی از معصوم است که ناقل آن ها نیز علی بن ابراهیم است، آدرس آن روایات را در همین مقاله، بنگرید.

۲- . بر حسب آماری که از رایانه به دست آمده است ۱۹۱ روایت از ابی الجارود از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام در این تفسیر وجود دارد و این غیر از چهارده موردی است که با عنوان «فی روايه ابی الجارود» نقل و به امام باقر علیه السلام نسبت داده شده است.

۳- . بر حسب آمار رایانه حدود ۲۴۶ مورد «قال علی بن ابراهیم» (گاهی با فاء و گاهی با واو و گاهی بدون فاء و واو) و ۵ مورد «فی روايه علی بن ابراهیم» و یک مورد «عن علی بن ابراهیم قال» (ج ۲ ص ۴۷۹ در این تفسیر وجود دارد.

۴. مطالبی که با عنوان «قال» بدون این که قائل آن مشخص باشد بیان شده است؛^(۱) که برخی گفته اند ظاهر این است که در این موارد، قائل «قال» امام صادق علیه السلام و آن مطالب نیز از آن حضرت است^(۲) ولی احتمال دارد که در این موارد نیز قائل «قال» خود علی بن ابراهیم باشد و چون روایت بودن این مطالب محرز نیست و به اصطلاح

شبهه مصداقیه روایت است آثار روایت را نمی توان بر آن مترتب کرد.

۵. مطالبی که بدون نقل به عنوان روایت و بدون تعبیر «قال» در توضیح آیات بیان شده است،^(۳) که این مطالب قطعاً از نویسنده کتاب است.

بنا بر این نتیجه می گیریم که مطالب این تفسیر دو بخش است

۱. روایت نقل شده از امامان معصوم علیهم السلام.

ص: ۹۹

۱- . نمونه آن مطالب را در جلد، ۱، ص ۵۷ بعد از «اهدنا الصراط المستقیم» و ص ۶۳ بعد از «كلما رزقوا منها من ثمره... متشابهها» و ص ۷۴ بعد از «و علم آدم الاسماء كلها» و «اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسكم» و «واستعينوا بالصبر والصلاه» و (الذين يظنون... اليه راجعون» و ص ۵۷ بعد از «يا بني اسرائيل... على العالمين» و در جلد ۲، ص ۴۷۸ بعد از «والعصر.. خسرو» و ص ۴۷۹ در تفسیر آیات سوره همزه و ص ۴۸۲ تفسیر سوره قريش و ص ۴۸۳ تفسیر سوره ماعون و ص ۴۸۴ تفسیر سوره كوثر و ص ۴۸۶ تفسیر سوره نصر و ص ۴۸۸ تفسیر سوره لهب بنگرید.

۲- . فیض کاشانی در تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۷ فرموده است: «و القمی قد یسند الی المعصوم علیه السلام و قد لا یسند و ربما یقول «قال» و الظاهر انه اراد به «الصادق» علیه السلام فان الشیخ اباعلی الطبرسی قد یروی عنه ما اضمرة و یسند الی الصادق علیه السلام و نحن نروی ما اضمرة علی اضمار»؛ سید هاشم بحرانی نیز این قسم از مطالب تفسیر قمی را منسوب به امام صادق علیه السلام دانسته است. (نک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴). نمونه آن مطالب را در ج ۱ ص ۶۳ در توضیح معنای آیات ۸ و ۱۴ _ ۲۰ و ۲۳ سوره بقره و در ج ۲ ص ۴۸۹ در تفسیر سوره توحید و ص ۴۹۲ تفسیر سوره ناس بنگرید.

۳- . نمونه آن مطالب را در ج ۱ ص ۶۳ در توضیح معنای آیات ۸ و ۱۴ _ ۲۰ و ۲۳ سوره بقره و در ج ۲ ص ۴۸۹ در تفسیر سوره توحید و ص ۴۹۲ تفسیر سوره ناس بنگرید.

۲. آرای تفسیری غیر معصومین علیهم السلام. در این مقاله هر یک از این دو بخش، جداگانه بررسی می شود. و از آن جا که روایات باید از جهت سند و محتوا بررسی شود؛ مطالب آن دو بخش در سه عنوان ارزیابی سند روایات، ارزیابی محتوای روایات و ارزیابی آرای تفسیری ارزیابی میگردد:

ارزیابی سند روایات

در مباحث پیشین گفتیم با ثابت نشدن استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم، صحت سند هیچ یک از روایات آن قابل اثبات نیست ولی اگر به اتکای تحقیقی که بیان شد استناد این تفسیر را به وی تمام بدانیم باید توجه داشت که روایات این تفسیر از نظر سند چند دسته است:

۱. روایات مرسل؛(۱)

۲. روایات مسندی که از ابی الجارود نقل شده است؛(۲)

۳. روایات مسندی که در سند آن افرادی است که بر کذب یا ضعف آن گواهی داده اند؛(۳)

ص: ۱۰۰

۱- نمونه روایات مرسل را در ص ۳۶، ۳۷، ۶۰، ۶۴، ۷۰، ۱۳۰ و ۴۹۰ بنگرید.

۲- بر حسب آماری که از رایانه، سی دی معجم فقهی به دست آمده است در این تفسیر روایات نقل شده از ابی الجارود ۲۰۵ مورد است چهار مورد با سند(نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۲۹ ذیل آیه ۴۹ سوره آل عمران، ص ۲۲۷ ذیل آیه ۳۹ سوره انعام، ص ۲۵۲ ذیل آیه ۱ سوره اعراف و ص ۲۹۸ ذیل آیه ۲۴ سوره انفال) و صد و هشتاد و هشت مورد با تعبیر «فی روایه ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام و چهارده مورد با تعبیر «و فی روایه ابی الجارود» (برای دیدن برخی از آن موارد نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۸ ذیل آیه ۱ سوره نساء، ص ۱۹۰ ذیل آیه ۳ سوره مائده، ص ۳۱۷ ذیل آیه ۴۲ سوره توبه، ص ۳۷۰ ذیل آیه ۱۸ سوره یوسف، ص ۳۹۱ ذیل آیه ۳۳ سوره رعد، ص ۳۹۷ ذیل آیه ۱۴ سوره ابراهیم، ص ۴۱۹ ذیل آیه ۸۰ سوره نحل و ج ۲ ص ۵۱ ذیل آیه ۷۴ سوره مریم، ص ۲۱۸ ذیل آیه ۵۶ سوره یس، ص ۴۰۱ ذیل آیه ۴۸ سوره قلم و ص ۴۶۷ ذیل آیه ۱ سوره بینه).

۳- مانند: عمر و بن شمر که در سند سوم روایت اول تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» واقع شده است (تفسیر القمی، ج ۱ ص ۵۵) و نجاشی درباره اش فرموده است: ضعیف جداً (اردبیلی، جامع الرواه، ج ۱ ص ۶۲۳)، احمد بن محمد سیاری که در سند روایتی است که در ذیل آیه ۲۹ سوره تکویر ذکر شده است (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۳) و شیخ طوسی و نجاشی و علامه هر سه بر ضعیف بودن وی گواهی داده اند (نک: اردبیلی، همان، ج ۱ ص ۶۷)، عبدالرحمن بن کثیر که در سند روایتی در ذیل آیه ۱ سوره معارج ذکر شده است (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۶) و نجاشی و علامه او را تضعیف کرده اند (اردبیلی، همان، ج ۱، ص ۴۵۳).

۴. روایات مسندی که در سند آن، افراد ناشناخته است؛(۱)

۵. روایات مسندی که سند آن ها صحیح است؛

یعنی تمام راویان سند موثقند.(۲)

از این پنج دسته روایات فقط سند دسته اخیر معلوم است و بحثی ندارد ولی راهی برای تصحیح سند چهار دسته دیگر وجود ندارد مگر کسی از جمله‌های که مؤلف در مقدمه تفسیر ذکر کرده، صحت آن ها را به دست آورد. وی در مقدمه بعد از بیان وجوب تفقه و تعلّم و عمل به آنچه در قرآن بیان شده، فرموده است:

«و نحن ذاكرون و مخبرون بما ينتهي اليها و رواه مشايخنا و ثقافتنا عن الذين فرض الله طاعتهم...».(۳)

ص: ۱۰۱

-
- ۱- . مانند: سعدان بن مسلم که در سند اولین روایت تفسیر سوره بقره واقع شده است(تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۹)، سوره بن کلیب که در سند روایتی در ذیل آیه ۷۸ سوره حجر آمده است(همان / ۴۰۸)، ایمن بن محرز در سند روایتی در تفسیر سوره تکویر ذیل آیه «اذ الموثوده سئلت» همان، ج ۲، ص ۴۳۳)، سلمه بن عطاء در سند روایتی در تفسیر آیه ۸ سوره تکاثر(همان ۴۷۷) و قاسم بن سلیمان در سند روایتی در ذیل آیه ۳۶ سوره بقره (همان، ج ۱، ص ۶۴) و هیچ کدام توثیق نشده اند.
 - ۲- . برای اطلاع از نمونه این روایات نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۷ (اولین روایت تفسیر سوره حمد)، ص ۵۸ (در تفسیر «غیر المغضوب علیهم»، ص ۶۲ (ذیل آیه ۶ سوره بقره) ص ۷۰ (تفسیر آیه ۳۴ سوره بقره)
 - ۳- . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰.

و ما آنچه را به مامنتهی می شود و استادان و افراد مورد اعتماد ما آن را از کسانی که خدا اطاعتشان را واجب ساخته روایت کرده اند ذکر می کنیم و [از آن] خبر می دهیم.

برخی این عبارت را به گونه ای دیگر «و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی الینا من مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم»، نقل کرده و فرموده‌اند: در این کلام، دلالت آشکاری است که وی در این کتاب جز از «ثقه» روایت نمی کند، بلکه صاحب وسائل [از این عبارت] شهادت علی بن ابراهیم را به وثاقت هر کسی که در سند روایات تفسیرش واقع شده استفاده کرده است. و این استفاده به جا است؛ زیرا علی بن ابراهیم می خواهد با این سخن صحت تفسیرش را و این که روایات آن ثابت و صادر از معصومین علیهم السلام بوده و به واسطه استادان و معتمدین از شیعه به او رسیده اثبات کند. پس وجهی برای تخصیص این توثیق به استادانی که بی واسطه از آن ها روایت کرده،

نیست. (۱) و ابی الجارود نیز در ترجمه اش یکی از ادله وثاقت او را همین جمله قرار داده است. (۲)

ولی به نظر می رسد عبارت موجود در تفسیر القمی (نه عبارتی که ایشان نقل کرده است) چنین معنایی را افاده نمی کند، زیرا در صورتی می توان این معنا را از آن عبارت استفاده کرد که او «ورواه مشایخنا...» را عطف تفسیری بگیریم و بگوییم منظور از «ما ینتهی الینا» و «رواه مشایخنا و ثقاتنا» یک چیز است و مشایخ و ثقات یک چیز است و مشایخ و ثقات را به روایان با واسطه سند روایات نیز تعمیم دهیم. اما اگر عطف خاص به عام باشد (که اگر نگوییم ظاهر همین است دست کم احتمال آن قوی است و دافع ندارد) و منظور از جمله دوم خصوص

ص: ۱۰۲

۱- . خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱ ص ۴۹ و ۵۰.

۲- . همان، ج ۷ ص ۳۲۴.

روایاتی باشد که استادان و افراد مورد اعتماد آن را روایت کرده‌اند و منظور از جمله اول، مطلق روایاتی باشد که از امامان معصوم علیهم السلام به مؤلف رسیده است اعم از این که مرسل و بی سند یا با سند مجهول یا ضعیف باشد، یا به سند صحیح به مؤلف رسیده باشد، در این صورت این عبارت آن معنا را افاده نمی‌کند، گرچه برای عطف خاص به عام مناسب بود که موصول تکرار شود و با عبارت «ماینتهی الینا و ما رواه مشایخنا و ثقاتنا» بیان شود ولی با توجه با این که وی در این تفسیر روایت مرسل و ضعیف نیز آورده است چه بسا همین احتمال تقویت شود و دست کم معلوم نیست نویسنده از این عبارت، معنایی را که صاحب وسائل استفاده کرده و آیت الله خویی تأیید فرموده است قصد کرده باشد پس نه تنها صحت تمام روایات و وثاقت همه راویان این تفسیر را نمی‌توان از این عبارت به دست آورد، بلکه وثاقت همه راویان اول و مشایخ بی واسطه مؤلف را نیز نمیتوان از آن فهمید و از این عبارت بیش از این که برخی از روایات این تفسیر را افراد ثقه برای مؤلف روایت کرده اند

نمیتوان استفاده کرد. ممکن است گفته شود مقام سخن و این که مؤلف با این عبارت می‌خواهد به تفسیر خود اعتبار دهد با عطف تفسیری مناسبتر است بلکه با توجه به آن قرینه، عطف تفسیری متعین است، ولی با توجه به این که در این تفسیر فراوان از افراد ضعیف و غیر موثق نزد رجال شناسان شیعه نقل روایت شده و موارد نقض بسیار است، اطمینان حاصل نمی‌شود که مؤلف از این جمله توثیق همه راویان حتی راویان با واسطه این تفسیر را اراده کرده باشد. از این رو برخی شاگردان آقای خویی رحمه الله فرموده اند: برای کسی که روایات این تفسیر را تتبع کند آشکار می‌شود که آنچه در مقدمه اش در توثیق راویان ذکر شده، بنابر تغلیب است و در ثبوت آن کافی است که در هر بابی یک روایت صحیح و معتبر باشد. (۱) پس: از این سخن مؤلف صحت سند هیچ یک از آن چهار دسته را نمی‌توان به دست آورد.

ص: ۱۰۳

اما روایاتی را که مؤلف در این تفسیر از ابی الجارود نقل کرده فقط در سه مورد با سند و در سایر موارد با تعبیر «فی روایه ابی الجارود» است، که احتمالاً در این موارد نیز با همان سند بوده و برای اختصار، سند را ذکر نکرده است. بلکه می توان گفت هر چند در هیچ موردی به تفسیر ابی الجارود تصریح نشده است، با توجه با این که ابی الجارود تفسیری داشته (۱) و سند مؤلف به وی در این سه مورد ادامه همان سندی است که شیخ و نجاشی برای تفسیر ابی الجارود ذکر کرده اند معلوم می شود که مؤلف، همه این روایات را از تفسیر ابی الجارود نقل

کرده و سند یاد شده نیز سند وی به تفسیر ابی الجارود است، اما به هر حال در این سند کثیر بن عیاش است که شیخ آن را تضعیف کرده است (۲) و بر اثر آن، سند همه روایاتی که در این تفسیر از ابی الجارود نقل شده ضعیف است. گذشته از این که خود ابی الجارود نیز زیدی مذهب است و توثیق خاص ندارد و روایاتی نیز در مذمت او رسیده است گرچه آیت الله خویی به استناد توثیق عام ابن قولویه و کلام عامی از شیخ مفید و توثیق عامی که از جمله یاد شده در مقدمه این تفسیر استفاده کرده، وثاقت او را تمام دانسته است.

آقا بزرگ تهرانی بعد از اشاره به ضعف این سند به سبب کثیر بن

عیاش فرموده است:

ص: ۱۰۴

۱- . نک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۲۵۱؛ رجال النجاشی ص ۱۷۰، رقم ۴۴۸ و الفهرست، طوسی ص ۷۲، ابن ندیم از این تفسیر با عنوان «کتاب الباقر محمد بن علی بن الحسین بن علی علیه السلام رواه عنه ابوالجارود زیاد بن المنذر رئیس الجارودیه الزیدیه» یاد کرده است؛ الفهرست/۳۶.

۲- . نک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۳۲۱ رقم ۴۸۰۵.

ولی این ضعف ضرر ندارد؛ زیرا آن (تفسیر) را بسیاری از ثقات (۱) اصحاب ما از ابی الجارود روایت کرده اند. ولی این کلام تمام نیست؛ هرچند بسیاری از ثقات اصحاب، آن تفسیر را از ابی الجارود روایت کرده باشند _ گرچه ما به آن دست نیافته ایم _ به هر حال مؤلف این تفسیر این روایات را با همین سند ضعیف از ابی الجارود یا تفسیر وی نقل کرده است و نقلِ ثقاتِ دیگر در رفع ضعف این روایات و صحت آن تأثیری ندارد.

نکته دیگر آن است که بر فرض که جمله مؤلف در مقدمه، توثیق عام همه راویان روایات های این تفسیر باشد، فقط در تصحیح دسته چهارم از روایات این تفسیر که در سند آن افراد ناشناخته است مؤثر بوده اما در تصحیح دسته سوم که در سندشان افرادی است که بر کذب یا ضعف آن ها گواهی داده اند و در تصحیح روایات ابی الجارود که در سند آن ها کثیر بن عیاش ضعیف است تأثیری ندارد؛ زیرا آن توثیق عام با این تضعیف خاص معارضه می کند و اگر تضعیف خاص مقدم نباشد دست کم آن توثیق عام، بی اثر می شود. (۲)

ص: ۱۰۵

۱- . منظور وی از این ثقات منصور بن یونس ثقه و حماد بن عیسی و عامر بن کثیر سراج و حسن بن محبوب و ثعلبه بن میمون و ابراهیم بن عبد الحمید و صفوان بن یحیی بن عمر جعفی و سیف بن عمیره و عمر بن اذینه و عبدالصمد بن بشیر است که در کتاب هایی مانند اصول کافی، بصائر الدرجات، امالی و خصال صدوق و تفسیر علی بن ابراهیم از ابی الجارود روایت نقل کرده اند، آقا بزرگ تهرانی، الذریعه ج ۴، ص ۳۰۸ و ۳۰۹. ولی اشکال می شود که معلوم نیست اینان از تفسیر علی بن ابراهیم از ابی الجارود روایت نقل کرده باشند؛ ممکن است آن روایات را شفاهاً از خود ابی الجارود شنیده و نقل کرده باشند. پس نمی توان آنان را راوی موثق تفسیر ابی الجارود به شمار آورد.

۲- . آیه الله خویی رحمه الله با این که از جمله ای که در مقدمه این تفسیر آمده توثیق عام علی بن ابراهیم را نسبت به همه راویان این تفسیر استفاده و بر آن اعتماد کرده است ولی در مورد عبدالرحمن بن کثیر که یکی از راویان این تفسیر است (نک: تفسیر القمی، ج ۲ ص ۴۰۶ ذیل آیه ۱ سورة معارج)، فرموده است: توثیق عام علی بن ابراهیم با تضعیف نجاشی معارضه دارد؛ نک: معجم رجال الحدیث؛ ج ۹ ص ۳۴۴.

همچنین در روایات مرسل نیز تأثیری ندارد؛ زیرا محتمل است این روایات را نیز همان افرادی که تضعیف خاص دارند روایت کرده باشند و با این احتمال، صحت سند آن روایت با این جمله ثابت نمی شود. اگر کسی مدعی شود که این روایات نزد علی بن ابراهیم موثق الصدور بوده، که با ارسال یا ضعف برخی رجال سند منافات ندارد؛ پس این بخش از روایات نیز معتبر است. بر او اشکال می شود که: اولاً: موثق الصدور بودن این روایات نزد علی بن ابراهیم مدعایی بدون دلیل است، ثانیاً: وثوق علی بن ابراهیم به صدور این روایات برای خود او اعتبار دارد، نه برای دیگران.

ارزیابی محتوای روایات

روایات این تفسیر را از نظر محتوا به طور کلی می توان سه دسته قرار داد:

۱. روایاتی که محتوای آن پشتوانه عقلی یا عقلایی یا قرآنی و شرعی دارد و حق بودن آن (چه از معصوم صادر شده باشد و چه از معصوم صادر نشده باشد) معلوم است و پذیرفتن آن مبتنی بر اثبات صدورش از معصوم نیست. مانند روایتی که

در تفسیر سوره حمد **الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ** را به ناصبی ها (کسانی که با امامان معصوم عداوت و دشمنی دارند) و **الضَّالِّينَ** را به شک دارندگان (در امامت امامان معصوم یا مطلق اصول دین) و کسانی که امام زمان خود را نمی شناسند تفسیر کرده است. زیرا با توجه به این که از نظر شرعی، قطعی است که ناصبی ها مورد غضب خدای متعال هستند و شک دارندگان در امامت امامان معصوم یا سایر اصول دین گمراهند حق بودن محتوای روایت معلوم است و پذیرفتن آن مبتنی بر صدورش از امام معصوم نیست.

. نیز مانند روایتی در

تفسیر سوره تکاثر که آیه (لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ نَّالِنِ عِيم) را به این که این امت از

آنچه خدا به واسطه رسول خدا صلی الله علیه وآله و سپس به واسطه اهل بیت معصوم آن

حضرت به آنان نعمت داده است، سؤال خواهند شد تفسیر کرده است. ۱ زیرا با

توجه به این که نعمت هایی که خدای متعال به برکت وجود آن بزرگواران به

است و شمول آیه نسبت به آن «التَّعِيم» انسان ها عنایت فرموده، از مصادیق عرفی

نعمت ها آشکار است. حق بودن محتوای این روایت (چه از معصوم صادر شده

باشد و چه از معصوم صادر نشده باشد) معلوم و پذیرفتن آن مبتنی بر صدورش

یوم « نیست. هم چنین روایت دیگری که (یوم الدین) را به علیه السلام از امام معصوم

معنا کرده (۱) با توجه به این که شاهد قرآنی (وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ) (۲) دارد، در پذیرفتن آن نیازی به اثبات صدور این مفهوم از معصوم علیهم السلام نیست. هم چنین روایتی که فرموده است کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است و برای هر وجه شاهدی از آیات قرآن ارائه داده است. (۳) در صورتی که طبق لغت و قواعد ادبی عرب و اصول عقلایی محاوره آن آیه ها در معنایی که روایت بیان کرده ظهور داشته باشد حق بودن و پذیرفتن محتوای آن روایت متوقف بر اثبات صدورش از معصوم نیست. البته استناد این دسته از روایات به امام معصوم علیهم السلام بر اثبات صحت سند توقف دارد و در صورت عدم اثبات نمی توان آن را به امام علیه السلام نسبت داد، بلکه باید با تعبیر «نقل شده است» بیان کرد.

ص: ۱۰۷

۱- نک: همان، ج ۱، ص ۵۷، البته روایت بودن این قسمت بنا بر این است که فاعل «قال» در «قال یوم الحساب» امام صادق علیه السلام باشد و چنین چیزی با توجه به سیاق، بعید نیست.

۲- صفات / ۲۰.

۳- نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۱.

۲. روایاتی که محتوای آن مورد اعراض همه مسلمانان، یا مخالف ضروریات دینی است؛ به گونه ای که حتی اگر سندش هم صحیح باشد ظاهر محتوای آن غیر قابل قبول بوده، نمی توان به آن ملتزم شد، یا باید در برابر آن توقف کرد یا آن را به وجه صحیح و قابل تأویل نمود. مانند روایتی که می گوید امام صادق علیه السلام (صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ) را «صراط من انعمت علیهم و غیر المغضوب علیهم» قرائت کرده است. (۱) و حال آن که نمی توان به این قرائت ملتزم شد و آن را در مورد آیه تجویز کرد؛ زیرا مورد اعراض همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی است، پس یا باید این روایت را ترک کرد، یا ظاهر آن را تأویل کرد به این که منظور؛ نقل به معنا و بیان

مفاد آیه است. همچنین ظاهر روایتی که در ذیل آیه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) (۲) «بعوضه» را به امیرالمؤمنین علیه السلام و «ما فوقها» را به رسول خدا صلی الله علیه و آله تأویل و تطبیق کرده، (۳) مستنکر و با عظمت مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله ناسازگار است. و از این قبیل است روایتی که در ذیل آیه (...وَوَظَنَ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ) (۴) داستانی را که با مقام نبوت حضرت داوود علی نبینا و آله و علیه السلام مناسب نیست، بیان کرده است. (۵)

ص: ۱۰۸

۱- . نک: همان / ۵۸.

۲- . بقره / ۲۶.

۳- . نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۴، در سند این روایت قاسم بن سلیمان توثیق خاص ندارد، ولی از رجال کامل الزیارات است؛ (نک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۰، رقم ۹۵۰۲) و معلی بن خنیس نیز مورد اختلاف است؛ نک: جامع الرواه، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۵۰.

۴- . ص / ۲۴.

۵- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۵، برای اطلاع از نمونه دیگر این روایات نک: همان، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۹ ذیل آیات ۱۹۸ و ۱۹۰ سوره اعراف.

۳. روایاتی که صحت محتوای آنها عقلاً و شرعاً ممکن است و هیچ محذور ثبوتی ندارد، ولی از نظر اثباتی راه اثبات آن منحصر به سند صحیح یا قراین قطعی دال بر صدور آن از امام معصوم علیه السلام است و چه بسا اکثر قریب به اتفاق روایات این تفسیر از این قبیل و روایات دو دسته قبل اندک باشد. و روایات این دسته خود داری اقسامی است:

الف: قسمی که مربوط به تأویل آیات کریمه و بیان معنایی است که دلالت آیات بر آن بر مبنای قواعد ادبی عرب و اصول عقلایی محاوره آشکار نیست و اراده چنین معنایی از آیات با قطع نظر از بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام نامعلوم است. چنین روایاتی در این تفسیر فراوان است، به عنوان نمونه روایتی که در تفسیر (بسم الله الرحمن الرحیم) می گوید باء «بهاء الله» (زیبایی و

شکوه خدا) و سین «سنا الله» (رفعت و برتری خدا) و میم «ملک الله» (فرمانروایی خدا) است. (۱) هم چنین روایتی که (الکتاب) در آیه دوم سوره بقره را به حضرت علی علیه السلام تأویل کرده. (۲) یا روایتی که در تفسیر سوره «شمس» (الشمس) را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و (القمر) را به امیرالمؤمنین علیه السلام و (اللیل) را به پیشوایان ظالم و مستبد تطبیق داده است، (۳) نمونه هایی دیگر از این نوع روایات است.

ب: نوع دیگر، روایاتی است که معنای کلماتی از قرآن کریم را بیان، یا متعلق برخی افعال، یا صفات را تعیین کرده است ولی شاهد لغوی و ادبی ندارد؛ نظیر روایتی که (الحمد لله) را به «الشکر لله» و (رب العالمین) را به «خلق المخلوقین» معنا کرده و

ص: ۱۰۹

۱- . نک: همان، ج ۱ ص ۵۶.

۲- . نک: همان ۵۹.

۳- . نک: همان، ج ۲، ص ۴۵۵.

متعلق «الرحمن» را همه مخلوقات و متعلق «الرحیم» را به «خلق المخلوقین» معنا کرده و متعلق «الرحمن» را همه مخلوقات و متعلق «الرحیم» را خصوص مؤمنین معرفی کرده است. (۱) یا روایتی که در تفسیر سوره عصر، متعلق (الذین امنوا) را ولایت حضرت علی علیه السلام قرار داده است. (۲) در برخی موارد به خوبی معلوم است معنا و متعلقی که برای کلمات و آیات بیان شده، برای عرف قابل فهم نیست؛ به گونه ای که اگر در روایت بیان نمی شد، افراد عادی به آن پی نمی بردند. مانند روایتی که در بیان متعلق آیه (فَإِذَا فُرُغَتْ فَانْصَبْ) (۳) فرموده است: فاذا فرغت من نبوتك فانصب علياً عليه السلام؛ وقتی از پیامبری ات (رساندن پیام خدا به انسان ها) فارغ شدی، علی علیه السلام را [به جانشینی خود] نصب کن. (۴)

ج: روایاتی که شأن یا سبب نزولی را برای آیات بیان کرده است که جز از طریق روایات و اخبار تاریخی نمی توان از آن آگاه شد؛ مانند روایتی که در تفسیر سوره «عادیات» خبر می دهد که این سوره درباره اهل وادی یا پس نازل شده است. آنان ۱۲ هزار نفر بودند که بر کشتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام هم پیمان شده بودند و جبرئیل، پیامبر ۹ را از تصمیم آنان آگاه کرد و آن حضرت پس از آن که دو بار، در هر بار یکی از صحابه با ۴ هزار سوار از مسلمانان را برای جنگ با آنان می فرستد و آنان ناموفق باز می گردند با رسوم حضرت علی علیه السلام را با ۴ هزار سوار به سوی آنان می فرستد و آن حضرت با فتح و پیروزی باز می گردد و این سوره در مدح آنان نازل شده است. (۵) و چنین روایاتی در این تفسیر بسیار است.

ص: ۱۱۰

۱- . نک: همان، ج، ۱، ص ۵۷.

۲- . نک: همان، ج ۲، ص ۴۷۸.

۳- . انشراح / ۷.

۴- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۶۲.

۵- . نک: همان / ۴۷۰-۴۷۴.

د: روایاتی که در توضیح و تفسیر آیات مربوط به پیامبرانِ سَلَف، یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قضایا و داستان هایی را بیان کرده که صحت و سقم آن ها نیز متکی به صحت و ضعف روایت است؛ مانند روایتی که در ذیل آیه اول سوره اسرا (كُتِبَٰنَ الَّذِي أُسْرِيَ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...)

هـ: بخش دیگری از روایات این دسته، روایاتی است که مطالبی را درباره آخرت و جهان پس از مرگ بیان کرده و برخی حقایق و امور آخرتی را توضیح داده است. مثلاً در وصف «صراط» و وضع مردم نسبت به آن فرموده است: آن از مو نازک تر و از شمشیر تیزتر است. برخی مانند برق از آن عبور می کنند و برخی مانند دویدن اسب از آن می گذرند و برخی در حالت پیاده روی و برخی در حال راه رفتن روی دست و شکم می گذرند و برخی... (۱) نظیر این روایت نیز در این تفسیر کم نیست. و معلوم است که اعتقاد به محتوای این بخش از روایات نیز در گرو اطمینان به صدور آن ها از معصوم علیه السلام و جوازِ خبردادن از آن، متوقف بر صحت سندشان است.

ص: ۱۱۱

استقصای همه اقسام این دسته از حوصله این نوشتار خارج است و نیازی نیز به ذکر آن نیست. ولی قابل توجه است که هیچ یک از اقسام این دسته روایات را نه می توان رد کرد و نه می توان مطلقاً پذیرفت، بلکه باید سند آن بررسی و به قراین آن توجه شود. پس اگر با توجه به قراین از قبیل قوّت متن، مطابقت با قرآن به صدور آن از پیامبر یا امام معصوم علیه السلام یقین یا اطمینان حاصل شود، و یا دست کم صحت سندش اثبات گردد پذیرفتن، اعتقاد و عمل به آن مانعی ندارد، و در غیر این صورت باید در برابر آن توقف کرد. بر خلاف دسته دوم که مطلقاً باید از اعتقاد و عمل به آن حتی در فرض صحت سند نیز خودداری کرد، و برخلاف دسته اول که پذیرفتن آن در گرو بررسی سند و اثبات صحت آن نیست.

نکته مهم در برخورد با روایات این تفسیر، تمیز بین این سه دسته روایات و خلط نکردن بین آن ها است. اگر برهان قطعی بر بطلان محتوای روایتی نبود و پذیرفتن آن محذور عقلی نداشت نباید صرف این که ظاهر آن قابل فهم برای

افراد عادی نیست و پذیرفتن آن برای آنان سنگین است آن را از دسته دوم یعنی روایات غیر قابل قبول دانست. غفلت از این نکته موجب شده برخی روایات دسته سوم که در پذیرش آن محذور عقلی وجود ندارد از قبیل روایات دسته دوم به شمار آید؛ به عنوان مثال برخی، روایتی را که در ذیل آیه (رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) (۱) «مشرقیین» را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و «مغربین» را به حسن و حسین علیهما السلام تأویل کرده و روایتی را که در تأویل (مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ) (۲) فرموده است: «علی و فاطمه دو دریای عمیق است که به یک دیگر تعدی نمی کنند»

ص: ۱۱۲

۱- . الرحمن / ۱۷.

۲- . همان / ۱۹.

از قبیل روایت تأویل «بعوضه» به امیر مؤمنان علیه السلام دانسته و وجود این گونه روایات در این تفسیر را نیز از معایب این تفسیر محسوب کرده‌اند.^(۱)

و حال آن که هیچ محذور عقلی وجود ندارد که در این دو آیه علاوه بر معنایی که از ظاهر آن‌ها فهمیده می‌شود کلمه «المشرقین» اشاره به رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام واژه «مغربین» اشاره به حسن و حسین علیهما السلام و لفظ «البحرین» اشاره به علی و فاطمه علیهما السلام نیز بوده و این از معانی باطنی این دو آیه کریمه باشد. البته اعتقاد و التزام به این در گرو اطمینان به صدور آن روایت از معصوم علیه السلام یا دست کم اثبات صحت سندش است. همچنین برخی، روایتی را که در آن «المغضوب علیهم» به ناصبی‌ها و «الضالین» به شک دارندگان و کسانی که امام زمان خود را نشناخته‌اند، تفسیر شده است روایات تأویلی این

تفسیر (که در دسته بندی ما قسمی از دسته سوم است) به شماره آورده‌اند^(۲) و حال آن که ما آن را مثال برای دسته اول (روایاتی که حق بودن محتوای آن‌ها معلوم و پذیرفتن آن مبتنی بر صدور آن از معصوم نیست) قرار دادیم و وجه مثال بودن آن را برای این دسته توضیح دادیم.

بررسی آرای تفسیری

آرای تفسیری و سخنان اجتهادی غیر معصومین در تفسیر قمی که گاهی با تعبیر «قال» و گاهی بدون آن ذکر شده، در زمینه‌های مختلفی مانند

ص: ۱۱۳

۱- نک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۱، ص ۴۸۵ شایان ذکر است که وی تفسیر برزخ به رسول خدا صلی الله علیه و آله را نیز به این تفسیر نسبت داده است ولی در این تفسیر چنین تفسیر و تأویلی نیست.

۲- نک: قاضی زاده، پژوهشی درباره تفسیر علی بن ابراهیم قمی، مجله بیّنات، ش ۱۰ ص ۱۲۹.

بیان مفهوم مفردات، (۱) بیان مصادیق عناوین کلی (۲) ذکر شأن یا سبب نزول آیات، (۳) توضیح مفاد آیات و ذکر داستان های تاریخی روشنگر برای آن، (۴) تأویل آیات و ذکر معانی باطنی برای آن (۵) و... ابراز گردیده، ولی اجتهادی که در آن زمینه ها انجام گرفته بسیار ساده و ناقص است و با قواعدی که در روش شناسی تفسیر بیان شده مطابقت ندارد؛ در بیان معنا و مفهوم مفردات و ذکر مصادیق برای عناوین کلی غالباً به آنچه در ذهن و ارتکاز مؤلف بوده اکتفا شده و در باره آن، تحقیق و استدلالی انجام نگرفته است و در ذکر

شأن یا سبب نزول و داستان های تاریخی و معانی باطنی نیز غالباً به ذکر روایت و خبری بسنده کرده و در اعتبار روایت و سازگاری آن با قرآن و مسلمات دینی و سایر روایات دقت کافی به عمل نیامده است. مجموعه آرا و سخنان اجتهادی این تفسیر را می توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

۱. آرا و سخنانی که پشتوانه ایی عقلی یا عرفی یا شرعی (قرآنی و روایی) دارد که براساس آن حق بودنش برای همگان معلوم و قابل تصدیق است، یا احیاناً به شواهد و قراینی مستند است که صحت آن رأی و سخن را آشکار می گرداند.

۲. آرا و سخنانی که صرف ادعا است؛ نه پیشتوانه ای دارد و نه توضیح و استدلالی معتبر که با توجه به آن حق بودن آن آشکار گردد. در نتیجه: درستی آن نامعلوم و مورد تأمل است، یا احیاناً با لغت عرب، یا مسلمات دینی ناسازگار بوده

ص: ۱۱۴

-
- ۱- . برای دیدن نمونه هایی از آن نك: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۳ (تفسیر آیه های ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۵ سوره بقره)، ص ۱۲۴ (ذیل آیه ۷ سوره آل عمران).
 - ۲- . برای دیدن نمونه هایی از آن نك: همان / ۱۲۴ (ذیل آیه ۷ آل عمران)، ص ۶۴ (ذیل آیه ۲۷ سوره بقره).
 - ۳- . برای دیدن نمونه هایی از آن نك: همان / ۹۱ (ذیل آیه ۱۵۸ سوره بقره)، و ص ۹۸ (ذیل آیه ۲۱۷ بقره).
 - ۴- . برای دیدن نمونه هایی از آن نك: همان / ۷۹-۸۱ (ذیل آیه ۶۳ سوره بقره)، ص ۱۳۸-۱۴۱ (ریل آیه ۲۲ آل عمران).
 - ۵- . برای دیدن نمونه هایی از آن نك: همان / ۲۳۱ (ذیل آیه ۵۹ سوره انعام).

و نادرستی آن معلوم است. تردیدی نیست که دسته اول معتبر و قابل اعتماد است و در فهم و تفسیر معانی آیات می توان از آن کمک گرفت، ولی دسته دوم اعتباری ندارد و به اتکای آن نمی توان معنا، مصداق یا تأویلی را برای آیات ذکر کرد و به خدای متعال نسبت داد؛ زیرا فرض این است که دلالت آیه بر آن آشکار نبوده و دلیل و شاهدهی بر این که خدای متعال از آیات کریمه، آن معنا یا مصداق یا تأویل را اراده کرده باشد وجود ندارد.

به عنوان مثال در ذیل آیه (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ) (۱) نوشته است: «قال بما انزل من القرآن اليك و ما انزل على الانبياء قبلك من الكتب» (۲) و با این بیان «ما انزل اليك» را به قرآن و «ما انزل من قبلك» را به کتابهای آسمانی پیشین که بر پیامبران سابق نازل شده، تفسیر کرده است. گرچه شاهدهی برای این تفسیر ذکر نکرده، در ارتکاز مسلمانان و اهل قرآن، حق

بودن این تفسیر معلوم، و تردیدی در صحت آن نیست، در ذیل آیه (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) (۳) گفته است: ایمان بر چهار وجه است: ۱. اقرار با زبان ۲. تصدیق با قلب ۳. ادا (عمل) ۴. تأیید (روح ایمانی که خدا افراد خاصی را به سبب آن تأیید می کند) و سپس برای هر یک مثال یا مثال هایی از آیات قرآن ذکر کرده و در برخی وجوه به روایتی از امام صادق علیه السلام و سخنی از رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز استدلال کرده است. (۴) و در تفسیر آیه (عُتِّلُ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمًا) (۵) «زَنِيمًا» را

ص: ۱۱۵

۱- . بقره / ۴.

۲- . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۱.

۳- . بقره / ۳.

۴- . نک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۹-۶۱.

۵- . نک: قلم / ۱۳.

به «دَعَى» (کسی که در نَسَب خود متهم باشد) (۱) معنا، و به شعری از شاعر عرب استشهاد کرده است. (۲) در این موارد چه بسا با دقت در شواهد ذکر شده، صحت مدعای وی معلوم گردد و تأملی در آن نباشد. ولی در تفسیر آیه (صَمُّ بُكْمٍ عُمَى) (۳) بدون هیچ دلیلی «بُكْمٍ» را به کسی که نابینا از مادر متولد شده باشد، و «عُمَى» را به کسی که بینا بوده سپس نابینا شود معنا کرده است. (۴) این معنا علاوه بر نداشتن مستند، با لغت عرب نیز مخالف است؛ زیرا در لغت عرب «بُكْمٍ» جمع «ابکم» است و آن کسی است که از

سخن گفتن ناتوان باشد. (۵) و جالب این است که خود ایشان نیز در تفسیر آیه (الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ) (۶) از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «صم عن الهدى و بکم لا- یتکلمون بخیر» (۷) (از شنیدن سخنان هدایتگر کر هستند و لال اند) [سخن] خوبی را به زبان نمی آورند؛ از این رو نمی توان معنای او را پذیرفت و به استناد آن، آیه را مانند وی معنا کرد.

ص: ۱۱۶

-
- ۱- . نک: منتهی الاربع، واژه «دَعَى»، معنایی دیگر مانند پسر خوانده و حرام زاده نیز دارد (دهخدا واژه دعی) ولی در این جا معنای فوق مناسب تر است.
 - ۲- . نک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۹، شایان توجه است که از لغت دانان خلیل بن احمد نیز «زَنِيمٌ» را به «دَعَى» معنا کرده است (فراهیدی، ترتیب العین، ج ۲، ص ۷۶۷) زمخشری درباره واژه «زَنِيمٌ» گفته است: «و من المجاز... و فلان زَنِيمٌ و مزنم دعی معلق بمن لیس منه» و به همان شعری که در تفسیر قمی آمده، استشهاد کرده است (نک: اساس البلاغه / ۱۹۲).
 - ۳- . بقره / ۱۸.
 - ۴- . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۳.
 - ۵- . نک: المعجم الوسیط، واژه «بکم».
 - ۶- . انعام / ۳۹.
 - ۷- . تفسیر القمی، ج ۱ ص ۲۲۷.

همچنین در ذیل آیه (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) (۱) نوشته است: «قال الورقة السقط، و الحبة الولد، و ظلمات الارض، الارحام، و الرطب ما يبقى و يحيى، و اليابس ما تغيض الارحام، و كل ذلك في كتاب مبين» (۲) و رقه، سقط (جنینی که ناقص و نابهنگام از مادر می افتد) است و حبه، فرزند است و تاریکی های زمین، رَحِمِها (بچه دان ها) است و رَطْبِ، نوزادی است که باقی می ماند و زندگی می کند و یابس، جنینی است که رَحِمِها آن را فاسد می کنند (۳) و همه این ها در کتابی آشکار است» گرچه اراده چنین معنایی از این الفاظ امکان دارد، در زبان عربی کاربرد الفاظ در چنین معنایی مجاز است و بدون قرینه صحیح نیست و در این آیه شریفه قرینه ای بر اراده چنین معنایی وجود ندارد. پس: سخن وی در بیان معنای این آیه را نیز نمی توان پذیرفت. بلی، اگر در روایتی از پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام چنین معنایی برای این آیه بیان شده

باشد به دلیل این که آنان با مصدر وحی مرتبط بوده و به همه معانی واقعی آیات آگاه هستند، قابل قبول است ولی چنین معنایی را از غیر معصوم نمی توان پذیرفت.

در ذیل آیه کریمه (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا) (۴) نوشته است: فقال والله ما عني بقوله «فخانتاهما» الا الفاحشه

ص: ۱۱۷

۱- . انعام / ۵۹.

۲- . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳- . راغب گفته است: و ما تغيض الارحام ای تفسده الارحام فجعله الذی كالماء الذی تبتلعه الارض؛ المفردات فی غریب

القرآن ۳۶۸.

۴- . تحریم / ۱۰.

و ليقيمَنَّ الحدَّ على فلانه في ما اتت في طريق و كان فلان لا يحلَّ لك ان تخرجي من غير محرک فزوجت نفسها من فلان» (۱).

و این سخن افزون بر اینکه صرف ادعا و فاقد مستند است با آنچه گفته اند: «همسر پیامبر هیچ گاه زنا نمی کند؛ زیرا لازم است پیامبران از این حالت به دلیل در پی داشتن نکوهش و خواری و کاستی منزلت، منزله باشند و خداوند متعال برای تعظیم و توقیر آنان و نفی هر چیزی که موجب انزجار مردم از آنان شود و قبول دعوتشان را سخت سازد آنان را از کم تر از این حالت _ چه رسد به این حالت _ دور داشته است» (۲).

ناسازگار است و علامه مجلسی رحمه الله نیز پس از نقل این سخن از تفسیر قمی فرموده است: «این، اگر روایت باشد، شاذ و با بعضی از اصول مخالف است» (۳).

ص: ۱۱۸

۱- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۹۴.

۲- . یکی از وجوهی که در معنای (قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح...) (هود / ۴۶) ذکر شده، این است که او پسر حقیقی حضرت نوح علیه السلام نبوده و از همسر او متولد شده است (انه لم یکن ابنه علی الحقیقه و انما ولد علی فراشه)، سید مرتضی رحمه الله پس از نقل این وجه فرموده است: «وفی هذا الوجه بُعد... ولان الانبیاء علیهم السلام یجب ان ینزھوا عن هذه الحال لانها تعییر و تشیین و نقص من القدر و جنبهم الله تعالی مادون ذالک تعظیما لهم و توقیرا و نفیا لكل ما ینفر عن القبول منهم (سید مرتضی، علی بن الحسین، تنزیه الانبیاء / ۱۸)، شیخ طوسی در تفسیر آیه (ضرب الله مثلاً للذین کفرو امرات نوح و امرأه لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما...) (تحريم / ۱۰) فرموده است: «قال ابن عباس کانت امرأه نوح کافره تقول للناس انه مجنون و کانت امرأه لوط تدل علی اضیافه فکان ذالک خیانتها لهما و ما زنت امرأه نبی قط لما فی ذالک من التنفیر عن الرسول و الحاق الوصمه به، فمن نسب احدا من زوجات النبی الی الزنا فعد اخطأ خطأ عظیما (التبیان فی تفسیر القرآن) زمخشری نیز گفته است: «ولا- یجوز ان یراد بالخیانه الفجور لانه سمح فی الطباع نقیصه عند کل احد بخلاف الکفر فان الکفار لا یستسمجونه بل یستحسنونه و یسمونه حقا و عن ابن عباس رضی الله عنهما «ما بغت امرأه نبی قط» (الکشاف، ج ۴، ص ۵۷۲) فخر رازی نیز گفته است: «ولا- یجوز ان تكون خیانتها بالفجور و عن ابن عباس ما بغت امرأه نبی قط» (التفسیر الکبیر، ج ۳۰، ص ۵۰).

۳- . بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۱۰۷.

از بررسی مزبور نتیجه می‌گیریم روایات و آرای تفسیری حق و روشنگر در این تفسیر بسیار فراوان است و مفسر و هر که در صدد فهم معانی و مفاد آیات کریمه باشد در تفسیر بسیاری از آیات می‌تواند از آن یاری گیرد. از این نظر این تفسیر یکی از منابع تفسیر به شمار می‌آید، ولی همه روایات و آرای تفسیری آن حق و قابل قبول نیست. صحت بسیاری از روایات و آرای تفسیری آن نامعلوم و در مواردی هر چند اندک آرای تفسیری نادرست و روایاتی که ظاهر آن‌ها غیر قابل قبول و معنای صحیح آن نامعلوم است در این تفسیر مشاهده می‌شود. از این رو استفاده از این تفسیر فقط برای کسانی که اهل تحقیق بوده، و قدرت تشخیص سره از ناسره را داشته باشند توصیه می‌شود. و اگر شخص یا اشخاصی به تحقیق این تفسیر بپردازند، اولاً: روایات و آرای تفسیری را که در این تفسیر به هم آمیخته است با دقت از هم تفکیک کرده و به صورت مشخص در تفسیر قرار دهند، ثانیاً در

پاورقی بحثی دقیق و عمیق در تحقیق روایات و مطالب آن کرده هم وضع سند روایات را آشکار کنند و هم محتوای روایات را وارسی کرده، موارد قابل قبول را از مواردی که ظاهر آن قابل قبول نیست تعیین کنند و اگر توجیه صحیحی برای موارد غیر قابل قبول وجود دارد بیان کنند؛ همچنین آرای تفسیری صحیح و ناصحیح آن با دلیل تبیین گردد. چنین تحقیقی موجب احیای این تفسیر شده و زمینه استفاده بیش تر از آن را پدید خواهد آورد.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد حسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، درالاضواء، ۱۴۰۶ق.

۲. ابن ندیم (ندیم)، محمد بن اسحاق، الفهرست، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۳. اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۶ق.

۴. استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، [بی جا]، دارالنشر لاهل البيت عليهم السلام، [بی تا].
۵. انصاری، مرتضی، المكاسب، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ ق.
۶. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۷. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۸. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، جلد اول، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، ۱۳۸۱ ش.
۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه (بیست جلدی)، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۱۱. خمینی، آقا روح الله، کتاب البیع، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۸ ش.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بیروت، بی نا، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم، صراط النجاه، ج ۲، قم، دارالاعتصام، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ق.
۱۵. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله (طبع هفتم)، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، نجف، المکتبه المرتضویه، [بی تا].
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. سید بن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹ ق.
۲۰. سید مرتضی، علی بن الحسین، تنزیه الانبیاء، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۸ ق.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. شبیری، سید جواد، «درحاشیه دو مقاله» مجله آینه پژوهش، ش ۴۸، اسفند ۱۳۷۶.
۲۳. شهرستانی، محمد، الملل والنحل، قاهره، مکتبه الانجلو المصریه، [بی تا].

٢٤ . شهيد ثانى، زين الدين، الدرايه فى علم مصطلح الحديث، قم، مكتبه المفيد، بى تا.

ص: ١٢٠

- ٢٥ . صدوق، محمد بن علي، الأمالي، قم، مؤسسه البعثه، ١٤١٧ ق.
- ٢٦ . صفى پور، عبدالكريم، منتهى الارب، انتشارات كتاب خانه سنایی، [بى تا].
- ٢٧ . طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، مكتبه العلميه الاسلاميه، بى تا.
- ٢٨ . طوسى، محمد بن الحسن، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- ٢٩ . طوسى، محمد بن الحسن، رجال الطوسى، نجف، منشورات المكتبه والمطبعه الحيدريه، ١٣٨٠ ق.
- ٣٠ . طوسى، محمد بن الحسن، الفهرست، نجف، منشورات المكتبه المرتضويه، بى تا.
- ٣١ . فخر رازى، محمد بن عمر، التفسير الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربى، [بى تا]
- ٣٢ . فراهيدى، خليل بن احمد، ترتيب كتاب العين، قم، اسوه، ١٤١٤ ق.
- ٣٣ . فيض كاشانى، مولى محسن، تفسير الصافى، بيروت، مؤسسهُ الاعلمى، بى تا.
- ٣٤ . قاضى زاده، كاظم، «پژوهشى درباره تفسير على بن ابراهيم قمى»، مجله بينات، ش ١٠، تابستان ١٣٧٥.
- ٣٥ . قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، بيروت، دارالسرور، ١٤١١ ق.
- ٣٦ . مامقانى، عبدالله، مقياس الهدايه فى علم الدرايه، بيروت، مؤسسهُ آل البيت لاحياء التراث، ١٤١١ ق.
- ٣٧ . مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
- ٣٨ . معرفت، محمد هادى، التفسير والمفسرون فى ثوبه القشيب، مشهد، الجامعه الرضويه، ١٤١٨ ق.
- ٣٩ . معرفت، محمد هادى، صيانه القرآن من التحريف، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤١٠ ق.
- ٤٠ . موسى، احمد، «پژوهشى پيرامون تفسير قمى»، كيهان انديشه، ش ٣٢ (مهر و آبان ١٣٦٩).
- ٤١ . نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، قم، مؤسسهُ النشر الاسلامى، ١٤١٣ ق.
- ٤٢ . نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبه،
- ١ . بيروت، مؤسسهُ الاعلمى، ١٤٠٣ ق.

در بحث از انتساب مقدمه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، همانند انتساب متن کتاب، اختلاف است. برخی آن را نگارش علی بن ابراهیم دانسته اند و تنها بخش ابتدایی آن را، برگرفته از رساله نعمانی، یا رساله سید مرتضی علم الهدی می دانند.^(۱) برخی نیز نیمی از آن را از علی بن ابراهیم و نیم دیگر را نگاهشته مؤلف کتاب، می شمارند.^(۲)

این که نویسنده مقدمه به راستی کیست؟ بسیار اهمیت دارد، چه این که عبارات مقدمه هم از آن جهت که در بردارنده توثیق عام مشایخ مذکور در کتاب است

ص: ۱۲۲

-
- ۱- الطهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، الاسلامیه، ۱۳۸۷ ق، ج ۴، ص ۳۰۳.
 - ۲- همانند طیب جزیری که در تصحیح خود از آن جا که به زعم او از علی بن ابراهیم است، عبارت «وقال ابوالحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی ط» را در میان مقدمه افزوده است. القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۷.

و مبنای عملکرد بسیاری از عالمان قرار گرفته، مهم است و هم از آن جهت که بیانگر شیوه مؤلف در نگارش و تابلویی است که از درون تفسیر نشان دارد، اهمیت بسزایی دارد.

از این رو، دانستن این که چه کسی این مقدمه را نگاشته است در میزان اعتبار کتاب و به تبع، در اعتماد و عدم اعتماد به آن اثر گذار است.

حال با بررسی دقیق تر مقدمه در میابیم، آیا می توان از میان متن آن، مؤلف را بازشناخت؟

پس از بررسی دقیق تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی میتوان گفت که تفاوت های شایان توجهی میان دو بخش مقدمه و متن آن وجود دارد که پژوهشگر را به تأمل بیشتر وا می دارد؛ چه این که این تفاوت ها حکایتگر وجود اختلاف میان مقدمه و متن کتابی واحد است که دلیل آن یا از تفاوت در مؤلفان این دو بخش، نشأت می گیرد و یا نشان دهنده اختلاف نظر غیر قابل گذشت از نویسندگانی واحد است که در نگارش متن خود دقت کافی ندارد و متوجه تفاوت میان گفتار آغازین و پایانی کلام خود نیست.

مقدمه کتاب تفسیر منسوب به قمی

مؤلف مقدمه، گفتار خود را ابتدا با حمد و ثنای پروردگار و درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آل مطهرش آغاز کرده است و ضمن بیان حدیث ثقلین و نیز آیاتی از قرآن که بیانگر هدایت گری قرآن و مبین بودن پیامبر صلی الله علیه و آله است، به جایگاه و اهمیت والای تمسک به قرآن و اهل بیت (برای رسیدن به رستگاری اشاره کرده است).^(۱)

ص: ۱۲۳

۱- . القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، (مقدمه)، ص ۱۳، ۱۶.

در بخش بعد ویژگی های قرآن را برشمرده و بیان کرده است که قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تأخیر و تقدیم و... دارد، که برای شناخت و تفسیر آن ها باید به کلام اهل بیت علیهم السلام رجوع کرد و سپس به تفصیل برای اثبات بیان خود

نمونه هایی از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... را آورده است. (۱)

از جمله مطالبی که مؤلف در مقدمه با بیان یک مثال قرآنی به آن پرداخته است، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. ناسخ و منسوخ؛

۲. محکم و متشابه؛

۳. عام و خاص؛

۴. تقدیم و تأخیر؛

۵. منقطع و معطوف؛

۶. قرار گرفتن حرفی به جای حرف دیگر؛

۷. آنچه از قرآن به خلاف آن چیزی است که نازل شده است؛

۸. آیات تحریف شده؛

۹. آنچه لفظش جمع است و معنای واحد از آن افاده می شود و نیز بر عکس؛

۱۰. افعال ماضی که بیانگر مستقبل هستند؛

۱۱. آیاتی که نیمی از آن در یک سوره و کامل آن در سوره ای دیگر است؛

۱۲. آیاتی که نیمی از آن ها منسوخ است و نیم دیگر متروک؛

۱۳. آنچه تأویلش در تنزیلش است؛

۱۴. آنچه تأویلش همراه با تنزیلش است؛

۱۵. آنچه تأویلش بعد از تنزیلش است؛

۱۶. آنچه متفق اللفظ و مختلف المعنا است؛

۱۷. رخصت بعد از عزیمت؛

۱۸. رخصتی که صاحب آن مختار به ترک، یا اخذ آن است؛

۱۹. رخصتی که ظاهرش بر خلاف باطن آن است؛

۲۰. آنچه لفظ خبر را دارد، اما معنایش حکایت است؛

۲۱. آنچه خطاب به پیامبر است، اما مراد از آن امت است؛

۲۲. آنچه خطاب به قومی است، اما مقصود اصلی

قوم دیگری بوده است. (۱)

مؤلف هر یک از موارد پیش گفته را توضیح داده، با ذکر نمونه هایی از آیات، وجود آن را در قرآن اثبات کرده است. برخی از توضیحات مؤلف بدون ذکر منبع است که ظاهراً عقیده خود اوست و در برخی نیز به روایات استناد کرده است.

مؤلف در ادامه مقدمه، مدعی است که آیاتی از قرآن در مقام ردّ فرقه های گوناگون نازل شده اند. به نمونه های زیر توجه کنید:

۱. ردّ زناده؛

۲. ردّ ثنویه؛

۳. ردّ بت پرستی؛

۴. ردّ دهریه؛

۵. ردّ منکران ثواب و عقاب؛

۶. ردّ منکران معراج و اسراء؛

۷. ردّ منکران رویت؛

۸. ردّ منکران بهشت و دوزخ؛

۹. ردّ مجبره؛

۱- . برای مطالعه بیش تر نک: همان / ۲۸ _ ۱۸.

۱۰. ردّ معتزله؛

۱۱. ردّ منکران رجعت؛

۱۲. ردّ کسانی که خداوند را وصف می کنند. (۱)

ذیل این عناوین نیز با ذکر مثالهای قرآنی و گاه تبیین آن با روایات، قائل آن است که قرآن در بردارنده تمام این مطالب است. در ادامه مؤلف بیان می دارد که قرآن ترغیب، ترهیب و قصص (۲) را نیز شامل می شود.

در همه مطالب مذکور نیز با ذکر نمونه یا نمونه هایی از احادیث، بیان خود را مستند می کند و نیز اشاره دارد که این بحث به تفصیل در متن کتاب پرداخته شده است.

پس از این توضیحات با ذکر سند «حدثی

ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام قال حدثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم قال حدثنی ابی...» آیه [بسم الله الرحمن الرحيم] را تفسیر می کند که این در واقع عبارت آغازین تفسیر است.

با رَوَندی که مقدمه از آغاز تا پایان دارد و نیز جمله های نویسنده که در بسیاری از موارد تبیین سخن خود را به اصل کتاب ارجاع می دهد (۳) به نظر می رسد قطعاً نویسنده کتاب و مقدمه باید یک فرد باشد؛ چرا که در غیر این صورت ذکر عبارات ارجاعی و موکول کردن استناد و ادامه بحث مقدمه به اصل کتاب کاری عبث خواهد بود.

ص: ۱۲۶

۱- . همان / ۲۹ _ ۲۷.

۲- . همان / ۳۸ و ۳۷.

۳- . موارد و مستندات در ادامه مقاله ذکر شده است.

در ادامه به قرآینی در مقدمه و متن که نشان دهنده تفاوت درخور توجه میان این دو بخش است اشاره می کنیم.

عبارات ارجاعی در مقدمه کتاب

اشاره

همان گونه که ذکر شد در بخش ابتدایی مقدمه کتاب، عباراتی آمده که در بردارنده نکات علوم قرآنی است و قرآن را دارای ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تقدیم و تأخیر، عام و خاص و... معرفی می کند. (۱) این عبارات به مطالبی شباهت دارد که در بحارالانوار با نام رساله نعمانی آمده است و با سندی ضعیف به امیرمؤمنان / می رسد. (۲) اما این دو متن اختلاف هایی نیز با هم دارند که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

— بخش هایی در مقدمه تفسیر قمی است که در رساله نعمانی نیست.

— تقدّم و تأخر برخی مطالب، در دو متن، با

هم متفاوت است.

— گاه یک مطلب در دو متن، با گویش و عباراتی متفاوت از هم آمده است.

— برخی واژه ها و یا متن تفسیر قمی نسبت به رساله نعمانی، پس و پیش، یا تغییر کرده است.

— برای روشن تر شدن آنچه گفته شد، بخشی از عبارات مقدمه قمی و رساله نعمانی را با هم مقایسه می کنیم.

متن مقدمه تفسیر قمی

فالقرآن منه ناسخ، و منه منسوخ، و منه محکم، و منه متشابه، و منه عام، و منه خاص، و منه تقدیم، و منه تأخیر، و منه منقطع،

ص: ۱۲۷

۱- همان / ۱۷ و ۱۸.

۲- المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت _ لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق، ج ۹۰، ص ۴ و ۵.

ومنه معطوف، و منه حرف مكان حرف، و منه على خلاف ما أنزل الله، و منه ما لفظه عام و معناه خاص، و منه ما لفظه خاص و معناه عام... (۱)

متن رساله ی نعمانی

فالقراآن منه ناسخ، و منه منسوخ، و منه محکم، و منه متشابه، و منه خاص، و منه عام، و منه مقدم، و منه مؤخر، و منه منقطع معطوف و منقطع غیر معطوف، و منه حرف مكان حرف، و عزائم و رخص و حلال و حرام و فرائض و احکام، و منه ما لفظه عام و معناه خاص، و منه ما لفظه خاص و معناه عام... (۲)

از مقایسه کامل این دو متن بر می آید که مؤلف، عبارات را خود نگاشته است، اما به نظر می رسد که از جمله منابع او در نگارش این بخش، رساله نعمانی نیز بوده باشد، یا این که

پشتوانه معلومات ذهنی نگارنده در نگارش این مطالب، مطالعه روایتی باشد که مستند این رساله است.

در انتهای نکات علوم قرآنی، که حدود یک صفحه است، عبارتی با این مضمون از مؤلف آمده است:

و نحن ذاکرون جمیع ما ذکرنا إن شاء الله فی أول الكتاب مع خبرها لیستدل بها علی غیرها و علم ما فی الكتاب... (۳)

در واقع نویسنده با این عبارت، به گونه ای هدف خود از نگارش مطالب مقدمه را بیان می کند و می گوید آنچه از نکات علوم قرآنی پیش تر ذکر کرده است، در مقدمه با ذکر مثال بیان می شود، تا مراد از مطالبی که درون کتاب آمده است، مشخص تر شود.

ص: ۱۲۸

۱- . القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۷.

۲- . المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۴ و ۵.

۳- . القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۱۸.

در ادامهٔ مقدمه، ۱۲ مورد (۱) ارجاع به متن کتاب با عباراتی چون: «نذکره فی مواضعه»، «فما ذکرنا...»، «و هم من... الذی ذکرناه» و «نذکر ما... و تفسیره فی مواضعه» به چشم می خورد.

این عبارات معمولاً پس از بیان توضیح دربارهٔ نکات علوم قرآنی که پیش تر گفته شده است، می آید. به این شکل که بخش به بخش با کلمات «فأما» و «وأمّا» آنچه از وجود ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و... گفته شده بود، توضیح داده می شود. با بررسی چند نمونه آنچه گفته شد روشن تر خواهد شد:

فأما الناسخ و المنسوخ فإن... و مثله کثیر نذکره فی مواضعه (۲)

و أما ما هو محرف منه فهو... و مثله کثیر نذکره فی مواضعه (۳)

و أما الرد علی المجبره الذین...

و مثله کثیر نذکره (۴)

در واقع مؤلف سعی دارد با این عبارات به آنچه در متن کتاب تفسیر آورده، اشاره کند و مراد خود را از عباراتی که در متن کتاب بیان کرده است، شرح دهد.

پس از پایان توضیح واژگان به کار رفته در نکات علوم قرآنی، که حجم عمده ای از مقدمه را دربرمی گیرند، عبارتی دیگر از مؤلف آمده که هم مضمون عبارت آغازین است و به نوعی خاتمهٔ مقدمه است.

و إنما ذکرنا من الأبواب التي اختصرناها من الكتاب آیه واحده لیستدل بها علی غیرها و یعرف معنی ما ذکرناه مما فی الكتاب من العلم و فی ذلک الذی ذکرناه کفایه لمن شرح الله صدره... (۵)

ص: ۱۲۹

۱- همان، ص ۱۹ (دو مورد)، ۲۳ (دو مورد)، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۵، ۳۷، ۳۸ (دو مورد).

۲- همان، ص ۱۸.

۳- همان، ص ۲۳.

۴- همان، ص ۳۵.

۵- همان، ص ۳۸.

از آنچه گفته آمد، درمی یابیم که نگارنده مقدمه باید یک نفر باشد که از ابتدا تا انتهای آن را نوشته است و ضمن آن، شیوه خود را شرح داده و با عبارات ارجاعی نیز آنچه را گفته است را به سایر بخش های کتاب و متن اصلی کتاب خود ارجاع می دهد.

نتیجه مطالب مذکور این است که مقدمه، ادغامی از نگاشته دو نفر نیست؛ به گونه یی که بخشی از آن تألیف یک نفر و بخش دیگر، نگاشته فرد دیگری باشد.

اما این پرسش همچنان باقی است که: نگارنده مقدمه چه کسی است؟

برای یافتن پاسخ این پرسش به بررسی بیش تری نیاز است.

نگارنده مقدمه کتاب

در مقدمه، عبارت دیگری نیز وجود دارد که در

شناخت مؤلف آن اثرگذار است.

ذیل عبارت «الرد علی من انکر الرؤیه»، آیه ۱۱ تا ۱۵ سوره نجم ذکر و در توضیح آن گفته شده است: «قال أبو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم حدثنی ابي...» (۱) و به این شکل با نقل یک روایت از علی بن ابراهیم اثبات می شود که این آیات در مقام ردّ کسانی است که رؤیت را انکار می کنند.

از این پس در مقدمه کتاب ۷ روایت دیگر به نقل از علی بن ابراهیم دیده می شود، که با عبارت «قال علی بن ابراهیم و حدثنی...» یا «قال و حدثنی...» روایت شده اند.

ص: ۱۳۰

هنگامی که عبارات «قال علی بن ابراهیم» در کنار «نذکره فی مواضعه» می‌نشینند، مشخص می‌شود که مؤلف (فاعل فعل «نذکره»)، قطعاً شخصی به غیر از علی بن ابراهیم خواهد بود که از وی با ضمیر غایب یاد می‌کند و در سخنان خود به کلام او استناد می‌ورزد.

تفاوت‌های میان احادیث علی بن ابراهیم در مقدمه با متن

نکته مهمی از هفت روایت منقول به نقل از علی بن ابراهیم در مقدمه کتاب، به دست می‌آید و آن، تفاوت میان مطالب مذکور در مقدمه و همان مطالب در متن کتاب است که در خلال بررسی این هفت روایت به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. در مقدمه تفسیر قمی با اشاره به آیات ۱۱ تا ۱۵ سوره نجم، حدیثی از علی بن ابراهیم آمده است:

و أما الرد علی من أنکر الرؤیه... (عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُتَّهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى) قال أبو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم حدیثی أبی عن أحمد بن محمد بن أبی نصر عن

علی بن موسی الرضا علیه السلام قال قال یا أحمد ما الخلاف بینکم و بین أصحاب هشام بن الحکم فی التوحید فقلت جعلت فداک قلنا نحن بالصوره للحدیث... (۱)

در متن تفسیر قمی ذیل آیات ۱۱ تا ۱۵ سوره نجم، اثری از این روایت نیست. (۲) و این روایت تنها در مقدمه به نقل از علی بن ابراهیم آمده است و نه در متن تفسیر قمی و نه در هیچ کتاب معتبر شیعی دیگری به او منسوب نشده است. (۳)

ص: ۱۳۱

۱- همان / ۳۲.

۲- همان، ج ۲، ص ۳۱۲.

۳- منابع جست و جو در این پژوهش، کتاب‌های موجود در جامع الاحادیث نور ۲ است. مرکز تحقیقات رایانه ای علوم اسلامی، جامع الاحادیث نور ۲، ۱۸۷ عنوان کتاب، در ۴۴۲ جلد، از ۹۰ مؤلف، قم، مرکز تحقیقات رایانه ای علوم اسلامی، ۱۳۶۸.

۲. در مقدمه قمی ذیل عنوان «و أما الرد علی من أنکر خلق الجنة و النار» حدیث دومی به نقل از علی بن ابراهیم می خوانیم:

ف قوله (عِنْدَ سِدْرِهِ الْمُتَّهَى عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى) (۱) السدره المنتهى فى السماء السابعه و جنه المأوى عندها قال علی بن ابراهیم حدثنى أبى عن حماد عن أبى عبد الله عليه السلام قال قال رسول الله ص لما أسرى بى إلى السماء دخلت الجنة فرأيت قصرا من ياقوته حمراء يرى داخلها من خارجها... (۲)

ذیل هیچ آیهای از سوره نجم و نیز هیچ بخش دیگری از کتاب تفسیر قمی این روایت از علی بن ابراهیم آورده نشده است. اما کلام خود مؤلف که در مقدمه می گوید «السدره المنتهى فى السماء السابعه و جنه المأوى عندها» ذیل آیه ۱۵ در سوره نجم عیناً تکرار شده است و نیز همانند مطالب مقدمه بیان شده که: این آیه در ردّ

منکران است که خلقت بهشت و جهنم است. (۳)

۳. در مقدمه قمی کتاب به نقل از علی بن ابراهیم آمده است:

قال و حدثنى أبى عن ابن أبى عمير عن حماد عن أبى عبد الله عليه السلام قال ما يقول الناس فى هذه الآيه (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) (۴) قلت يقولون إنها فى القيامة قال ليس كما يقولون إن ذلك فى الرجعه أ يحشر الله فى القيامة من كل أمه فوجا و يدع الباقيين إنما آيه القيامة. (۵)

ص: ۱۳۲

۱- . نجم / ۱۴ و ۱۵.

۲- . القمى، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۲.

۳- . همان، ج ۲، ص ۳۱۲.

۴- . نمل / ۸۳.

۵- . القمى، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۶.

این روایت، در متن کتاب، ذیل همین آیه از سوره نمل اما با عباراتی دیگر آمده است:

فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال انتهى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو نائم في المسجد... فقال رجل لأبي عبد الله عليه السلام إن الناس يقولون هذه الدابة... فقال الرجل لأبي عبد الله عليه السلام إن العامه تزعم أن قوله (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) عنى يوم القيامة، فقال أبو عبد الله عليه السلام أ فيحشر الله من كل أمه فوجا و يدع الباقيين لا، و لكنه فى الرجعه. (١)

همان گونه که در متن فوق مشخص است، سند دو عبارت با هم متفاوت است. در یکی، ابن ابی عمیر از حماد، و در دیگری از ابی بصیر نقل می کند. متن دو روایت نیز کمی با هم متفاوت است و با اینکه در معنا هر دو در مقام بیان یک مطلب اند اما عبارات آن دو با هم تفاوت بسیاری دارند.

نکته دیگر آن که در هیچ کتاب معتبر شیعی دیگر، روایتی با این مضمون به علی بن ابراهیم

منسوب نشده است. (٢)

٤. در مقدمه قمی بدون ذکر کامل سند، روایتی به نقل از علی بن ابراهیم آمده است:

(وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ) (٣) فقال الصادق عليه السلام كل قرية أهلك الله أهلها بالعذاب و محضوا الكفر محضا لا يرجعون فى الرجعه. (٤)

ص: ١٣٣

١- همان، ج ٢، ص ١٠٦.

٢- منابع جست و جو در این پژوهش، کتاب های موجود در CD جامع الاحادیث نور ٢ (پیشین) است.

٣- انبیا / ٩٥.

٤- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ١، ص ٣٦.

این روایت در متن کتاب با سند کامل به امام باقر و امام صادق [علیهما السلام] می رسد:

فإنه حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن سنان عن أبي بصير عن محمد بن مسلم عن أبي عبد الله و أبي جعفر عليه السلام قالا كل قرية أهلكت الله أهلها بالعذاب لا يرجعون في الرجعه(۱)

با مقایسه دو عبارت در می یابیم که گذشته از سند روایت، متن روایت نیز در مقدمه اضافاتی دارد که در متن کتاب وجود ندارد. این روایت نیز در هیچ کتاب دیگری از زبان علی بن ابراهیم نقل نشده است.

۵. در مقدمه کتاب روایتی به شکل زیر نقل شده است:

قال و حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن عبدالله بن مسكان عن أبي عبدالله عليه السلام في قوله (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ) (۲) قال ما بعث الله نبيا من لدن آدم إلى عيسى عليه السلام إلا أن يرجع إلى الدنيا فينصر أمير المؤمنين عليه السلام و هو قوله (لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ) یعنی رسول الله (وَ لَتَنْصُرُنَّهُ) یعنی أمير

المؤمنين عليه السلام.(۳)

حال این روایت را با روایت منقول از علی بن ابراهیم در متن کتاب مقایسه می کنیم:

حدثني أبي عن ابن أبي عمير عن ابن مسكان عن أبي عبد الله عليه السلام قال ما بعث الله نبيا من لدن آدم فهلم جرا إلا و يرجع إلى الدنيا و ينصر أمير المؤمنين عليه السلام و هو قوله (لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ) یعنی رسول الله (وَ لَتَنْصُرُنَّهُ) یعنی أمير المؤمنين عليه السلام.(۴)

ص: ۱۳۴

۱- همان / ۵۰.

۲- آل عمران / ۸۱.

۳- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۶.

۴- همان، ج ۱، ص ۱۱۴.

همانگونه که مشاهده می شود، سند دو روایت با هم یکسان است، اما متن آن دو، کمی با هم تفاوت دارد. این روایت نیز در سایر منابع به علی بن ابراهیم نسبت داده نشده و تفسیر قمی در نقل آن از علی بن ابراهیم منفرد است.

نکته دیگر آن که این روایت در بخش دیگری از تفسیر قمی نیز آمده که سند آن، هم به امام صادق علیه السلام و هم به نقل از ابی بصیر به امام باقر علیه السلام می رسد و نیز متن آن با نقل مقدمه تفاوتی بیش تر از نمونه یاد شده دارد.^(۱)

۶. روایتی را به نقل از علی بن ابراهیم در مقدمه می بینیم که با متن کتاب متفاوت است:

قال و حدثني أبي عن أحمد بن النضر عن عمر بن شمر قال ذكر عند أبي جعفر عليه السلام جابر فقال رحم الله جابرا لقد بلغ من علمه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ)^(۲) یعنی

الرجعه.^(۳)

همین روایت در متن کتاب چنین نقل شده است:

ص: ۱۳۵

۱- . حدثني أبي عن محمد بن أبي عمير عن عبد الله بن مسكان عن أبي عبد الله عليه السلام و عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام في قوله «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» قال قال ما بعث الله نبيا من لدن آدم فهلم جرا إلا و يرجع إلى الدنيا فيقاتل و ينصر رسول الله صلى اله عليه و آله و أمير المؤمنين عليه السلام ، همان، ج ۱، ذیل آیه ذر.

۲- . قصص / ۸۵.

۳- . القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۳۷.

فإنه حدثني أبي عن حماد عن حريز عن أبي جعفر عليه السلام قال سئل عن جابر فقال رحم الله جابرا بلغ من فقهه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ) يعني الرجعه. (١)

سند روایت مقدمه با متن، کاملاً تفاوت دارد اما تفاوت متن دو روایت بسیار اندک است. این روایت نیز در سایر منابع پژوهشی ما، به علی بن ابراهیم نسبت داده نشده است.

٧. برای توضیح عنوان «أما الرد على من وصف الله عز و جل» در مقدمه، همراه آیات، روایتی نیز آمده است:

(وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى) (٢) قال حدثني أبي عن ابن عمير عن جميل عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا انتهى الكلام إلى الله فأمسكوا و تكلموا فيما دون العرش و لا تكلموا فيما فوق العرش، فإن قوما تكلموا فيما فوق العرش فتأهت عقولهم حتى أن الرجل كان ينادى من بين يديه فيجيب من خلفه و ينادى من خلفه فيجيب من بين يديه. (٣)

این عبارت در متن کتاب بدون انتساب به علی بن ابراهیم و نیز بدون اینکه اشاره شود که متن یک روایت است و بدون ذکر سند آمده، به نحوی که با مطالعه کتاب به نظر می رسد این عبارات نظریات و اجتهادهای شخصی علی بن ابراهیم، یا مؤلف است:

قوله (وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى) قال إذا انتهى الكلام إلى الله فأمسكوا و تكلموا فيما

ص: ١٣٦

١- همان، ج ٢، ص ١٢٣.

٢- نجم / ٤٢.

٣- القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ١، ص ٣٧.

دون العرش و لا- تكلموا فيما فوق العرش فإن قوما تكلموا فيما فوق العرش فتاهت عقولهم حتى كان الرجل ينادى من بين يديه فيجيب من خلفه و ينادى من خلفه فيجيب من بين يديه. (۱)

با توجه به قراین متنی، شاید بتوان گفت که مراد مؤلف از «قال» در نمونه یادشده، علی بن ابراهیم باشد. چه این که در سایر عبارات کتاب، هرگاه مؤلف از تعبیر «قال» استفاده می کند، مرادش نقل از علی بن ابراهیم است. البته نام علی بن ابراهیم در این بخش از کتاب، واپسینبار ۲۷ آیه پیش تر، آمده که با نقل یک روایت «مرفوع» از پدرش آیه ۱۵ سوره نجم را تفسیر کرده است (۲) و پس از آن، تا آیه مذکور (آیه ۴۲)، تنها با عبارت «قال» می توان قول او را از میان دیگر اقوال، بازشناخت.

اما به هر حال دلیل این که چرا مؤلف سند را نقل نکرده و نیز به این که این مطلب، روایت است، اشاره نمی کند، نامعلوم است.

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می رسد که به کمک این قراین می توان دریافت که مؤلف مقدمه، علی بن ابراهیم نیست. چه این که علی بن ابراهیم هرگز در یک کتاب و به نقل از خودش، یک متن را به دو شکل، یا با تفاوت در سند، بدون اشاره، یا اشاره نکردن به روایت بودن متن، بیان نمی کند.

علاوه بر آنچه گفته شد، دو نکته دیگر نیز، در بحث از مقدمه، وجود دارد که قابل تأمل است و در بررسی یک پژوهشگر نیاز است بدان توجه شود:

نکته اول

در مقدمه، علاوه بر این هفت روایت، ده روایت

ص: ۱۳۷

۱- . همان، ج ۲، ص ۳۱۶.

۲- . همان / ۳۱۲.

دیگر نیز آمده که به جز ۱ روایتِ مسند(۱)، همه آنها به صورت مرسل و بدون واسطه از معصوم علیه السلام نقل می شوند. بنابراین شمار روایات موجود در مقدمه به هفده روایت می رسد.

از میان این ده روایت، چهار نقل(۲) پیش از پرداختن به مباحث علوم قرآنی ذکر شده اند و مؤلف با بیان آن ها میکوشد به جایگاه و اهمیت تفسیر قرآن از زبان اهل بیت علیهم السلام بپردازد.

از میان شش روایت دیگر، تنها همان نقل مسند است که در متن کتاب نقل نشده است و سایر روایات همه در متن کتاب آمده اند.(۳) معمولاً قائل این روایات در متن کتاب علی بن ابراهیم است و

در واقع نویسنده، اسناد روایات را در مقدمه نیاورده و نیز نگفته که ناقل این روایات، علی بن ابراهیم است.

ص: ۱۳۸

۱- . سند این روایت به نقل مستقیم علی بن ابراهیم از یکی از مشایخ پدرش است؛ از این رو، روایتی مرسل محسوب می شود: «قال: و حدثني محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس قال: قال الرضا عليه السلام: يا يونس لانقل بقول القدرية فان القدرية لم يقولو بقول اهل الجنة ولا بقول اهل النار...»، در متن کتاب در تفسیر همین آیه مذکور در مقدمه، هیچ سخنی از قدریه نیست، بلکه در ردّ اندیشه های معتزله بحث شده است؛ همان، ج ۱، ص ۳۵.

۲- . همان / ۱۵ _ ۱۷.

۳- . در مقدمه می خوانیم: «فقال ابو عبد الله عليه السلام لقارىء هذه الآية...» (القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۲)، در کتاب نیز همین روایت آمده است. (همان / ۱۱۸) _ در مقدمه آمده: «فقال ابو عبد الله عليه السلام لقد سألو الله عظيما...» (همان، ۲۲)، در کتاب نیز همین روایت آمده است. (همان، ج ۲، ص ۹۳) _ در مقدمه آمده: «فقال ابو عبد الله عليه السلام كيف يحفظ الشيء من امر الله...» (همان، ج ۱، ص ۲۲)، در کتاب نیز همین روایت آمده است. (همان / ۳۱۶) _ در مقدمه آمده: «فقال الصادق عليه السلام البرزخ القبر وفيه الثواب والعقاب...» (همان / ۳۱)، در کتاب نیز همین عبارات آمده اما نه به شکل روایت از امام صادق علیه السلام بلکه به صورت يك اجتهاد و نظر ساده. (همان، ج ۲، ص ۶۹) در مقدمه آمده: «فقال العالم عليه السلام و الله ما نخاف عليكم الا البرزخ...» (همان، ج ۱، ص ۳۱)، در کتاب نیز همین روایت آمده است البته به نقل از امام صادق علیه السلام. (همان، ج ۲، ص ۶۹).

دلیل این عملکرد نویسنده که از میان روایات علی بن ابراهیم، تنها هفت روایت را به او منسوب می‌کند و در سایر روایات اشاره ای به این که نقل شده از سوی علی بن ابراهیم است، نمی‌کند و این هفت روایت نیز همه به نوعی یا در سند و یا در متن با آنچه در خود کتاب آمده متفاوت است، مشخص نیست.

نکته دوم

بر خلاف روایات، که در مقدمه و متن تا این حد متفاوت نقل شده اند، سایر نمونه هایی که مؤلف در مقدمه ذیل نکات علوم قرآنی ذکر کرده، دقیقاً همانند آن چیزی است که در متن کتاب نقل می‌شود.

در آمار این پژوهش، شمار این نمونه ها بیش از ۱۳۱ مورد است، که برخی در متن کتاب از زبان علی بن ابراهیم و برخی از لسان مؤلف ذکر شده اند.

جالب است، با این که آمار این نمونه ها چندین برابر روایات است؛ اما گزارش آن ها، همان گونه که مؤلف می‌گوید: «نذکره فی مواضعه»، در جایگاه خود دقیقاً و با همان لفظ، آمده است. (۱)

این مطلب، پرسش از چرایی تفاوت نقل مقدمه با کتاب، در نقل روایات را پررنگ تر می‌کند.

در پاسخ به این پرسش می‌توان احتمال داد که منابع نگارنده در نگارش و ارجاعاتش با هم متفاوت بوده است.

ص: ۱۳۹

۱- . برای نمونه: در مقدمه آنچه برای آیه ۱۲۲ سوره بقره مثال زده شده، عیناً در متن کتاب نیز آمده است. (القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۱، ص ۲۰ و ۵۷) _ در مقدمه آنچه برای آیه ۲۴ سوره جاثیه گفته شده، عیناً در متن کتاب نیز آمده است. (همان/ ۲۱ و ج ۲، ص ۲۷۰) _ در مقدمه ذیل آیه ۲۲۷ سوره شعرا گفته شده، عیناً در متن کتاب نیز آمده است. (همان/ ۲۳ و ج ۲، ص ۱۰۱) و نمونه های بسیار دیگر که در مقدمه بیان شده است و می‌توان آن ها را با متن کتاب مقایسه کرد؛ نک: همان، ج ۱، ص ۱۸ _ ۳۸.

اما به نظر صحیح تر آن است که بگوییم حداقل چیزی که می توان در این مسأله بیان کرد این است که با مؤلفی رو به رو هستیم که در نگارش مطالب خود دقت کافی ندارد تا آنجا که میان آنچه در مقدمه می آورد با آنچه در متن از آن سخن می گوید تا این حد تفاوت دیده می شود.

منابع

۱. آقا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۷ ق.
۲. جامع الاحادیث، سی دی (نور ۵/۲)، مرکز تحقیقات رایانه‌ای علوم اسلامی، قم.
۳. علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.

ص: ۱۴۰

آنچه امروزه در دانش رجال، به توثیق عام شهرت دارد، از جمله راههای اثبات وثاقت راوی است که طی آن، جمعی از راویان تحت ضابطه ای خاص توثیق می شوند.

مشایخ تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی نیز در زمره همین نوع از توثیق قرار دارند و ادعا شده که همه روای آن از موثقان و معتمدانند. این مقاله نظریه مذکور و سنجش میزان اعتبار آن را بررسی خواهد کرد.

در مقدمه تفسیر قمی، عبارتی است که در میان عالمان رجال، مبنای توثیق راویان موجود در اسناد این تفسیر گشته است:

نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی إلینا و رواه مشایخنا و ثقافتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب ولایتهم، و لا یقبل العمل الا بهم و هم الذین وصفهم الله تبارک و تعالی و فرض سؤالهم و الأخذ منهم. (۱)

ص: ۱۴۱

۱- . القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، مقدمه، ص ۱۶: «ما ذاکر و مخبر آنچه هستیم که به ما رسیده است از راویان و مشایخمان، و از موثقان از کسانی که خداوند اطاعت ایشان و رعایتشان را واجب کرده است و اعمال، بدون ایشان پذیرفته نمی شود. کسانی که خداوند تبارک و تعالی وصفشان کرده و پرسش و دریافت مسایل از آنان را واجب کرده است».

کلام، شهادت علی بن ابراهیم بر وثاقت تمام روات کتاب خود را استخراج کرده و گفته است:

قد شهد علی بن ابراهیم ایضاً بثبوت احادیث تفسیره و انها مرویه عن الثقات عن الائمة. (۱)

و نیز آیت الله خویی در تأیید کلام صاحب وسائل می آورد:

ان علی بن ابراهیم یرید بما ذکره اثبات صحه تفسیره و ان روایاته ثابتة و صادرة من المعصومین علیهم السلام، و انها انتهت الیه بواسطه المشایخ و الثقات من الشیعه و علی ذلك فلا موجب لتخصیص التوثیق بمشایخه الذین یروی عنهم علی بن ابراهیم بلا واسطه كما زعمه بعضهم. (۲)

از نظر شیخ حرّ عاملی و آیت الله خویی این تفسیر به واسطه موثقان و معتمدان شیعه از ائمة اطهار علیهم السلام روایت شده است. در نتیجه اخبار آنان از منظر درایه الحدیث و علم مصطلحات، معتبر است و از این رو باید به عنوان منبعی موثق به شمار آید.

پیش از شیخ حرّ عاملی، هیچ یک از رجال شناسان در سخنان و آثار خود به این مطلب اشاره نکرده اند و در هیچ کتاب رجالی، صرف این که نام یک راوی در تفسیر قمی آمده، مبنای وثاقت او قرار نگرفته است. لذا، باید گفت که: این نوع نگرش به راویان تفسیر قمی، از اواخر قرن ۱۱ و اوایل قرن ۱۲ به بعد در میان عالمان شیعی رواج یافته است.

ص: ۱۴۲

۱- .العاملی، حر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۶۸.

۲- .الموسوی الخویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، بیروت، دار الزهراء، ۱۳۹۵ ق، ج ۱، ص ۵۰ و ۴۹.

از آن پس رجالیان در چند و چون این توثیق و

دایره شمول آن به تفصیل سخن گفته اند، اما آنچه در این میان اهمیت دارد، جایگاه ویژه ای است که این تفسیر از گذر مباحث رجالی به خود گرفته، به منبع و مرجعی برای عالمان و دانشمندان تبدیل شده است.

البته به دلیل تشکیک در مؤلف کتاب و نیز قرائنی که بر تألیف کتاب به قلم شخصی غیر از علی بن ابراهیم دلالت دارد؛^(۱) می توان به نظریه توثیق عام، تشکیک وارد کرد، اما در این پژوهش، استناد این کتاب بررسی نمی شود، بلکه از نگاه درونی خود کتاب و با توجه به روایان موجود در اسناد، این نظریه را بررسی کرده، از باب روایان کتاب به صورت علمی به نقد آن می پردازیم.

بررسی نظریه توثیق عام مشایخ تفسیر قمی

از عبارت مقدمه برمی آید که توثیق روایان سند بر سه شرط متوقف است و تنها در صورت احراز این شروط، یک راوی در دایره این توثیق قرار می گیرد.

اول آن که: راوی باید شیعه باشد، آن هم شیعه امامی. چه این که در مقدمه گفته آمده است: «مشایخنا و ثقاتنا». از این رو روایان سنی، یا غیر امامی از دایره توثیق خارج می شوند.

ص: ۱۴۳

۱- این مطلب به تفصیل در پایان نامه ای به نقد و بررسی گذاشته شده است و در آن جا تألیف کتاب و مقدمه به دست کسی به غیر از قمی اثبات شده است که توثیق علی بن ابراهیم را ندارد برای اطلاعات دقیق تر نک: میرزایی، پوران، نقد و بررسی تفسیر قمی (ساختار شناسی درون شناسی)، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث گرایش تفسیر اثری، ۱۳۸۶، فصل چهارم گفتار اول و دوم.

دوم آن که: اسناد روایات باید متصل باشند؛ همان سان که از عبارت «ینتهی الینا» برمی آید. در نتیجه: این توثیق شامل روایات «مقطوع»،

«مرسل» و «مرفوع» نخواهد شد.

سوم آن که: با توجه به عبارت «عن الذین فرض الله طاعتهم» اسناد روایات باید به معصوم علیه السلام برسد. (۱) از این روایات «موقوف» که در متن کتاب اسنادشان به ابن عباس می رسد، یا نقلهای روایت گونه ای که در کتاب، به وضوح تصریح نشده اند که به نقل از معصوم علیه السلام هستند، مانند شأن نزول و اسباب نزول های غیر مسند، یا اندیشه ها و اجتهادهای شخصی مؤلف، یا علی بن ابراهیم، همه و همه از دایره این توثیق خارج خواهند شد. (۲)

با در نظر گرفتن آنچه یاد شد، نتیجه می گیریم که قانون توثیق عام، از میان روایات کتاب، تنها شامل ۶۸۰ روایت مسند (۳) خواهد شد که اگر روایات ابوالجارود و سایر مشایخ را - چون در زمره منقولات علی بن ابراهیم نیستند - جدا کنیم فقط ۳۸۰ روایت برجا خواهد ماند.

آنچه گفته شد مجموع مطالبی است که با استناد به عبارت مقدمه کتاب و با فرض پذیرفتن این که نگارنده آن علی بن ابراهیم باشد، طرح می شود. اما با توجه به نتایج تحقیق حاضر به

ص: ۱۴۴

۱- نک: داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق، تصحیح حسین عبودی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ ق، ص ۱۶۳. بحث از توثیق عام مشایخ قمی را در کتبی مانند: سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، مؤسسه المحبین للطباعه و النشر، ۱۴۲۶ ق؛ محسنی، محمد آصف، بحوث فی علم الرجال، قم، سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۳ ق و ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی القوائد الرجالیه، قم، مدین، ۱۴۲۶ ق، می توان دید.

۲- میرزایی، پوران، همان، فصل سوم، درون شناسی تفسیر قمی.

۳- همان، ساختار شناسی تفسیر قمی، تفسیر مآثور.

نظر می‌رسد در پذیرش این نظریه باید با دیده تردید نگریست؛ چرا که انتساب مقدمه به علی بن ابراهیم، محل بحث و اختلاف است.

در حقیقت دو نوع نگرش به این عبارت وجود دارد:

۱. انتساب مقدمه به علی بن ابراهیم و در پی آن، پذیرش توثیق او در حقّ راویان کتاب خود؛ چرا که او از مشایخ موثق و معتبر شیعی است و قولش اعتبار دارد^(۱)، که در این صورت تنها اسناد اندکی از روایات کتاب حاضر مشمول این توثیق خواهد شد.

۲. انتساب مقدمه به مؤلف که فردی غیر از علی بن ابراهیم است؛^(۲) که در این صورت به دلیل ناشناسی مؤلف و نیز راوی کتاب، در وثاقت خود این افراد تردید می‌شود، چه رسد بر وثاقت راویانی که تنها در کتاب مذکور از آن‌ها یاد شده است.

از عبارات مقدمه برمی‌آید که نگارنده مقدمه و متن کتاب یک نفر است که از ابتدا تا انتهای مقدمه را به قلم خود نگاشته، و نیز قطعاً فردی به جز از علی بن ابراهیم است؛ زیرا در سخنان خود به اقوال علی بن ابراهیم نیز استناد کرده است.^(۳)

در این صورت، دیگر ادعای توثیق عام نگاشته شده از سوی مؤلفی که وثاقت او محرز نیست بی اعتبار خواهد شد و به تبع آن، نظریه توثیق عام نیز از درجه اعتبار ساقط است.

ص: ۱۴۵

۱- نک: داوری، مسلم، همان، ص ۱۶۵ _ ۱۶۳ و تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات و ترتیب الطبقات فی جمع الرواه المصرحه بتوثیقهم بالخصوص او العموم او الممدوحه بما یمکن استنباط الوثاقه منه بالتبع من کتب الامامیه، همان، ص ۲۳۶ _ ۲۲۶.

۲- . میرزایی، پوران، همان، فصل چهارم، انتساب تفسیر قمی، گفتار اول و دوم.

۳- . همان.

راه دیگری که به فهم صحت و سقم این توثیق

کمک می کند، بررسی توثیق و تضعیف راویان تفسیر قمی است، که در ادامه به آن می پردازیم.

بررسی شرح حال رجالی راویان تفسیر قمی

برخی راویان نام برده شده در این کتاب (۱)، در آثار معتبر رجالی شیعه تضعیف شده اند. در این پژوهش طی یک تقسیم بندی، راویانی که به صراحت تضعیف شده اند؛ راویانی که به دلیل ضعف در مذهب و عقیده مشمول قاعده توثیق عام نمی شوند و نیز راویانی که در کتاب های رجالی هیچ نامی از ایشان برده نشده، به اصطلاح متأخران مجهول هستند، به تفکیک بررسی می شوند تا با مشخص شدن بودن، یا نبودِ راویان ضعیف در تفسیر قمی، اثبات گردد که: آیا می توان به عبارت مقدمه اعتماد کامل داشت، یا این که موارد نقضی در کتاب دیده می شوند که بر قاعده توثیق عام، خدشه وارد می کنند؟

راویان ضعیف

۵۵ راوی در کتاب موجود، صریحاً از سوی رجالیان تضعیف شده اند و در هیچ کتاب رجالی توثیقی درباره آنان وجود ندارد.

ص: ۱۴۶

۱- . مبنای ما، در نام بردن راویان کتاب قمی، راویانی است که جناب دکتر تجلیل در کتاب خود ذکر کرده اند و نیز راویانی که در جست و جوی های رایانه ای نام ایشان در شمار نام راویان تفسیر منسوب به قمی است. نک: تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات و ترتیب الطبقات فی جمع الرواه المصرحه بتوثیقهم بالخصوص او العموم او الممدوحه بما یمكن استنباط الوثاقه منه بالتتبع من کتب الامامیه، قم، جماعه المدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۲۲۶-۲۳۶.

١. ابوالجارود (زياد بن منذر) (١)؛

٢. ابوالخطاب (٢)؛

٣. احمد بن رشيد (٣)؛

٤. احمد بن محمد بن السيارى (٤)؛

٥. احمد بن هلال (٥)؛

٦. اسحاق بن عبد العزيز (٦)؛

ص: ١٤٧

١- زياد بن المنذر يكنى أبا الجارود زيدى المذهب و إليه تنسب الزيديه الجاروديه ، الطوسى ، محمد بن الحسن ، الفهرست ، ص ٧٣ و رجال النجاشى ، احمد بن على ، ص ١٧٠ . أن أبا الجارود سمي سرحوبا و نسبت إليه السرحوبيه من الزيديه ، سماه بذلك أبو جعفر عليه السلام و ذكر أن سرحوبا اسم شيطان أعمى يسكن البحر ، و كان أبو الجارود مكفوفا أعمى أعمى القلب ، الطوسى ، ابو جعفر محمد بن الحسن ، اختيار معرفه الرجال الكشى ، مشهد ، انتشارات دانشگاه مشهد ، ١٣٤٨ ، ص ٢٢٩ .

٢- الكذابون المشهورون أبو الخطاب و يونس بن ظبيان و يزيد الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمينه أشهرهم . الطوسى ، محمد بن الحسن ، اختيار معرفه الرجال / ٥٤٦ .

٣- أحمد بن رشيد بن خيثم العامرى الهلالى زيدى يدخل حديثه فى حديث أصحابنا ، ضعيف فاسد . ابن غضائرى ، احمد بن حسين ، رجال ابن الغضائرى ، مؤسسه اسماعيليان ، قم ، ١٣٦٤ ق ، ج ١ ، ص ١١٦ .

٤- أحمد بن محمد بن سيار أبو عبدالله الكاتب بصرى ، كان من كتاب آل طاهر فى زمن أبى محمد عليه السلام . و يعرف بالسيارى ، ضعيف الحديث ، فاسد المذهب ، ذكر ذلك لنا الحسين بن عبيد الله . مجفو الروايه ، كثير المراسيل . النجاشى ، احمد بن على ، رجال النجاشى ، قم ، انتشارات جامعه مدرسین ، ١٤٠٧ ق ، ص ٨٠ و الطوسى ، ابو جعفر محمد بن الحسن ، الفهرست ، نجف اشرف ، المكتبه المرتضويه ، [بى تا] ، ص ٢٣ .

٥- أحمد بن هلال أبو جعفر العبرتائى بغدادى (بغدادى) ، غالى ، الطوسى ، محمد بن الحسن ، اختيار معرفه الرجال / ٣٨٤ و صالح الروايه ، يعرف منها و ينكر ، و قد روى فيه ذموم من سيدنا أبى محمد العسكرى عليه السلام . النجاشى ، احمد بن على ، همان ، ص ٨٣ .

٦- إسحاق بن عبد العزيز البزاز كوفى يكنى أبا يعقوب و يلقب أبا السفاتج ، روى عن أبى عبدالله عليه السلام يعرف حديثه تاره و ينكر أخرى و يجوز أن يخرج شاهدا . ابن غضائرى ، احمد بن الحسين ، همان ، ج ١ ، ص ١٨٧ .

٧. اسحاق بن محمد؛ (١)

٨. اسماعيل بن سهل؛ (٢)

٩. اسماعيل بن عمر؛ (٣)

١٠. اسماعيل الهاشمي؛ (٤)

١١. اميه بن علي؛ (٥)

١٢. بكر بن صالح؛ (٦)

١٣. حسن بن اسد؛ (٧)

١٤. حسن بن راشد؛ (٨)

ص: ١٤٨

١- . إسحاق بن محمد بن أحمد بن أبان بن مرار بن عبدالله يعرف عبدالله عقبه و عقاب ابن الحارث النخعي أخو الأشر. و هو معدن التخليط، له كتب فى التخليط. النجاشى، احمد بن على، همان/٧٤ و فاسد المذهب كذاب فى الروايه وضاع للحديث لا يلتفت إلى ما رواه و لا يرتفع بحديثه و للعياشى معه خبر فى وضعه الحديث المشهور. ابن الغضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ١، ص ١٩٧.

٢- . إسماعيل بن سهل الدهقان ضعفه أصحابنا . النجاشى، احمد بن على، همان / ٢٨.

٣- . اسماعيل بن عمر بن أبان الكلبي واقف، همان / ٢٨.

٤- . إسماعيل بن يسار الهاشمى مولى إسماعيل بن على بن عبدالله بن العباس ذكره أصحابنا بالضعف. همان / ٢٩.

٥- . أميه بن على القيسى الشامى ضعفه أصحابنا و قالوا روى عن أبى جعفر الثانى عليه السلام له كتاب. همان / ١٠٥. فى عداد القميين ضعيف الروايه فى مذهبه ارتفاع. ابن الغضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ١، ص ٢٣٧.

٦- . بكر بن صالح الرازى مولى بنى ضبه، روى عن أبى الحسن موسى عليه السلام ، ضعيف. النجاشى، احمد بن على، همان /

١٠٩. ضعيف جدا كثير التفرد بالغرائب. ابن الغضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ١، ص ٢٧٤.

٧- . الحسن بن أسد... يروى عن الضعيف و يروون عنه و هو فاسد المذهب و ما أعرف له شيئا أصلح فيه إلا روايته كتاب و قد رواه عنه غيره ابن غضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ٢، ص ٩٨.

٨- . الحسن بن راشد الطفاوى ضعيف... النجاشى، احمد بن على، همان، ص ٣٨. ضعيف فى روايته. ابن الغضائرى، احمد بن

الحسين، همان، ج ٢، ص ١٠٦. كان الحسن ضعيفا فى الروايه، الحلبي، ابو منصور الحسن بن يوسف بن المطهر الاسدى، خلاصه الاقوال فى معرفه الرجال، التحقيق الجواد القيومى، [بى جا]، نشر الفقاهه، ١٤١٧ ق، ص ٢١٣.

١٥. حسن بن علي بن ابي حمزه بطائني؛ (١)

١٦. حسن بن علي بن عثمان الصوفي؛ (٢)

١٧. حسن بن عماره؛ (٣)

١٨. حسين بن احمد المنقري؛ (٤)

١٩. حسين بن علي بن زكريا؛ (٥)

٢٠. حميد بن شعيب؛ (٦)

٢١. داوود بن كثير الرقي؛ (٧)

ص: ١٤٩

١- . الحسن بن علي بن أبي حمزه و اسمه سالم، البطائني قال أبو عمرو الكشي فيما أخبرنا به محمد عن جعفر بن محمد عنه قال قال محمد بن مسعود سألت علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن أبي حمزه البطائني فطعن عليه، ... هو الحسن بن علي بن أبي حمزه مولى الأنصار كوفي، و رأيت شيوخنا [+] يذكرون أنه كان من وجوه الواقفه. النجاشي، احمد بن علي، همان / ٣٦. الحسن بن علي بن أبي حمزه البطائني فقال كذاب ملعون. الطوسي، محمد بن الحسن، اختيار معرفه الرجال، ص ٥٥٢. مولى الأنصار أبو محمد واقف بن واقف ضعيف في نفسه... ابن غضائري، احمد بن الحسين، همان، ج ٢، ص ١٢٢.

٢- . الحسن بن أبي عثمان أبو محمد كوفي، ضعفه أصحابنا، و ذكر أن أباه علي بن عثمان روى عن أبي الحسن موسى عليه السلام . النجاشي، احمد بن علي، همان / ٦١. في عداد القميين ضعيف و في مذهبه ارتفاع. ابن الغضائري، احمد بن الحسين، همان، ج ٢، ص ١٢٤.

٣- . الحسن بن عماره عامي. الطوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن، رجال الشيخ الطوسي، نجف اشرف، انتشارات حيدريه، ١٣٨١ ق، ص ١٣١.

٤- . الحسين بن أحمد المنقري التميمي أبو عبدالله روى عن أبي عبدالله عليه السلام روايه شاذه لا تثبت، و كان ضعيفا، النجاشي، احمد بن علي، همان، ص ٥٣.

٥- . الحسين بن علي بن زكريا بن صالح بن زفر العدوي أبو سعيد ضعيف جدا كذاب. ابن الغضائري، احمد بن الحسين، همان، ج ٢، ص ١٩٠.

٦- . حميد بن شعيب الشعبي الهمداني كوفي يعرف حديثه و ينكر و أكثر تخليطه مما يرويه عن جابر و أمره مظلم. ابن الغضائري، احمد بن الحسين، همان، ج ٢، ص ٢٤٥.

٧- . داوود بن كثير الرقي ضعيف جدا، و الغلاه تروى عنه. قال أحمد بن عبد الواحد قل ما رأيت له حديثا سديدا. النجاشي، احمد بن علي، همان، ص ١٥٦. كان فاسد المذهب ضعيف الروايه لا يلتفت إليه ابن غضائري، احمد بن الحسين، همان، ج ٢،

٢٢. درست بن ابى منصور؛(١)

٢٣. زكريا بن محمد؛(٢)

٢٤. زيد النرسى؛(٣)

٢٥. سعد الاسكاف (سعد بن طريف)؛(٤)

٢٦. سليمان ديلمى؛(٥)

٢٧. سهل بن زياد؛(٦)

٢٨. صالح بن سهل؛(٧)

ص: ١٥٠

١- . درست بن أبى منصور واسطى واقفى. الطوسى، محمد بن الحسن، اختيار معرفه الرجال، همان / ٥٥٦ و الطوسى، محمد بن الحسن، الرجال، همان / ٣٣٦.

٢- . زكريا بن محمد أبو عبدالله المؤمن... كان واقفا، و كان مختلط الأمر فى حديثه النجاشى، احمد بن على، همان / ١٧٢.

٣- . زيد النرسى. و زيد الزراد لهما أصلان لم يروهما محمد بن على بن الحسين بن بابويه و قال فى فهرسته لم يروهما محمد بن الحسن بن الوليد و كان يقول هما موضوعان. النجاشى، احمد بن على، همان، ص ٢٨٩... . قال أبو جعفر بن بابويه إن كتابهما موضوع وضعه محمد بن موسى السمان و غلط أبو جعفر فى هذا القول فإنى رأيت كتبهما عتقا مسموعه من محمد بن أبى عمير. ابن الغضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ٣، ص ٨٤.

٤- . سعد بن طريف الحنظلى مولاهم، الإسكاف، كوفى، يعرف و ينكر. النجاشى، احمد بن على، همان / ١٧٨. حمدويه سعد الإسكاف و سعد الخفاف و سعد بن طريف واحد. قال نصر و قد أدرك على بن الحسين. قال حمدويه و كان ناووسيا وفد على أبى عبدالله عليه السلام . الطوسى، محمد بن الحسن، اختيار معرفه الرجال / ٢١٥.

٥- . سليمان الديلمى من الغلاة الكبار، همان / ٣٧٥.

٦- . سهل بن زياد أبو سعيد الآدمى كان ضعيفا فى الحديث، غير معتمد فيه. النجاشى، احمد بن على، همان، ص ١٨٥. كان ضعيفا جدا فاسد الروايه و المذهب و... يروى المراسيل و يعتمد المجاهيل ابن غضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ٣، ص ١٧٩.

٧- . صالح بن سهل الهمداني كوفى غال كذاب وضاع للحديث روى عن أبى عبدالله عليه السلام لا خير فيه و لا فى سائر ما رواه. ابن غضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ٣، ص ٢٠٥.

٢٩. صالح بن عقبه؛(١)

٣٠. عبد الرحمان بن حجاج؛(٢)

٣١. عبدالرحمان بن كثير؛(٣)

٣٢. عبد الله بن بحر؛(٤)

٣٣. عبد الله بن قاسم؛(٥)

٣٤. علي بن ابي حمزه؛(٦)

٣٥. علي بن حسان؛(٧)

٣٦. علي بن حماد الخزاز؛(٨)

ص: ١٥١

-
- ١- . صالح بن عقبه بن قيس بن سمعان بن أبي رنيحه.... غال كذاب لا يلتفت إليه. همان / ٢٠٦.
 - ٢- . عبد الرحمن بن الحجاج البجلي مولا هم، كوفي، يباع السابري، سكن بغداد، و رمى بالكيسانية . النجاشي، احمد بن علي، همان، ص ٢٣٧.
 - ٣- . عبد الرحمن بن كثير الهاشمي كان ضعيفا غمز أصحابنا عليه و قالوا كان يضع الحديث. له كتاب فضل سوره إنا أنزلناه... همان / ٢٣٤.
 - ٤- . عبدالله بن بحر كوفي روى عن أبي بصير و ضعيف مرتفع القول. ابن غضائري، احمد بن الحسين، همان، ج ٣، ص ٢٦٦.
 - ٥- . او مشترك بين دو فرد است كه هر دو ضعيف اند. عبدالله بن القاسم الحارثي ضعيف، غال، ... عبدالله بن القاسم الحضرمي المعروف بالبطل، كذاب، غال، يروى عن الغلاه ، لا خير فيه و لا يعتد بروايته. النجاشي، احمد بن علي، همان / ٢٢٦.
 - ٦- . علي بن أبي حمزه و اسم أبي حمزه سالم البطائني.... ثم وقف، و هو أحد عمد الواقفه . النجاشي، احمد بن علي، همان / ٢٥٠. فى علي بن أبي حمزه البطائني... فى إطفاء نور الله فأبى الله إلا أن يتم نوره، و إن أهل الحق إذا دخل فيهم داخل سورا به، الطوسي، محمد بن الحسن، اختيار معرفه الرجال / ٤٤٥.
 - ٧- . علي بن حسان بن كثير الهاشمي ضعيف جدا، ذكره بعض أصحابنا فى الغلاه، فاسد الاعتقاد له كتاب تفسير الباطن، تخليط كله . النجاشي، احمد بن علي، همان، ص ٢٥١. غال ضعيف رأيت له كتابا سماه تفسير الباطن لا يتعلق من الإسلام بسبب، و لا يروى إلا عن عمه، ابن غضائري، احمد بن الحسين، همان، ج ٤، ص ١٧٦.
 - ٨- . علي بن حماد متهم و هو الذى يروى كتاب الأطله. الطوسي، محمد بن الحسن، اختيار معرفه الرجال، ٣٧٥.

٣٧. علي بن العباس؛(١)

٣٨. عمر بن عبد العزيز؛(٢)

٣٩. فضل بن ابى قره؛(٣)

٤٠. قاسم بن ربيع؛(٤)

٤١. كثير بن عياش؛(٥)

٤٢. ليث بن ابى سليم؛(٦)

٤٣. محمد بن اسلم؛(٧)

٤٤. محمد بن جمهور؛(٨)

٤٥. محمد بن حصين؛(٩)

ص: ١٥٢

-
- ١- . علي بن العباس الجراذيني الرازي رمى بالغللو و غمز عليه، ضعيف جدا، النجاشي، احمد بن علي، همان / ٢٥٥.
 - ٢- . عمر بن عبد العزيز عربى بصرى مخلط. همان، ص ٢٨٤. يروى المناكير و ليس بغال الحلى، الحسن بن يوسف، همان / ٢٤١.
 - ٣- . الفضل بن أبى قره التميمى السمندى... ضعيف و ما يروى عن أبى عبدالله عليه السلام ابن غضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ٥، ص ١٨.
 - ٤- . القاسم بن الربيع الصحاف كوفى ضعيف فى حديثه غال فى مذهبه لا التفات إليه و لا ارتفاع به. ابن غضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ٥، ص ٤٥. كوفى ضعيف فى حديثه غال فى مذهبه لا التفات إليه و لا ارتفاع به. الحلى، الحسن بن يوسف، همان / ٢٤٨.
 - ٥- . كثير بن عياش بالشين المعجمه ضعيف و خرج فى أيام أبى السرايا معه فأصابته جراحه و كان قطانا. همان / ٢٤٩.
 - ٦- . ليث بن أبى سليم من أصحاب الباقر عليه السلام ، مجهول. الحلى، الحسن بن يوسف، همان / ٢٥٠.
 - ٧- . محمد بن أسلم الطبرى الجبلى إنه كان غاليا، فاسد الحديث. النجاشي، احمد بن علي، همان / ٣٦٨.
 - ٨- . محمد بن جمهور أبو عبدالله ضعيف فى الحديث، فاسد المذهب، النجاشي، احمد بن علي، همان / ٣٣٧.
 - ٩- . محمد بن الحصين كان ضعيفا ملعونا الحلى، الحسن بن يوسف، همان / ٢٥٢.

٤٦. محمد بن سنان؛(١)

٤٧. محمد بن فرات؛(٢)

٤٨. محمد بن فضيل؛(٣)

٤٩. معلى بن محمد البصرى؛(٤)

٥٠. مفضل بن عمر؛(٥)

٥١. مفضل بن صالح (ابو جميله)؛(٦)

ص: ١٥٣

١- . الكذابون المشهورون أبو الخطاب و يونس بن ظبيان و يزيد الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمينه أشهرهم. الطوسى، محمد بن الحسن، اختيار معرفه الرجال، همان / ٥٤٦. محمد بن سنان أبو جعفر الزاهرى و هو رجل ضعيف جدا لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما تفرد به النجاشى، احمد بن على، همان، ص ٣٢٨. ضعيف غال يضع لا يلتفت إليه. ابن الغضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ٥، ص ٢٢٩.

٢- . فى محمد بن الفرات قال لى أبو الحسن الرضا عليه السلام يا يونس أ ما ترى إلى محمد بن الفرات و ما يكذب على فقلت أبعد الله و أسحقه و أشقاه فقال قد فعل الله ذلك به، أذاقه الله حر الحديد كما أذاق من كان قبله ممن كذب علينا، يا يونس إنما قلت ذلك لتحذر عنه أصحابى و تأمرهم بلعنه و البراءه منه فإن الله برى ء منه... و ما كذب علينا خطابى مثل ما كذب محمد بن الفرات، و الله ما من أحد يكذب علينا إلا و يذيقه الله حر الحديد. الطوسى، محمد بن الحسن، اختيار معرفه الرجال / ٥٥٤.

٣- . محمد بن الفضيل أزدى، صيرفى، یرمى بالغلو، الطوسى، محمد بن الحسن، همان / ٣٦٥.

٤- . معلى بن محمد البصرى مضطرب الحديث و المذهب، و كتبه قريبه. النجاشى، احمد بن على، همان / ٤١٨. يعرف حديثه و ينكر و يروى عن الضعفاء و يجوز أن يخرج شاهدا. ابن غضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ٦، ص ١١٣.

٥- . المفضل بن عمر الجعفى كوفى، فاسد المذهب، مضطرب الروايه، لا- يعباً به. و قيل إنه كان خطابيا. النجاشى، احمد بن على، همان / ٤١٦. ضعيف متهافت مرتفع القول خطابى و قد زيد عليه شى ء كثير و حمل الغلاه فى حديثه حملا عظيما و لا يجوز أن يكتب حديثه. ابن غضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ٦، ص ١٣١.

٦- . المفضل بن صالح أبو جميله الأسدى النحاس مولا هم ضعيف كذاب يضع... سمعت معاويه بن حكيم يقول سمعت أبا جميله يقول أنا وضعت رساله معاويه إلى محمد بن أبى بكر، ابن غضائرى، احمد بن الحسين، همان، ج ٦، ص ١٢٢.

۵۲. موسی بن سعدان؛ (۱)

۵۳. منخل بن جمیل الرقی؛ (۲)

۵۴. یونس بن ظبیان؛ (۳)

۵۵. نوفلی (حسین بن یزید). (۴)

از میان این ۵۵ تن شانزده راوی در اسناد علی بن ابراهیم و ۳۹ راوی دیگر در اسناد مشایخ مؤلف قرار دارند. (۵)

راویان سنی مذهب

شانزده راوی سنی نیز در میان روات تفسیر قمی موجودند که با در نظر گرفتن شرط شیعه بودن در توثیق عام تفسیر قمی، که از متن عبارت مقدمه‌ی آن برداشت می‌شود، مشمول توثیق مقدمه کتاب نمی‌شوند. افرادی چون: ابوعبدالرحمان السلمی، (۶) ابن جریج، (۷) جذعان، (۸) حماد بن سلمه، (۹) مالک بن مغیره، (۱۰) سفیان بن عیینه، (۱۱) عبد الغنی، (۱۲) طلحه بن زید، (۱۳) عایشه، (۱۴)

ص: ۱۵۴

- ۱- . موسی بن سعدان الحنط ضعیف فی الحدیث، کوفی، له کتب کثیره ، النجاشی، احمد بن علی، همان ۴۰۴. ضعیف فی مذهب غلو. همان / ۱۵۶.
- ۲- . فی المنخل بن جمیل الکوفی فقال هو لا شیء، متهم بالغلو الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال / ۳۶۸. کان کوفیا ضعیفا و فی مذهب غلو و ارتفاع. الحلی، الحسن بن یوسف، ۲۶۱.
- ۳- . یونس بن ظبیان مولی، ضعیف جدا، لا یلتفت إلی ما رواه. کل کتبه تخلیط، النجاشی، احمد بن علی، همان، ص ۴۴۸. غال وضاع للحدیث روی عن أبی عبدالله علیه السلام لا یلتفت إلی حدیثه ابن غضائری، احمد بن الحسین، همان، ج ۶، ص ۲۸۴. الکذابون المشهورون أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمینه أشهرهم. الطوسی، محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال / ۵۴۶.
- ۴- . الحسین بن یزید بن محمد إنه غلا فی آخر عمره. النجاشی، احمد بن علی، همان / ۳۸.
- ۵- . مبنای ما، در تقسیم بندی راویان علی بن ابراهیم و سایر مشایخ، دسته بندی آقای داوری در اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق (همان) است. ص ۱۶۶ _ ۱۷۲.
- ۶- . القمی، علی بن ابراهیم، همان، ج ۲، ص ۳۴۹.
- ۷- . یازده مورد در کتاب قمی از این شخصیت حدیث شده است. برای نمونه نک: همان، ج ۲، ص ۲۴۵، ۲۹۳ و....
- ۸- . همان، ج ۱، ص ۹۴.
- ۹- . همان.
- ۱۰- . همان.

۱۱- همان / ۷۰، ۱۸۵ و ...

۱۲- سیزده روایت از او در تفسیر قمی نقل شده است. نک: همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۱۳- همان / ۱۰۳، ۱۷۰ و ۱۹۳.

۱۴- همان، ج ۱، ص ۹۴.

عباد بن یعقوب، (۱) فضیل بن عیاض، (۲) وکیع، (۳) یحیی بن سعید القطان، (۴) اعمش، (۵) زهری، (۶) سکونی (اسماعیل بن زیاد) (۷).

ده تن از این راویان در اسناد علی بن ابراهیم و شش تن دیگر در اسناد سایر مشایخ قرار دارند.

راویان شیعی غیر امامی

یازده تن از راویان اسناد تفسیر قمی نیز مذاهبی غیر شیعی دارند

ص: ۱۵۵

-
- ۱- . همان، ج ۲، ص ۲۸۰.
 - ۲- . همان، ج ۱، ص ۲۰۰.
 - ۳- . همان، ج ۲، ص ۲۸۵.
 - ۴- . همان / ۳۴۴.
 - ۵- . همان / ۲۸۵.
 - ۶- . همان، ج ۱، ص ۱۸۵ و ۳۶۰.
 - ۷- . همان، ج ۱، ص ۱۷۰ و... و ج ۲، ص ۲۱۰ و...

که از میان آنان چهار نفر (۱) توثیق شده اند، اما مابقی از دیدگاه عالمان رجالی، افرادی ضعیف و غیر قابل اعتمادند. آنان عبارتند از: مفضل بن عمر (خطابی)، سعد بن طریف (ناووسی)، درست بن ابی منصور (واقفی)، ابوالجارود (زیاد بن منذر – زیدی)، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی (واقفی) و عبدالرحمان بن حجاج (کیسانی) که پیش تر در شمار راویان ضعیف از آنان نام برده شد. با در نظر گرفتن شرط مذکور در عبارت

مقدمه می توان این هفت نفر را از شمار راویان ضعیف حذف کرد؛ چرا که شامل شرط امامی بودن نیستند و عبارت مقدمه، آنان را دربر نمی گیرد.

راویان مجهول

اشاره

شمار این راویان، فراوان است و به بیش از ۸۷ نفر می رسد.

اسامی آنان که در اسناد علی بن ابراهیم قرار دارند عبارت است از:

— ابو الاغر؛

— ابو برده الاسلامی؛

— ابو سعید النحلی؛

— ابوالطیار؛

— ابو العباس المکبر؛

ص: ۱۵۶

۱- علی بن أسباط بن سالم... کوفی، ثقه، و کان فطحی. النجاشی، احمد بن علی، همان / ۲۵۲؛ محمد بن عبدالله بن غالب أبو عبدالله الأنصاری البزاز ثقه فی الروایه علی مذهب الواقفه. الحلی، الحسن بن یوسف، همان / ۲۵۵؛ وهیب بن حفص أبو علی الجریری وقف، و کان ثقه، النجاشی، احمد بن علی، همان / ۴۳۱؛ علی بن الحسن بن علی بن فضال... کان فقیه أصحابنا بالکوفه، و وجههم، و ثقتهم، ... و قل ما روی ضعیف و کان فطحیا. النجاشی، احمد بن علی، همان / ۲۵۸. فطحی المذهب ثقه. الطوسی، محمد بن الحسن، الفهرست، ۹۲.

— ابو المعز؛

— ابن سيار؛

— ابن يسار؛

— اسحاق بن حريز؛

— عبد الله بن الفضيل الهمداني؛

— حماد بن سلمه؛

— ذرعه بن محمد؛

— سلمه بن عطاء؛

— سليمان بن مسلم الخشاب؛

— صالح بن ابي عمار؛

— عبد الله بن جريح؛

— عبد الله بن سيار؛

— عمرو بن ابراهيم الراشدی؛

— عمر بن ابي شيبه؛

— عمر بن اذينه؛

— عمر بن شمر؛

— عمر بن عثمان؛

— عمرو بن ابي المقدام؛

— عماره بن سويد؛

— عمران بن سعيد الراشدی؛

— عمران بن هيثم؛

— كلثوم بن الهرم؛

— مالك بن ضميره؛

ص: ١٥٧

— محمد بن يحيى البغدادي؛

— مسلم بن خالد؛

— موسى بن يونس؛

— يحيى بن ابي عمران؛

— يحيى بن اكنم؛

— يوسف بن ابي حماد؛

اسامي راويان مجهول اسناد ساير مشايخ بدین شرح است:

— ابو سعيد المدائني؛

— ابو الصامت؛

— ابو العباس بن عامر؛

— ابو هارون العبدی؛

— ابو الهيثم الواسطي؛

— ابراهيم بن المستنير؛

— احمد بن الحسن التاجر؛

— اسحاق بن حسان؛

— اسماعيل السندی؛

— حبيب بن الحسن؛

— الحرث؛

— حسن بن عباس الجريش؛

— حسن بن غالب؛

– حفص الكناسي (الكناني)؛

– الحكم بن زهير؛

ص: ١٥٨

— حمزه بن ربيع؛

— ربيع السعدى؛

— ربيع بن محمد؛

— زياد بن ابى حفصه؛

— سوره بن كليب؛

— صالح بن هيثم؛

— صباح المدائنى؛

— صديق بن عبد الله؛

— عبد الاعلى الاعين؛

— عبد الرحمان بن ابى عبد الله؛

— عبد الرحمان بن باسط القرشى؛

— عبد الكريم بن عبد الرحيم؛

— عبد الله بن اسلم؛

— عبد الله بن عبد (عبيد) الفارسى؛

— عبد الله بن كيسان؛

— عبد الله بن محمد التفليسى؛

— عبيد بن خنيس؛

— عبيد بن يحيى؛

— عبيد الكندى؛

— عثمان بن زيد؛

— عثمان بن عبد الله؛

— عثمان بن محمد؛

— عثمان بن يوسف؛

— علوان بن محمد؛

ص: ١٥٩

— عمر بن رشید؛

— فرات بن ابراهیم؛

— فلان الکرخی؛

— مالک بن عبد الله بن اسلم؛

— المثنیٰ ابن محمد؛

— محمد بن احمد بن بویه؛

— محمد بن حمدان؛

— محمد بن عبد الله الطائی؛

— محمد بن یغفور؛

— مسلم بن عطاء (شاید نام او همان سلمه بن عطاء باشد که تصحیف شده است)؛

— هاشم بن عمار (هشام بن عمار)؛

— یحییٰ بن مسلم؛

— یحییٰ بن میسرہ الخثمی.

اگر ناشناسیِ راویان مجهول را دلیلِ ضعفشان بگیریم آمارِ راویان ضعیف این کتاب بسیار افزایش می‌یابد و اگر جهالت ایشان دلیل ضعفشان تلقی نشود و نیز راویانی را که مذهبی غیر شیعی دارند در زمره‌ی ضعیفان محسوب نکنیم، شمارِ راویان ضعیف تفسیرِ قمی همان ۵۵ نفر خواهد بود که در بخشِ راویان ضعیف اشاره شد. که این خود با ادعای توثیق عام ابتدای کتاب

(مقدمه) که اعلام می‌دارد تمامِ روایتِ سلسله سند تا به معصوم علیه السلام ثقه هستند، منافات دارد.

در پایان باید گفت: وجود راویان ضعیف در تفسیر قمی، دلیلی است که قاعده توثیق عام مشایخ این کتاب را نقض، و از اعتبار ساقط می کند.

بنا بر آنچه در این پژوهش نوشته آمد، به نظر می رسد، توثیق عام مشایخ این کتاب، اساس محکمی نداشته و بی اعتبار باشد. از این رو نقل های این کتاب نیز همچون هر نقل دیگری، نیازمند بررسی سندی و متنی و احراز اعتبار است.

منابع

۱. ابن الغضائری، احمد بن الحسین، الرجال، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۴ ق.
۲. الحلّی، الحسن بن یوسف بن المطهر الاسدی، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، التحقیق الجواد القیومی [بی جا]، نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.
۳. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الرجال، انتشارات حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۱ ق.
۴. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، اختیار معرفه الرجال، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ خ.
۵. الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، الفهرست، المكتبة المرتضویه، نجف اشرف، بی تا.
۶. العاملی، حر، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت [علیهم السلام]، قم، ۱۴۰۹ ق.
۷. الموسوی الخویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، چاپ چهارم، بیروت، دارالزهراء، ۱۳۹۵ ق.
۸. النجاشی، احمد بن علی، الرجال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ ق.
۹. ایروانی، باقر، دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیه، مدین، قم، ۱۴۲۶ ق.
۱۰. تجلیل تبریزی، ابوطالب، معجم الثقات، جامعه مدرسین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
۱۱. داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق، تصحیح حسین عبودی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، جامعه مدرسین فی الحوزه العلمیه، مؤسسه المحبین للطباعه و النشر، قم، ۱۴۲۶ ق.

١٣ . على بن ابراهيم، تفسير القمي، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، بيروت، ١٤١٢ ق.

١٤ . محسنی، محمد آصف، بحوث في علم الرجال، سيد الشهداء [عليه السلام]، قم، ١٤٠٣ ق.

١٥ . ميرزایی، پوران، نقد و بررسی تفسیر قمی (ساختار شناسی و درون شناسی)، پایاننامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده علوم حدیث.

ص: ١٦٢

به مناسبت کنگره بزرگداشت علی بن ابراهیم قمی، روایتگر معروف و محدث کبیر و مفسر بزرگ نگاهی به روایات تفسیری و تفسیر روایی این شخصیت بینظیر میافکنیم.

روایات تفسیری عموماً و تفسیر روایی این مفسر بزرگ، خصوصاً در جهت تفسیر کلام خدا بسیار راه گشاست و بدون توجه به روایات تفسیری و تفسیر روایی علی بن ابراهیم قمی دستیابی به بخشهای زیادی از مفاد و مفهوم کلام خدا امکان ندارد.

ما هم اکنون در مقام بیان ضرورت توجه به روایات تفسیری برای فهم کلام خدا و نقش این روایات در جهت دست یابی به مفهوم صحیح بسیاری از آیات نیستیم. هم چنین نمی خواهیم از نیاز شدیدی که به این روایات در راستای تفسیر قرآن احساس میشود پرده برگیریم و راه گشایی این روایات را در جهت پرده گیری از مفاد و مفهوم آیات قرآنی یادآور شویم.

در این مقام، بر آن هستیم که به برخی از بیمهریهایی که در برخورد با این روایات دیده میشود اشاره کنیم و به شبهاتی که در این راستا مطرح میشود پاسخی کوتاه و اجمالی بدهیم.

مجموعه روایات تفسیری شیعه، هنوز به طور کامل با استقصای تام و با شیوه مناسب این کار

و با توجه به همه روایات تفسیری استخراج و تدوین نشده است تا چه رسد به تحلیل و تبیین که نیاز اصلی این روایات تفسیری است.

وجود پاره‌های از روایات در مجموعه احادیث شیعه، باعث گردیده که اتهام ضعف و جعل و تحریف به مجموعه روایات شیعه مطرح شود و حتی برای برخی در ابتدای امر مشتبه شود و چنان پندارند که روایات ضعیف جعلی و تحریف شده در روایات شیعه و در مجموعه‌های اصیل و معتبر شیعی فراوان است.

با این که چنین نیست و روایات شیعه در طول تاریخ توسط امامان علیهم السلام و یارانشان بارها و بارها پالایش و تهذیب گردیده است. هرگز نباید روایات شیعه را در ردیف روایات اهل سنت دانست و با آن به گونهای برخورد کرد که شایسته روایات اهل سنت است.

برای دست یابی به تحلیل و تبیین صحیح روایات باید به جهات زیر توجه داشت:

۱. احاطه به همه گفتار امامان علیهم السلام و حرکت در جهت آشنایی با مجموعه فرهنگ روایات.

۲. دلدادگی و اعتقاد به روایات همراه با معرفت و اعتماد جازم و قاطع به آنها.

۳. استفاده از دانشمندان منصف در زمینه های علوم مختلف، برای تبیین و دفاع از نظرگاه امامان علیه السلام در روایات..

۴. فراهم ساختن مجموعهای کارآمد و کامل در زمینه های مختلف، جهت تحلیل و تبیین روایات.

۵. نباید به راحتی روایاتی را متهم ساخت و مردود شناخت، بلکه باید راه را برای تفسیر و تحلیل آن باز گذاشت، چرا که ممکن است دیگران بتوانند مفاد روایت را بیابند.

«رب حامل فقه الی من هو افقه منه»^(۱).

۶. ما هرگز مدعی نیستیم که هیچ روایت جعلی و یا تحریف شده در روایات شیعه نیست، ولی بر

این باوریم که باید بیشتر به روایات نزدیک شد و آنها را شناخت. از سوی دیگر تعداد روایان مطلوب چندان زیاد نیست. هم چنین مقایسه روایات شیعه و روایات اهل سنت را بر نمیتابیم. این سخن را کسانی که اهل واقعی روایات هستند به خوبی در میابند.

۷. روایات تفسیری نیازمند کار و تحقیق بیشتری است تا علوم و معارف قرآن با این روایات قابل دستیابی باشد، و گرنه از لایه های فهم قرآن محروم خواهیم ماند.

در پایان این مقدمه برای نشان دادن عمق بی مهریهایی که نسبت به این روایات تفسیری شکل گرفته، مناسب است به کلام علامه آیت الله معرفت رحمه الله اشاره کنیم. ایشان که خود نویسنده التفسیر الاثری در پایان عمر خویش است، درباره جوامع روایی تفسیری چون نورالثقلین و البرهان چنین قضاوت میکنند، البته از داوری ایشان درباره مجموعهای تفسیر روایی میگذریم.

«فجاء ما جمعه السيد البحرانی باسم البرهان والشیخ الحویزی باسم نور الثقلین و قد اشملا علی تفسیر کثیر من الایات القرآنیة بصوره متقطعه ص: ۱۶۵»

۱- . نک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

ولكن حسب ترتيب السور من كل سورة آيات ومن غير وفاء بتفسير كامل الآير سوى الموضع الذى تعرض له الحديث المأثور، غير أن غالبية هذه الروايات مما لا يوزن بالاعتبار حيث ضعف اسنادها او ارسالها او مخالفه مضامينها مع اصول العقيدة او مباني الشريعه فضلا عن مخالفه العلم او العقل الرشيد الامر الذى يوهن صدور مثلها عن ائمه اهل البيت عليهم السلام اذ يجب تنزيه ساحتهم عن صدور مثل هذه الخبر الضعاف؛(١)

مجموعه‌اى كه سيد بحراني به نام البرهان و نيز شيخ حويزي به نام نور الثقيلن گرد آورده‌اند، تفسير بسياري از آيات قرآني را تكهت‌كه دارد، ولي به ترتيب سوره‌ها و از هر

سوره چند آيه، البته بدون اين كه آيه را به طور كامل تفسير كند، بلكه تنها همان قطعه‌اى را كه حديث بدان پرداخته است.

اكثر اين روايات به دليل ضعف سند و يا ارسال و يا مخالفت محتوای آنها با اصول عقيدتي و مباني شريعت، فاقد ارزش است علاوه بر مخالفت با علم و عقل كامل، يعنى چيزي كه صدور اين روايات را از اهل بيت عليهم السلام موهون و سست ميسازد زيرا بايد ساحت اهل بيت عليهم السلام را از صدور چنين روايات ضعيفي پاك ساخت».

اگر به تعبير ايشان كه ميگويد «اكثر اين روايات» دقت كنيد به عمق نادرستي اين نظريه ميرسيد.

در جايي ديگر نيز درباره مجامع روايي تفسيری به طور عموم نظر ميدهد و مینويسد:

«و من ثم فان الجوامع الحديثيه التي حوت على امثال هكذا تفاسير مأثوره نقلا عن الائمة عليهم السلام لم تكذ تصح منها الا القليل النادر على ما ننبه عليه؛(٢)

ص: ١٦٦

١- . محمد هادي معرفت، التفسير والمفسرون، ج ١، ص ٤٨٠.

٢- . همان، ص ٤٧٦.

و از این رو مجموعه‌های حدیثی که این گونه تفسیرهای روایی (و یا روایت‌های تفسیری) را به نقل از امامان علیهم السلام در خود جایی داده، جز بخش کمی از آن صحیح نیست».

ایشان درباره تفسیر عیاشی مینویسد: «هذه تفاسیر کانت بروایات مسنده الی ائمه اهل البیت علیهم السلام و قد اصبحت مقطوعه الاسناد فاقله الاعتبار لا يجوز الاستناد اليها فی معرفه آراء الائمة علیهم السلام فی التفسیر»^(۱)

این روایات تفسیری با سند متصل به امامان اهل بیت علیهم السلام بوده، ولی هم اکنون سندش جدا شده و بی اعتبار گردیده است و نمیتوان برای شناخت آراء تفسیری امامان علیهم السلام به این روایات استناد کرد.

درباره تفسیر ابوالجارود مینویسد: «و اما مثل تفسیر ابی الجارود... فضعیف کما لا- اعتبار به لانه (۲)...؛ اما این تفسیر ابوالجارود... ضعیف است و اعتباری ندارد چون...»

نتیجه نظریه ایشان این میشود که امثال این روایات تفسیری بی ارزش و بی اعتبار است با این که میدانیم بسیاری از روایات تفسیر عیاشی را میتوان با توجه به کتابهایی چون کافی مسند کرد.

در موضعی دیگر مینویسد: «نعم يوجد خلال هذه التافهات بعض الكلام المتين اذ يوجد في الأسقاط ما لا يوجد في الإسقاط لكنه من خلط السليم بالسقيم التي يتحاشاه ائمه اهل البیت علیهم السلام، آری در لابلای این مطالب بی ارزش و سبک، بعضی از گفته‌های استوار و متین پیدا میشود، زیرا در لابلای چیزهای بی ارزش گاه چیزی یافت میشود که در جایگاهش پیدا نمیشود ولی سالم با ناسالم (درست با نادرست) خلط شده که هرگز امامان اهل بیت علیهم السلام چنین کاری نمیکرد هاند».

ص: ۱۶۷

۱- همان، ص ۴۷۷.

۲- همان.

این داوریه‌های علامه آیه الله معرفت رحمه الله انسان را از پدید آمدن رویکردی جدی به روایات تفسیری مأیوس میسازد. با این حال ایشان درباره روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام بیانات خوبی هم دارند:

«اضف الى ذلك ما ورد عن طريق اهل البيت عليهم السلام من التفسير المأثور المستند الى جدهم رسول صلى الله عليه وآله و هو عدد وفير يضاف الى ذلك الكثير الوارد عن غير طرقهم. و بعد فإنها تكون مجموعه كبيره من التفسير المستند الى صاحب الرساله لها شأن في عالم التفسير عبر القرون؛(۱)»

روایات تفسیری که از طریق امامان اهل بیت علیهم السلام

با استناد به جدشان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رسیده، تعداد زیادی است که به روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه وآله که از غیر طریق اهل بیت علیهم السلام است افزوده میگردد و مجموعه بزرگی از روایات تفسیری رسول خدا صلی الله علیه وآله را میسازد که در طول تاریخ نقش بزرگ و جایگاه ویژه‌ای در تفسیر قرآن دارد».

بی توجهی به روایات تفسیری، فراواناست، ولی مرحوم علامه معرفت رحمه الله خوشبختانه درباره تفسیر علی بن ابراهیم قمی، نظر مثبتی دارند و آن را کم عیب معرفی کرده‌اند:

«فالتفسير في مجموعه تفسير نفيس لولا- وجود هذه القله من المناكير(۲)... تفسیر روائی علی بن ابراهیم رویهم رفته تفسیر ارزشمندی است، اگر این امور منکر که البته کم است در آن نبود».

ص: ۱۶۸

۱- . همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲- . همان، ج ۲، ص ۳۲۷.

و باز در جایی دیگر مینویسد:

«و لناخذ لذلك مثلاً- التفسير المنسوب الى علي بن ابراهيم القمي فانه من احسن التفاسير المعتمده على النقل المأثور سوى اشماله على بعض المعايير و من حسن الحظ انها قليلة الى جنب محاسنه الكثيره و من ثم فانها معدوده في جنب محاسنه غير المعدوده كفي المرء نبلاً ان تعد معاينه(1)؛

از باب نمونه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی را مورد بررسی قرار می‌دهیم این تفسیر از بهترین تفاسیری است که بر روایات تکیه دارد. تنها برخی از عیوب در آن وجود دارد و خوشبختانه این عیوب در کنار محاسن بسیار این تفسیر، کم است و عیوب این تفسیر قابل شمارش است در حالی که محاسن آن بسیار زیاد و قابل شمارش نیست و همین برای انسان فضیلت است که عیبهایش قابل شمارش باشد».

این نگاه مثبت به تفسیر روایی علی بن

ابراهیم قمی از جناب مرحوم استاد آیت الله معرفت امید بخش است. آن هم زمانیکه بدانیم ایشان نسبت به تفاسیری چون نورالثقلین و البرهان چنین نظری ندارند. البته ایشان به تفسیر ابوالجارود هم _ همان تفسیری که در درون تفسیر علی بن ابراهیم قمی و در کنار تفسیر ایشان آمده _ اعتنایی ندارند.

اکنون با این مقدمه کوتاه به روایات تفسیری می‌پردازیم و می‌خواهیم از تفسیر روایی علی بن ابراهیم قمی دفاع کنیم.

درباره تفسیر روایی علی بن ابراهیم قمی شبهاتی مطرح گردیده که باید به همه آنها پاسخ داده شود و حتماً در مقالات کنگره به این شبهات به طور ویژه و تک تک پاسخهای مفصلی داده خواهد شد و مطالب حقی به روشنی ارائه گردیده است.

ص: ۱۶۹

ما در این جا این شبهات را فهرست میکنیم و به پاسخ های اجمالی در ارتباط با آنها بسنده میکنیم.

الف) تفسیر علی بن ابراهیم از شخص ایشان نیست، بلکه فرد دیگری روایاتی را از علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیات قرآنی گردآوری کرده، در حالی که این شخص توثیق نشده است.

ب) تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمیخته با تفسیر ابوالجارود است. علی بن ابراهیم قمی در این تفسیر در ذیل آیاتی از قرآن از امام صادق علیه السلام روایاتی را آورده است، ولی این تفسیر موجود نیز مشتمل بر روایات امام باقر علیه السلام هست که ابوالجارود آنها را از امام باقر علیه السلام در ذیل آیاتی روایت کرده است بنابراین روایات تفسیری امام باقر علیه السلام که هم به نام تفسیر الامام الباقر علیه السلام معروف است و هم به نام راوی آن که ابوالجارود است، در تفسیر قمی درج شده است.

پ) تنها روایات تفسیری امام صادق علیه السلام که توسط

علی بن ابراهیم قمی و یا دیگری گرد آمده است و نیز روایات تفسیری امام باقر علیه السلام که راوی آن ابوالجارود است در این مجموعه تفسیر نیست، بلکه روایات دیگری هم در این مجموعه آمده و در نتیجه این مجموعه از سه جزء تشکیل میشود و نباید آن را به نام تفسیر علی بن ابراهیم قمی نامید. از باب نمونه، روایاتی که شاگرد علی بن ابراهیم از مشایخ دیگر خود آورده از این نوع است.

ت) گفتار علی بن ابراهیم قمی نیز در این تفسیر آمده که این ها روایت نیست و با روایات آمیخته شده، و این خود، مشکلی در راه پذیرش این تفسیر به عنوان یک تفسیر روایی است و باید به این جهت توجه داشت.

ث) بسیاری از روایات این تفسیر با اسناد ضعیف است که این موجب ضعف این مجموعه میگردد. البته علاوه بر ضعفهایی که قبلاً به آن اشاره شد.

ج) استناد این کتاب به علی بن ابراهیم قمی ثابت نیست. گرچه به علی بن ابراهیم قمی کتابی در تفسیر اسناد داده شده، ولی از کجا این همان تفسیر علی بن ابراهیم قمی باشد.

چ) در مقدمه و در لابلاهی این تفسیر بر نظریه تحریف قرآن که نظریه پذیرفته شده عالمات و مفسران شیعی و سنی نیست تأکید شده است و این تفسیر از این جهت نیز مورد خدشه قرار میگیرد.

ح) در مقدمه و در لابلاهی این تفسیر، روایاتی است که فهم آن دشوار به نظر میرسد. گاه روایات بر خلاف ظاهر قرآنی، تفسیری را ارائه میکنند و گاه بی ارتباط بامفاد. در هر صورت حضور چنین روایات نامأنوسی در این مجموعه به شدت این مجموعه را تضعیف میکند.

خ) وجود روایات جعلی و ساختگی در این مجموعه که از باب نمونه جناب آیت الله معرفت در التفسیر والمفسرون به حدود سی و سه مورد از آنها اشار کرده است.

این ها برخی از شبهات و اشکالاتی است که

پیرامون تفسیر روایی علی بن ابراهیم قمی مطرح است.

ما برآنیم که در این مقاله کوتاه به همه این شبهات به اجمال، پاسخی در خور بدهیم و این مجموعه تفسیری را که بسیاری از روایات امام صادق و باقر علیهما السلام را پیرامون تفسیر آیات قرآنی در خود جای داده، به عنوان یک منبع اصیل و قدیمی که از محدث و مفسر و عالمی بزرگ به یادگار مانده در جهت تفسیر قرآن، حفظ کنیم و از آن بهره‌مند گردیم.

اگر بسیاری از روایات تفسیری و به ویژه روایات موجود در این تفسیر مورد توجه قرار گیرد، نیاز به سند و اثبات آن نیست و با دقت میتوان به درستی بسیاری از آنها رسید و این نکته مهمی است که برخی بدان توجه دارند و به راحتی خود را به دلیل ضعف سند یا استناد از بهرهمندی این روایات در باب تفسیر، محروم نمی سازند.

گفتنی است که در سایه پاسخ به این شبهات، اکثر روایات شیعه و نیز بیشتر روایات تفسیری ما اعتبار مییابد و مشکلی از این ناحیه روایات تفسیری ما را تهدید نمیکند.

اکنون تک تک شبهات را پاسخ خواهیم داد و خواهیم دید که تا چه پایهای این شبهات ضعیف و ناکارآمد است.

پاسخ چهار شبهه نخست

در پاسخ به چهار شبهه اول میگوییم:

تفسیر روایی علی بن ابراهیم توسط شاگردش، ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام به ما رسیده است.

این روایات تفسیری چه از سوی علی بن ابراهیم قمی بر شاگردش املاء شده باشد و چه دست نوشته خود علی بن ابراهیم قمی باشد در هر دو صورت استنادش به علی بن ابراهیم قمی بدون مشکل است.

شاگرد بزرگوارش گرچه بسان بسیاری از بزرگان توثیق نشده است، آن گونه که پدر علی بن ابراهیم قمی؛ یعنی ابراهیم بن هاشم کوفی، توثیقی در رجال برای او نیامده، ولی در اعتبار او هیچ سخنی نیست.

ابوالفضل عباس که با سه واسطه به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام میرسد و نامش در کتب انساب بر سر زبانهاست شخصیت ارزشمندی است که این تفسیر را از علی بن ابراهیم برای ما روایت میکند.

ما به کسانی که در پذیرش توثیق راویان سخت گیرند و منتظرند که حتماً در کتب رجال آن هم توسط قدمای رجال، توثیقی از آنان صورت گیرد حق میص: ۱۷۲

دهیم که در پذیرش این شاگرد بزرگ، کمی درنگ و تأمل کنند، ولی این مبنا پذیرفته همه عالمان فقیهان و محققان شیعه نیست. ما برای دست یابی به اعتبار و وثاقت یک راوی راه های متعدد و بسیاری داریم؛ مثلاً از مشایخ میفهمیم که این فرد شایسته و بایسته است یا از شاگردانش پی میبریم که او اعتبار داشته است. هم چنین از این که کسی درباره وی لب به مذمتی نگشوده میفهمیم که برای همه پذیرفته بوده است یا از کتابی که راوی آن است پی میبریم که چه اندازه خودش اعتبار دارد. پس راه اعتبار یک راوی تنها توثیق رجالی اونیست. با این قرائن که در کتاب الذریعه بدان اشاره رفته است و یا مشابه آن، میتوان بر اعتبار این راوی بزرگ تأکید کرد.

آمیخته شدن تفسیر علی بن ابراهیم قمی و روایاتی که ایشان از حضرت صادق علیه السلام آورده با تفسیر ابوالجارود و روایاتی که ابوالجارود از امام باقر علیه السلام در تفسیر آورده است هیچ مشکلی ایجاد نمیکند، چرا که این دو بخش از هم قابل تمییز است و همان گونه که در الذریعه آمده، شاگرد بزرگ علی بن ابراهیم قمی برای تکمیل این کتاب تفسیری و ترغیب فرقه جارودیه به این تفسیر ارزشمند، روایات تفسیری امام باقر علیه السلام را

که ابوالجارود نقل کرده آورده است.

کوتاه سخن، این که در مقام تضعیف این تفسیر بزرگ گفته میشود دارای آمیختگی با تفسیر ابوالجارود است، باید گفت مگر آمیخته شدن متمایز آن با تفسیر ابوالجارود مشکلی ایجاد میکند.

حضور روایات دیگری در این تفسیر بزرگ که شاگرد علی بن ابراهیم قمی از مشایخ دیگرش آورده نیز مشکل ساز نیست، همان گونه که در الذریعه (۱) نیز آمده است.

ص: ۱۷۳

تعلیقات علی بن ابراهیم بر پارهای از آیات و بیان شأن نزولها که گاه به نظر میرسد گفتار خود علی بن ابراهیم باشد هم مشکل ساز نیست و شبههای در راستای اعتماد به این کتاب تفسیری و روایات آن، ایجاد نخواهد کرد. گذشته از تمایز این موارد، بسیاری از آنها حتی روایت است و اینگونه نیست که برگرفته از روایات نباشد.

در هر صورت این چهار شبهه جز برای کسانی که بسیار سختگیر باشند مشکلی ایجاد نمیکند. باید به سختگیران گفت که اگر بنای ما بر اینگونه سخت گیریها باشد، تحقیق و بررسی به کندی پیش میرود و شیوه عقلا بر اعتماد به قرائن و پذیرش در این گونه موارد است. و تخصص بزرگان دین در این گونه موارد راه گشا و کارگشاست، زیرا آنها هستند که از راههای گوناگون به اعتبار کتاب و ارزش آن و حجیت و اعتبار روایاتش دست میابند و از این میراث ارزشمند بهره‌مند میگردند.

پاسخ به شبهه پنجم

بارها گفته شده که در باب پذیرش روایات در اصول دو مبنا و در باب توثیق راویان، نیز دو مبنا در رجال وجود دارد.

در اصول، مبنای پذیرش، تنها خبر ثقه که مبنای اقلیتی از عالمان شیعه است و مبنای اعتبار و پذیرش خبر موثق^۱ به که مبنای اکثریت عالمان و فقیهان و محققان شیعه است، وجود دارد.

بر مبنای اقلیت میپذیریم که اکثریت روایات شیعه از اعتبار میافتد، ولی این مبنا اولاً صحیح نیست _ به دلایلی که در جای خودش آمده است _ و ثانیاً در برابر آن مبنا مبنای اکثریت است که خبر موثق به را میپذیرند و بر این مبنا اکثریت روایات اعتبار مییابد.

در رجال هم در باب توثیق راویان، دو مبنا وجود دارد:

۱. مبنای سختگیرانه که تنها به توثیق قدمای رجال اعتبار میدهد.

۲. مبنای سهل گیر که از راه های بسیار به وثاقت و اعتبار راوی دست مییابد. اساس کار ما نیز همین مبنای دوم است. بدین ترتیب، مشکل حادّی در راه اعتبار روایات نمیماند. (۱)

پاسخ به شبهه ششم

استناد این تفسیر به علی بن ابراهیم مورد پذیرش عموم است. آنچه شبهه شده حضور تفسیر ابوالجارود و یا بخش دیگری از گفتار علی بن ابراهیم و یا روایات شاگرد ایشان از مشایخ دیگرش میباشد که گفته شد هیچ یک از اینها مشکل ساز نیست. چون هم بخشهای دیگر، اعتبارش کمتر از تفسیر علی بن ابراهیم نیست و هم متمایز است و خلطی صورت نگرفته است.

به نظر نمی رسد کسی بگوید این تفسیر، از آن علی بن ابراهیم نیست. اگر کسی سخنی بگوید خواهد گفت که این موضوع برای من ثابت نشده

است. اصولاً اگر سخت گیری افراطی معمول شود، نه این تفسیر و نه بسیاری از کتابهای دیگر انتسابش به مؤلفانش به اثبات نمی رسد در حالی که این افراط، پذیرفته نیست.

پاسخ به شبهه هفتم

این که علی بن ابراهیم قمی در مقدمه و در لابلای تفسیر، روایاتی را آورده که اشاره به تحریف قرآن میکنند، مشکل ساز نیست. چرا که وجود این روایات ص: ۱۷۵

۱- بحث بیشتر این موضوع را به جای خودش وا من نهیم. ما در مقاله ای گسترده به مبنای اکثریت پرداخته و از آن دفاع کرده ایم.

تقریباً قطعی است و عالمان برای آن توجیه و تحلیلی دارند. در بسیاری از مجموعه های روایی شیعه و سنی از این دست روایات دیده میشود که باید مورد تحلیل قرار گیرد و در جای خودش عالمان به تحلیل و توجیه آن پرداخته‌اند و گرنه باید حتی کتاب کافی را کنار بگذاریم، چرا که در کافی هم در رابطه با تحریف، روایاتی دیده میشود.

پاسخ به شبهه هشتم

حضور روایاتی در تفسیر آیات قرآنی که برای ما مفهوم نیست و یا به نظر میرسد که بر خلاف ظاهر قرآن است و یا به گونه ای متعارض با آنچه ما میدانیم و میفهمیم، است نباید ما را از تلاش در جهت دستیابی به فهم روایات تفسیری باز دارد. هنگامی که گفته میشود قرآن چنان نیست که همه ابعادش برای عموم باشد، باید دقت کرد تا حقایق قرآن را از مفسران واقعی آن آموخت و بیشتر در جهت فهم و دستیابی به مفاد روایات تلاش نمود.

ما در فرهنگ روایی خود به خصوص روایات تفسیری، احادیثی داریم که به سادگی به مفاد آن نمی توان رسید. شاید در مرحله نخست که با آنها مواجه میشویم بپنداریم که مفاد غلطی دارد، ولی با کمی دقت، مفاد استوار آن برایمان روشن میگردد. و نیز بسیار میشود که

ظاهر یک روایت با علم بشری ناسازگار مینماید، ولی با کمی درنگ و تأمل مییابیم که حق با روایت است و یا روایت با آن علم، ناسازگاری ندارد.

حضور این روایات تأمل بیشتر ما را میطلبد و در سایه این تأمل است که ارزش روایات ما روشن میگردد.

حضور روایات جعلی و ساختگی در تفسیر علی بن ابراهیم و در روایات تفسیری این دانشمند بزرگ شیعی، از دیگر شبهات مهم، حول این تفسیر است.

ما در این بخش به کلام آیت الله معرفت اشاره میکنیم. (۱)

مطمئن باشید که جعل و تحریف در روایات تفسیری علی بن ابراهیم چنان نیست که اعتبار کتاب و روایات تفسیری آن را خدشه دار سازد. بسیاری از این روایات پاسخ دارد و قابل دفاع است و بسیاری هم از امام علیه السلام صادر شده و جهت صدور آن تقیه بوده است.

در برخی از روایات، امام علیه السلام بر مبنای اهل سنت تفسیر کرده‌اند و می‌دانیم که رعایت تقیه در روایات ما بسیار گوشزد شده است و چیز تازه‌ای نیست. و حتی گاهی بخش کوتاهی از روایت تقیه است و دیگر بخشهای روایت ناب و واقعی است.

علامه آیت الله معرفت رحمه الله در التفسیر و المفسرون، (۲) حدود سی و سه مورد را در تفسیر قمی مورد اشاره قرار میدهد. ما بر این باوریم که حضور این روایات در لابلای روایات تفسیری هیچ مشکل ساز نیست.

از سوی دیگر حذف روایاتی که بر پایه تقیه صادر گشته، درست نیست، زیرا این روایات

محورهای تقیه را مشخص می‌سازد. به علاوه روایتی که تقیه‌های است، ممکن است تنها در بخشی از آن تقیه باشد نه همه آن، پس در نتیجه برای رعایت جایگاه سخن امام علیه السلام مجموع روایت آورده میشود.

ص: ۱۷۷

۱- . محمد هادی معرفت، همان، ج ۱، ص ۴۸۰-۴۸۵.

۲- . نک: همان.

به علاوه برخی از تفسیرها که مورد مناقشه قرار گرفته به احتمال زیاد تفسیری است که علی بن ابراهیم خودش فرموده است که گاهی مستند خویش را باز گفته است. اگر در این موارد اشکالی به ذهن برسد باید گفت علی بن ابراهیم قمی معصوم نیست.

به امید روزی که در جهت فهم قرآن و دستیابی به لایه های عمیق آن، بیشتر به تبیین و تحلیل روایات تفسیری پردازیم و با فرهنگ روایی خود بیش از این آشنا شویم و از این میراث به جا مانده و با ارزش بیشتر دفاع کنیم.

کتاب نامه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارلکتب اسلامیه، الطبعه الثالثه، ۱۳۸۸ هـ.

۲. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون.

۳. طهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه.

ص: ۱۷۸

علل وقوع جنگ های عصر نبوی صلی الله علیه و آله در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله سید علی نقی میر حسینی

مقدمه

آشنایی و پرداختن به حوادث عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از نیازهای امروز و فردای ماست. هرچه این آشنایی و رفع نیاز، برخاسته از متون کهن باشد؛ پیوند ما و عصر حضور اهل بیت علیهم السلام را بیش تر و بهتر خواهد بود و نسلمان را جرعه نوش چشمه سار قرون نخستین اسلامی _ که همان عصر حضور اهل بیت علیهم السلام است _ میسازد.

آنچه در این نوشتار آمده، به علل وقوع یکی از اساسی ترین موضوعات عصر آغازین اسلام، از منظر علی بن ابراهیم قمی، اشاره دارد. علی بن ابراهیم قمی رحمه الله که خود از اصحاب امامان معصوم علیهم السلام است و عطر حضور اهل بیت علیهم السلام را حس کرده و شاهد کلام آن بزرگواران را با ذائقه خویش چشیده، در تفسیرش نکات تاریخی بسیاری آورده که بخشی از آن ها پیرامون غزوات و حوادث حماسی عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. صاحب این قلم، در صدد جمع آوری و تدوین

تمام این حوادث نیست، بلکه در صدد بررسی «علل، عوامل و زمینه های وقوع مهمترین» آن هاست. ما در این فرصت کوتاه و محدود، میکوشیم تا با استفاده از منابع کهن تاریخی و روایی، به ویژه تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله، به این موضوع مهم پردازیم. اما قبل از آن، آشنایی اجمالی با علی بن ابراهیم قمی رحمه الله و کتاب

گرانسنگش «تفسیر قمی» لازم به نظر میرسد.

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در یک نگاه

ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی از فقهاء، محدثان و مفسران بزرگ شیعه در اواخر سده سوم و اوائل سده چهارم هجری میباشد. نام این راوی عالیقدر در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام قرار دارد و شیخ طوسی به این نکته در کتاب رجالش اشاره کرده است.^(۱)

نجاشی به پیروی از شیخ، درباره علی بن ابراهیم میگوید: «او از افراد مورد وثوق و قابل اعتماد در احادیث و روایات میباشد و مذهب و افکار اعتقادی او کاملاً صحیح است.»^(۲)

علی بن ابراهیم دوران حیات پربرکت امام حسن عسکری علیه السلام و زمان غیبت صغرا را درک کرده است. با این حال؛ هیچ روایتی به طور مستقیم، از وی، به نقل از امامان معصوم علیهم السلام یافت نشده است. البته این موضوع از اهمیت وی و آثارش نمیکاهد. در این باره آیهالله خویی مینویسد: «نبودن روایت مستقیم از ائمه علیهم السلام منافاتی با این مطلب ندارد که نامش در زمره اصحاب امام هادی علیه السلام باشد.»^(۳)

ص: ۱۸۰

۱- . شیخ طوسی، رجال، ص ۳۰۷.

۲- . نجاشی، رجال، ص ۲۶۰.

۳- . معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۸۹.

به هر صورت، علاقه و شیفتگی علی بن ابراهیم نسبت به سرچشمه های زلال امامت، به اندازه های بود که نه تنها شیعیان؛ بلکه دانشمندان اهل سنت نیز به این موضوع اشاره کرده اند. از جمله ابن حجر عسقلانی که از دانشمندان نامدار اهل سنت در علم رجال است، از علی بن ابراهیم در کتابش نام برده، میگوید: «او از شیعیان سرسخت است.»^(۱) این سرسختی از آثار و روایات بهجامانده از او کاملاً هویداست. او از مشایخ ثقه الاسلام کلینی است و بخش اعظم روایات اصول کافی از او نقل شده است.

تمام روایات علی بن ابراهیم مورد قبول و استناد فقها قرار گرفته که بزرگی، عظمت، و وثاقت این شخصیت برجسته حدیثی را نشان میدهد. با این که برخی از عالمان معاصر در انتساب کتاب تفسیر قمی به او تردید کرده اند، اما به گواهی نجاشی و شیخ طوسی و برخی دیگر از علمای رجال، تفسیر قمی از آن اوست.

به طور کلی، تعداد استادان علی بن ابراهیم قمی رحمه الله را تا ۴۸ نفر، و تعداد شاگردانش را تا ۲۳ تن نوشته اند که نام و مشخصات آن ها در کتاب های رجالی آمده است. تعداد آثار تألیفی وی را حدود ۱۴ اثر نوشته اند که «تفسیر القمی» از مهمترین آن هاست. این اثر، تفسیری روایی است که مؤلف برای توضیح و تفسیر هریک از آیات نورانی قرآن، به صورت گزینشی - روایات متعددی از امام صادق علیه السلام را به نقل از پدرش ذکر کرده است. مجموع روایاتی که علی بن ابراهیم نقل کرده، بالغ بر ۷۱۴۰ روایت است. وی تنها تعداد ۶۲۱۴ مورد از این روایات را از پدرش ابراهیم بن هاشم و او نیز از محمد بن ابی عمیر نقل کرده است.^(۲)

ص: ۱۸۱

۱- ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲- برای اطلاعات بیشتر نک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۲؛ آیت الله خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷

...و

در یک نگاه کلی، مجموع روایات تفسیر قمی را میتوان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. روایات ابوالفضل، العباس بن محمد (۱) از علی

بن ابراهیم به سندش از امام صادق علیه السلام.

۲. روایات نقل شده توسط ابوالجارود (۲) از امام باقر علیه السلام.

۳. روایات علی بن ابراهیم از دیگر مشایخ حدیثیاش.

از مهمترین ویژگیهای تفسیر قمی، اتصال به عصر حضور امامان و غیبت صغرا است. به همین دلیل بیش تر مفسران شیعه _ از جمله علامه طباطبایی در المیزان _ از این تفسیر استفاده بسیار کردهاند. در مورد این که آیا این تفسیر از آن علی بن ابراهیم قمی رحمه الله است، یا خیر، جای تأمل است. در این مورد سه دیدگاه کلی وجود دارد:

۱. نگاه مثبت که این تفسیر را به طور کامل از آن علی بن ابراهیم قمی رحمه الله میداند.

۲. نگاه منفی که این کتاب را نه از آن علی بن ابراهیم قمی رحمه الله؛ بلکه از آن علی بن ابراهیم دیگری میداند.

۳. نگاه ترکیبی که بخشی از تفسیر را از آن علی بن ابراهیم قمی رحمه الله و بخش دیگر را از آن ابوالجارود _ قبل از گرایش به زیدیه _ میداند.

ص: ۱۸۲

۱- . وی که به عباس «سیاه» معروف است، از اعقاب امام موسی بن جعفر علیه السلام می باشد که مرقد شریفش احتمالاً در شهر ساری است. (نک: کتاب بارگاه آزاد گله، دکتر محمد مهدی فقیه بحرالعلوم، صفحات مختلف).

۲- . وی در بخش پایانی عمرش به زیدیه گرایش یافت و به عنوان یکی از رهبران این فرقه ایفای نقش نمود. (همه کتب رجالی در این مورد اشاراتی دارند).

شیخ آقا بزرگ در باره انتساب این تفسیر به علی بن ابراهیم قمی رحمه الله و روش آن مینویسد:

«روش تفسیری قمی، آن است که در تفسیر خود به روایاتی که از امام صادق علیه السلام منقول است، استناد میجوید و بیش تر آن ها را از طریق پدرش ابراهیم بن هاشم از اساتید خود که بالغ بر شصت نفر از اصحاب حدیث هستند، روایت میکند. و اغلب مرویات پدرش از طریق محمد بن عمیر با استناد از امام جعفر صادق علیه السلام است که به صورت مرسل میباشند. و گاهی از استاد دیگر

شیخ ظریف بن ناصح از عبدالصمد بن بشیر از ابی الجارود است. چون این تفسیر تمام روایاتش از امام صادق علیه السلام است، شاگرد و روایت کننده تفسیر، خواسته است برخی از روایات امام باقر علیه السلام را که به ابی الجارود املاء نموده، وارد این تفسیر نماید. گاهی برخی از روایات را از مشایخ دیگر خود به مناسبت آیاتی که در آن وجود نداشته است، وارد میسازد. این نوع تصرف در اوائل سوره آل عمران تا پایان قرآن صورت پذیرفته است. شاگرد او همان است که در تعدادی از نسخه ها که دیده شده، نام خود را در آغاز تفسیر آورده است. چون در همان نسخه ها پس از فراغت از بیان انواع علوم قرآن میگوید: به من حدیث نمود ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر علیه السلام گفت: حدیث نمود ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم، حدیث نمود پدرم _ ابراهیم بن هاشم _ از محمد بن ابی عمیر از حماد بن عیسی. سپس تعدادی از راه های والد علی بن ابراهیم را ذکر میکند...»(۱)

این مفسّر و صحابی فرزانه در اواسط زندگی پر افتخارش، نعمت بینایی خویش را از دست داد و تا پایان عمر نابینا و روشن دل زیست. از تاریخ وفات وی اطلاع ص: ۱۸۳

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ص ۳۰۲، رقم ۱۳۱۶.

دقیقی در دست نیست. اما پژوهشگران بر اساس روایتی که شیخ صدوق در باره وی در کتاب «عیون اخبار الرضا» نقل کرده‌اند، استفاده میکنند که وی تا سال ۳۰۷ قمری زنده بوده و وفاتش پس از این تاریخ واقع شده است.^(۱)

دور نمایی کلی، از حوادث تاریخی تفسیر

اشاره

در یک نگاه کلی مباحث تاریخی موجود در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله را میتوان چنین تقسیم بندی کرد:

۱. تاریخ و قصص انبیاء

در این بخش، مباحث پیامبرانی چون: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، یوسف، ایوب، ذوالقرنین، موسی، خضر، داود، سلیمان، یونس و عیسی علیهم السلام و نیز تاریخ شخصیت‌های مشهوری چون: حواء، هابیل، قابیل، بلعم باعورا، لقمان حکیم، طالوت، جالوت، قارون، اصحاب کهف، حضرت مریم و نیز سرنوشت عبرت‌انگیز شیطان وجود دارد.

۲. تاریخ اسلام

برخی از مهمترین مباحث تاریخ اسلام که در این تفسیر آمده عبارتند از:

زندگی نامه، معجزات، یاران، جنگ‌ها و اشاراتی به تاریخ و زندگینامه رسول خدا صلی الله علیه و آله و برخی از جانشینان و امامان معصوم علیهم السلام از جمله: امام علی، امام حسن، امام حسین، امام باقر، امام صادق، امام رضا، امام جواد، امام مهدی علیهم السلام.

ص: ۱۸۴

۱- . برای اطلاعات بیشتر، نک: آقا بزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۳۰۲؛ آیت الله خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۱۷

و...

جدول مشخصات مهم ترین جنگ های عصر نبوی صلی الله علیه وآله

نام غزوه

بدر

احد

احزاب

خیبر

ذات السلاسل

فتح مکه

حنین

تبوک

مشخصات

زمان وقوع

رمضان سال دوم

۷ شوال سال سوم

سال پنجم

سال هفتم

سال هشتم

سال هشتم

سال هشتم

شعبان سال نهم

رمضان سال دوم

۷ شوال سال سوم

سال پنجم

سال هفتم

سال هشتم

سال هشتم

سال هشتم

شعبان سال نهم

وادی بدر

دامنه کوه احد

شهر مدینه (کوه سلع)

وادی خیبر

وادی یابس

مکه معظمه

حنین (نزدیک طائف)

مرزهای شام (سوریه)

۳۱۳ نفر

۷۰۰ نفر

۳۰۰۰ نفر

۱۶۰۰ نفر

گروہی

۱۰۰۰۰ نفر

۱۲۰۰۰ نفر

۳۰۰۰۰ نفر

۹۵۰ نفر

۳۰۰۰ الی ۴۰۰۰ نفر

۱۰۰۰۰ نفر

تمام یہودیان خیبر

۱۲۰۰۰ نفر

تمام مشرکان مکہ

قبایل ہوازن و ثقیف و...

۴۰۰۰۰ نفر

۱۴ نفر

۷۰ نفر

—

۲۰ نفر

نامعلوم

—

جمعی بسیار

—

۷۰ نفر

۲۳ نفر

۲ نفر

۹۳ نفر

۷ نفر

—

اندکی

—

۷۰ نفر

—

—

تمام یهودیان زنده

مکیان، ایمان آورند

۶۰۰۰ نفر

—

ص: ۱۸۵

اشاره

ابن هشام، جنگ های پیامبر صلی الله علیه وآله را ۲۷ مورد دانسته است. (۱) ابن سعد نیز تعداد جنگ های رسول خدا صلی الله علیه وآله را ۲۷ و تعداد سریه های آن حضرت را ۴۷ مورد شمارش کرده است. (۲)

برخی دیگر، تعداد غزوات رسول خدا صلی الله علیه وآله را ۲۶ و تعداد سریه های آن حضرت را ۳۵، ۳۶، ۴۷، ۴۸ و ۵۳ مورد نوشته اند. (۳)

بدون تردید هریک از این جنگ ها معلول عوامل و حوادثی است که در این نوشتار به صورت اختصار، با علل وقوع مهم ترین آن ها از منظر تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله آشنا می شویم.

۱. بدر

۱. بدر

(۴)

نمونه آیات: (۵)

داستان این جنگ در ذیل برخی آیات سوره مبارکه انفال، ابراهیم و... آمده است. از

جمله آیات:

(كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ).

ص: ۱۸۶

۱- السیره النبویه، ج ۲، ص ۶۰۸.

۲- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳.

۳- عبدالحی کتانی، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ص ۱۵۳.

۴- این جنگ را به جهت گستردگی و زیاد بودن ابعاد آن، غزوه «بدر الکبری» و «جنگ کشتار» نیز می گویند. (نک: السیره النبویه، ج ۱، ص ۶۰۶؛ واقدی المغازی، ج ۳، ص ۸۷۵).

۵- ممکن است پیرامون هر حادثه در چند سوره و یا آیه ای از قرآن، اشاراتی شده باشد. نگارنده در این نوشتار، درصدد شمارش و بیان همه آن آیات نیست، بلکه تنها مهمترین آنها را به عنوان نمونه ذکر کرده و از بیان و شمارش بقیه آیات مربوطه _ به دلیل پرهیز از به درازا کشیدن مطلب _ چشم پوشیده است.

(يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ).

(وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ). «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (۱).

— (ناخشنودی پاره ای از شما از چگونگی تقسیم غنائم بدر) همانند آن است که خداوند تو را از خانه ات به حق بیرون فرستاد (به سوی میدان بدر) در حالی که جمعی از مؤمنان کراهت داشتند (ولی سرانجامش پیروزی آشکار بود).

— آنها با اینکه می دانستند این فرمان خدا است باز با تو مجادله می کردند (و آنچنان ترس و وحشت آن ها را فرا گرفته بود (که) گویی به سوی مرگ رانده می شوند و (آن را با چشم خود) می نگرند.

— (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آن ها) برای شما خواهد بود؛ اما شما دوست می داشتید که کاروان برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید)؛ ولی خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند (لذا شما را با لشکر قریش درگیر ساخت). تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان کراهت داشته باشند.

علت وقوع

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله از آیه (کَمَا اخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ

و...) به تشریح و چگونگی جنگ بدر و زمینه ها و آثار آن می پردازد. (۲)

ص: ۱۸۷

۱- . انفال، ۸ و ۵.

۲- . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۹ به بعد.

بدر (۱) اولین جنگی است (۲) که در ماه رمضان سال دوم

هجری با حضور رسول خدا صلی الله علیه وآله پیرامون چاهای بدر اتفاق افتاد. مهمترین علت وقوع این جنگ عبارت بود از:

ابو سفیان، بزرگ مکه در رأس یک کاروان نسبتاً مهم تجارتي که از چهل نفر با ۵۰ هزار دینار مال التجاره تشکیل می شد از شام به سوی مدینه بازمی گشت، پیامبر صلی الله علیه وآله به یاران خود دستور داد آماده حرکت شوند و به طرف این کاروان بزرگ که قسمت مهمی از سرمایه دشمن را با خود حمل می کرد بشتابند و با مصادره آن، ضربه سختی بر قدرت اقتصادی و نظامی دشمن وارد کنند. ناگفته پیداست که این حق طبیعی پیامبر صلی الله علیه وآله و یارانش بود تا به چنین حمله ای دست بزنند. زیرا:

اولاً: با هجرت مسلمانان از مکه به مدینه

ص: ۱۸۸

۱- " بدر " در اصل نام مردی از قبیله " جهینه " بود که چاهی در آن سرزمین احداث کرد، بعداً آن چاه و آن سرزمین به نام بدر شناخته شد. به تعبیر دیگر، بدر نام مردی از قبیله ابوذر غفاری بود. به هر صورت، نام آن مرد «بدر» بود. وی بعد از آن که چاهی در آن محل حفر کرد، آن چاه به نام خودش شهرت یافت. (آینه یقین، ص ۱۵۱).

۲- پیش از این جنگ، غزوه دیگری به نام «بدر اولی» به وقوع پیوست که بدون درگیری خاتمه یافت. جنگ بدر اولی در ماه ربیع الاول سال دوم، یعنی یک سال و سه ماه بعد از هجرت، به وقوع پیوست. علت ایجاد آن تعقیب و جست و جوی «کرز بن جابر فهري» توسط رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم) و یارانش بود. وی در دامنه کوهی به نام «جماء» در سه میلی مدینه دآمداری می کرد که همزمان با تشکیل حکومت اسلامی، به غارت گله های مردم مدینه پرداخت. سپاه اسلام، برای سرکوبی او تا سرزمین بدر آمدند، ولی برخوردی پیش نیامد و بازگشتند. (المغازی، ج ۱، ص ۱۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۴). کرز بن جابر فهري، چندی بعد مسلمان شد و در جریان فتح مکه شرکت کرد. در فتح مکه تنها دو نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند. یکی از آن دو نفر، همین کرز بن جابر فهري، و دیگری «خالد الاشعري» بود. (المغازی، ج ۳، ص ۸۷۵).

بسیاری از اموال آنان به دست مکیان افتاد و خسارت سنگینی بر آنها وارد شد. از این جهت مسلمانان حق داشتند با مصادره کاروان دشمن، خسارتی را که بر آن ها تحمیل شده بود جبران کنند. از این گذشته، مردم مکه، طی ۱۳ سال اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمین در آنجا، کاملاً نشان داده بودند که از هیچگونه ضربه و صدمه زدن به مسلمانان فروگذار نیستند و حتی آماده کشتن شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شدند. چنین دشمنانی با هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه بیکار نمیشستند و مسلماً نیروی خود را برای ضربه قاطعی، بسیج میکردند. پس عقل و منطق ایجاب می کرد که مسلمانان به عنوان یک اقدام پیشگیرانه با مصادره سرمایه عظیم کاروان تجارتی قریش، ضربه سختی بر دشمنانشان وارد سازند، و بنیه اقتصادی و نظامی خود را برای دفاع از خویشتن، قوی سازند. و این، اقدامی است که در همه جای دنیا، در گذشته و امروز بوده و هست. کسانی که بدون در نظر گرفتن این جهات، سعی دارند حرکت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به سوی کاروان تجاری قریش، به صورت یک نوع غارتگری منعکس سازند؛ یا افراد ناآگاهی هستند که از ریشه های مسائل تاریخی اسلام بی خبرند و یا مغرضانی میباشند که سعی دارند واقعیت های تاریخی را دگرگون جلوه دهند.

به هر حال ابو سفیان بهوسیله دوستان خود در مدینه از این تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه شد و چون موقعی که این کاروان برای آوردن مال التجاره به سوی شام می رفت؛ مورد چنین تعرضی قرار گرفته بود، لذا قاصدی را به سرعت به مکه فرستاد، تا جریان را به اطلاع اهل مکه برساند. قاصد در حالی که برای جلب توجه مردم، طبق توصیه ابوسفیان، بینی شتر خود را دریده و گوش آن را بریده و پیراهن خود را از دو طرف پاره کرده و وارونه سوار بر شتر شده بود؛ وارد مکه

شد و فریاد برآورد: " ای مردم پیروزمند مکه! کاروان خود را دریابید، کاروان خود را دریابید، بشتابید و عجله کنید اما باور نمی کنم به موقع برسید، زیرا محمد و افرادی که از دین شما خارج شده اند برای تعرض به کاروان از مدینه بیرون شتافتهاند.

از آنجا که بسیاری از مردم مکه در این کاروان سهمی داشتند به سرعت بسیج شدند و حدود ۹۵۰ نفر مرد جنگی که جمعی از آن‌ها بزرگان و سرشناسان مکه بودند با ۷۰۰ شتر و ۱۰۰ رأس اسب به حرکت در آمدند. فرماندهی این گروه به عهده ابو جهل سپرده شد.

از سوی دیگر ابوسفیان برای اینکه خود را از تعرض مسلمانان مصون بدارد، مسیر کاروان را تغییر داد و به سرعت به سوی مکه رهسپار شد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با ۳۱۳ نفر که تقریباً مجموع مسلمانان مبارز اسلام را در آن روز تشکیل می داد به نزدیکی سرزمین بدر، بین راه مکه و مدینه رسیده بود که خبر حرکت سپاه قریش را شنید.

در این هنگام با یاران خود به مشورت پرداخت که آیا به تعقیب کاروان ابو سفیان و مصادره اموال کاروانیان پردازند و یا برای مقابله با سپاه آماده شوند. جمعی مقابله با سپاه دشمن را ترجیح دادند؛ ولی گروهی از این کار اکراه داشتند، و ترجیح می دادند که کاروان را تعقیب نکنند. دلیل آن‌ها این بود که قریش با پیش بینی قطعی و آمادگی کافی برای نبرد، آمده است. در حالی که مسلمانان به هنگام بیرون آمدن از مدینه، قصدشان مقابله با سپاه مکه نبود و آمادگی رزمی برای درگیری با آن‌ها را نداشتند؛ این دودلی و تردید، هنگامی افزایش یافت که معلوم شد نفرات دشمن بیش از سه برابر تعداد مسلمانان و تجهیزاتشان چندین برابر تجهیزات مسلمانان است.

با این وجود، پیامبر صلی الله علیه و آله نظر گروه اول را

پسندید و به مسلمانان دستور داد تا در کنار چاه بدر فرود آیند. در این گیر و دار ابو سفیان توانست خود و کاروان تجاریاش را از منطقه خطر رهایی بخشد، و ص: ۱۹۰

از طریق ساحل دریای احمر از بیراهه به سوی مکه بشتابد. وی در حال فرار، به وسیله قاصدی، به لشکر مکیان پیغام فرستاد که: «خدا کاروان شما را رهایی بخشید، من فکر می کنم مبارزه با محمد در این شرایط لزوم ندارد»؛ ولی ابو جهل _ که رئیس لشکر بود _ با این پیشنهاد به مخالفت برخاست و به بتهای بزرگ "لات" و "عزی" قسم یاد کرد و گفت: «ما نه تنها با آن ها مبارزه می کنیم، بلکه تا داخل مدینه آن ها را تعقیب کرده و اسیرشان می کنیم و به مکه می آوریم تا صدای این پیروزی به گوش تمام قبائل عرب برسد».

سرانجام لشکر قریش که با ساز و برگ جنگی فراوان و نیرو و غذای کافی و حتی زنان خواننده و نوازنده برای تحریک لشکر، قدم به میدان معرکه نهاده بودند؛ خود را با حریفی روبهرو می دیدند که باورشان نمی آمد، با آن شرایط، قدم به میدان جنگ بگذارند.

طولی نکشید که ابو جهل فرمان حمله عمومی را صادر کرد. در این گیرودار نابرابر، خدای متعال مسلمانان را تنها نگذاشت و نیروهای غیبی به نفع سپاه اسلام وارد میدان جنگ شدند. یکی از این نیروهای غیبی باد و دگرگونی هوا بود که به شدت در جهت سپاه قریش می وزید و عرصه را بر آن ها تنگ میساخت. مسلمانان که پشت به باد بودند، از فرصت استفاده کردند و بر دشمن یورش بردند. سرانجام استقامت، پایداری و دلاوریهای مجاهدان اسلام، قریش را به زانو در آورد. و به این ترتیب، نخستین پیکار مسلحانه با قریش مغرور و نیرومند، با پیروزی غیر منتظره مسلمانان پایان یافت.

از مهم ترین پیامدهای مثبت این جنگ کشته و

اسیر شدن ۱۱۴ نفر از چهره های مشهور و نامدار قریش بود. افرادی چون: ابو جهل، عتبه، شیبه، امیه و... کشته شدند و افرادی چون: نضر بن حارث، عقبه بن ابی معیط، ابو غره، سهیل، عمرو، ابوالعاص، _ عباس _ عموی پیامبر صلی الله علیه و آله _ به اسارت در آمدند. (۱)

ص: ۱۹۱

۱- . برای آشنایی بیشتر: نک: تفاسیر قرآن کریم، ذیل آیات ۷ و ۸ انفال؛ مغازی واقدی، ج ۱، ص ۱۷۲ _ ۱۹؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۶۰۶ و نیز آغاز ج ۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۱۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۲۱؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۸.

نمونه آیات:

— (وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ).

— (إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).

— (وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ). (۱)

— و (به یاد آر) هنگامی که بامدادان (برای جنگ احد) از نزد خانواده ات بیرون شدی (تا) مؤمنان را در مراکزی برای جنگیدن جای دهی، و خداوند (به گفتار و کردار شما) شنوا و داناست.

— آن گاه که دو گروه از شما بر آن شدند که (در جنگ) سستی نمایند، اما خداوند ولی آنان بود (و به آنان کمک کرد که از این فکر باز گردند)، پس مؤمنان تنها به خدا توکل کنند.

— و همانا خداوند شما را در جنگ بدر در حالی که ناتوان بودید یاری کرد، پس از خداوند پروا کنید، باشد که سپاس گزاری نمایید.

علت وقوع

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله شأن نزول آیه (إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ ...) را عبدالله بن اُبی و نقش مخرب وی، و همکاران و همفکرانش در جنگ احد میدانند و بدین سبب، اشارات جامعی پیرامون تحولات جنگ احد نقل

ص: ۱۹۲

میکنند. (۱) جنگ مهم و سرنوشت سازی که در هفتم شوال سال سوم هجری اتفاق افتاد. مهمترین دلیل وقوع آن «جبران شکست جنگ بدر» از سوی کفار قریش بود. بنای مشرکان عدم فراموشی این حادثه تلخ بود تا آنگاه که بتوانند انتقام کشته های خود را بستانند.

بدین منظور ابوسفیان گفته بود: «بر کشته ها گریه نکنید، تا عقده ها خالی نشود و کینه ها باقی بماند. همگی شعار انتقام سر دهید و من نیز تا انتقام نگیرم با همسرم همبستر نخواهم شد». کوتاه سخن آنکه: در مکه، گریه بر شتر گمشده روا بود و اشک ریختن بر کشته گان خویش، ممنوع. این بغض نترکیده، کفار قریش را آماده نگهداشته بود تا آنکه در جنگ احد دست به انتقام وحشتناکی زدند.

علاوه بر این، علل زیر در تسریع وقوع نبرد احد تأثیر به سزا داشت. هریک از این عوامل که در واقع، زیر مجموعه همان دلیل و عامل اصلی، یعنی «جبران شکست جنگ بدر» است، عبارتند از:

۱. نقش وسوسه انگیز و تحریک کننده «کعب ابن اشرف». در معرفی وی همین کافی است که زاده زنی یهودی بود و در دلش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله کینه بسیار داشت و از کفار شرکت کننده در جنگ بدر بود که از نزدیک شاهد شکست قریش در این جنگ بود. وی توان فراموش ساختن این حادثه دلخراش را نداشت. به همین دلیل، بعد از بازگشت به مکه همواره حوادث جنگ را برای مردم بیان میکرد و مکیان را بر ضد مسلمانان تحریک مینمود؛ و حتی برای تحریک و فریب بیش تر به توصیف زیبایی های زنان مسلمان میپرداخت و نام زنان مسلمان را در قالب شعر در میآورد و برای تحریک بیش تر مردم، سرودهایش را برای این و آن میخواند.

ص: ۱۹۳

۲. تحریک مکیان توسط ابورافع یهودی در به

هم پیوستن کفار و شتاب آن‌ها به سوی میدان جنگ احد.

۳. بسته شدن راه بازرگانی مکیان از طریق مدینه و عراق و ...

به هر صورت، جنگ به وسیله ابوعامر^(۱) آغاز شد و مسلمانان در نیمه جنگ، به علت تغییر نیت از الهی محوری به دنیا محوری و طمع در غنائم، طعم تلخ شکست را چشیدند. شکست از آنجا ناشی شد که نیروهای خالد بن ولید و عکرمة بن ابی جهل با یورش غافلگیرانه به گردنه احد، سرنوشت جنگ را به نفع کفار قریش تغییر دادند. همچنین شهادت پرچمدار اسلام (مصعب بن عمیر)، شایعه کشته شدن پیامبر ۹، فرار جمع بسیاری از یاران رسول خدا^(۲)، تمایل و توسل جمعی از مجاهدان

ص: ۱۹۴

۱- . وی پدر حنظله غسیل الملائکه و از فراریان مدینه و از قبیله اوس بود. او با ۱۵ نفر دیگر بر اثر مخالفت با اسلام از مدینه به مکه گریخت و نخستین تیر را در جنگ احد به نفع کفار پرتاب کرد. پسرش حنظله، جوان تازه دامادی بود که با دختر عبدالله بن ابی (منافق معروف) ازدواج کرد و فردای بعد از شب زفاف، با حالت جنب به نیروهای اسلام پیوست و برعکس پدر، در سپاه اسلام درخشید و حماسه دیگر خلق کرد و توانست عنوان «غسیل الملائکه» را از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به خود اختصاص دهد. از حنظله نیز در همان یک شبی که با همسرش بود فرزندی به نام عبدالله به یادگار ماند که در سال ۶۲ هجری رهبری قیام مردم مدینه بر ضد یزید را به عهده گرفت و سرانجام در این مسیر به شهادت رسید. (نک: دینوری، الخبار الطوال، ص ۳۱۰؛ ابن عبدالبر الاستیعاب، ج ۳، ص ۸۹۲؛ بلاذری انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۲۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۴۳۵ و ...).

۲- . در این مورد آیات ۱۵۵ _ ۱۵۳ سوره مبارکه آل عمران قابل توجه است. لازم به یادآوری است که در جنگ احد مسلمانان چهار گروه شدند: ۱. شهدا؛ ۲. صابران؛ ۳. فراریانی که مورد عفو قرار گرفتند؛ ۴. منافقان. در جنگ احد، جز سیزده نفر (۵ نفر از مهاجرین و ۸ نفر از انصار) همه فرار کردند. در مورد نام این سیزده نفر، جز علی علیه السلام اختلاف است که چه کسانی بودند. (محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۸۰).

مسلمان به عبدالله بن ابی منافق وعدم همکاری آنان در جنگ و... از دیگر عوامل شکست مسلمانان بود.

در مجموع جنگ احد آثار ویرانگری برای مسلمانان داشت. از مهمترین آثار منفی آن، شهادت جمعی از مسلمانان از جمله حضرت حمزه سید الشهداء علیه السلام، مصعب بن عمیر و حنظله غسیل الملائکه بود. (۱)

۳. احزاب (خندق)

نمونه آیات:

چگونگی ایجاد این حادثه در ذیل ۱۷ آیه از سوره مبارکه احزاب (آیات صلی الله علیه وآله الی ۲۵) بیان شده است:

— (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا).

— (إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا).

— (هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا). (۲)

— ای کسانی که ایمان آورده اید نعمت خدا را بر خودتان به یاد آورید در آن هنگام که لشکرهای (عظیمی) به سراغ شما آمدند، ولی ما باد و طوفان سختی بر آن ها فرستادیم و لشکریانی که آن ها را نمی دیدید (و به این وسیله آن ها را در هم شکستیم) و خداوند به آنچه انجام می دهید بینا است.

ص: ۱۹۵

۱- . برای اطلاعات بیشتر: نک: تفاسیر قرآن کریم، ذیل سوره آل عمران و آیات فوق الذکر؛ مغازی واقدی، ج ۱، ص ۳۳۳-

۱۱۹؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۲ به بعد؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۱۴۸ به بعد، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۶۰ به بعد؛

تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۹۹ به بعد؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۲.

۲- . احزاب / ۱۱ - ۹.

— به خاطر بیاورید زمانی را که آن ها از

طرف بالا و پایین (شهر) شما وارد شدند (و مدینه را محاصره کردند) و زمانی را که چشم ها از شدت وحشت خیره شده بود، و جانها به لب رسیده بود، و گمان های گوناگون بدی به خدا می بردید!

— در آنجا مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند.

علت وقوع

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در ذیل آیات فوق، پیرامون جنگ خندق و احزابی که در آن شرکت داشتند و نیز چگونگی حفر خندق و مقابله با مشرکان به تفصیل سخن گفته و در بیان چگونگی مبارزات امام علی علیه السلام، به ویژه در نبرد تن به تن با عمرو بن عبدود و مکالمات آن دو در هنگام مبارزه و سرانجام و کیفیت پایان جنگ، مشروحاً سخن گفته است. (۱)

مهمترین دلیل ایجاد جنگ خندق که در سال پنجم هجری صورت گرفت؛ خیانت یهود و پیمان شکنی آنان بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با هریک از طوایف یهودی بنی النضیر، بنی قینقاع و بنی قریظه پیمانی بسته بود، مبنی بر این که هرگز بر ضد رسول خدا و یارانش قدمی بر ندارند و هرگاه برخلاف متن پیمان رفتار کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله در ریختن خون و ضبط اموال و اسیر کردن زنان و فرزندان آن ها دستش باز باشد. «حیی ابن خطب» این پیمان را به نمایندگی از طرف قبیله بنی النضیر امضا کرده بود. اندکی بعد از امضای این قرارداد، یهودیان پیمان را نقض کردند. آن ها با هر وسیله ممکن بر ضد اسلام اقدام مینمودند. گاهی منافقان مدینه را به تحریک و میداشتند و گاهی سران قریش را به جنگ با اسلام میکشانند.

ص: ۱۹۶

۱- . تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۶ به بعد، ذیل آیات مربوطه.

مسلمانان و رسول اکرم صلی الله علیه و آله که شاهد این تحرکات خصمانه یهود _ بهویژه طایفه بنی النضیر _

بودند؛ ناچار شدند یهودیان پیمان شکن را از مدینه طرد و اخراج نمایند. از جمله این طوایف، بنی النضیر بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله «محمد بن مسلمه اوسی» را مأمور ساخت تا پیام حضرت را به این طایفه عهد شکن برساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وظیفه‌اش عمل کرد. بنی النضیر برحسب این دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مجبور شدند طی ۱۰ روز مدینه را ترک کنند، در صورت عدم ترک، خونشان هدر اعلام شد.

برحسب این پیام، طایفه بنی النضیر مجبور شد مدینه را ترک گفته، به اطراف شهر، بهویژه منطقه خیبر هجرت کنند. کینه راندن یهود هرگز از دل بیمارگونه آنان بیرون نمیرفت. آن‌ها بیش از قبل به فعالیت‌های ضد اسلامی خویش ادامه میدادند. بنی النضیر با همکاری گروهی از بنی وائل تلاش چشمگیری کردند تا مجموعه مخالفان اسلام را در حجاز هماهنگ سازند و با هدف برانداختن نظام اسلامی، مخالفان اسلام را بر ضد اسلام بسیج سازند. «حیی بن اخطب» و «سلام بن ابی الحقیق» و جمعی از قبیله بنی وائل از شمار کسانی بودند که در هماهنگی مخالفان اسلام سهم به‌سزایی داشتند. آن‌ها موفق شدند طوایف مختلف یهود، کفار قریش و هم پیمان‌ش طایفه بنی سلیم، و نیز تیره‌های بنی فزاره، بنی مره و بنی اشجع از قبیله غطفان در نجد و هم پیمان‌ش بنی اسد را هماهنگ و یکنواخت ساخته، نیروهای رزمی این احزاب و گروه‌ها را به پشت دیوارهای شهر مدینه _ با هدف نابود ساختن اسلام _ بکشانند. خبر این هجوم وحشیانه که به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید با یارانش به مشورت پرداخت و در نهایت با تأیید نظر سلمان فارسی، به دور شهر، خندق کشیدند و به این شکل، از شهر و کیان اسلامی به دفاع پرداختند. مهمترین جلوه‌های شگفت این جنگ عبارت بود از:

۱. حفر خندق به پیشنهاد سلمان فارسی (هر ده نفر ۴۰ ذراع (حدود ۲۰ متر) که با توجه به جمعیت ۳۰۰۰ نفری مسلمانان، ۱۲ هزار ذراع (۶

هزار متر) طول این خندق قابل تخمین است).

۲. محاصره مدینه نزدیک به یک ماه طول کشید.

۳. تنها پنج نفر از قهرمانان عرب بهنام های عمرو بن عبدود، نوفل بن عبدالله، عکرمه بن ابی جهل، هبیره بن وهب و ضرار بن خطاب از خندق عبور کردند که دو نفر اولی به دست امام علی علیه السلام به هلاکت رسیدند و سه نفر آخری فرار کردند.

۴. مرگ قهرمانان مشرکین، فرا رسیدن زمستان، تمام شدن علوفه حیوانات، وزیدن باد و طوفان، عدم هماهنگی اهداف احزاب و... از مهمترین عواملی است که سپاه احزاب را متفرق ساخت. (۱)

۴. خبیر

نمونه آیات:

خدای متعال در آیات ۲۸ - ۳۱، ۵۱ و... سوره مبارکه احزاب به برخی از عکس العمل های منفی برخی همسران پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است:

— (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا). (۲)

— (تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا). (۳)

ص: ۱۹۸

۱- . برای اطلاعات بیش تر: نک: تفاسیر قرآن کریم، ذیل آیات مورد نظر در سوره احزاب، مغازی واقدی، ج ۲، ص ۴۴۰، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱۴؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۵۰؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۶۴؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲- . احزاب / ۲۸.

۳- . احزاب / ۵۱.

— ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می خواهید، بیاید هدیه ای به شما دهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم!

— (موعد) هر یک از همسرانت را بخواهی می توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی

نزد خود جای دهی، و هر گاه بعضی از آن ها را که بر کنار ساخته ای بخواهی نزد خود جای دهی گناهی بر تو نیست، این حکم الهی برای روشنی چشم آن ها و اینکه غمگین نباشند و به آنچه در اختیار همه آنان می گذاری، راضی شوند نزدیک تر است و خدا آنچه را در قلوب شماست می داند و خداوند از همه اعمال و مصالح بندگان با خبر است و در عین حال حلیم است و در کیفر آن ها عجله نمی کند.

علت وقوع

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در ذیل آیه ۲۸ و برخی آیات دیگر سوره مبارکه احزاب، به یکی از پیامدهای مهم جنگ خیبر که همان «تقسیم غنائم» است؛ اشاره کرده و از گفت و گوی رسول خدا صلی الله علیه و آله با برخی از همسرانش؛ تمایل برخی از آنان به غنائم جنگی؛ و پاسخ منفی پیامبر صلی الله علیه و آله و در نتیجه عکس العمل ناصحیح و منفی برخی از این همسران، و در نهایت به موضع گیری قاطع خدای متعال در قبال آن دسته از همسران افزون خواه پیامبر صلی الله علیه و آله و... سخن میگوید. (۱) واقعیت این است که برخی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله از چگونگی تقسیم غنائم سخت ناراحت بودند. در این مورد، ابن اعثم کوفی از عایشه نقل میکند:

ص: ۱۹۹

۱- . تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۱ به بعد، ذیل آیات مربوطه.

«مصطفی از غزوه‌های برگشت. در این غزوه، غنائمی بسیار به دست آمده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله همه را بین اصحابش تقسیم کرد. من و جماعتی از زنانش نزد حضرت رفتم و تقاضا کردیم تا به ما نیز سهمی بدهد. حضرت قبول نکرد. ما هم اصرار کردیم. حضرت از اصرار ما ناراحت شد. علی نیز آنجا بود. او ما را ملامت کرد که بیش از آن، اصرار نکنیم؛ ولی ما نسبت به علی درشتی کردیم

و او را رنجاندیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله از شنیدن سخنان ما نسبت به علی، در خشم شد و خطاب به علی فرمود: طلاق این زنان را به عهده تو گذاشتم، بعد از وفات من، هر یک را که خواستی طلاق بده» (۱).

قبل از آشنایی با علل وقوع این غزوه، اشارهای کوتاه به موقعیت جغرافیایی و امکانات نظامی یهودیان این قلعه ها لازم است. منطقه خیبر، جلگه وسیع و حاصلخیزی بود که در ۳۲ فرسنگی شمال مدینه قرار داشت. این ناحیه حاصلخیز و قلعه های تسخیرناپذیر، تحت کنترل و سکونت یهودیان بود. یهودیان رانده شده از مدینه نیز به آن ها پیوسته بودند و صف نفوذ ناپذیری ایجاد کرده بودند. یهودیان در دژهای محکم و استوار هفتگانه ناعم، قموص، کتیبه، نسطاه، شق، طبح و سلالم زندگی میکردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله که با صلح حُدیبیه از طرف جنوب (قریش مکه و...) آسوده خاطر شد، تصمیم گرفت تکلیف یهودیان خیبر را روشن کرده، آنان را مطیع حکومت اسلامی نماید. به همین دلیل در محرم سال هفتم هجری، با مجاهدان مسلمان به سوی مقصد نامعلومی حرکت کرد و سرانجام در منطقه خیبر فرود آمد و با در اختیار گرفتن نقاط حساس و راه های مواصلاتی، ارتباط خیبریان را با هم پیمانانشان قطع کردند. در پی این اقدام نظامی و پیشگیرانه، قلعه های ص: ۲۰۰

خیبر در محاصره کامل مسلمانان در آمد. با ایثار و جان فشانی مسلمانان، به‌ویژه امام علی علیه السلام، در قلاع نفوذ ناپذیر خیبریان، یکی بعد از دیگری گشوده شد؛ ولی مقاومت لجوجانه در دژهای وطیح و سالم به مدت ده روز ادامه یافت. روز آخر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماندهی را ابتدا به ابوبکر و سپس به عمر داد. با فرار آن دو، ترس و دلهره، سپاه اسلام را فرا گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشاهده این وضع، فرمود:

«لَاعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ يَدِيهِ لِيَسْ بَفِرَارٍ (۱)؛ این پرچم را فردا به دست کسی می‌دهم که خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست میدارند و خداوند این دژ را به دست او می‌گشاید. او مردی است که هرگز پشت به دشمن نکرده و از صحنه نبرد فرار نمی‌کند».

طبق نقل دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله افزود: «کراراً غیر فرار». علی علیه السلام هرگز پشت به میدان نمی‌کند. به هر صورت، کسی نمی‌دانست که آن فرد مورد نظر پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی است و این افتخار نصیب چه کسی میشود تا این که خود پیامبر صلی الله علیه و آله با جمله زیر به همه انتظارها پایان داد:

علی کجاست؟

سرانجام در دژهای افسانه‌های یهود، به وسیله امام علی علیه السلام که به‌رهمند از امدادهای غیبی بود، گشوده شد و قهرمانان یهود و سرداران ممتاز آن دژها _ از جمله مرحب خیبری _ با فداکاری مولای مؤمنان علی علیه السلام به خاک سیاه ص: ۲۰۱

۱- . السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۴؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۴؛ قاضی ابرقوه، سیرت رسول الله، مقدمه، ص ۷۶.

افکننده شدند و یهودیان این سرزمین، به علت اقدام نظامی بر ضد حکومت اسلامی، از خیبر رانده شدند و بساط اجتماع قدرتمند آنان برای همیشه از حجاز برچیده شد و اسیران و غنائمی بسیار به دست مسلمانان افتاد. مهمترین حوادث به یاد ماندنی که در این غزوه اتفاق افتاد، عبارت بود از:

۱. گشودن درهای پنجگانه قلاع خیبر به دست امام علی علیه السلام.

۲. کشته شدن ۸ تن از قهرمانان یهود بهنام های مرحب خیبری و برادرش، داود بن قابوس، ربیع بن ابی الحقیق، ابوالبائت، مره بن

مروان، یاسر خیبری، ضحیح خیبری، کنانه بن ربیع، و...

۳. مسموم شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله بهوسیله زن یهودی بهنام زینب. در روزهای پایانی این جنگ. (۱)

۵. ذات السلاسل

(۲)

نمونه آیات:

داستان این غزوه در ذیل سوره مبارکه والعادیات آمده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَثَرُنَ بِهِ نَقْعًا * فَوسَيْطُنَ بِهِ جَمْعًا * إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ * وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ * وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ * أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَاحِلُهُ فِي الْقُبُورِ * وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ * إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ).

ص: ۲۰۲

- ۱- برای اطلاعات بیش تر: نک: تفاسیر قرآن کریم، ذیل آیات سوره مبارکه والعادیات؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۸؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۱۷؛ واقفی، المغازی، ج ۲، ص ۶۳۳؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۸۱.
- ۲- در این جنگ، گروه زیادی از کفار به اسارت مسلمانان در آمد. مجاهدان مسلمان هنگام انتقال اسیران، از باب احتیاط دست های آنان را با طناب بستند و صف بزرگی تشکیل دادند. به این جهت آن غزوه را «ذات السلاسل» نامیده اند. طبری به نقل از عبدالله بن ابی بکر آورده که این جنگ در سرزمینی به نام جذام اتفاق افتاد. در آن جا آبی بود که سلاسل می گفتند. به مناسبت آن آب، این غزوه را «سلاسل» گفته اند. (نک: ترجمه تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۶۴ با اندکی تصرف در الفاظ).

۱. سوگند به اسبان دونده ای که نفس زنان(به سوی میدان جهاد) پیش رفتند.
۲. و سوگند به آن ها(که بر اثر برخورد سمشان به سنگ های بیابان) جرقه های آتش افروختند.
۳. و با دمیدن صبح بر دشمن یورش بردند.
۴. و گرد و غبار به هر سو پراکنده کردند.
۵. و (ناگهان) در میان دشمن ظاهر شدند.
۶. که انسان در برابر نعمت های پروردگارش ناسپاس و بخیل است.
۷. و او خود نیز بر این معنی گواه است.
۸. او علاقه شدیدی به مال دارد.
۹. آیا نمی داند روزی که تمام آنچه در قبرهاست زنده می شود.
۱۰. و آنچه در درون سینه ها است آشکار می گردد.
۱۱. در آن روز پروردگارشان از آن ها کاملاً باخبر است.

علت وقوع

علی بن ابراهیم قمی رحمه الله، پیرامون شأن نزول سوره مبارکه والعدایات به تفصیل سخن گفته و دیدگاه شیعه را در مورد غزوه «ذات السلاسل» بیان کرده است. از جمله اشارات گویای او، چگونگی خبر جبرئیل از اجتماع گسترده دشمنان، فرماندهان اعزامی پیامبر ۹، بهویژه ابوبکر و گفت و گوی او با سران قوم، و سرانجام اعزام امام علی علیه السلام و پیروزی آن حضرت و در نهایت بازگشت پیروزمندانه لشکر اسلام با اسرا و غنائم فراوان و به استقبال آمدن رسول ص: ۲۰۳

خدا صلی الله علیه و آله و تمجید فراوان از پیروزی آن امام همام و همراهانش میباشد. (۱)

هدف و علت اصلی این جنگ، که در جمادی الآخر سال هشتم هجری قمری اتفاق افتاد، درهم شکستن کفاری بود که در وادی «یابس» یا «الرمل» اجتماع کرده بودند و مصمم بودند تا پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را به قتل برسانند و سپاه مسلمانان را درهم بشکنند، از پای نشینند.

این که پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه از این توطئه آگاه شد، بین مفسرین دو قول وجود دارد:

۱. علی بن ابراهیم میگوید: پیک وحی، پیامبر صلی الله علیه و آله را آگاه ساخت و محل توطئه را «وادی یابس» معرفی کرد. (۲)

۲. شیخ مفید معتقد است یکی از مسلمانان گزارش این توطئه را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و محل آن را وادی «الرمل» برشمرد. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن خبر این توطئه، مسلمانان را به مسجد فراخواند و گروهی از آنان را به فرماندهی ابوبکر روانه محل توطئه کرد. وی و همراهانش به سوی قبیله بنی سلیم رهسپار شدند و در ادامه مسیر با سنگلاخی مواجه شدند که در آنجا طایفه بنی سلیم زندگی میکردند. افراد این قبیله مانع عبور سپاه شده از ابوبکر پرسیدند: منظور از این لشکر کشی چیست؟ وی در پاسخ گفت: من از طرف رسول خدا مأمورم اسلام را بر شما عرضه کنم، چنانچه نپذیرفتید، با شما نبرد کنم.

آنان با شنیدن سخن ابوبکر ساز و برگ نظامی خود را به رخ او و سپاه اسلام کشیدند. ابوبکر با مشاهده مانورهای نظامی و تجهیزات آنان به هراس افتاد. به همین دلیل دستور عقب نشینی صادر کرد و علی رغم میل باطنی سربازانش راهی مدینه شد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر را به فرماندهی سپاه ص: ۲۰۴

۱- علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۴ به بعد، ذیل سوره والعادیات.

۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۴.

۳- نک: الارشاد، ص ۸۴.

انتخاب کرد. او نیز با همان کیفیت شکست خورده به مدینه بازگشت. به گفته برخی، عمرو بن عاص _ سیاستمدار کهنه کار قریش _ به عنوان فرمانده سوم سپاه انتخاب شد و همانند دو فرمانده قبلی، دست خالی به مدینه بازگشت. مسلمانان از این شکست های پیاپی به هالهای از غم و اندوه فرو رفتند. در چنین فضای دلهره انگیزی، امام علی علیه السلام به عنوان

چهارمین فرمانده سپاه برگزیده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم اسلام را به دست او داد. امام با پارچه مخصوصی سرش را بست و از بیراهه و با استتار کامل به سوی اردوگاه توطئه گران حرکت کرد. حتی آن حضرت دستور داد تا مجاهدان اسلام دهان و پوزه اسبان خود را ببندند تا دشمن از صدای شیهه اسبان، اطلاع نیابد. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام اعزام، سپاه را بدرقه کرد و نسبت به امام فرمود: «ارسلته کراراً غیر فرار».

همانطوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش بینی کرده بود، سپاه اسلام به پیروزی کامل دست یافت و پیروزمندانه به مدینه بازگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان مدینه به استقبال سپاه آمدند. امام علی علیه السلام با مشاهده پیامبر ۹، از اسب به زیر آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دست خود را به عنوان تشویق بر پشت امام میزد؛ فرمود: [علی جان] بر اسب سوار شو، خدا و رسول او از تو راضیاند.

اشک شوق بر دیدگان امام علیه السلام حلقه دواند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر بار فرمود: «یا علی! لولا ائنی اشفق ان تقول فیک طوائف ما قالت النصراری فی عیسی بن مریم لقلت فیک الیوم مقالاً لا تمر بملاء منهم الا اخذوا التراب من تحت قدمیک (۱)؛ اگر نمی ترسیدم که گروهی (از امت من) مطلبی را که مسیحیان درباره عیسی پسر مریم گفتهاند (که او را خدا و یا پسر خدا خواندند) درباره تو بگویند؛ در حق تو سخنی میگفتم که از هر کجا عبور کنی، خاک زیر پایت را (برای تبرک) بر گیرند».

ص: ۲۰۵

۱- . شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۱۱۷.

خدای متعال نیز به پاس فداکاری خالصانه امام متقین، سوره حماسی و شورانگیز «والعادیات» را بر قلب نازنین رسولش نازل کرد: (وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا...).

آنچه بیان شد، نقل مورخان شیعه از این واقعه بود. اما مورخان اهل سنت به‌ویژه طبری

این حادثه را به‌گونه‌های دیگر آورده‌اند. بر اساس نقل طبری، تنها فرمانده جنگ، عمرو بن عاص بود که مادر بزرگ پدریاش از طایفه «قضاعه» و طبق نقل دیگر از طایفه «بلی» بود. پیامبر صلی الله علیه وآله برای دعوت مردم این طوایف، وی را در رأس گروهی به آنجا اعزام کرد و سپس ۲۰۰ نفر دیگر، به فرماندهی عبیدالله بن جراح به او پیوستند که جمعاً ۵۰۰ نفر از مهاجر و انصار در این غزوه شرکت داشتند. اما این که در این لشکر کشی آیا جنگی صورت گرفت یا خیر، طبری سکوت کرده و چیزی نیاورده است. (۱)

ابن اثیر نیز همان مطالب طبری را تکرار کرده و تنها این مقدار افزوده که ابوبکر و عمر نیز با عبیدالله بن جراح به عمرو بن العاص پیوستند. (۲) واقدی در مورد این غزوه همان مطالب را با تفصیل بیشتر بیان کرده است. (۳)

به هر صورت، بعید نیست که غزوه «ذات السلاسل» نام دو غزوه باشد که هر کدام از دو گروه شیعه و سنی به نقل یکی پرداخته و از نقل دیگری، روی جهانی منصرف شده‌اند. (۴)

ص: ۲۰۶

۱- طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۳۲؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۷۰؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۳۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۴؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۹۹.

۲- ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳- نک: واقدی، المغازی، ص ۷۶۹ و...

۴- جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، (دو جلد در یک جلد) ج ۲، ص ۷۰۳ توضیح مطلب این که: جنگ دیگری نیز در سال دوازدهم هجری قمری به دستور ابوبکر و به فرماندهی خالد بن ولید بن مغیره، در عراق و حیره که در آن روزگار تحت سیطره شاهان ایرانی بود، اتفاق افتاد که در تاریخ اسلام «سلاسل» نام گرفته است. (ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۸۶ - ۳۸۴).

نمونه آیات:

جریان فتح مکه در آیات مختلف، از جمله آیات ۱ و ۱۲ سوره مبارکه ممتحنه آمده است:

— (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ). (۱)

— (يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ). (۲)

— ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خویش را دوست خود قرار ندهید، شما نسبت به آن ها اظهار محبت می کنید، در حالی که به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده اند، و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می راند، اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده اید پیوند دوستی با آن ها برقرار نسازید، شما مخفیانه با آن ها رابطه دوستی برقرار می کنید در حالی که من آنچه را پنهان یا آشکار می کنید از همه بهتر می دانم، و هر کس از شما چنین کاری کند از راه راست گمراه شده است.

ص: ۲۰۷

۱- . ممتحنه / ۱.

۲- . ممتحنه / ۱۲.

— ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن، نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتزایی پیش دست و پای خود نیاورند، و در هیچ کار شایسته ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آن ها بیعت کن، و برای آن ها از درگاه خداوند طلب آموزش نما که خدا آمرزنده و مهربان است.

علت وقوع

شان نزول آیه نخست سوره مبارکه ممتحنه «حاطب بن ابی بلتعنه» است. وی مسلمان مکی

تباری بود که در مدینه به صورت مهاجر زندگی میکرد و خانوادهاش در مکه به سر میبرد. او برای خوشایند کفار و نجات خانوادهاش از دست مکیان، به فعالیت سری و مرموزی دست زد که به وسیله جبرئیل امین بر ملا شد. این آیه در نکوهش رفتار منافقانه او نازل شد. (۱) آیات بعدی این سوره نیز اشاراتی به فتح مکه دارد. از جمله آیه ۱۲ سوره ممتحنه که به بیعت زنان در فتح مکه اشاره میکند. در آن روز، رسول خدا ۹، بعد از نماز ظهر و عصر از مردان مکی بیعت گرفت. وقتی خواست از زنان آنان نیز بیعت بگیرد، ظرفی پر از آب تهیه کرد و دستور داد تا هر یک از زنانی که قصد بیعت دارند، دست خود را داخل آن ظرف نمایند. و بدین سان، از زنان نیز بیعت گرفته شد. (۲)

برای آگاهی از چگونگی وقوع فتح مکه و نقش «حاطب بن ابی بلتعنه» اشاره کوتاهی به روند فتح مکه ضرورت دارد. فتح مکه که نام دیگرش «عام الفتح» (۳) است، در سال هشتم هجری به ثمر رسید. در علت وقوع آن، دو دلیل آوردهاند که عبارتند از:

ص: ۲۰۸

۱- . تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۱.

۲- . همان، ص ۳۶۴.

۳- . ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۲ و...

۱. تحقق وعده الهی که فرموده بود:

(إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ). (۱)

— آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را به جایگاهت (زادگاهت) بازمی گرداند؛ بگو پروردگار من از همه بهتر می داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در ضلال مبین است.

۲. پیمان شکنی قریش:

در سال ششم هجری، قراردادی ده ساله بین سران قریش و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امضا رسید. ماده

سوم آن عبارت بود از: «مسلمانان و قریش میتوانند با هر قبیله‌های پیمان ببندند.» روی این ماده، قبیله خزاعه با مسلمانان هم پیمان شد. طبیعی بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از مال و جان آن‌ها — طبق پیمان — باید دفاع کند. همین طور قبیله بنی کنانه که دشمن دیرینه بنی خزاعه بود با قریش هم پیمان گردید.

طبق این قرارداد طرفین نباید بر ضد یکدیگر قیام مسلحانه میکردند و یا هم پیمانان خود را بر ضد هم پیمان طرف مقابل، تحریک مینمودند، ولی این طور نشد. دو سال از قرار داد قریش و پیامبر صلی الله علیه و آله نگذشته بود که کفار قریش آن را نقض کردند. دلیل نقض آن‌ها عملکرد ضعیف مسلمانان و شکست آن‌ها در جنگ موته در سال هشتم هجری بود. در این جنگ که با عوامل امپراتوری روم در نواحی شامات اتفاق افتاد، هر سه فرماندهی که پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کرده بود، به شهادت رسیدند. (۲) فرمانده چهارم را سپاهیان بر ص: ۲۰۹

۱- . قصص / ۸۵.

۲- . اسامی این سه فرمانده عبارت بود از: جعفر ابن ابیطالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه.

اساس سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله، تعیین کردند که این افتخار نصیب خالد بن ولید شد. وی با به کار بردن تاکتیک نظامی خاص، به سپاه اسلام دستور عقب نشینی داد و سپاه را بدون جنگ و خونریزی به مدینه باز گرداند. مردم مدینه در این جنگ که سود چندانی نداشت، به سپاه لقب فراری دادند و از آن به گرمی استقبال نکردند.^(۱)

به هر صورت مهمترین پیامد سوء جنگ موته، جرأت و جسارت کفار قریش و دیگر دشمنان اسلام بود. آن ها به این نکته پی بردند که عصر قوت و قدرت مسلمانان به اتمام رسیده و آنان به

ضعف و سستی و ناتوانی رو نهاده و روح سلحشوری و فداکاری خود را از دست داده‌اند. مشرکان با این پندار، تصمیم گرفتند محیط صلح و آرامش مکه را برهم بزنند. با این هدف، در بین قبیله بنی بکر اسلحه پخش کردند و آنان را تحریک کردند که شبانه به قبیله خزاعه (هم پیمان مسلمانان) حمله کنند. خود قریش نیز شبانه بر ضد این قبیله وارد عمل شدند و عملاً صلح حدیبیه را زیر پا نهادند. در نتیجه این حملات شبانه، گروهی از قبیله خزاعه کشته و تعدادی اسیر شدند. بخشی نیز خانه و کاشانه خود را ترک کرده به مکه آمدند و به خانه بدیل بن ورقاء، از شخصیت های سالخورده و ۹۷ ساله قبیله خزاعه که در مکه زندگی میکرد،^(۲) رفتند و سرگذشت تلخ و خونین خویش را باز گفتند.

علاوه بر این، عمرو بن سالم، رئیس قبیله، را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند تا جریان را به اطلاع حضرت برساند. عمرو بن سالم وارد مدینه شد و یکسره وارد مسجد ص: ۲۱۰

۱- در مورد جنگ موته: نک: المغازی، ج ۲؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۷۳؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۶؛ الکامل، ج ۲، ص ۲۳۴؛ طبقات الکبری، ج ۲، ص ۹۲.
۲- امالی طوسی، ص ۲۳۹.

شهر شد و با اشعار سوزناک خود که حاکی از مظلومیت و استغاثه قبیله‌اش بود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان را با عمق فاجعه آشنا ساخت و پیمان قبیله‌اش را با مسلمانان در اذهان آن‌ها تداعی کرد. و جمله زیر را به منظور تحریک عواطف و روح سلحشوری مسلمانان تکرار کرد: «قتلنا و قد اسلمنا»^(۱) سرانجام اشعار مرثیه گونه او به ثمر نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور جمعی از مسلمانان به او فرمود: «نصرت یا عمرو بن سالم! ای عمرو! تو را کمک خواهیم کرد». این وعده قطعی رسول خدا صلی الله علیه و آله به او در روز فتح مکه محقق و عملی شد. پیامبر صلی الله علیه و آله از آنجا

تصمیم گرفت تا با فتح مکه، گام نهایی را در ایجاد صلح و آرامش پایدار در این سرزمین بردارد.

البته قریش از این تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه شد و بزرگ خود ابوسفیان را به مدینه فرستادند تا با عذر و خواهش به تمديد و تحکیم پیمان حدیبیه پردازند. تلاش‌های ابوسفیان به ثمر نرسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله با بی‌اعتنایی، به او فهماند که دیگر دیر شده و کار از کار گذشته است و جز فتح مکه و پایان دادن به نظام شرک در این شهر، راهی باقی نمانده است.

در سال هشتم هجری، هنوز سربازان اسلام به سوی مکه حرکت نکرده بودند که جبرئیل امین به اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند که زنی به نام «ساره» نامهای از «حاطب بن ابی بلتعه» را به قریش می‌رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و زبیر و مقداد دستور داد تا آن زن را تعقیب کرده و آن نامه را از او بگیرند. ساره در ص: ۲۱۱

۱- . یعنی در حالی که مسلمان بودیم، ما را قتل عام کردند. (نک: السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۹۵؛ ابن سید الناس، عیون الاثر، ج ۲، ص ۲۱۳).

میانۀ راه مکه دستگیر شد و به اجبار نامه را که در لای گیسوانش پنهان کرده بود، تحویل داد. امام علی علیه السلام و همراهانش نیز آن را به حضور پیامبر صلی الله علیه وآله در مدینه آوردند و تقدیم کردند. پیامبر صلی الله علیه وآله گرچه عذر حاطب را پذیرفت، اما از عملکرد او سخت ناراحت شد. خدای متعال نیز در نکوهش رفتار حاطب و عدم تکرار اعمالی از این دست، آیه نخست سوره ممتحنه را نازل کرد.

بعد از این واقعه، سربازان اسلام به سوی مکه رهسپار شدند. این جریان میرفت تا به یک جنگ خونین تبدیل شود که با تدبیر تحسین برانگیز رسول خدا صلی الله علیه وآله به یک روز فراموش نشدنی در تاریخ اسلام، تبدیل شد و شهر مکه بدون جنگ و خونریزی، با عفو و گذشت و انسانیت و جوانمردی و کرامت انسانی، فتح گردید و بت های چوبی و سنگی و خرمایی این شهر رو به اضمحلال ابدی نهاد و برای همیشه به تاریخ پیوست و بانگ رسای «لا اله الا الله» از بام مسجد الحرام و بیت عتیق به صدا در آمد و فریاد آدم و ابراهیم و اسماعیل و... دیگر بار از بلندای صفا و مروه به گوش جهانیان به طنین آمد و به جای ابوجهل ها و ابولهب ها و ابوسفیان ها، بلال ها و مقدادها و ابوذرها مسند نشین آن دیار الهی شدند. (۱)

۷. جنگ حنین

نمونه آیات:

داستان این غزوه، در ذیل آیات ۲۵ و ۲۶ سوره مبارکه توبه و... بیان شده است:

— (لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ). (۲)

ص: ۲۱۲

۱- . برای آشنایی بیشتر: نک: تفاسیر قرآن کریم، ذیل آیات آغازین سوره مبارکه ممتحنه؛ واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۷۳؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۹۰؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۳۹؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۲ و....

۲- . توبه / ۲۵.

— خداوند شما را در میدان های زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتتان شما را به اعجاب آورده بود، ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد، سپس پشت (به دشمن) کرده فرار نمودید.

علت وقوع

این آیه، بنا به نوشته علی بن ابراهیم قمی رحمه الله، در مورد جنگ حنین نازل شده و در واقع، دلیل و سبب وقوع این غزوه است (۱) که در ذیل به آن اشاره میشود:

بعد از فتح مکه و اقامت ۱۵ روزه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این شهر، اداره و امامت در مسجد شهر را به «عتاب بن اسید» و هدایت و ارشاد دینی مردم را به عهده «معاذ بن جبل» سپرد و خود با

۱۲ هزار رزمنده به سوی قبائل هوازن و ثقیف راه افتاد. مهمترین دلیل وقوع این جنگ این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از حرکت به سوی فتح مکه این تصمیم را نیز داشت که بعد از این شهر به نظام بت پرستی قبائل اطراف نیز خاتمه دهد و کلمه توحید را در مکه و پیرامون آن گسترش دهد. خبر این تصمیم رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوش طوایف هوازن و ثقیف رسیده بود. آن ها با فتح مکه توسط مسلمانان، سخت به هراس افتادند و احساس خطر کردند. برای مقابله با مسلمانان به جمع آوری نیرو و ساز و برگ جنگی اقدام نمودند.

در این جا لازم است به آرایش نظامی هردو طرف اشاره گردد:

سپاه اسلام از دو گروه مهم تشکیل شده بود:

الف) ده هزار نفری از مدینه همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فتح مکه آمده بودند که پرچمدارشان امام علی علیه السلام بود.

ص: ۲۱۳

ب) دو هزار نفر از جوانان قریشی ساکن مکه که بعد از فتح این شهر، به سپاه اسلام پیوسته بودند و در این جنگ شرکت کرده بودند. فرماندهی این گروه را ابوسفیان به عهده داشت.

بدیهی است که نیرویی به این حجم و گستردگی، در آن روزگار کم نظیر و دارای اهمیت فراوان بود. همین کثرت تعداد و فزونی ساز و برگ نظامی، عامل شکست ابتدائی مسلمانان شد. زیرا آن ها در آغاز به زیادی نفرات خود مغرور شدند و از حیل نظامی و کاربرد تاکتیک های نظامی غافل ماندند. نقل شده که وقتی چشمان ابوبکر به این تعداد نیروی آماده نبرد افتاد، با شگفتی گفت: «ما هرگز از کمی نفرات شکست نخواهیم خورد. زیرا نفرات ما چند برابر افراد دشمن است».^(۱)

آیه ۲۵ سوره مبارکه توبه، به همین نقطه منفی و اوج بی معرفتی برخی از مسلمانان به

نیروهای غیبی اشاره دارد: «خداوند شما را در میدان های زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را به اعجاب آورده بود، ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد، سپس پشت (به دشمن) کرده فرار نمودید.»

سپاه قبایل؛ جنب و جوشی سخت در میان قبائل اطراف مکه بهویژه هوازن، ثقیف و... ایجاد کرده بود. حلقه اتصال این دو تیره، جوان ۳۰ ساله و بی تجربه های بهنام «مالک بن عوف نصری» بود که او را به عنوان فرمانده کل انتخاب کردند بودند.

ص: ۲۱۴

۱- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۱۴.

علاوه بر این، تیره های بنی هلال، نصر و جشم نیز در این اجتماع مهم نظامی شرکت داشتند. آن ها برای رسیدن به پیروزی اقدامات زیر را انجام دادند:

۱. استفاده از ابزار و حیل جنگی همانند استتار و مخفی کاری و یورش ناگهانی که به اصطلاح امروز، جنگ چریکی و نامنظم میگویند.

۲. آوردن اموال و زنان و فرزندان نظامیان به دنبال خود، به این منظور که جنگجویان بدانند چنانچه در جنگ سستی و کوتاهی کنند، اموال، زنان و فرزندانشان در خطر است. علاوه بر این، از زنان میتوانستند به عنوان نیروی تحریک کننده و تبلیغی استفاده کنند. وقتی دلیل این عمل خطرناک، از فرمانده آنان سؤال شد؛ او در پاسخ گفت:

[نظامیان با این وضعیت] هرگز فرار و عقب نشینی را به مغز خود راه نخواهند داد. (۱) این رفتار فرمانده باعث اعتراض _ درید بن صمه جشمی _ که پیرمرد با تجربه و جنگ آزمودهای بود، قرار گرفت. او به کسانی که مالک را به عنوان فرمانده برگزیده بودند گفت: به خدای

کعبه سوگند که مالک برای گوسفند چرانی خوب و مناسب است، نه فرماندهی جنگ!

آنگاه وقتی مالک را به نزد خود فراخواند، علت حضور زنان و فرزندان و اموال نظامیان را جویا شد که او در پاسخ گفت: «با مردان، اموال و زنان و فرزندانشان را آورده ام تا به خاطر دفاع از آن ها، جنگ کنند.»

سرانجام، فرمانده با بیان این جملات، درید کهن سال و با تجربه را خاموش کرد: «تو پیر و سالخوردهای، و دیگر آن عقل و تجارب را که در گذشته داشتی از دست دادهای.»

ص: ۲۱۵

بدین سان گفت و گوی جدال آمیز بین این دو شخصیت قبایل بت پرست خاتمه یافت. گام بعدی، به دست آوردن اطلاعات نظامی هردو سپاه از یکدیگر بود. عبدالله اسلمی از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله بهصورت ناشناس به کسب اطلاعات پرداخت. مالک نیز سه نفر جاسوس به سوی مسلمانان گسیل داشته بود. اخباری که این سه نفر انتقال دادند. اندکی روحیه نیروهای دشمن را ویران کرد. مالک برای ارتقای روحیه افرادش از اصل «غافلگیری» استفاده کرد. او بدین منظور در انتهای درهای که به منطقه حنین ختم میشد، فرود آمد و دستور داد تا سربازانش پشت سنگ ها و صخره ها، و شکاف کوه ها و نقاط مرتفع پنهان شوند و با آمدن سپاه اسلام یکباره بر آن ها یورش برند. این ترفند عملی شد. در آن سحرگاه دلهره انگیز که هنوز هوا کاملاً روشن نشده بود؛ گروه خالد بن ولید (بنی سلیم) در میان دره گام نهادند. ناگهان جنگجویان قبائل هوازن، ثقیف و سایر قبایل یورش آوردند. بارانی از سنگ و تیر و نیزه و شمشیر از آسمان میبارید. هراس عجیبی در دل مسلمانان ایجاد شد و بیش تر آن ها بیاختیار پا به فرار نهادند. در میان افراد باقی مانده نیز بی نظمی شدیدی حاکم شد. منافقان و مسلمانان اجباری از داخل سپاه اسلام

دست به کار شدند و با تبلیغات سوء به تخریب بیش تر روحیه مسلمانان پرداختند. ابوسفیان یکی از آنان بود که وقتی فرار برخی از مسلمانان را مشاهده کرد، گفت: «مسلمانان تا لب دریا خواهند دوید.» دیگری ادامه داد: «سحر باطل شد.» سومی و چهارمی و برخی دیگر نیز در آن گیسو دار تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله گرفتند. این روند میرفت تا ریشه اسلام را از بن برکنند که عوامل زیر رقم خورد و سرنوشت جنگ را تغییر داد و مسلمانان را دیگر بار بر دشمنانشان پیروز ساخت. برخی از مهمترین این عوامل عبارتند از:

الف) فداکاری و جانفشانی تعداد اندکی از سپاه اسلام از جمله: شخص رسول خدا ۹، علی علیه السلام، عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس و اسامه.

ب) دعا و جملات بیدار کننده و هشدار آمیز رسول خدا صلی الله علیه و آله که خطاب به مسلمانان اولیه و مدنی تبار فرمود: «یا انصار الله و انصار رسول الله! انا عبدالله و رسوله...» و نیز: «بارالها! حمد و سپاس سزاوار توست و شکایت به درگاه تو میآورم و از تو یاری میخواهم.»

ج) انتشار صدای رسا و تحریک آمیز عباس که زنده بودن رسول خدا صلی الله علیه و آله را مزده میداد و مسلمانان را چنین به حول محوریت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا میخواند: «کجا میروید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله اینجاست!»

در فرجام این نبرد، سپاه اسلام به پیروزی رسید و بعد از تار و مار ساختن دشمنان، اسیران و غنائم (۱) بسیاری به دست آنان افتاد. (۲)

۸. جنگ تبوک

نمونه آیات:

بخش عمده‌های از سوره مبارکه توبه در مورد جنگ تبوک نازل شده است. با این توضیح که بخشی از آن پیش از جنگ؛ قسمتی هنگام آمادگی برای جنگ و بخشی نیز پس از مراجعت مجاهدان از میدان جنگ نازل شده است. آیات زیر نمونه‌های از این موارد است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ). (۳)

ص: ۲۱۷

۱- ۲۴ هزار نفر شتر، ۴۰ هزار رأس گوسفند، چهار هزار وقیه نقره (هر وقیه ۲۱۳ گرم = ۸۹۲۰۰۰ گرم) از جمله این غنائم بود.

۲- جهت اطلاع بیشتر: نک: تفاسیر قرآن کریم، ذیل آیات مربوطه؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۱۴؛ واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۸۸۵؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۷۰؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳- توبه / ۳۸.

(لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ). (۱)

(فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ). (۲)

تخلف جویان (از جنگ تبوک) از مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کنند و (به یکدیگر و به مومنان) گفتند در این گرما حرکت (به سوی میدان) نکنید، به آن ها بگو آتش دوزخ از این هم گرمتر است اگر بفهمند!

— ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا وقتی به شما گفته می شود در راه خدا (و برای جهاد) حرکت کنید، سنگین و زمین گیر می شوید؟ آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده اید؟ پس بدانید بهره زندگی دنیا در (برابر) آخرت، جز اندکی نیست.

— (بی جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به خاطر توبه یا آن که بار اول اوست)

درگذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه ی جرمشان کیفر می دهیم.

علت وقوع

این غزوه، از مهمترین و عبرت آمیز ترین حوادث سال نهم هجری است. علی بن ابراهیم قمی رحمه الله در ذیل برخی از آیات سوره مبارکه توبه به چگونگی غزوه

ص: ۲۱۸

۱- . توبه / ۶۶.

۲- . توبه / ۸۱.

تبوک و مخالفت منافقان با این جنگ، اشاره کرده و خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این جنگ به تفصیل آورده (۱) و خاطر نشان کرده است که هیچ یک از سفرها و جنگ های رسول اکرم صلی الله علیه و آله مانند جنگ تبوک دور و سخت نبود. شاید سبب سختی و دشواری آن، این بود که گروهی از مردم شام به منظور سیاحت وارد مدینه شده و شایع کردند که دولت روم تصمیم دارد با لشکری انبوه به جنگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان بیاید. به دلیل همین مشکلات، رنج ها، عذاب ها و فاصله دور تبوک از مدینه، به سپاهیان اعزام شده در این غزوه «جیش العسره» (۲) گفته اند.

برای آشنایی با علل وقوع این غزوه؛ قبل از هر چیز، اشاره اجمالی به روم و زمامدارانش لازم است. روم، یکی از دو ابرقدرت آن زمان بود که از آن به روم شرقی یاد میشد. مرکز آن در شهر قسطنطنیه قرار داشت و از آیین مسیح علیه السلام پیروی میکردند. این کشور تنها قدرتی بود که در مقابل امپراتوری ایران تاب مقاومت داشت. و بر اثر جنگ های متعددی که با ایران داشت، تجربیات بسیاری اندوخته بود و با شکست های پیاپی ایران، به عنوان یکه تاز منحصر به فرد

جهان مطرح بود. همین موضوع رومیان را بسیار متکبر و مغرور ساخته بود.

تبوک در واقع نام دژ بلند و استواری در بین راه حجر و شام، در نوار مرزی سوریه کنونی بود که جزء مستعمرات روم به حساب می آمد. هرچه بر عمر حکومت نوپای اسلام در حجاز و مدینه میگذشت، ترس و هراس بیش تر، دولت مردان رومی را فرا میگرفت. برخی از عوامل هراس رومیان از اسلام عبارت بود از:

ص: ۲۱۹

۱- . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲- . ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۷۷؛ ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۱۸۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۴۹۴؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۵، ص ۳۶۰؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۴۸۷.

۱. نفوذ و انتشار سریع اسلام در شبه جزیره عربستان و فتوحات مسلمانان در حجاز.

۲. سقوط حکومت مکه که بزرگترین قدرت سیاسی حجاز محسوب میشد.

۳. پیروی اعتقادی و سیاسی سران بزرگ حجاز از تعالیم اسلام و پذیرش آن.

۴. وجود برخی مفاهیم عالی چون: جهاد، شهادت، سعادت، بهشت، ایثار، فداکاری، برادری، احساس مسئولیت که این مفاهیم، تقویت قدرت سیاسی و نظامی مسلمانان را در پی داشتند.

این ترس و هراس آنان میطلبید که حکومت روم نسبت به همسایه جنوبی خود بی تفاوت نباشد و با حملات شکننده، دشمن نو ظهورش را به زانو در آورده و پایه های قدرت خود را استوارتر و استحکام بخشد. با این پندار سپاه روم با تجهیزات کامل در سرحدات کشور اسلامی مستقر شدند و هجوم گسترده به حجاز را در سر میپروراندند. قبایل لخم، عامله، غسان و جذام نیز که از ساکنان مرزهای شام و سوریه بودند؛ به سپاه روم پیوستند و تا نقطه های بهنام «بلقاء» پیشروی کردند. سپاه روم، علاوه بر تجاوز و کنترل این نواحی، به نا امنی و نابسامانی حجاز دامن میزد و برای کاروان های تجاری و بازرگانی حجاز مزاحمت ایجاد میکردند. این مزاحمت ها به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و تصمیم گرفت با نیروی عظیمی پاسخ این تجاوزات و نا امنی ها را بدهد و سرحدات کشور اسلامی را

حفظ نماید. ولی برای رسیدن به این هدف، مشکلاتی وجود داشت که توفیق حکومت نوپای مدینه را در رسیدن به این هدف، اندک میساخت و مسیر نیل به آن را دشوارتر مینمود. برخی از این مشکلات عبارت بود از:

۱. همزمانی جنگ با فصل جمع آوری محصولات کشاورزی؛ با توجه به همین نکته بود که برخی از مسلمانان، جمع آوری محصولات خود را بهانه قرار داده، از حضور در جنگ خودداری نمودند.

۲. گرم بودن ایام جنگ که باعث بهانه گیری و عدم حضور برخی از مسلمانان گردید.

۳. برخی به بهانه زن دوستی و زیبایی و فریبندگی زنان رومی و شامی از پیوستن به جنگجویان مسلمان خودداری کردند. «جد بن قیس» از این گونه افراد بهانه جو بود که آیه ۴۹ سوره توبه در مذمت او نازل شد. (۱)

۴. منافقانی که تظاهر به اسلام میکردند و اینک فرصت مناسبی پیدا کرده بودند تا با سخنان هدفدار خود، مردم را از شرکت در جهاد باز دارند. از اینرو خدای متعال به آن ها وعده عذاب جهنم داد. (۲) مهمترین بهانه مخالفت و عدم شرکت آنان در این جنگ، هراس از قدرت سیاسی و نظامی دولت روم بود. آنها کشته شدن و اسارت خود را حتمی دانسته، عدم توان و مقابله مجاهدان اسلام را به خوبی، پیش بینی میکردند.

۵. نقش ویرانگر بقایای بازمانده یهود در مدینه و اطراف آن که به عنوان ستون پنجم دشمن، عمل میکردند. آن ها ضمن جاسوسی به نفع رومی ها، تلاش داشتند تا مسلمانان را از شرکت در جهاد بازدارند. جمعی از آن ها خانه فردی به نام «سویلیم» را مرکزی برای فعالیت ها و جنبش های خود قرار داده بودند که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله آن خانه توسط «طلحه بن عبیدالله» و

ص: ۲۲۱

۱- . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲- . همان، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

یارانش در هنگام انعقاد جلسه به آتش کشیده شد و رعب و هراس شدیدی در دل توطئه‌کنندگان ایجاد گردید. برای احتیاط از گزند و انتقام توطئه‌کنندگان، امام علی علیه السلام مجبور شد به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بماند و تحرکات و کودتای احتمالی منافقان و یهودیان را خنثی سازد. این، اولین جنگی بود که آن حضرت نتوانست شرکت نماید. البته منافقان برای راندن علی علیه السلام از مدینه و کودتای سیاسی دست به هر تلاشی میزدند، آن‌ها بدین منظور، شایعه کردند که علی ابن ابی طالب علیه السلام نیز به دلیل گرمی هوا از شرکت در جنگ سرباز زده است. این شایعه، امام علی علیه السلام را سخت افسرده و ناشاد ساخت. حضرت خودش را به رسول خدا صلی الله علیه و آله که هنوز به سوی تبوک نرفته بود، رساند و ماجرا را باز گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خنثی سازی توطئه منافقان خطاب به امام فرمود: «... اما ترضی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانیبی بعدی؛ برادرم! به مدینه باز گرد. زیرا برای حفظ شئون و اوضاع مدینه جز من و تو کسی شایستگی ندارد. تو نماینده من در میان اهل بیت و خویشاوندان من هستی. آیا خشنود نمیشوی که بگویم: مثل تو نسبت به من، مثل هارون نسبت به موسی است، جز این که پس از من پیامبری نیست. همان طوری که او وصی و جانشین بلافصل موسی بود، تو نیز جانشین و خلیفه پس از من هستی.» (۱)

۶. فاصله بسیار مدینه تا تبوک از دیگر عوامل دشواری و عدم حضور برخی از مسلمانان در این جنگ بود.

البته با وجود این همه بی میلی‌ها و بی رغبتی‌ها از حضور در جنگ، جمعی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله علاقه بسیار به شرکت در جهاد را داشتند،

ولی مرکب و وسیله سفر نداشتند. آن‌ها از پیامبر صلی الله علیه و آله استمداد طلبیدند تا مرکبی در اختیارشان قرار دهد تا آنان بتوانند در جنگ شرکت کنند. ولی وقتی با جواب منفی حضرت مواجه شدند به گریه افتادند و سرانجام از رفتن به جنگ به علت عدم وسیله سفر باز ماندند. این گروه که در تاریخ به «بکائین» مشهور است؛ به علت همان نیت قلبی هر چند نتوانستند به میدان جنگ بشتابند؛ اما

ص: ۲۲۲

۱- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۶؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۶۰۱.

مورد ستایش و تمجید خدای رحمان قرار گرفتند. آیه ۹۲ سوره مبارکه توبه به همین ستایش ها اشاره دارد. به هر صورت، تعدادی از کسانی که قدرت دفاع از کیان اسلامی را داشتند به دلایل فوق نتوانستند در جهاد شرکت کنند. سرانجام ۳۰ هزار مسلمان مجاهد به سمت تبوک رهسپار شدند. آنان بعد از رسیدن به تبوک ناباورانه مشاهده کردند که اثری از سپاه روم نیست. رومیان از شنیدن کثرت و آمادگی سپاه اسلام به لرزه افتادند و با هدف اعلام بیطرفی در قبال تحولات داخلی سرزمین حجاز، پراکنده شده بودند. مجاهدان مسلمان حدود ۲۰ روز در تبوک ماندند. (۱)

مسلمانان بدون تردید در سفر پرماجرایی تبوک به هدف عالی خود که پراکنده ساختن سپاه روم بود، رسیدند و با ایجاد رعب و هراس در دل رومیان، و بعد از شور و مشورت، پیروزمندانه به مدینه باز گشتند. (۲)

کتاب نامه

۱. قرآن کریم با ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی.

۲. النجاشی الاسدی، ابی العباس احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق: آیت الله شبیری زنجانی، موسسه النشر الاسلامی، قم المشرفه، ۱۴۱۶ هـ.

۳. النمری، ابو عمر یوسف بن عبدالبر، الاستیعاب فی تمییز الاصحاب، دار الجیل، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ هـ.

۴. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، لسان المیزان، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۳۹۰ هـ.

ص: ۲۲۳

-
- ۱- . واقدی مغازی، ج ۳، ص ۱۰۱۴.
 - ۲- . برای آگاهی بیشتر با جنگ تبوک، ر: ک: تفاسیر قرآن کریم، ذیل آیات مربوطه، طبقات الکبری، ج ۲؛ ص ۱۲۵؛ المغازی، ج ۳، ص ۹۸۹؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۵۱۵؛ ابن اثیر، البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۰۰؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۲۷۷

۵. الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (متوفای ۲۸۲ ق _ قرن ۳)، اخبار الطوال، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، چهارم، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۶. طوسی، محمد بن حسن (معروف به شیخ الطائفه) (۳۸۵ _ ۴۶۰ ق.)، اختیار معرفه الرجال، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۲۸۰ ق. و نیز چاپ قم، انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.

۷. ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ ق = قرن ۷)، عزالدین بن الاثیر ابوالحسن علی بن محمد الحرزی، أسدالغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

۸. مفید (متوفای ۴۱۳ ق) محمد بن نعمان (معروف به شیخ مفید)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، اول، قم، ۱۴۱۳ ق.

۹. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، (متوفای ۸۵۲ ق. = قرن ۹)، الاصابه فی تمیز الصحابه، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، اول، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۱۰. الدمشقی (متوفای ۷۷۴ ق = قرن ۸)، اسماعیل بن عمر بن کثیر، البدایه والنهایه، ابوالفداء، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

۱۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی

. تصانیف الشیعه، ج ۴، درالاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

۱۲. ابن هشام، عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری (متوفای ۲۱۸ ق = قرن ۳)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.

۱۳. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (متوفای ۳۱۴ ق.)، الفتوح، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی (از محققان قرن ۶)، تصحیح: غلامرضا طباطبایی مجد، انقلاب اسلامی، اول، تهران، ۱۳۸۲ ش.

۱۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق.

۱۵. البلاذری، احمد بن بحیی بن جابر (متوفای ۲۷۹ ق = قرن ۳)، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض رزکلی، دارالکفر، اول، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

۱۶. فقیه بحر العلوم، دکتر محمد مهدی با همکاری دکتر حسین اسلامی، بارگاه آزاد گله، اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان ساری، اول، زمستان ۱۳۸۴ ش.
۱۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (متوفای ۸۰۸ ق = قرن ۹)، تاریخ ابن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده، دارالفکر، دوم، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۱۸. کتانی، عبدالحی، نظام اداری مسلمانان در صدر اسلام، ترجمه: علی رضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات سمت، قم، پاییز ۱۳۸۴.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (متوفای ۳۱۰ ق = قرن ۴)، تاریخ الامم والملوک، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، دوم، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
۲۰. علی بن ابراهیم قمی رحمه الله (حدود ۳۰۷ ق. = قرن ۳)، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، دارالکتاب، چهارم، قم، ۱۳۶۷ ش. و تفاسیر دیگر قرآن کریم، ذیل آیات مربوطه.
۲۱. قاضی ابرقوه، رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (متوفای ۶۲۳ ق = قرن ۷)، سیرت رسول الله ۹، تحقیق: اصغر مهدوی، خوارزمی، سوم، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. طوسی (۳۸۵ _ ۴۶۰ ق.)، الأمالی، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. الهاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع (متوفای ۲۳۰ ق = قرن ۳)، طبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء، دارالکتب العلمیه، اول، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. ابوالفتح محمد بن سید الناس (متوفای ۷۳۴ ق = قرن ۸)، عیون الاثر فی فتون المغازی والشمائل والسير، تعلیق: ابراهیم محمد رمضان، دارالقلم، اول، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، (دو جلد در یک مجلد)، نشرعمار، چهارم، ۱۳۵۱ ش.
۲۶. واقدی، محمد بن عمر (متوفای ۲۰۷ ق = قرن ۳)، کتاب المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، مؤسسه اعلمی، سوم، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. قرائتی، محسن، تفسیر نور، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش.
۲۸. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی (متوفای ۳۴۶ ق = قرن ۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، دارالهجره، دوم، قم، ۱۴۰۹ ق.

٢٩ . خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار الشیعه، چهارم، قم، ١٤١٠ق.

ص: ٢٢٥

اسرائیلیات در تفسیر قمی (۱) رقیه یوسفی (۲)

در این نوشتار مسأله اسرائیلیات در تفسیر قمی مورد بحث قرار گرفته است. واژه «اسرائیلیات» بر قصه‌هایی با منشأ یهودی و به طور عام بر اخباری اطلاق می‌گردد که پایه و اساسی با سوء نیت دارد و برای فاسد کردن عقاید مسلمانان وارد تفسیر و حدیث شده است.

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی نیز گاه در لابه لای داستانهای انبیا علیهم السلام روایاتی از این دست مشاهده می‌شود که منشأ آنها را به وضوح در منابع یهودی یا تفاسیر متأثر از اسرائیلیات می‌توان مشاهده کرد. اما صرف وجود چنین روایات جعلی در تفسیر قمی به هیچ وجه نشان دهنده صدور آنها از شخص علی بن ابراهیم نیست، چرا که در انتساب این تفسیر به شیخ قمی تردیدهای جدی وجود دارد.

ص: ۲۲۶

۱- قبل از هر چیز این نکته لازم است که گرچه ما با محتوای این مقاله موافق نیستیم، والهده علی مؤلفها، اما چون بیانگر یک دیدگاه علمی است به چاپ آن اقدام شد.

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن، دانشگاه الزهراء سلام الله علیها.

گفتنی است که قصه‌ها و روایات اسرائیلی با سیاق آیات قرآن، مبنی بر مدح انبیا علیهم السلام و عقاید اسلامی از جمله مسأله عصمت رسولان الهی ناسازگار است. در طی این نوشتار به هفت مورد از اسرائیلیات موجود در تفسیر قمی پرداخته شده است و سپس با استناد به آیات و روایات و نیز شواهد و براهین عقلی و منطقی، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته‌اند. واژگان کلیدی: «تفسیر، تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، اسرائیلیات.»

معناشناسی اسرائیلیات

اسرائیلیات، جمع «اسرائیلیه» به معنی داستان یا افسانه‌ای است که منشأ اسرائیلی دارد و سلسله سند داستان به چنان منشأیی ختم شود، اعم از شخص یا کتاب. خود کلمه «اسرائیلی» منسوب به «اسرائیل» است که لقب یعقوب پیامبر می باشد و یهودیان چون به او منتسب‌اند به «بنی اسرائیل» مشهورند.^(۱)

دکتر «رمزی نعناعه» معتقد است که واژه «اسرائیلیات» از جمله اصطلاحاتی است که تنها در آثار محدثان و اندیشمندان متأخر دیده می شود و متقدمان آن را بهکار نبرده‌اند.^(۲)

لفظ اسرائیلیات گرچه ظاهراً بر قصه‌هایی دلالت می کند که اصلاً از منابع یهودی اخذ شده و علمای تفسیر و حدیث، آن را استعمال کرده‌اند، لیکن آن را گسترده تر و فراگیرتر از قصه‌های یهودی دانسته‌اند.

در اصطلاح علماء، اسرائیلیات به افسانه‌های کهن اطلاق می شود که از یهودیان یا مسیحیان و امثال آنها سرچشمه گرفته و تفاسیر و احادیث ص: ۲۲۷

۱- . تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۷۰.

۲- . الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، صص ۷۲-۷۳.

اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داده است. البته برخی مفسران و محدثان آن را توسعه داده و به تمام اخبار بی پایه و اساسی اطلاق کرده‌اند که دشمنان اسلام، اعم از یهود و سایرین آنها را با سوءنیت و غرض ورزی خاصی جعل کرده و برای فاسد کردن عقاید مسلمانان، این مجعولات را

وارد تفسیر و حدیث نموده اند. (۱)

از جمله عواملی که باعث پیدایش و نفوذ روایات اسرائیلی در فرهنگ اصیل اسلامی شده است می توان به مواردی همچون ارتباط مسلمانان با اهل کتاب، عظمت علمی اهل کتاب، وجوه اشتراک متون دین یهود با قرآن کریم و اسطوره گرایی و حس کنجکاوی مسلمانان اشاره نمود. (۲)

با مراجعه به کتب تاریخ، سیره، حدیث و تفسیر این مطلب به دست می آید که مراجع اصلی پخش اسرائیلیات در جوامع اسلامی هفت نفرند: عبدالله بن سلام، تمیم بن اوس داری، کعب الاحبار، عبدالله بن عمرو بن عاص، ابوهریره، وهب بن منبه و محمد بن کعب قرظی. البته نفر هشتمی نیز بر آنان افزوده‌اند که: ابن جریج است. (۳)

اسرائیلیات در تفسیر قمی

اشاره

«ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی» متوفای ۳۲۹ هـ.ق، از مشایخ بزرگ حدیث و یکی از مشایخ ثقه الاسلام کلینی بود که به کثرت تألیف و فزونی دانش شهرت دارد و مورد اعتماد اعلام و بزرگان اهل حدیث است.

نجاشی درباره او می گوید: «ثقه، ثبت، مورد اعتماد و راست عقیده است». روایات او تنها در کتب اربعه به هفت هزار و صد و چهل حدیث می رسد که ص: ۲۲۸

۱- . الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۲۰-۱۹.

۲- . پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، ص ۸۲.

۳- . تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۸۴.

بیشتر آن (شش هزار و دویست و چهارده مورد) از طریق پدرش می باشد. (۱)

گفته‌اند که علی بن ابراهیم کتابی در تفسیر داشته است، ولی در اینکه آیا این تفسیر که اکنون به او منتسب و به نام او شهرت یافته، همان تفسیر است یا نه، جای تردید می باشد و شواهدی در دست است که نشان می‌دهد این تفسیر،

از شخص دیگری است و تنها به نام او شهرت یافته که علت آن نیز روشن نیست. (۲)

این تفسیر چنین آغاز می شود: «حدثني ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسى بن جعفر عليه السلام قال: حدثنا ابوالحسن علي بن ابراهيم...». گوینده «حدثني...» نامشخص است. علامه معاصر، سید موسی شبیری زنجانی احتمال می دهد که وی، علی بن ابی حاتم قزوینی باشد که همواره از ضعف روایت می کند و آنان قریب ۲۵ نفرند که همگی در اسناد این تفسیر قرار گرفته اند.

میزان اعتبار «ابوالفضل علوی» در کتب رجالیه مهمل است و شناخته شده نیست. احتمال می رود که او یکی از شاگردان علی بن ابراهیم باشد که اصل تفسیر را از او فرا گرفته و از اوایل سوره آل عمران، از تفسیر «ابوالجارود» بهره گرفته و برای تکمیل، تفسیر علی بن ابراهیم را هم به آن در آمیخته است. او از دیگران نیز بهره جسته و از این راه به تفسیر خود مطالبی افزوده است.

باری این تفسیر که به صورت کنونی در آمده است آمیخته ای است از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر ابوالجارود زیدی مذهب و روایات دیگران، لذا انتساب آن به علی بن ابراهیم قمی ارزش سندی ندارد. (۳)

باید گفت که اعتماد امامیه به تفسیر علی بن ابراهیم دلالت بر اعتماد آنها به این کتاب و واضع آن ندارد، چرا که روایاتی که از علی بن ابراهیم در تفسیر ص: ۲۲۹

۱- . معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

۲- . تفسیر و مفسران، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳- . همان.

آیات نقل شده، تنها در این کتاب گرد نیامده است. (۱)

یکی از ایرادهایی که به تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی وارد است وجود برخی روایات ناهمگون و سست و خرافی است که گاه در لا به لای

داستانهای انبیا دیده می شود که بدون نقد یا اظهار نظر در مورد صحت و سقم آنها نقل شده است. انتساب اینگونه روایات جعلی که اغلب جزء اسرائیلیات شمرده شده اند، به علی بن ابراهیم قمی به هیچ وجه ثابت نیست و به اعتقاد صاحبان فن، نسخه اصلی این تفسیر که اکنون در دست ما نیست عاری از این گونه روایات مجعول بوده است.

به هر ترتیب، تفسیر دو جلدی مذکور، در ردیف تفاسیری قرار گرفته که به نقل اسرائیلیات در قصه های قرآن کریم شهرت یافته اند.

یکی از جلوه های زیبا و اعجاز گونه قرآن کریم، قصه ها و حکایت های آن است. اثر شگرف داستانها بر روح و روان آدمی و نقش برجسته آنها در رشد و هدایت انسان باعث شده تا بخشی از آیات الهی به بیان داستانها و سرگذشت پیشینیان اختصاص یابد. در میان قصه های قرآن نیز داستانهای انبیا از جلوه ای خاص برخوردار است. هدف نهایی قرآن کریم از بیان سرگذشت رسولان الهی، معرفی الگو برای طالبان حقیقت و رهنمون شدن به عبرتها و درسهای اخلاقی و تربیتی است.

به دلیل همین نقش و تأثیرگذار داستانها بود که افسانه پردازان هوا پرست کوشیدند تا با مخدوش کردن آن چهره های درخشان، چراغ هدایت را خاموش ساخته، مردم را از پیروی ایشان باز دارند. متأسفانه باید اعتراف کرد که این توطئه چینی ها بی تأثیر نبود و علاوه بر نفوذ در برخی تفاسیر فریقین، در زوایای ص: ۲۳۰

ذهن برخی عوام نیز جای گرفته است. بنابراین زدودن آثار چنین روایات مجعولی از ساحت مقدس انبیای عظام، از جمله رسالت های خطیر عالمان و اندیشمندان جهان اسلام در گذشته و حال می باشد.

در ادامه به نمونه هایی از موارد اسرائیلیات در تفسیر منسوب به قمی و نقد و بررسی آنها می پردازیم:

۱. داستان خلقت حوّا علیها السلام

شیخ قمی در ذیل آیات ۳۰ تا ۳۷ بقره، حدیثی را از پدرش از حسن بن محبوب از امام باقر علیه السلام آورده که می فرماید: «... خدا همسر آدم علیه السلام را از پایین ترین دنده استخوان او آفرید»^(۱). همچنین در جاهای دیگر از جمله آیه نخست سوره نساء و آیه ۵۴ سوره فرقان، مضمون این حدیث را نقل کرده است. البته مصحح محترم کتاب، در ذیل آیه ۵۴ سوره فرقان، چنین برداشتی از آیه را موافق با عقاید اهل سنت دانسته که بر اساس تقیه صادر شده است.^(۲)

نقد و بررسی

بسیاری از مفسران در تفاسیر خود، این گونه احادیث را مورد انکار قرار داده اند. از جمله علامه طباطبایی می فرماید: «اینکه در بعضی از تفاسیرها آمده که مراد از آیه مورد بحث این است که همسر آدم از بدن خود او درست شده، صحیح نیست هر چند که در روایات آمده که از دنده آدم خلق شده لیکن از خود آیه استفاده نمیشود و در آیه چیزی که بر آن دلالت کند وجود ندارد».^(۳)

ص: ۲۳۱

۱- . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۵.

۲- . همان، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳- . تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۱۶.

ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «روایاتی که از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده این موضوع را تکذیب می‌کند... اگر چه ممکن است آن را حمل بر این کنیم که منظور، خلقت از باقی مانده گل آدم است منتها آن قسمتی که کنار دنده های او قرار داشته است.»^(۱)

مفسر دیگری در این باره می‌نویسد: «اینکه

گفته شده حوّا از استخوان آدم خلق شده گرچه شایع است، اما مصدر صحیحی نمیتوان برای آن یافت و حدیثی هم که در این باره آورده‌اند قابل اعتماد نیست و اگر هم آن را صحیح بدانیم باید گفت مقصود از آن، اشاره به مساوات و عدم تفاوت زن و مرد در خلقت است.»^(۲)

همچنین فخر رازی می‌گوید: «اعتقاد آنها که می‌گویند تعداد استخوانهای سینه چپ مرد در مقایسه با استخوانهای سینه راست او کمتر است، سخنشان بیشتر به غیب‌گویی شباهت دارد [تا حقیقت] چرا که امور حسی و تشریحی آن را تکذیب می‌کند.»^(۳)

آیت الله مکارم از آیات مربوط به خلقت حوّا رفع ابهام نموده و چنین می‌نویسد: در ذیل (و خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا)^(۴) این جمله که می‌گوید که همسر آدم از او آفریده شد. بعضی از مفسران از این تعبیر چنین فهمیده‌اند که همسر آدم، حوّا از بدن آدم آفریده شده، ولی با توجه به سایر آیات قرآن، هرگونه ابهامی از تفسیر این آیه برداشته می‌شود و معلوم می‌شود که منظور از آن، این است که خداوند همسر او را از جنس او (جنس بشر) آفرید [نه از اعضای او] همچنان

ص: ۲۳۲

۱- همان، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲- تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۸۵.

۳- التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۸۹.

۴- نساء / ۱.

که در آیه ۲۱ سوره روم می خوانیم: (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا). (۱)

در روایات بسیاری تصریح شده که آفرینش آدم علیه السلام از اجزای خود او نبوده، بلکه از باقی مانده گل آدم صورت گرفته است. از جمله شیخ طوسی در «التبیان»، روایتی را از امام باقر علیه السلام نقل می کند که خداوند، حوّا را از باقی مانده گل آدم علیه السلام آفرید. (۲)

در حدیثی از «زراره» آمده که می گوید: «از امام صادق علیه السلام در مورد خلقت حوّا سؤال شد. سائل عرضه داشت گروهی نزد ما هستند که می گویند خداوند عزوجل، حوّا را از آخرین دنده های چپ آدم علیه السلام آفرید. آیا این گفتار صحیح است؟ حضرت فرمود: «خدا منزّه است از این گفتار. گویندگان این کلام آیا معتقدند خدا قدرت نداشت همسر آدم را از غیر دنده او بیافریند؟ این قائلین با کلامشان، راه را برای سخن چینی اهل تشنّیع باز و هموار نموده‌اند و در واقع با این سخنانشان معتقدند که جزئی از آدم با جزء دیگرش ازدواج نموده. چه شده ایشان را که چنین میگویند؟ خدا میان ما و آنها حکم کند». (۳)

ریشه این روایات جعلی را می توان در تورات پیدا نمود. در سفر تکوین آمده است: «و خداوند خواب گرانی بر آدم مستولی گردانید که خفت. پس یکی از استخوانهای پهلویش را گرفت و گوشت را در جایش پر کرد و خداوند از استخوانی که از پهلو آدم گرفته بود، زنی ساخت و او را به آدم آورد و آدم گفت که حال این استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم می باشد پس به این «نساء» گفته شود زیرا که از انسان گرفته شده است. به این ص: ۲۳۳

۱- . تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۴۵.

۲- . التبیان فی التفسیر القرآن، ج ۳، ص ۹۹-۱۰۰ و کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳- . علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۹.

سبب مرد، پدر و مادر خود را ترک کرده و به زنش متصل می شود و یک گوشت می شوند» (۱).

۲. افسانه شرک آدم و حوا علیها السلام

صاحب تفسیر قمی در ذیل آیه ۱۸۹ اعراف:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ).

حدیثی را از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «هنگامی که حوا از آدم باردار شد و فرزند در شکم حرکت کرد به آدم گفت در شکم من شیء متحرکی است. آدم به او گفت: آنچه در شکم توست نطفه من است که در رحم تو مستقر شده و خدا از آن، انسانی خلق می کند تا ما را با آن امتحان کند. پس ابلیس نزد حوا آمد و پرسید: در چه حالی هستی؟ گفت: باردار هستم و در شکم فرزندی از آدم است که حرکت می کند. ابلیس به او گفت: اگر اسم او را عبدالحارث بگذاری غلامی خواهی زایید که باقی می ماند و زندگی خواهد کرد و اگر نام او را عبدالحارث نگذاری، شش روز بعد از این که او را زاییدی خواهد مرد. حوا آنچه را از ابلیس شنیده بود به آدم خبر داد. آدم به او گفت: خبیث نزد تو آمده از او قبول نکن. من امیدوارم که برای ما باقی بماند. اما برخلاف آنچه تصور می کرد شد. پس سخنان ابلیس در نفس آدم نیز تأثیر گذاشت. وقتی حوا او را زایید شش روز بیشتر زنده نماند و مرد. پس به آدم گفت: آنچه حارث (ابلیس) به ما گفت اتفاق افتاد و درباره سخن ابلیس به ص: ۲۳۴

شک افتادند. پس طولی نکشید که حوّا دوباره باردار شد. ابلیس نزد او آمد و گفت: ... آنچه در شکم توست مثل فرزند چهارپایان و شتر و گاو و گوسفند است. حوّا به سخنان ابلیس تمایل پیدا کرد و این خبر را به آدم رساند و او نیز تحت تأثیر قرار گرفت و دعا کردند که خدا فرزند صالحی به آنها بدهد و فرزند حیوانات نباشد. بار دیگر ابلیس به نزد حوّا آمد و او را تهدید کرد که اگر می خواهی فرزند چهارپایان نزایی و برایت باقی بماند نام او را عبدالحارث بگذار و حوّا قبول کرد. ابلیس گفت: به آدم نگو مگر این که ابتدا نام او را عبدالحارث بگذاری و از او نصیبی برای من قرار دهی. حوّا چنین کرد و خبر آن را به آدم داد و آدم نپذیرفت وقتی فرزند متولد شد هر دو

خوشحال شدند چون از فرزندان انعام نبود و روز ششم هم نمرود و آنها در روز هفتم نام او را عبدالحارث گذاشتند» (۱).

نقد و بررسی

مضمون این روایت را برخی مفسران از جمله طبری در تفسیر خود و سیوطی در الدر المنثور نقل کرده‌اند. اکثر این روایات از «سمره بن جندب» نقل شده که از دروغ گویان و کذابان مشهور بود (۲).

همچنین در «الدر المنثور» از قتاده و حسن بصری و او نیز از سمره بن جندب از رسول خدا ۹، نقل شده است، در حالیکه به اذعان محققین، حسن بصری هرگز «سمره» را ملاقات نکرده و از وی چیزی نشنیده، لذا چنین حدیثی مرسل است (۳).

ص: ۲۳۵

۱- تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۶۱.

۳- البیان، ج ۵، ص ۵۵.

علامه طباطبایی رحمه الله پس از نقل این داستان می نویسد: «ولیکن این احادیث، جعلی و از دسیسه هایی است که اسرائیلی ها در روایات ما وارد کرده اند».^(۱)

وی در ادامه می افزاید: «در برخی تفاسیر از معصومین علیهم السلام روایت شده که فرموده اند: «شرک ایشان، ترک در اطاعت بود نه شرک در معصیت»^(۲) و ظاهر این روایت این است که جاری مجرای همان احادیث موضوعه است و حال این هم، حال همانها است. برای اینکه مگر اطاعت با عبادت فرق دارد آن هم اطاعت و عبادت ابلیس».^(۳)

قرطبی در این باره می گوید: «حضرت آدم و حوا یک بار اثر ناگوار تبعیت از وسواس ابلیس را تجربه کردند و همین کافی بود که تا ابد از آن

ملعون پرهیز کنند، چرا که به فرموده پیامبر ۹: مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود».^(۴)

علامه طباطبایی رحمه الله در ادامه رفع ابهام از آیه، بعد از این که منظور از آیه را بیان حال ابوبن از نوع بشر می داند، می گوید: «مؤید این معنایی که برای آیه ذکر کردیم ذیل خود آیه است که می فرماید: (فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ) چون اگر مقصود از «نفس و زوج آن» _ که در صدر آیه بود _ دو نفر معین از افراد انسان؛ مثلاً از قبیل آدم و حوا باشد، حق کلام این بود که در ذیل آیه بفرماید: «فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا اشْرَكَا» و یا بفرماید «عن شرکهما». علاوه بر این! خدای تعالی بعد از آیه مورد بحث، آیات دیگری قرار داده که همه، شرک را مذمت و مشرکین را توبیخ می کند و مخصوصاً ظاهر آنها این است که منظور از شرک در آنها، پرستیدن غیر خداست و حاشا که آدم صفی الله غیر خدا را پرسیده باشد با اینکه خداوند خودش تصریح کرده به اینکه آدم را برگزیده و هدایت فرموده و نیز خودش تصریح کرده به اینکه هر که او هدایت کند دیگر گمراهی در او راه ندارد و چه گمراهی بالاتر از پرستیدن غیر خداست؟».^(۵)

ص: ۲۳۶

- ۱- . تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۹۳.
- ۲- . کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۴۳.
- ۳- . همان.
- ۴- . الجامع الاحکام القرآن، ج ۷، ص ۳۳۸.
- ۵- . تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۴۸۹.

اما عجیب تر از همه این است که حدیث جعلی مزبور، متضمن معجزه یا کرامت شیطان است که با نام گذاری این فرزند به نام او، به خلاف فرزندان گذشته، زنده ماند. و بسیار جای تأسف است که بعضی از مفسران گذشته، تحت تأثیر این گونه احادیث مجعول قرار گرفته و آن را به عنوان تفسیر آیه ذکر کرده‌اند.^(۱)

۳. داستان حضرت یوسف علیه السلام

در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف علیه السلام (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا

لَوْلَا اَنْ رَاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ) چنین آمده است: «پس همسر عزیز برخاست و درها را بست و هنگامی که برای گناه آماده شدند یوسف، صورت یعقوب را در گوشه اتاق دید که انگشتش را می‌گزد و میگوید: ای یوسف! نام تو در آسمان در بین پیامبران نوشته شده و می‌خواهی در زمین جزء زناکاران نوشته شوی؟ پس [یوسف] دانست که خطا و تعدی کرده است» در ادامه حدیثی را از امام صادق علیه السلام بیان کرده که فرموده است: «زمانی که به هم متمایل شدند زن برخاست و پارچه‌ای را روی بتی که در اتاق بود انداخت یوسف علیه السلام به او گفت چه می‌کنی؟ گفت: بر روی این بت، پارچه‌ای انداختم تا ما را نبیند من از او شرم دارم. یوسف علیه السلام گفت: تو از بتی که نمیشنود و نمیبیند شرم می‌کنی و من از پروردگارم شرم نکنم؟ پس به طرف در دوید و...»^(۲).

ص: ۲۳۷

۱- . تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۵۴.

۲- . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۴۳-۳۴۲.

تفسیر طبری مضمون این روایت را از ابن جریر از ابن ابی ملیکه از ابن عباس نقل کرده و (۱) «دُرّ المنثور» نیز آن را به نقل از «وهب بن منبه» آورده است. (۲)

نقد و بررسی

علامه طباطبایی رحمه الله پس از ذکر روایتهای جعلی مربوط در این زمینه می نویسد: «این روایات و نظائرش، روایاتی است که حشویه و جبریه که دینی جز دروغ بستن به خدا و انبیاش ندارند جعل نموده و یا دنباله اش را گرفته‌اند. و اهل عدل و توحید بحمدالله عقایدی که بتوان بدان خرده گرفت ندارند. آری اگر از یوسف علیه السلام کوچک ترین لغزشی سرزده بود، قرآن کریم از آن خبر می داد و از توبه و استغفارش یاد می کرد. همچنان که

لغزش آدم و داوود و نوح و ایوب و ذی النون علیهم السلام و توبه و استغفار ایشان را نقل کرده است، درباره یوسف علیه السلام می بینیم که جز ثنا و مدح چیزی نگفته و در مقام ثنایش او را مخلص خوانده است». (۳)

آیت الله مکارم نیز در تفسیر نمونه بعد از ذکر این داستانها می گوید: «این گونه روایات که هیچ سند معتبری ندارد به روایات اسرائیلی می ماند که زائیده مغز انسانهای کوتاه فکری است که هرگز مقام انبیا را درک نکرده اند». (۴)

در روایات وارده از معصومان علیهم السلام این گونه احادیث جعلی مورد انکار قرار گرفته‌اند. امام رضا علیه السلام در جواب مأمون درباره این گونه احادیث فرمود: «یوسف علیه السلام، معصوم بود و فرد معصوم نه گناهی را قصد می کند و نه آن را مرتکب می شود». (۵)

ص: ۲۳۸

- ۱- جامع البیان، ج ۷، ص ۲۴۰.
- ۲- الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۴.
- ۳- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۷۹.
- ۴- تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۷۴.
- ۵- تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۴۱۹.

متأسفانه برخی مفسران به توجیه احادیث ساختگی در این باب پرداخته اند. از جمله «بغوی» پس از نقل روایات جعلی بسیار در ذیل داستان یوسف علیه السلام می نویسد: «برخی متأخران گمان داشته اند این امر _ قصد مراوده یوسف با همسر عزیز _ به هیچ وجه مناسب شان انبیا نیست در حالیکه این قول [قصد مراوده یوسف] سخن پیشینیان و متقدمان این امت است و آنها آگاه تر از این بودند که بخواهند درباره انبیا سخن بدون دلیل و مدرک بگویند». (۱) طبری نیز به چنین قولی متمایل شده است. (۲)

علامه طباطبایی رحمه الله در پاسخ می گوید: «از کسانی که زیر بار این گونه حرفهای گوناگون و جعلیات

یهودیان و هر روایت ساختگی می روند هیچ بعید نیست زیرا همین ها هستند که به خاطر پاره ای روایات مجهول الهویه، جدّ یوسف علیه السلام؛ یعنی ابراهیم خلیل و همسرش ساره علیهما السلام را متهم می کنند. آری چنین کسانی باکی ندارند از اینکه نبیره؛ ابراهیم علیه السلام یعنی یوسف علیه السلام را درباره همسر عزیز متهم سازند.» (۳)

علامه همچنین درباره «برهان» در «لولا آن رای برهان ربه» چنین می نویسد: «و اما برهانی که یوسف علیه السلام از پروردگار خود دید هر چند کلام مجید خدای تعالی کاملاً آن را روشن نکرده که چه بوده، لکن یکی از وسایل یقین بوده که با آن، دیگر جهل و ضلالتی باقی نمانده... و این همان برهانی است که خدا به بندگان مخلص خود نشان می دهد و آن نوعی از علم مکشوف و یقین مشهود و دیدنی است که نفس آدمی با دیدن آن، چنان مطیع و تسلیم می شود که دیگر به هیچ وجه میل به معصیت نمیکند.» (۴)

ص: ۲۳۹

- ۱- . معالم التنزیل، ج ۲، ص ۲۸۴.
- ۲- . جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۱۰.
- ۳- . تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۲۰۰.
- ۴- . همان، ص ۲۰۱.

شیخ طوسی نیز در تفسیر التبیان در این باره می فرماید: «همه این چیزها [یی که درباره برهان ذکر کرده‌اند از جمله انداختن پارچه بر روی بت و...] غیر صحیح است، چرا که مقتضای آن (الالغاء) زوال تکلیف است و اگر چنین بود یوسف علیه السلام بهخاطر امتناعش از فاحشه، مورد مدح و ثواب نبود و با وصف خدا در مورد او «انه صرف عنه السوء و الفحشاء» و «انه من عباده المخلصین» تنافی داشت... . جایز است که رؤیت برهان به معنی علم باشد و منظور از برهان همان است که خداوند، یوسف علیه السلام را بر تحریم آن فعل آگاه کرد و اینکه هر کس آن را انجام دهد، مستحق عذاب خواهد بود»^(۱)

۴. داستان ایوب نبی علیه السلام

مؤلف تفسیر قمی در ذیل آیه ۴۱ سوره ص (وَإِذْ كُرِّعْتُمْ مِنْ أَهْلِكُمْ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنِّي الْمَسْكِينُ الْفُقَرَاءُ مُضْطَرِّضِينَ وَإِذْ كُرِّعْتُمْ مِنْ أَهْلِكُمْ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنِّي الْمَسْكِينُ الْفُقَرَاءُ مُضْطَرِّضِينَ) در مورد بیماری ایوب علیه السلام روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کند از جمله «... پس ابلیس در بدن او دمید و از سرتاپایش را زخم فرا گرفت و بعد از آن، مدتی طولانی باقی ماند و حمد و شکر الهی می کرد تا اینکه در بدنش کرم افتاد و از بدنش خارج می شد پس آن را می گرفت و می گفت به جایگاهت که خدا تو را از آن آفریده برگرد. تا اینکه اهل قریه او را بیرون کردند و در زباله دانی در خارج شهر رها کردند...»^(۲).

ص: ۲۴۰

۱- . التبیان، ج ۶، ص ۱۲۴.

۲- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۴۰.

همچنین درباره لب به شکایت گشودن ایوب علیه السلام چنین می نویسد: «گفت: خدایا تو می دانی که هرگز دو امری که در یکی از آنها طاعت تو باشد بر من عارض نشده، مگر اینکه سخت ترین آنها را برگزیدم. آیا حمد و سپاس تو را به جای نیاوردم؛ آیا بر تو سجده نکردم؟ پس از ابر صدا برخاست صدایی که با ده هزار زبان سخن می گفت که ای ایوب! چه کسی تو را به این پایه از بندگی رساند؟ در حالیکه سایر مردم از آن غافل و محرومند؟... آیا بر خدا منت می نهی؟ چیزی که خود، منت خداست بر تو؟ ایوب مشتی از خاک برداشت و در دهان خود ریخت و گفت: پروردگارا: منت همگی از توست و تو بودی که مرا توفیق بندگی دادی».(۱)

نقد و بررسی

در این باره میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) آنچه در مورد بیماری نفرت انگیز ایوب علیه السلام

در برخی تفاسیر وارد شده توسط علما و مفسران شیعه مورد طعن و انتقاد قرار گرفته است. از جمله صاحب تفسیر نمونه بعد از نقل این داستان می نویسد: «بدون شک چنین روایتی مجعول است هر چند در لابه لای کتب حدیث ذکر شده باشد، زیرا رسالت پیامبران ایجاب می کند که مردم در هر زمان بتوانند با میل و رغبت با آنها تماس گیرند و آنچه موجب تنفر و بیزاری مردم و فاصله گرفتن افراد از آنها می شود، خواه بیماریهای تنفر آمیز باشد و یا عیوب جسمانی و یا خشونت اخلاقی در آنها نخواهد بود، چرا که با فلسفه رسالت آنها تضاد دارد».

ص: ۲۴۱

وی در ادامه با استناد به آیه (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ). (۱) می گوید: «این آیه دلیل بر آن است که پیامبر نباید چنان باشد که از اطرافش پراکنده شوند». (۲)

سید مرتضی در این باره می گوید: «چگونه می توان به روایت چنین افرادی که عقلشان تا این حد تنزل یافته که این کفریات و موهومات را پذیرفته‌اند اعتماد کرد؟ البته ما منکر آن نیستیم که آن حضرت به بیماریهای سخت و سایر مصیبتها گرفتار آمد. آنچه مورد انکار ما است، انزجار و تنفر قوم ایوب علیه السلام از وی به دلیل بیماریهای مشمئز کننده و نفرت آور است چرا که این امر با فلسفه رسالت انبیا سازگار نیست». (۳)

امام صادق علیه السلام در ضمن روایت مفصلی می فرماید: «بیماری ایوب علیه السلام کوچک ترین تأثیری در قیافه و چهره و سایر اعضای وی ننهاد و در او مایه های تنفر و انزجار پدید نیآورده بود». (۴)

برخی محققان معتقدند بیماریهایی که ایوب علیه السلام

به آنها مبتلا شد از جمله امراضی بوده که اثر آن بر پوست آشکار نمیشده است. مانند روماتیسم و امراض مفاصل و استخوان و از این قبیل. مویذ آن هم این است که وقتی به اذن الهی چشمه ای جوشید و ایوب علیه السلام خود را در آن شستشو داد، این بیماری ها از وجودش رخت بر بست. امروزه نیز بسیاری از بیمارانی که به این نوع از امراض مبتلا می شوند به وسیله چشمه های آب گرم شفا می یابند. (۵)

ص: ۲۴۲

- ۱- . آل عمران / ۱۵۹.
- ۲- . تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۰۳.
- ۳- . تنزیه الانبیاء، ص ۹۲-۹۳.
- ۴- . بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۴۸-۳۴۹.
- ۵- . الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، ص ۲۸۱.

در جهت رفع ابهام از آیه (إِنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانَ...) گفته شده دخالت شیطان در کار ایوب علیه السلام بدین قرار بود که وقتی مرض او شدت یافت به طوری که مردم از او دوری می کردند، شیطان در دل آنان وسوسه کرد که آن جناب را پلید پنداشته و از او بدشان بیاید و نیز به دل‌هایشان انداخت که او را از شهر و از بین خود بیرون کنند و حتی اجازه آن را ندهند که همسرش بر آنان وارد شود که ایوب از این بابت سخت متأذی شد به طوری که در مناجاتش هیچ شکوه ای از دردهایی که خدا بر او مسلط کرده بود نکرد، بلکه تنها از این شیطنت شیطان شکوه کرد که او را از نظر مردم انداخته است. (۱)

در حدیثی از امام صادق علیه السلام در این باره می خوانیم: «ایوب بدون انجام گناهی دچار بلا گردید و استقامت ورزید تا اینکه مورد سرزنش قرار گرفت و پیامبران بر شماتت صبر نمیکنند». (۲)

اما رد پای این مجعولات در مراجعه به کتب عهدین نمایان می شود. در کتاب ایوب در فصل دوم آمده: «و خداوند به شیطان گفت که اینک در دست تو باشد جز اینکه جانش را نگاه داری و شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پا تا فرق سرش به دمل مضر زد و او برای خود سفالی را گرفت تا آنکه به آن خویشتن را بخارد در حالتی که میان خاکستر می نشست». (۳)

ب) در باب احادیث ساختگی در مورد شکوه ایوب علیه السلام از مشکلاتش، گفتنی است که این روایات با سیاق آیات قرآن کریم در تضاد است. آنجا که می فرماید: (وَأَخَذَ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ). (۴)

ص: ۲۴۳

۱- مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۴۵.

۲- علل الشرایع، ج ۳، ص ۷۵.

۳- کتاب مقدس، باب ایوب، فصل ۲ ص ۹-۶.

۴- ص / ۴۴.

آیت الله مکارم در این باره می نویسد: «در آیهٔ چهل و یکم سوره ص می خوانیم: (وَإِذْ كُرِّعْتُمْ تَذَاتًا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ). ملاحظه می شود که ایوب به هنگام دعا برای رنج و مشکلات خود، نهایت ادب را در پیشگاه خدا بهکار می برد و هرگز بیماری خود را به خدا نسبت نمیدهد بلکه می گوید: شیطان مرا به رنج و عذاب [رنج حاصل از شماتت مردم] افکنده است. قرآن کریم در جای دیگر دعای ایوب را اینگونه نقل می کند: «من گرفتار مشکلاتی شده ام و تو ارحم الراحمین هستی» (۱) یعنی حتی نمیگوید مشکلم را بر طرف فرما. زیرا می داند او بزرگ است و رسم بزرگی را می داند» (۲).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «ایوب در هیچ یک از بلاهایی که بر وی نازل شده بود از خداوند طلب عافیت نکرد» (۳) و به گفته ابن عباس، اساساً ایوب علیه السلام را بدین خاطر به این نام خوانده اند که او در همه حال (فقر و غنا و بیماری و سلامت) به سوی پروردگار خویش بازگشت و انابه می کرد» (۴).

مطابق نقل برخی تفاسیر در مدت بیماری ایوب علیه السلام، از اطراف و اکناف بیمارانی می آمدند و

از وی می خواستند تا برای آنها دعا کند و به دعای او خدا آنها را شفا می داد. از ایوب علیه السلام می پرسیدند: «با این حال چگونه برای خود دعا نمیکنی؟» می فرمود: «از خدای تعالی که هشت سال در نعمت و عافیت او بودم شرم دارم از اینکه مرا به خاطر چند روزی که مورد ابتلا قرار داده عافیت دهد. تا آن مقدار که در نعمت بودهام محنت نکشم، برای سلامتی خود دعا نکنم مگر آنکه خدا مرا فرمان دهد که در حق خود دعا کنم» (۵).

ص: ۲۴۴

۱- انبیاء/ ۸۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۷۸.

۳- بحار، ج ۱۲، ص ۳۵۰.

۴- الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۱، ص ۳۲۳.

۵- الکاشف، ج ۳، ص ۱۳۱.

با رجوع به تورات، سفر ایوب، ریشه این روایات مجعول را می یابیم: «و بعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده روز خود را نفرین کرد و ایوب متکلم شده گفت: روزی که در آن متولد شدم هلاک شود و شبی که گفتند مردی در رحم قرار گرفته آن روز تاریکی شود... چرا در رحم مادر نمردم و چون از شکم بیرون آمدم چرا جان ندادم؟ چرا زانوها مرا قبول کردند و پستانها را مکیدم» (۱).

۵. داستان حضرت داوود علیه السلام

مؤلف کتاب تفسیر قمی در ذیل آیه ۲۲ سوره ص، (إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَعِيَ بَعْضَنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَأَخَكُمُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ) داستان مفصلی را از هشام از امام صادق علیه السلام بیان می کند که به بخشی از آن اشاره می کنیم: «... داوود در محرابش مشغول عبادت بود که پرنده ای طلایی را در مقابلش دید لذا شگفت زده گردید و حال خود را فراموش کرد. برخاست که او را بگیرد و به دنبال آن، بر سر دیوار خانه اوریا رفت و زن او را در حال شست و شوی بدنش دید و عاشق او شد و به سردار خود دستور داد اوریا را در مقابل تابوت و در صف مقدم جبهه قرار دهد. بعد از کشته شدن اوریا، روزی داوود در محراب بود و هنوز زن اوریا را تزویج نکرده بود که دو نفر

متخاصم بر او وارد شدند و در آن زمان داوود نود و نه زن داشت. یکی از متخاصمان گفت: این برادرم نود و نه میش دارد و من یکی دارم و می خواهد آن را هم از من بگیرد. داوود گفت: او قطعاً به تو ظلم کرده است. یکی از ملائکه خندید و گفت: این مرد علیه خود حکم کرد. داوود متنبه شد و چهل روز در حال سجده گریست تا اینکه خدا بر او وحی کرد که بر سر قبر اوریا رفته و از او ص: ۲۴۵

طلب مغفرت کند اما اوریا نپذیرفت و جواب نداد و داوود بر زمین افتاد و گریست. خدا بر نگهبان بهشت وحی کرد تا بهشت را بر اوریا بنمایاند. اوریا گفت: این برای کیست؟ و شنید، برای کسی است که خطای داوود را ببخشد. اوریا گفت بخشیدم و داوود برگشت و زن اوریا را تزویج کرد و سلیمان علیه السلام از او زاده شد.^(۱)

نقد و بررسی

مضمون داستان فوق را طبری در تفسیر خود به نقل از ابن حمید از سلمه از محمد بن اسحاق از بعضی اهل علم از وهب بن منبه آورده است.^(۲) دکتر «ابوشهبه» پس از نقل روایتی از طریق «انس بن مالک» می گوید: «این روایت منکر و جعلی است و در سلسله سند آن ابن لهیعه و یزید بن ایان رقاشی قرار دارند که هر دو ضعیف شمرده شده اند».^(۳) ابن کثیر نیز این روایت را «ضعیف السند» و از ساخته های اهل کتاب دانسته است.^(۴)

در بزرگی مقام حضرت داوود علیه السلام همین بس که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با آن عظمت مقامی که داشت فرمان می دهد تا در صبر و شکیبایی به

داوود اقتدا کند و از سرگذشت وی مدد گیرد.^(۵)

سید مرتضی درباره این روایت ساختگی می گوید: «اما کسی که گمان می کند که داوود علیه السلام، اوریا را بر پیشاپیش تابوت گذاشته تا کشته شود، پس فساد سخن او، آشکارتر از آن است که نیاز به رد و انکار داشته باشد».^(۶)

ص: ۲۴۶

۱- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۰ با تلخیص.

۲- . جامع البیان، ج ۱۲، ص ۱۷۸.

۳- . الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، ص ۲۶۶.

۴- . تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۵۰.

۵- . ص / ۲۶.

۶- . تنزیه الانبیاء، ج ۲، ص ۱۱۷.

صاحب مجمع نیز معتقد است: «داستان عاشق شدن داوود علیه السلام، سخنی است که هیچ تردیدی در فساد و بطلان آن نیست. برای اینکه این نه تنها با عصمت انبیا سازش ندارد، بلکه حتی با عدالت نیز منافات دارد. چه طور ممکن است انبیا که امینان خدا بر وحی و سفرایی هستند بین او و بندگان، متصف به صفتی باشند که اگر یک انسان معمولی متصف بدان باشد دیگر شهادتش پذیرفته نمیشود و حالتی داشته باشد که به خاطر آن حالت، مردم از شنیدن سخنان ایشان و پذیرفتن آن متنفر باشند».^(۱)

علامه طباطبایی می گوید: «این داستان که در روایت مذکور آمده از تورات گرفته شده است. چیزی که هست نقل تورات از این هم شنیع تر و رسواتر است. معلوم می شود آنهایی که داستان مزبور را در روایات اسلامی داخل کرده اند تا اندازه ای نقل تورات را تعدیل کرده اند».^(۲)

نقل کرده اند که یکی از قصه سرایان در مجلس عمر بن عبدالعزیز داستان خرافی عشق داوود به همسر اوریا را سر داده بود که در اثنای آن یکی از بزرگانی که در مجلس حضور داشت داستان او را تکذیب کرد و گفت: «اگر داستان داوود علیه السلام آن گونه که در قرآن آمده مورد اعتماد باشد روا نیست که آن را رها کرده به سراغ داستانهای امثال تو رویم و اگر این داستان به گونه ای

باشد که تو می گویی و خدا به خاطر عدم هتک حرمت این پیامبر عظیم الشان از نقل آن صرف نظر کرده، پس بر ما روا نیست امثال این داستانها را بر ملا کنیم». عمر بن عبدالعزیز گفت: «به خدا سوگند شنیدن این کلام برای من خوشایندتر از هر آن چیزی است که خورشید بر آن طلوع می کند».^(۳)

ص: ۲۴۷

۱- . مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۳۶.

۲- . تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۳.

۳- . الکشاف، ج ۴، ص ۸۱.

در روایات اسلامی نیز این گونه داستانهای ساختگی به شدت مورد انکار قرار گرفته است. امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بگوید داوود علیه السلام زن اوریا را به زوجیت خود در آورد بر او دو حد جاری می کنم؛ یکی برای هتک حرمت نبوت و دیگری برای هتک حرمت اسلام که تهمت زده است».(۱)

در ضمن حدیثی در گفت و گوی امام رضا علیه السلام با «ابن جهم» نقل شده است که آن حضرت علیه السلام دست به پیشانی خود زد و فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون. آیا به یکی از انبیای خدا نسبت می دهید که نماز را سبک شمرده و آن را شکست و به دنبال مرغ به خانه مردم در آمده، به زن مردم نگاه کرده و عاشق شد و شوهر او را عمداً کشته است» ابن جهم پرسید: ای پسر رسول خدا! پس گناه داوود در داستان دو متخاصم چه بود؟» فرمود: «خطای داوود از این قرار بود که او در دل خود گمان کرد که خدا هیچ خلقی داناتر از او نیافریده است. خدای تعالی دو فرشته نزد وی فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند و...» ابن جهم پرسید: «پس داستان داوود با اوریا چه بوده؟» حضرت فرمود: «در عصر داوود حکم چنین بود که اگر زنی شوهرش می مرد یا کشته می شد دیگر حق نداشت شوهری دیگر اختیار کند و اولین کسی که خدا این حکم را برایش برداشت و به او اجازه داد تا با زن شوهر مرده ازدواج کند داوود علیه السلام بود که با همسر اوریا بعد از کشته

شدن او و گذشتن عده، ازدواج کرد و این بر مردم آن روزگار گران آمد».(۲) گفتنی است که این داستان خرافی به صورت وقیحانه تری در تورات کتاب دومین ثمویل فصل ۱۱ ذکر شده است.

ص: ۲۴۸

۱- . بحار، ج ۱۴، ص ۲۶، ح ۶.

۲- . عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۹.

در تفسیر قمی در ذیل آیات ۳۴ - ۳۰ سوره ص (وَوَهَبْنَا لِداوود سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَاتُ الْجِبَّادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ * رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ * وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ) چنین می نویسد: «سلیمان علیه السلام اسبها را دوست می داشت. روزی آنها را طلبید. بر او عرضه کردند و او آنها را می نگریست تا خورشید غروب کرد و نماز عصرش قضا شد. پس بسیار غمگین شد و از خدا خواست که خورشید را برگرداند تا نماز عصرش را بخواند و خدا چنین کرد و او نمازش را خواند پس اسبها را طلبید و گردنها و پاهای آنها را با شمشیر زد و همه را کشت».(۱)

همچنین در ادامه درباره آیه (وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ) ماجرای علاقه بسیار سلیمان به تنها فرزندش و ترس از ملک الموت و توسل به شیاطین برای پنهان کردن فرزندش از دست ملک الموت را بیان کرده، درباره روایات ساختگی خاتم سلیمان، حدیثی را از امام صادق علیه السلام با این مضمون نقل می کند: «خدا ملک سلیمان را در انگشترش قرار داد و وقتی آن را به دست می کرد جن و انس و شیاطین و پرندگان و وحوش و... در مقابلش حاضر می شدند».(۲)

نقد و بررسی

در این قسمت به ذکر موارد ذیل بسنده

میکنیم:

۱. مضمون روایت کشتن اسبها توسط سلیمان در تفسیر الدرّ المنثور از ص: ۲۴۹

۱- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۴.

۲- . همان، ص ۲۳۶.

طریق ابن منذر از ابن جریح از ابن عباس نیز نقل شده است»^(۱) همچنین در همان تفسیر از کعب الاحبار درباره آیه «حتی تورات بالحجاب» نقل شده که می گفت: «آن حجاب از یاقوت سبز بوده است. یاقوتی که محیط به همه خلایق است و از سبزی آن، آسمان سبز شده است»^(۲) بنابراین به وضوح، نقش آفرینی تازه مسلمانهای یهودی در این داستان سرایی ها دیده می شود.

آیت الله مکارم پس از طرح و بررسی این روایات خرافی می نویسد: «وانگهی کشتن اسبها علاوه بر اینکه جنایت است اسراف نیز هست، چگونه ممکن است چنین عمل ناروایی از پیغمبری سرزنند؟ لذا در روایاتی که در ذیل این آیات در منابع اسلامی آمده این نسبت شدیداً از سلیمان نفی شده است»^(۳) وی در ادامه می افزاید: «اگر نماز واجب، ترک شده توجیه آن مشکل است و اگر نماز نافله بوده، رد شمس چه لزومی دارد»^(۴)

آیت الله سبحانی در این باره به طور مفصل بحث کرده و استدلالاتی بیان داشته است از جمله می نویسد:

الف) خداوند در نخستین آیه، سلیمان را با جمله (نعم العبدُ انه اواب) تعریف می کند. آیا صحیح است که هنوز مرگب آن آیه خشک نشده، خدا جریانی را نقل کند که هرگز با آن سازگار نباشد. معنای «اواب» این است که او زیاد خدا را یاد می کرد. در این صورت چه طور این فرد «اواب» غرق تماشای اسبان می شود و فریضه الهی را فراموش می کند؟

ب) اگر معنی «احببت» در (فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ

الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ)^(۵)

ص: ۲۵۰

۱- الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۰۹.

۲- همان.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۷۵.

۴- همان، ص ۲۷۶.

۵- ص / ۳۲.

(گفت من اسبها را به خاطر یادآوری خدا دوست دارم و او به آنها می نگریست تا از دیدگان پنهان شدند)، به معنی انتخاب و برگزیدن باشد باید به جای «عن ذکرالله»، «علی ذکرالله» بفرماید چنانکه در موارد مشابه به لفظ «علی» بهکار رفته: (إِنَّ اسْمِي تَحْبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ) (۱) (اگر کفر را بر ایمان برگزینند).

ج) ظاهر جمله «ردوها علی» در (رَدُّهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ) این است که ضمیر آن (ها) به «صافنات الجیاد» (اسبهای چابک و تندرو) برگردد در حالیکه شمس در آیه مذکور نیست.

د) اگر مقصود از آن، خطاب به فرشتگان است که خورشید را برای او بازگردانند، چنین خطاب آمرانه ای از سلیمان علیه السلام به ملائکه خدا با مقام او سازگار نیست.

هـ) قائلان معتقدند چون تماشای اسبان، او را از نماز بازداشت آنها را طلبید و با شمشیر، ساق و گردن آنها را زد و مقصود از جمله «فطفق مسحاً...» همین است. برخی دیگر که تا حدی روشن فکرتند می گویند: مقصود این است که پس از بازگشت خورشید، ساق و گردن خود را به عنوان وضو شست و در آیین سلیمان، برنامه وضو چنین بوده است.

در جواب باید گفت که: اگر مقصود از «فطفق مسحاً بالسوق و الاعناق» شستن ساق و گردن به عنوان وضوست چرا اولاً به جای «غسل»، «مسح» بهکار برده؟ و ثانیاً چرا به جای «عتق» از لفظ «اعناق» که جمع است استفاده کرده است.

ص: ۲۵۱

در حالیکه سلیمان یک گردن بیشتر نداشت. و ثالثاً اطلاق لفظ «سوق» و اراده دو «ساق» کاملاً بر خلاف ظاهر است. هم چنین اگر مقصود از جمله «فطفق مسحاً» زدن گردن و پی کردن آنهاست چرا کلمه

«مسحاً» را به جای «ضرباً» یا «قطعاً» بهکار برده است؟ در حالیکه در زبان عرب، این کلمه به ندرت در معنای قطع و بریدن بهکار می رود. (۱)

ب) درباره افتادن جسد بر کرسی سلیمان، آیت الله سبحانی می نویسد: «در این مورد مفسران بالاخص آنان که به گردآوری روایات به هر صورتی باشد عنایت دارند احتمالاتی را نقل کرده‌اند که بسیاری از آنها شبیه اسرائیلیات و ریشه آنها اخبار یهود و کتابهای آنهاست. در این میان تنها یک احتمال از آن احتمالات تا حدودی قابل اعتماد است و آن اینکه: او دارای فرزندی بود که به او دل بسته بود و او را مظهر امیدهای خود در آینده می دانست. خداوند با گرفتن جان او به طوری که حضرت سلیمان، جسد بی روح فرزند خود را در برابر دیدگان خود دید، پایه مقاومت و شکیبایی او را در برابر مصائب آزمود و در ضمن تفهیم کرد که قبل از هر چیزی باید کارها را به خدا تفویض کرد». (۲) وی در ادامه می افزاید: «توجه به فرزند و او را مظهر آمال و آرزوها اندیشیدن، برای افراد نه تنها گناه نیست، بلکه نسبت به شناختی که از جهان آفرینش دارند ترک اولی نیز حساب نمیشود. در حالیکه برای پیامبران با شناختی که از خدا و جهان دارند و می دانند که هیچ کاری بدون خواست او صورت نمیپذیرد، نوعی ترک اولی است که اثر آن با «انابه» و طلب مغفرت از میان می رود». (۳) گفتنی است که مضمون این را سیوطی در الدرالمنثور از «ابن مردویه» به سند ضعیف از ابو هریره نقل کرده است. (۴)

ص: ۲۵۲

۱- . منشور جاوید، ج ۵، ص ۱۳۰-۱۲۸.

۲- . همان، ص ۱۳۱.

۳- . همان، ص ۱۳۲.

۴- . الدر المنثور، ج ۵، ص ۳۱۱.

ج) آنچه درباره انگشتر سلیمان علیه السلام و دزدیده شدن آن توسط شیاطین و در پی آن حکومت شیاطین بر ملک سلیمان گفته شده، به شدت مورد نقد و طعن قرار گرفته است. از جمله آیت الله مکارم

می نویسد: «اما افسانه های دروغین زشتی که درباره گمشدن انگشتر سلیمان و یا ربوده شدن آن به وسیله یکی از شیاطین و نشستن شیطان بر تخت حکومت به جای او که با آب و تاب در بعضی از کتب آمده و ظاهراً ریشه آن به «تلمود» یهودیان باز می گردد و از خرافات اسرائیلی است، با هیچ عقل و منطقی سازگار نیست. این افسانه ها قبل از هر چیز، دلیل بر انحطاط فکری گویندگانش می باشد و لذا محققان اسلامی هر جا از آن نام برده اند، بی پایه بودن آن را با صراحت بازگو کرده اند و گفته اند نه مقام نبوت و حکومت الهی به انگشتر وابسته است و نه هرگز خداوند این مقام را از پیامبری گرفته، شیطانی را به صورت پیامبری در آورده تا چه رسد به اینکه چهل روز بر جای او بنشیند و در میان مردم حکومت و قضاوت کند» (۱).

۷. داستان زینب بنت جحش

مؤلف تفسیر قمی در ذیل آیه ۳۷ احزاب (وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ) سبب نزولی را از امام صادق علیه السلام به این نحو نقل می کند: «روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل زید وارد شد و زینب را دید که در وسط خانه نشسته و ماده خوش بویی را می سایید. به او نگریست و او زیبا چهره بود و فرمود: «سبحان الله خالق النور و تبارك الله احسن الخالقين» و به منزلش برگشت و علاقه عجیبی به زینب در قلبش پیدا شد. وقتی زید به منزل رفت زینب او را از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته بود آگاه کرد. زید گفت: می خواهی تو را طلاق دهم تا رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را تزویج کند؟

ص: ۲۵۳

گفت: می ترسم طلاقم دهی و او تزویجم نکند. زید نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و جریان را گفت:

آن حضرت پذیرفت و فرمود: همسرت را نگه دار...» (۱).

نقد و بررسی

صاحب «مخزن العرفان» بعد از نقل ماجرا می نویسد: «لکن این تفسیر از چند جهت منافی با مقام نبی خاتم صلی الله علیه وآله است. یکی عصمت که ما درباره انبیا قائل هستیم و عاشق شدن به زن غیر، مناسبتی با مقام عصمت نخواهد داشت. دیگری به دلالت نص صریح آیه ۲۷ سوره نور: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا)، وقتی تمام مؤمنین مأمور باشند بدون اذن، داخل خانه احدی نشوند پیامبر صلی الله علیه وآله اولی به این حکم است. از این گذشته کسی که به عقل خود رجوع نماید به شهادت عقلش می فهمد که این توجیه اهل سنت در آیه به کلی بی اساس است. زیرا زینب، دختر عمه رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و ممکن نیست که در کوچکی و بزرگی قبل از فرود آمدن آیه حجاب، او را ندیده باشد چه طور قبلاً که موقع بروز حسن و زیبایی او بود خواستگار او نشد و پس از مدتی که زن پسر خوانده او شد و مسلماً از طراوت جوانی او کاسته شد، به یک نظر عاشق او گردید و کلامی گفت که حاکی از دل باختگی او باشد. هرگز چنین نخواهد بود» (۲).

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه (فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَا لَهَا) ص: ۲۵۴

۱- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۳-۱۷۲.

۲- . مخزن العرفان، ج ۱۰، ص ۲۳۳-۲۳۲.

می نویسد: «تعبیر قضای وطر، کنایه است از بهره مندی از وی و هم خوابگی با او و جمله (لَكَيْ لَا يَكُونَ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ حَرْجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا) تعلیل ازدواج مورد بحث و بیان مصلحت این حکم است. می فرماید، اینکه ما زینب را به ازدواج تو در می آوریم و این عمل را حلال و جایز کردیم

علتش این است که خواستیم مؤمنین در خصوص ازدواج با همسران پسرخوانده هایشان، بعد از آنکه بهره خود را گرفتند در فشار نباشند»^(۱).

وی در ادامه می گوید: «از این جا روشن می شود که آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در دل پنهان می داشته همین حکم بوده و معلوم می شود این عمل قبلاً برای آن جناب واجب شده بود نه اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن طوری که بعضی از مفسرین گفته اند، عاشق زینب شده و عشق خود را پنهان کرده باشد، بلکه وجوب این عمل را پنهان کرده است»^(۲).

همچنین می افزاید: «مفسرین در اثر این اشتباه به سختی و تنگی افتاده، در مقام توجیه عشق رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آمده اند که او هم بشر بوده و عشق یک حالت جبلی و فطری است که هیچ بشری از آن مستثنی نیست [همچنان که مصحح تفسیر قمی چنین توجیهی آورده]^(۳) غافل از اینکه اولاً- با این توجیه، نیروی تربیت الهی را از نیروی جبلت و طبیعت بشری کمتر دانسته‌اند. حال آنکه نیروی تربیت الهی قادر بر هر نیروی دیگری است. ثانیاً در چنین فرضی دیگر معنا ندارد که آن جناب را عتاب کند که چرا عشق خود را پنهان کرده‌ای؟ چون معنایش این می شود که تو باید عشق خود را نسبت به زن مردم اظهار می کردی و چرا نکردی؟ و رسوایی این حرف از آفتاب روشن تر است»^(۴).

ص: ۲۵۵

۱- . تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۸۴.

۲- . همان.

۳- . تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۳.

۴- . تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۴۸۴.

علاوه بر استدلال‌های فوق گفتنی است که تاریخ زندگی پیامبر صلی الله علیه وآله به هیچ وجه نشان نمیدهد که او علاقه و تمایل خاصی نسبت به زینب داشت، بلکه همچون سایر همسران، بلکه شاید از جهاتی نیز کمتر از بعضی همسران پیامبر صلی الله علیه وآله بوده و این خود شاهد تاریخی دیگری بر نفی آن افسانه هاست. (۱)

نتیجه گیری

۱. اسرائیلیات یا قصه های خرافی بر گرفته از منابع یهودی یا مسیحی و... در برخی تفاسیر اسلامی از جمله تفسیر قمی وارد شده است.

۲. وجود این روایات در کتاب تفسیر قمی، دلیل بر وجود آنها در نسخه اصلی تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیست.

۳. روایات اسرائیلی مورد بحث، در معارضه با آیات قرآن کریم و نیز برخی روایات معصومان علیهم السلام و شواهد عقلی، دچار اشکالات اساسی می گردد.

۴. انبیا و رسولان الهی دارای مقام عصمت بوده و اتهاماتی که در مصادر اسرائیلی بر ایشان وارد شده، هرگز شایسته مقام والای ایشان نیست.

فهرست منابع

۱. اعلام القرآن، خزائلی، محمد؛ چاپ سوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵هـ.ش.

۲. الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، الذهبی، محمدحسین؛ الطبعة الثانیة، دمشق، لجنة النشر فی دارالایمان، ۱۴۰۵ هـ. ق. _ ۱۹۸۵ م.

۳. الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، نعناعه، رمزی؛ بیروت، دارالقلم _ دارالضیاء، ۱۹۷۰ م _ ۱۳۹۰هـ. ق.

۴. الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، ابوشهبه، محمد بن محمد؛ الطبعة الاولى، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۳هـ. ق. _ ۱۹۹۲ م.

ص: ۲۵۶

۵. التبیان فی تفسیر القرآن، الطوسی، محمد بن الحسن؛ تحقیق: احمد حیب قصیر العاملی، الطبعة الاولى، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۶. التفسیر الكبير، رازی، فخرالدين؛ الطبعة الثالثة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا
۷. الجامع لأحكام القرآن، القرطبی، محمد بن احمد؛ الطبعة الاولى، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۸. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، السيوطی، جلال الدين عبدالرحمن؛ قم، مکتبهاآیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۹. الکاشف عن حقائق غوامض التنزیل، زمخشری، محمود؛ الطبعة الثالثة، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۰. المفسرون حیاتهم و منهجهم، یازی، محمد علی؛ تهران، وزاره الثقافه و الارشاد و الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ.ق _ ۱۳۷۳ هـ.ش.
۱۱. بحار الانوار، المجلسی، محمدباقر؛ بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۲. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، دیاری، محمدتقی؛ چاپ اول، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۹ هـ.ش.
۱۳. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تحقیق: محمد حسین شمس الدین، الطبعة الاولى، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۱۴. تفسیر القمی، القمی، علی بن ابراهیم؛ تصحیح: طیب الموسوی الجزائری، الطبعة الثالثة، قم، موسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۵. تفسیر الکاشف، مغنیه، محمد جواد؛ الطبعة الاولى، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۱۶. تفسیر المیزان، طباطبایی، محمد حسین؛ ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، چاپ بیست و سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۷. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر؛ چاپ نوزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۱۸. تفسیر نورالثقلین، العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه؛ تصحیح: هاشم الرسولی المحلاتی،

- ١٩ . تفسير و مفسران، معرفت، محمد هادي؛ چاپ اول، قم، موسسه فرهنگي التمهيد، ١٣٨٠ هـ.ش.
- ٢٠ . تنزيه الانبياء، الموسوي، السيد المرتضى؛ الطبعة الثانية، نجف، المطبعة الحيدريه، ١٣٧٩ هـ.ق _ ١٩٦٠ م.
- ٢١ . جامع البيان عن تأويل آي القرآن، الطبري، محمد بن جرير؛ ضبط: صدقي جميل العطار، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٠ هـ.ق _ ١٩٩٩ م.
- ٢٢ . شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد؛ تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ سوم، بيروت، داراحياء التراث العربي، ١٣٨٥ هـ.ش.
- ٢٣ . علل الشرايع، صدوق، محمد بن علي بن حسين؛ ترجمه: محمد جواد ذهني تهراني، چاپ اول، قم، انتشارات مومنين، ١٣٨٠ هـ.ش.
- ٢٤ . عيون أخبار الرضا عليه السلام، صدوق؛ بي جا، انتشارات جهان، ١٣٧٨ هـ.ش.
- ٢٥ . قرآن كريم.
- ٢٦ . كتاب التفسير، عياشي، محمد بن مسعود؛ تحقيق: هاشم رسولي محلاتي، تهران، چاپ خانه علميه، ١٣٨٠ هـ.ش.
- ٢٧ . كتاب مقدس (عهد عتيق و عهد جديد)، ترجمه فاضل خان خمداني، ويليام گلن _ هنري مرتن، تهران، انتشارات اساطير، ١٣٨٠ هـ.ش.
- ٢٨ . مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسي، فضل بن حسن؛ چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ هـ.ش.
- ٢٩ . مخزن العرفان في تفسير القرآن، امين، نصرت؛ تهران، نهضت زنان مسلمان، ١٣٦١ هـ.ش.
- ٣٠ . معالم التنزيل في تفسير القرآن، البغوي، حسين بن مسعود؛ تحقيق: عبدالرزاق المهدي، الطبعة الاولى، بيروت دار احياء التراث العربي، ١٤٢٠ هـ.ق.
- ٣١ . معجم الرجال الحديث، الموسوي الخويي، ابوالقاسم؛ الطبعة الثالثه، بيروت، نشر مدينه العلم، ١٤٠٣ هـ.ق _ ١٩٨٣ م.
- ٣٢ . منشور جاويد، سبحاني، جعفر؛ تهران، انتشارات توحيد، ١٣٦٠ هـ.ش _ ١٤٠١ هـ.ق.

بررسی آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص در تفسیر قمی فاطمه گل باغی

چکیده

تفسیر قمی در تعریف محکم و متشابه بیان میدارد که متشابه آیاتی هستند که دارای لفظ واحدند ولی معنایشان مختلف است؛ مانند: کفر که بر ۵ وجه است. و در این کتاب ۴۲ آیه جز محکّمات ذکر شده است.

تفسیر قمی راجع به آیات ناسخ و منسوخ به ۲۵ مورد در مورد آیات عام و خاص به ۶ مورد اشاره کرده است.

واژگان کلیدی: محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، عام، خاص، تفسیر قمی

مقدمه

الهی، کامم را به حلاوت تلاوت کلامت، شیرین بدار.

قرآن کریم که معجزه حضرت ختمی مرتبت است کتاب هدایت برای تمام بشریت است و آیات نورانیاش راه را به سوی تمامی طالبان حقیقت می‌گشاید و از آنچه آدمی به آن نیازمند و برای رسیدن به صراط مستقیم به آن محتاج است در این کتاب شریف نازل شده است.

ص: ۲۵۹

در این کتاب عظیم الشان مفسرین با درک جزئی خود از بیکران حقائق آن، دسته بندی‌هایی بر اساس آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و... کرده. و به شرح هر کدام از آن‌ها پرداخته اند، زیرا به خطا رفتن در اینگونه

آیات، مانند متشابه سبب پیدایش فرقه‌های ضالّه بسیاری مانند مجسمه و... شده است که هر کدام بنا بر غرض ورزیهای خودشان به ظاهر آیات پرداخته و باطن آن‌ها را ساختهند و این کتاب که مایه هدایت است سبب گمراهی آنها شده است. در کتاب شریف تفسیر قمی نیز موضوع آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و عام و خاص و... مطرح شده است شیوه کار ما بر اساس بررسی و جست و جو در هر دو جلد کتاب و استخراج اینگونه آیات در حد استطاعت بوده است.

فرضیه: در تفسیر قمی برخی آیات ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و عام و خاص معرفی شده است.

هدف

بررسی نسخ و احکام و تشابه و عموم و خصوص در تفسیر قمی.

روش تحقیق

کتابخانه‌های _ اسنادی.

محکم و متشابه

آشنایی با محکم و متشابه در قرآن دارای چنان اهمیتی است که هر مفسر قرآنی توجه به آن را برای خود لازم دانسته، غفلت از آن را موجب پیدایش انحراف در تفسیر قرآن میداند. قرآن کریم به دو بخش محکم و متشابه تقسیم میشود.

ص: ۲۶۰

بعضی از آیات، آیات مادر، اساسی و مرجع است و بخشی دیگر نیازمند ارجاع به دسته نخست. از این رو نظر استقلالی به آیات دسته دوم در تفسیر قرآن، انسان را به کلی از مسیر صحیح فهم قرآن منحرف میسازد. پیدایش مذاهب فاسدی چون مجسمه یا مجبره یا مفوضه بر پایه همین دسته از آیات و بودن ملاحظه آیات محکم است.

برای بیان محوری بودن شناخت محکم و متشابه

در قرآن به ذکر این حدیث اکتفا میشود:

فی العیون اخبار الرضا علیه السلام: «من رد متشابه القرآن الی محکمه هدی الی صراط مستقیم».^(۱)

تعریف محکم و متشابه

الف) تعریف محکم

راغب در مفردات میگوید: ریشه «حکم» به معنای «مَنَع» است. به همین سبب در زبان عربی به لجام اسب «حَکَمَه» اطلاق میگردد. (زیرا لجام، حیوان را از حرکت و تمرد باز میدارد) بنابراین در این ماده، نوعی معنای مانعیت و نفوذ ناپذیری نهفته است. «محکم» بودن چیزی، بدین معناست که عامل خارجی نمیتواند در آن نفوذ کند و به قول راغب: «محکم، چیزی است که نه از حیث لفظ و نه از حیث معنا شبهه ای در آن وارد نگردد». این ویژگی در یک کلام، هنگامی پدید میآید که کلام در افاده معنا هیچ گونه ابهام و ایهامی نداشته باشد و به روشنی تمام بر مقصود خود دلالت کند.^(۲)

ص: ۲۶۱

۱- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲- راغب اصفهانی، المفردات، ذیل ماده «حکم».

راغب میگوید: شبهه، آن است که به لحاظ وجود شباهت بین دو چیز، یکی از دیگری تمیز داده نشود (چه شباهت عینی و چه شباهت معنوی). متشابه در قرآن، کلامی است که به دلیل مشابهت لفظی یا معنویاش به چیز دیگر، تفسیر آن مشکل شده است. فقها میگویند: متشابه، چیزی است که ظاهرش خبر از باطنش نمی دهد و گویای مرادش نیست»^(۱).

متشابه در اصطلاح قرآن، لفظی است که احتمال

چندین معنا در آن وجود دارد. به همین سبب در آن شک و شبهه ایجاد میگردد و همانگونه که امکان تأویل صحیح آن وجود دارد احتمال تأویل فاسد نیز در آن میرود. همین احتمال، باعث شده تا منحرفان در صدد تأویل آن متناسب با اهداف خویش برآیند.^(۲)

در آیه ۷ سوره مبارکه آل عمران، آیات محکم «ام الکتاب» معرفی شده است. «آیات محکمت هن ام الکتاب». با توجه به این معنا، آیات محکم مرجع و اساسی است و بر طرف کننده ابهام و تشابه از آیات متشابه است.

از این آیه استفاده میشود که با ارجاع به آیات محکم از آیات متشابه رفع تشابه میگردد و مفهوم آنها نیز در سایه آیات محکم، معلوم میشود.^(۳)

درباره مصادیق آیات محکم و متشابه، نظریاتی مطرح شده است:

متشابهات حروف مقطعاتی است که در صدر بعضی از سورهها میآید و مابقی محکم است.

ص: ۲۶۲

۱- راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده «شبهه».

۲- محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۳، ص ۹.

۳- همان / ص ۳۲۳.

محکّمات، حروف مقطعه و غیر آنها آیات متشابه است.

آیات مبین، محکم و آیات مجمل، متشابه است.

آیات ناسخ، محکم و آیات منسوخ، متشابه است.

محکّمات، آیاتی است که دلایلی روشن و واضح دارد، اما بازشناسی متشابهات نیاز به تأمل و تدبر دارد.

آیات الاحکام محکّمات و ما بقی متشابهات است.

آیات محکّمات، تأویل واحدی دارند، در حالیکه آیات متشابه، وجوه متعددی از تأویل در آنها متحمل است.

تقسیم آیات به محکم و متشابه، ویژه آیات قصص است؛ یعنی آیاتی که در آن، اخبار

پیامبران علیهم السلام و امت های پیشین به صورت روشن تبیین شده جزء محکّمات هستند و آن دسته که با تکرار در سوره های متعدد، الفاظ و محتوای آن، درباره سرگذشت پیامبران علیهم السلام، مشتبه شده، متشابهات است.

آیات متشابه، آیاتی است که بر خلاف محکّمات نیاز به توضیح و بیان دارد. (۱)

بنابر تفسیر قمی متشابه در قرآن، آیاتی هستند که لفظ واحد ولی معنایشان مختلف است؛ مانند کفر که بر ۵ وجه و ایمان که بر ۴ وجه است. (۲)

در اینجا به ذکر آیات محکم در تفسیر قمی میپردازیم.

ص: ۲۶۳

۱- . ر.ک: علامه طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۹۹ و ج ۲، ص ۷۰۰؛ علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲-۴۰.

۲- . علی بن ابراهیم قمی، التفسیر، ج ۱، ص ۱۲۳.

الف) تعریف لغوی

راغب اصفهانی در مفردات میگوید: (۱) نسخ یعنی از بین بردن چیزی به واسطه چیزی که پس از آن می آید، مثل از بین بردن آفتاب، سایه را و بالعکس. از واژه نسخ، گاه معنای «ازاله» و گاه معنای «اثبات» (ضد آن) فهمیده میشود.

نسخ قرآن، عبارت است از ازاله و از بین بردن حکم آن با حکمی که پس از آن میآید. خداوند میفرماید: (ما نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا). (۲)

نسخ کتاب به معنای انتقال صورت آن به کتاب دیگر است. این امر سبب ازاله و رفع صورت نخست نمی گردد، بلکه موجب اثبات همان صورت در ماده

دیگری میشود. گاهی از این معنا به «استنساخ» تعبیر میشود. خداوند میفرماید: (إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ). (۳)

ب) تعریف اصطلاحی

نسخ عبارت است از برداشتن حکمی به واسطه تشریح بعدی که در ظاهر، اقتضای استمرار داشته است، به گونهای که ذاتاً به دلیل خاص، امکان اجتماع آن دو وجود نداشته باشد. (۴)

ص: ۲۶۴

۱- . راغب اصفهانی، همان، ذیل ماده نسخ.

۲- . بقره / ۱۰۶.

۳- . جاثیه / ۲۹.

۴- . محمد هادی معرفت، همان، ذیل تعریف نسخ.

ج) ارکان نسخ

این موارد عبارتند از:

۱. منسوخ (حکم اول)
۲. منسوخ به (حکم دوم)
۳. ناسخ

د) شروط نسخ

۱. منسوخ (دلیل اول) حکم شرعی باشد، نه عقلی.
۲. منسوخ، محدود به زمان معین نشده باشد.
۳. منسوخ به (دلیل دوم) متاخر از زمان منسوخ باشد.
۴. تشریح منسوخ به، از سوی شارع مقدس صورت گرفته باشد.
۵. دلیل منسوخ به، همسان با دلیل منسوخ باشد.
۶. میان دلیل اول و دوم، تعارض ذاتی و یا به دلیل خاص، وجود داشته باشد.
۷. تعارض میان دو دلیل، تعارضی تام و کامل باشد.
۸. ناسخ، تنها شارع مقدس باشد. (ص ۲۹۸)

هـ) آیات ناسخ و منسوخ

اگر از افراطی که برخی در اکتشاف «نسخ» در قرآن کرده‌اند، بگذریم، با یک سیر اجمالی در اقوال بزرگان قرآن شناسی، روشن می‌گردد که به تدریج با ضابطه مند شدن اصطلاح نسخ، دایره نواسخ قرآن، محدود و محدودتر شده و نظر محققان متأخر، خط بطلانی بر نظریه طرفداران نسخ کشیده است.

مصطفی زید در کتاب خود، موارد ادعایی نسخ را نزد متقدمان، اینگونه گزارش میکند:

ابوعبدالله، محمد بن حزم، ۲۱۴ مورد؛ ابن سلامه، ۲۱۳ مورد؛ ابوجعفر نحاس، ۱۳۴ مورد و ابن جوزی، ۲۴۷ مورد. (۱)

۱- . سید محسن موسوی، ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه، ص ۱۰۶-۱۰۷.

سیوطی در «الاتقان» ضمن رد طرفداران کثرت نسخ، از آغاز تا پایان قرآن، موارد معدودی را ذکر کرده است که عبارت است از:

بقره ۶ آیه؛ آل عمران ۱ آیه؛ نساء ۲ آیه؛ مائده ۳ آیه؛ انفال ۳ آیه؛ نور ۲ آیه؛ احزاب ۱ آیه؛ مجادله ۱ آیه؛ ممتحنه ۱ آیه؛ مزمل ۱ آیه که مجموع در ۲۱ مورد است و در منسوخ بودن ۱ مورد هم اظهار تردید میکند. (۱)

علامه شعرانی به ۵ مورد نسخ معتقد است و آیت الله خوئی جز ۱ مصداق برای نسخ قائل نیست که آن هم آیه نجواست. (۲)

نتیجه گیری

نتایجی که مؤلف در سیر تحقیق بدان رسیده عبارت است از:

در بررسی تفسیر قمی و جست و جو در این کتاب

و دقت در عباراتی که نسبت به آنها قائل به تحریف شده است به نظر میرسد که این تفسیر، متعلق به ثقه الاسلامی مانند علی بن ابراهیم قمی نیست.

با توجه به تعریف مرسوم محکم و متشابه، تفسیر قمی آیه ۲ سوره مبارکه رعد را محکم میدانند، در حالیکه به نظر میرسد این آیه جزء متشابها باشد.

تعریف محکم و متشابه از نظر تفسیر قمی با سایر تعاریف که درباره این گونه آیات وارد شده، متفاوت است.

ص: ۲۶۶

۱- . نک: سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۷۰۸-۷۱۲.

۲- . سید محسن موسوی، همان، ص ۱۰۷.

۱. خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انوارالهدی، ۱۴۰۱ق.
۲. الراغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق.
۳. سیوطی جلال الدین، الاتصال فی علوم القرآن، دمشق، بیروت، دارابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۴. طباطبایی محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه العلمی، ۱۳۹۴ق.
۵. طبرسی، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۶. قمی (منسوب به قمی) علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ق.
۷. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۶ق.
۸. معرفت، محمد هادی، التهمید فی علوم القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. موسوی، سید محسن، ناسخ و منسوخ در قرآن و دیدگاه علامه، پایان نامه.

در مجال به دست آمده بر آن شدیم تا از مردی بزرگ بنگاریم؛ مردی که در جای جای کتابهای حدیثی، نام و نشانی از او مییابیم. مردی که ورد زبانش «حَدَّثَنِي أَبِي» بود.

آری، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی.

تمام حیات این انسان محتشم گران ارج، حدیث و قرآن بود زندگی پربرکتی که همهی ما از هنوز تا همیشه در آرزویش هستیم و خواهیم بود.

در این فرصت کوتاه آنچه را توانستم بیابم جامهی قلم پوشاندم، تا شاید دینِ علوم حدیثی بودن را به جا آورم. از زندگی نامه این مرد منسوب به آسمان، تنها وفاتش را آن هم بصورت تقریبی و نه تحقیقی یافتیم و دیگر هیچ.

تفسیرش، این کتاب کهن، را بررسیدم تا بدانیم انتساب صحیح است یا خیر.

به هر حال آنچه را در توان طاقت بشری این حقیر بود ارائه میکنم. (و بضاعتنا مزجاه و ثمن بخش).

کلید واژه ها: علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ابوالفضل، ابوالجارود، مقدمه تفسیر قمی.

در مورد زندگی نامه «علی بن ابراهیم قمی» نمی توان مطلب آن چنانی یافت و تنها موردی که

درباره او ذکر شده، سال وفات است. (۱) بنابر نقل شیخ آقا بزرگ تهرانی: ایشان در عصر امام عسکری علیه السلام و تا سال ۳۰۷ ق، میزیستند.

شیخ طوسی وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام دانسته، ولی سید صدرالدین عاملی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام برشمرده است. از سوی دیگر مرحوم صدوق در عیون اخبارالرضا علیه السلام نقل میکند: حمزه بن محمد بن جعفر در سال ۳۰۷ از علی بن ابراهیم روایت شنیده است که با ملاحظه استادی علی بن ابراهیم نسبت به کلینی کلام عاملی را نمی توان صحیح شمرد. (۲) علی بن ابراهیم در محضر استادانی چون: أحمد بن أبی عبدالله، أحمد بن إسحاق بن سعد، أحمد بن محمد، أحمد بن محمد البرقی، أحمد بن محمد بن خالد، إسحاق بن ابراهیم (برادرش)، إسماعیل بن محمد المکی، آیوب بن نوح، الحسن بن محمد، الحسن بن موسی الخشاب، الحسین بن الحسن، ریان بن الصلت، السری بن الربیع، سلمه بن الخطاب، صالح بن السنندی، صالح بن عبدالله، العباس بن معروف، عبدالله بن الصلت، عبدالله بن محمد بن عیسی، علی بن إسحاق، علی بن حسان، علی بن شیره، علی بن محمد، علی بن محمد القاسانی، محمد بن إسحاق الخفاف، محمد بن الحسین، محمد بن خالد الطیالسی،

ص: ۲۶۹

۱- رجال النجاشی، باب علی، ص ۲۶۰.

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲.

محمد بن سالم، محمد بن علی، محمد بن عیسی، محمد بن عیسی بن عبید، المختار بن محمد، المختار بن محمد بن محمد بن المختار، المختار بن محمد بن المختار الهمدانی، المختار بن محمد الهمدانی، موسی بن ابراهیم المحاربی، هارون بن مسلم و یاسر، و یاسر الخادم و یعقوب بن یزید و الخشاب. تلمذ کرد. (۱) و افرادی مانند احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی، الحسن بن حمزه العلوی، محمد بن موسی بن المتوکل و محمد

بن یعقوب الكلینی، شاگردی ایشان را کردند و به نقلِ روایت های این بزرگ پرداختند. (۲)

علی بن ابراهیم تألیفات بسیاری دارد که به نام برخی از آن ها بسنده میکنیم. مانند: کتاب التفسیر، کتاب الناسخ و المنسوخ، کتاب قرب الإسناد، کتاب الشرایع، کتاب الحیض، کتاب التوحید و الشرك، کتاب فضائل أمير المؤمنين [علیه السلام]، کتاب المغازی، کتاب الأنبياء، رساله فی معنی هشام و یونس، جوابات مسائل سألها عنها محمد بن بلال. (۳) در کتب اربعه حدیثی شیعه ۷۱۴۰ روایت از او نقل شده است. (۴) هاشم معروف حسنی در کتابش در باره ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم مینویسد:

«والده ابراهیم بن هاشم المعروف بالقمی فهو کوفی الاصل و نسب الی قم لانه هاجر الیها و کان اول من نشر حدیث الکوفیین فی القم». (۵)

رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی از کهنترین کتاب هایی هستند که ضمن شرح حال رجالی، با عبارت (له کتاب التفسیر) از وجود چنین کتابی خبر دادهاند. ۶۲ نسخه خطی از این کتاب موجود است که کهن ترین آن نگاشته شده در سال ۸۷۲ ق، است. این نسخ خطی هم اکنون در کتاب خانه های آستان قدس رضوی (مشهد)، سپهسالار (تهران)، مدرسه فیضیه (قم)، مدرسه زنگنه (همدان)،

ص: ۲۷۰

۱- . معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۹۵.

۲- . همان.

۳- . همان، ۱۹۶.

۴- . پایان نامه نقد و بررسی تفسیر قمی، ۴۰.

۵- . بین التصوف و التشیع، ۱۸۴.

مدرسه غرب (همدان)، مرعشی (قم)، آستان عبدالعظیم حسنی (ری)، مدرسه صدر (بابل)، گلپایگانی (قم)، دانشگاه تهران (تهران)، شیخ حیدر علی مؤید (قم)، مجلس شورای اسلامی (تهران)، دانشکده الهیات (مشهد)، وزیری (یزد)، خانقاه احمدیه (شیراز)، ملی تهران، عبدالحمید مولوی (مشهد)، مدرسه امام صادق (قزوین)، مدرسه صدر

(اصفهان)، مدرسه عبدالرحیم خان (یزد)، فرهنگ (رشت)، ملک (تهران)، عبدالحمید مولوی (مشهد)، امام جمعه (زنجان) نگهداری میشوند. (۱)

شیخ آقا بزرگ تهرانی در مورد چاپ های کتاب التفسیر مینویسد:

طبع مستقلاً بایران علی الحجر (فی ۱۳۱۳) و آخری مع تفسیر العسکری علیه السلام (فی ۱۳۱۵). (۲) در حقیقت ۲ چاپ دارد:

۱. مستقل، چاپ سنگی، در ایران؛

۲. همراه تفسیر امام عسکری علیه السلام. این کتاب مقدمه ای دارد که موارد علوم قرآنی را تقریباً به صورت مبسوط بیان میکند که در این جا برخی موارد را همراه مثال های قرآنی می آوریم.

ناسخ و منسوخ: عده زنان در جاهلیت یک سال بود (وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّتَهُنَّ لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ) (۳). و بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام این گونه شد (وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا). (۴)

آیات محکم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسِجُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ). و (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ). (۵)

ص: ۲۷۱

۱- نقد و بررسی تفسیر قمی / ۴۱.

۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲.

۳- بقره / ۲۴۰.

۴- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۸-۱۹.

۵- همان / ۱۹.

آیات متشابه: که در تعریفش مینویسد. «لفظه واحد و معناه مختلف» مانند: «یوم هم علی النار یفتنون» ای یعذبون «و الفتنه اشد من القتل» ای کفر. (۱)

لفظ عام با معنای خاص: «و اوتیت من کل شیء»

منظور بلیس است. (۲)

لفظ خاص همراه معنای عام: «من اجل ذلك كتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا» لفظ بنی اسرائیل خاص است، ولی منظور تمام بشریت است. (۳)

تقدیم و تأخیر: آیه عده زنان ناسخ است و برمنسوخ مقدم شده است. ولی در اصل باید برعکس باشد. (۴)

و موارد بسیار دیگر در زمینه علوم قرآنی مانند منقطع و معطوف، محرف، لفظ جمع با معنای واحد، لفظ واحد همراه معنای جمع، آیاتی که قسمتی در یک سوره و قسمت دیگر در سوره ای دیگر است. و قس علی هذا. (۵)

و مؤلف مقدمه معتقد است که تعدادی از آیات قرآن ردیه بر فرق و عقاید مختلف و باطل است که اندکی را ذکر میکنم:

الرد علی الزنادقه: (و من عمره ننکسه فی الخلق افلا یعقلون). (۶)

ص: ۲۷۲

۱- . همان.

۲- . همان، ۲۰.

۳- . همان.

۴- . همان.

۵- . برای مطالعه بیش تر نک به مقدمه تفسیر قمی، صفحات ۲۱ تا ۲۹.

۶- . تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹.

الرد علی الثنویه: (ما اتخذ الله من ولد و ما كان معه من اله اذا لذهب كل اله بما خلق) منظور این است که خدا واحد است و تمام ارادهها و مشیتها برای اوست. (۱)

الرد علی من انکر المعراج و الاسراء: (و هو بالافق الاعلی ثم دنا فتدلی ف_کان قاب قوسین او ادنی). و (و اسال من ارسلنا من قبلک من رسلنا). (۲)

الرد علی المجبره: و ما تشاؤون الا ان یشاء الله و فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یضله یجعل صدره ضيقا حرجا. (۳)

شیخ آقا بزرگ تهرانی در مورد مقدمه کتاب نکاتی را میفرماید:

اورد المفسر القمی فی اول تفسیره مختصرا من ال_روایات المبسوطه المسنده المرویه عن الامام الصادق عن جده امیرالمومنین علیهما السلام فی بیان انواع علوم القرآن، و قد اورد النعمانی تلمیذ الکلینی تلك الروایات بطولها فی اول تفسیره و اخ_رجها منه السید المرتضی و جعل لها خطبه و یرسم برسالة المحکم و المتشابه. (۴)

در حقیقت گاهی بیان میشود که این مقدمه تفسیر نعمانی، یا رساله محکم و متشابه سید مرتضی است، ولی با مقایسه تفسیر نعمانی که در جلد ۹۰ بحار الانوار آمده است به تفاوت هایی پی برده میشود.

متن تفسیر نعمانی: «... وزجر وترغیب، وترهیب، وجدل، ومثل، وقصص. وفي القرآن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه، وخاص و عام، ومقدم ومؤخر، وعزائم ورخص،

ص: ۲۷۳

۱- همان.

۲- همان / ۳۲.

۳- همان / ۳۴.

۴- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۲-۳۰۳.

وحلال و حرام، وفرائض و أحكام، ومنقطع و معطوف و منقطع غیر معطوف و حرف مکان حرف. و منه ما لفظه خاص، و منه ما لفظه عام محتمل العموم، و منه ما لفظه واحد و معناه جمع... (۱).

متن مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم: «... فالقرآن منه ناسخ، و منه المنسوخ، و منه محکم، و منه متشابه، و منه عام، و منه خاص، و منه تقدیم، و منه تأخیر، و منه منقطع، و منه معطوف...» (۲).

مقدمه کتاب از متن آن، شهرت بیش تری دارد.

در پایان مقدمه چنین آمده است:

حدثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم

بن حمزه بن موسی بن جعفر حدثنا ابوالحسن...» (۳).

از این سند میتوان دریافت که مؤلف با یک واسطه از علی بن ابراهیم نقل حدیث می کند. در نتیجه همان گونه که ذکّر شد چون این مقدمه با رساله سید مرتضی و تفسیر نعمانی یکسان است، پس میتوان بنابر سند بـالا در انتساب شکی ایـجاد کرد و این طور بیان کرد که چون مقدمه با مطالب کتاب پیوستگی دارد، نویسنده کتاب بعد از مطالعه متن، این مقدمه را نگاشته است. نویسنده کتاب همان ناقل سند بالاست که برای ما مجهول است. پس اولـاین اشکال سندی این که کـتاب از طریق راوی مجهول به ما رسیده است. غیر از این ابوالفضل العباس بن محمد نیز برای ما ناشناخته است و در هیچ کتاب رجالی، وثاقت و وصفی از او نیامده است. و تنها می توان به این نتیجه رسید که از سادات موسوی است.

ص: ۲۷۴

۱- بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۴.

۲- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷.

۳- همان / ۳۹.

در کتاب صیانه القرآن آمده است:

«حدثني ابو الفضل.... قال حدثنا ابو الحسن....»

۱. فمن ذا يكون و لقاائل في قوله (حدثني)؟ الذي يحدث عن ابي الفضل لا يعرف شخصه و لاسمه و لا وصفه.

۲. و من هو ابو الفضل الذي يحدث عن شيخه القمي؟ نفس ابي الفضل هذا غير معروف عند اصحاب الحديث. فالاسناد الى هذا التفسير مقطوع او مجهول اصطلاحا. (۱) شيخ آقا بزرگ تهراني، مؤلف كتاب را ابو الفضل ميداند و بيان ميکند آنچه به طور خالص از علي بن ابراهيم نقل شده است تا او ايل سورة آل عمران است و احاديث اين طور آغاز ميشود «قال و حدثني ابي»، «قال ابو الحسن علي بن ابراهيم حدثني ابي»، «فانه

حدثني ابي». (۲) از اين قسمت به بعد اسناد تغيير پيدا مي کند و سندی مشاهده ميشود که نامی از ع—لی بن ابراهيم در آن نیست. «حدثنا أحمد بن محمد الهمداني قال حدثني جعفر بن عبد الله قال حدثنا كثير بن عی—اش عن زياد بن الم—ندر عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام» (۳) احمد بن محمد الهمداني همان ابن عقده مشهور و راوی تف—سیر ابي الجارود است. (۴) ابن عقده متوفای ۳۳۳ است (۵) و علي بن ابراهيم ۳۰۷ و چون هیچ روایتی از علي بن ابراهيم نیست که از اين فرد نقل شده باشد پس بسیار بعيد است که راوی علي بن ابراهيم باشد.

ص: ۲۷۵

۱- . صیانه القرآن عن التحريف / ۲۳۰.

۲- . الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۴، ص ۳۰۴.

۳- . تفسير القمي، ج ۱، ص ۱۱۰.

۴- . الذريعة الى تصانيف الشيعة، ج ۴، ص ۳۰۴.

۵- . همان.

گفتنی است که چون در این سند، کثیر بن ابی عیاش وجود دارد سندش ضعیف است ولی چون تفسیر ابی الجارود اس_____ ناد معتبر دیگری نیز دارد این سند دلیل بر عدم اعتبار و حجیت تفسیر نیست. (۱)

در مورد شخصیت ابی الجارود بحث هایی وجود دارد. او رئیس یکی از دسته های زیدیان بود و روایاتی دال بر م_____ ذمت از امام باقر علیه السلام درباره وی وجود دارد چون از حق اعراض کرد. (۲) مرحوم معرفت در باره تفسیر قمی می نگارد:

«فقد اخذ ابوالفضل العلوی عن شیخه القمی ما رواه باسناده الی الامام الصادق علیه السلام من تفسیر القرآن و ضم الیه م_____ ن تفسیر ابی الجارود عن الباقر علیه السلام و اکمله بما رواه هم عن سائر مشایخه تتمیماً للفائده. فجاء هذا التفسیر مزیجا من روایات القمی و روایات ابی الجارود و روایات غیرهما مما رواه ابوالفضل نفسه. هذا

ال_____ تفسیر صنیع ابی الفضل العلوی و انما نسبه الی شیخه القمی.» (۳)

با وجود همه این وصف ها میتوان به این نتیجه رسید که: مؤلف کتاب با استفاده از مجموعه روایاتی که برخی منسوب به علی بن ابراهیم و بعضی تفسیر ابی الجارود بود و با یاری روایات پراکنده نگاشته است و گاهی خود، توضیحات و تأویلاتی را بیان میکند.

منابع

۱. ابوالحسین احمد بن علی بن احمد نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه.
۲. الشیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۷ق، ۲۵ جلد.
۳. قاضی زاده، کاظم، پژوهشی پیرامون تفسیر علی بن ابراهیم قمی، بینات، سال سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۵.

ص: ۲۷۶

۱- همان.

۲- بینات، سال سوم، شماره ۲، ص ۱۲۱.

۳- صیانه القرآن عن التحریف/ ۲۲۹.

- ٤ . حسنى، هاشم معروف، بين التصوف و التشيع، بيروت، لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٢٧ق.
- ٥ . پوران ميرزايى، پايان نامه، نقد و بررسى تفسير قمى (ساختارشناسى و درون شناسى)، دانشكده علوم حديث.
- ٦ . مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، بيروت، لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٢٧ق.
- ٧ . قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، بيروت، لبنان، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٢ق.
- ٨ . معرفت، محمدهادى، صيانه القرآن عن التحريف، جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٣ق.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، والصلاه على سيدنا ونبينا محمد وعلى آله الطاهرين.

و بعد : يمكن لمن يستقرى القرآن الكريم أن يعثر لمجموعه كبيره من الآيات القرآنيه الكريمه التى تبشر بظهور الامام المهدي المنتظر عجل الله فرجه الشريف يتيف عددها على ثلاثمائه آيه، وقد فسّرت فى احاديث النبى المكرم صلى الله عليه وآله و الأئمه المعصومين عليهم السلام بظهور الامام المهدي و نزول عيسى عليهما السلام و رجعه الأئمه الأطهار عليهم السلام.

فتبعتها فى تفسير على بن ابراهيم القمى، من أقدم التفاسير التى وصلت الينا و استخرجت منه ٧٢ آيه قد صرح المؤلف بتفسيرها على الامام المهدي على ضوء الأحاديث المرويّه عن المعصومين عليهم السلام و جئت بها بترتيب السور و الآيات، و سميتها : الامام القائم عجل الله فرجه الشريف، فى تفسير على بن ابراهيم رحمه الله.

سوره آل عمران

١. (وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمِهِ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضُكُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ). (١)

ص: ٢٧٨

حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما بعث الله نبيا من لدن آدم فلهم جرا إلا ويرجع إلى الدنيا وينصر أمير المؤمنين عليه السلام وهو قوله «لتؤمنن به» يعنى: رسول الله ٩، «ولتنصرنه» يعنى أمير المؤمنين عليه السلام. (١)

سوره النساء

٢. (وَمِنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا). (٢)

قوله: (ومن يطع الله والرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصدّيقين والشهداء والصالحين وحسن أولئك رفيقا) قال:

النبيين: رسول الله ٩، والصدّيقين: على عليه السلام والشهداء: الحسن والحسين عليهما السلام، والصالحين: الأئمة، وحسن أولئك رفيقا: القائم من آل محمد عليهم السلام. (٣)

ص: ٢٧٩

١- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ١، ص ١٠٦. و عنه: الرجعه: ص ٧٧، ح ٤٩؛ تفسير الصافى: ج ١، ص ٣٥١؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٦١، ب ٢٩، ح ٥٠.

٢- . سوره النساء ٤، الآية ٦٩.

٣- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ١، ص ١٤٢. و عنه: تأويل الآيات: ج ١، ص ١٣٩، ح ١٧؛ البرهان: ج ١، ص ٣٩٣، ح ١٠؛ غايه المرام: ج ٤، ص ٢٩٨، ب ١٨٤، ح ٧؛ بحار الانوار: ج ٢٤، ص ٣١، ب ٢٦، ح ١ و ج ٦٧، ص ١٩٢، ب ١١، ح ٢ و ج ٦٨، ص ٤، ب ١٥؛ نور الثقلين: ج ١، ص ٥١٦، ح ٣٩٥.

٣. (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا). (١)

حدثني أبي، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن أبي حمزة، عن شهر بن حوشب قال:

قال لي الحجاج بان آيه في كتاب الله قد

أعيتني، فقلت: أيها الأمير أيه آيه هي؟ فقال: قوله: (وان من أهل الكتاب إلا- ليؤمنن به قبل موته) والله اني لآمر باليهودي والنصراني فيضرب عنقه، ثم أرمقه بعيني فما أراه يحرك شفتيه حتى يخمد، فقلت: أصلح الله الأمير ليس على ما تأولت، قال: كيف هو؟ قلت:

إن عيسى ينزل قبل يوم القيامة إلى الدنيا فلا يبقى أهل مله يهودى ولا نصرانى إلا آمن به قبل موته، ويصلى خلف المهدي. قال: ويحك انى لك هذا؟ ومن أين جئت به؟ فقلت: حدثني به محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام، فقال: جئت بها والله من عين صافيه. (٢)

سوره المائده

٤. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ). (٣)

ص: ٢٨٠

١- . سورة النساء ٤، الآية ١٥٩.

٢- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ١٥٨. و عنه: مجمع البيان: ج ٢، ص ١٣٧؛ منهج الصادقين: ج ٣، ص ١٤٨؛ تفسير الصافي: ج ١، ص ٥١٩؛ البرهان: ج ١، ص ٤٢٦، ح ١؛ المحججه : ص ٦٢؛ حليه الأبرار: ج ٥، ص ٣٠٥، ب ٣٣، ح ١؛ بحار الانوار: ج ١٤، ص ٣٤٩، ب ٣٤، ح ١٣؛ نور الثقلين: ج ١، ص ٥٧١، ح ٦٦٢؛ و بتفاوت: الايقاظ من الهجعه : ص ٣٣٩، ب ١٠، ح ٦٤.

٣- . سورة المائده ٥، الآية ٥٤.

قوله: «يا أيها الذين آمنوا من يرتد منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه أذله على المؤمنين أعزّه على الكافرين يجاهدون في سبيل الله» قال:

هو مخاطبه لأصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله الذين غصبوا آل محمد حقهم وارتدوا عن دين الله. «فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونهم»، نزلت في القائم عليه السلام وأصحابه «يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومه

لائم».(١)

سورة الانعام

٥. (وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ).(٢)

أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله:

«ان الله قادر على أن ينزل آية» وسيريكم في آخر الزمان آيات، منها: دابه في الأرض، والدجال، ونزول عيسى بن مريم عليه السلام، وطلوع الشمس من مغربها.(٣)

ص: ٢٨١

١- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ١٧٠. و عنه: منهج الصادقين: ج ٣، ص ٢٥٤؛ و بتفاوت: البرهان: ج ١، ص ٤٧٩، ح ٦؛ نور الثقلين: ج ١، ص ٦٤١، ح ٢٤٧؛ تأويل الآيات: الظاهره: ج ١، ص ١٥٠؛ و ملخصاً: مجمع البيان: ج ٣، ص ٢٠٨.

٢- . سورة الانعام ٦، الآية ٣٧.

٣- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ١٩٨. و عنه: تفسير الصافي: ج ٢، ص ١١٨؛ نوادر الأخبار: ص ٢٦٠، ح ١؛ الايقاظ من الهجعه: ص ٣٤٠، ب ١، ح ٦٥؛ البرهان: ج ١، ص ٥٢٤، ح ٣؛ بحار الانوار: ج ١٧، ص ٢٠٤، ب ١، ح ٥ و ج ٥٢، ص ١٨١، ب ٢٥، ح ٤؛ نور الثقلين: ج ١، ص ٧١٤، ح ٦٤.

٦. (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمَ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ). (١)

حدثنا جعفر بن أحمد قال: حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: «فلما نسوا ما ذكروا به فتحنا عليهم أبواب كل شيء» قال:

أما قوله: «فلما نسوا ما ذكروا به» يعني فلما تركوا ولايته على أمير المؤمنين عليه السلام وقد أمروا به «فتحنا عليهم أبواب كل شيء» يعني دولتهم في الدنيا وما بسط لهم فيها.

قوله: «حتى إذا فرحوا بما أوتوا اخذناهم بغته فإذا هم مبلسون» يعني بذلك قيام القائم عليه السلام. (٢)

٧. (قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ). (٣)

أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله:

«وهو القادر على أن يبعث عليكم عذابا من فوقكم» هو الدخان والصيحة «أو من تحت أرجلكم» وهو الخسف، «أو يلبسكم شيئا»، وهو اختلاف في الدين وطعن بعضكم على بعض «ويذيق بعضكم بأس بعض» وهو ان يقتل بعضكم بعضا: وكل هذا في أهل القبلة. (٤)

ص: ٢٨٢

١- . سورة الانعام ٦، الآية ٤٤.

٢- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٢٠٠. وعنه: تفسير الصافي: ج ٢، ص ١٢١؛ المحججه : ص ٦٦؛ البرهان: ج ١، ص ٥٢٥، ح ١؛ نور الثقلين: ج ١، ص ٧١٨، ح ٨٢.

٣- . سورة الانعام ٦، الآية ٦٥.

٤- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٢٠٤. وعنه: بحار الانوار: ج ٩، ص ٢٠٥، ب ١، ح ٦٩ و ج ٥٢، ص ١٨١، ب ٢٥، ح ٤.

٨. (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ). (١)

قال حدثني أبي، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود المنقري، عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سأل رجل عن حروب أمير المؤمنين عليه السلام، وكان السائل من محبيننا، فقال أبو جعفر عليه السلام:

بعث الله محمدا صلى الله عليه وآله بخمسة أسياف، ثلاثة منها شاهره لا تغمد إلى أن تضع الحرب أوزارها، ولن تضع الحرب أوزارها حتى تطلع الشمس من مغربها، فإذا طلعت الشمس من مغربها آمن الناس كلهم في ذلك اليوم، فيومئذ «لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيرا»،

وسيف منها ملفوف، وسيف منها مغمود، سله إلى غيرنا، وحكمه الينا... (٢).

سوره الأعراف

٩. (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ). (٣)

قوله: «هل ينظرون إلا- تأويله يوم يأتي تأويله»، فهو من الآيات التي تأويلها بعد تنزيلها، قال: ذلك في القائم عليه السلام، ويوم القيامة. (٤)

ص: ٢٨٣

- ١- . سورة الانعام ٦، الآية ١٥٨.
- ٢- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٣٢٠. و عنه: بحار الانوار: ج ١٠٠، ص ١٦، ب ٢، ح ١؛ و بتفاوت: الكافي: ج ٥، ص ١٠، ح ٢.
- ٣- . سورة الأعراف ٧، الآية ٥٣.
- ٤- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٢٣٥. و عنه: تفسير الصافي: ج ٢، ص ٢٠٣؛ المحججه : ص ٧٢؛ البرهان: ج ٢، ص ٢٣، ح ١؛ نور الثقلين: ج ٢، ص ٣٨، ح ١٤٩.

سوره التوبه

١٠. (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ). (١)

قوله: «هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون»

فإنها نزلت في القائم من آل محمد، وهو الذي ذكرناه مما تأويله بعد تنزيله. (٢)

سوره يونس

١١. (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ). (٣)

أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله:

«قل أرايتم ان اتاكم عذابه بياتا» يعنى ليلا «أو نهارا ماذا يستعجل منه المجرمون» فهذا عذاب ينزل في آخر الزمان على فسقه أهل القبله، وهم يجحدون نزول العذاب عليهم. (٤)

ص: ٢٨٤

-
- ١- . سوره التوبه ٩، الآيه ٣٣.
 - ٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ١، ص ٢٨٩. و عنه: بحار الانوار: ج ٥١، ص ٥٠، ح ٢٢.
 - ٣- . سوره يونس ١٠، الآيه ٥٠.
 - ٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ١، ص ٣١٢. و عنه: تفسير الصافى: ج ٢، ص ٤٠٥؛ البرهان: ج ٢، ص ١٨٧، ح ٢؛ بحار الانوار: ج ٥٢، ص ١٨٥، ب ٢٥، ح ١٠؛ نور الثقلين: ج ٢، ص ٣٠٦، ح ٧٣.

١٢. (وَلَيْسَ أَخْرَنَّا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّه مَعْدُودَهُ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَمَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ). (١)

أخبرنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا أحمد بن محمد بن محمد بن علي بن الحكم، عن سيف، عن حسان، عن هشام بن عمار، عن أبيه (٢) عن علي عليه السلام في قوله تعالى: «لئن اخرنا عنهم العذاب إلى أمه معدوده ليقولن ما يحبسه» قال:

الأمه المعدوده أصحاب القائم الثلاثمائه والبضعه عشر. (٣)

١٣. (قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ). (٤)

حدثني محمد بن جعفر قال: حدثنا محمد بن أحمد (٥) عن محمد بن الحسين، عن موسى بن سعدان، عن عبد الله بن القسم، عن صالح عن أبي عبد الله عليه السلام قال: في قوله «قوه»، قال:

القوه القائم عليه السلام، والركن الشديد ثلاثمائه وثلاثه عشر. (٦)

ص: ٢٨٥

- ١- . سوره هود ١١، الآية ٨.
- ٢- . وكان من أصحاب علي عليه السلام .
- ٣- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٣٢٣. و عنه: تفسير الصافي: ج ٢، ص ٤٣٣؛ المحججه : ص ١٠٢؛ البرهان: ج ٢، ص ٢٠٨، ح ٢؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٤٤، ب ٥، ح ١؛ نور الثقلين: ج ٢، ص ٣٤٢، ح ٢٩.
- ٤- . سوره هود ١١، الآية ٨٠.
- ٥- . مسلم ط.
- ٦- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٣٣٥. و عنه: اثبات الهداه: ج ٣، ص ٥٥١، ب ٣٢، ف ٢٨، ح ٥٦٤؛ البرهان: ج ٢، ص ٢٢٨، ح ٨؛ بحار الانوار: ج ١٢، ص ١٥٨، ب ٧؛ نور الثقلين: ج ٢، ص ٣٨٨، ح ١٧٩.

١٤. (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ). (١)

حدثني أبي، عن حماد، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المنذر رسول الله ٩، والهادي أمير المؤمنين عليه السلام، وبعده الأئمة عليهم السلام. وهو قوله: «ولكل قوم هاد» أي في كل زمان امام هاد مبین.

وهو رد على من ينكر ان في كل عصر وزمان اماما وانه لا تخلو الأرض من حجه، كما قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا تخلو الأرض من امام قائم بحجه الله اما ظاهر مشهور واما خائف مقهور لثلا يبطل حجج الله وبياناته. (٢)

١٥. (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ). (٣)

قوله: «ولقد أرسلنا موسى بآياتنا ان اخرج قومك من الظلمات إلى النور وذكّرهم بآيات الله» قال:

أيام الله ثلاثه: يوم القائم، ويوم الموت، ويوم القيامة. (٤)

ص: ٢٨٦

١- . سوره الرعد ١٣، الآية ٧.

٢- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٣٥٩. و عنه: تفسير الصافي: ج ٣، ص ٥٩؛ البرهان: ج ٢، ص ٢٨١، ح ١١؛ بحار الانوار: ج ٢٣، ص ٢٠، ب ١، ح ١٦؛ نور الثقلين: ج ٢، ص ٤٨٤، ح ٢٤.

٣- . سوره إبراهيم ١٤، الآية ٥.

٤- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٣٦٧. و عنه: تفسير الصافي: ج ٣، ص ٨٠؛ البرهان: ج ٢، ص ٣٠٦، ح ٧؛ بحار الانوار: ج ١٣، ص ١٢، ب ١، ح ١٩ و ج ٥١، ص ٤٥، ب ٥، ح ٢؛ نور الثقلين: ج ٢، ص ٥٢٦، ح ٨.

١٦. (إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ). (١)

حدثني جعفر بن أحمد قال: حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه الثمالي قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في قوله:

«فالذين لا يؤمنون بالآخرة» يعني انهم لا يؤمنون بالرجعه انها حق. (٢)

١٧. (هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ * فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ). (٣)

حدثني أبي، عن محمد بن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام _ وقد اورد بعد هذا السند تفسير عده آيات من سوره النحل الى ان قال:...

وقوله: «هل ينظرون إلا أن تأتيهم الملائكة أو يأتي أمر ربك» من العذاب والموت وخروج القائم «كذلك فعل الذين من قبلهم وما ظلمهم الله ولكن كانوا أنفسهم يظلمون» وقوله: «فأصابهم سيئات ما عملوا وحاك بهم ما كانوا به يستهزؤون» من العذاب في الرجعه... (٤)

ص: ٢٨٧

- ١- . سوره النحل ١٦، الآية ٢٢.
- ٢- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٣٨٣. " و عنه: تفسير الصافي: ج ٣، ص ١٣٠؛ الايقاظ من الهجعه : ص ٢٥٣، ب ٩، ح ٣٣؛ البرهان: ج ٢، ص ٣٦٣، ح ٣.
- ٣- . سوره النحل ١٦، الآية ٣٣ _ ٣٤.
- ٤- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٣٨٤. و عنه: تفسير الصافي: ج ٢، ص ١٣٤؛ الايقاظ من الهجعه : ص ٢٥٣، ب ٩، ح ٣٤.

١٨. (وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَمَّا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَمَا يَعْلَمُونَ * لَيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي
يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَتَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ). (١)

قوله: «وأقسموا بالله جهد أيمانهم لا يبعث الله من يموت بلى وعدا عليه حقا ولكن أكثر الناس لا يعلمون» فإنه حدثني أبي، عن
بعض رجاله، يرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما يقول الناس فيها؟ قال: يقولون نزلت في الكفار. قال: إن الكفار كانوا لا يحلفون بالله، وإنما نزلت في قوم من أمه محمد ٩،
قيل لهم: ترجعون بعد الموت قبل القيامة، فحلفوا انهم لا- يرجعون، فرد الله عليهم، فقال: «ليبين لهم الذي يختلفون فيه وليعلم
الذين كفروا انهم كانوا كاذبين» يعنى فى الرجعه يردهم فيقتلهم ويشفى صدور المؤمنين فيهم. (٢)

سوره الإسراء

١٩. (إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ). (٣)

مرسلا: «ان أحسنتم أحسنتم لأنفسكم وان أسأتتم فلها فإذا جاء وعد الآخرة» يعنى القائم عليه السلام وأصحابه. (٤)

ص: ٢٨٨

-
- ١- . سورة النحل ١٦، الآية ٣٨ _ ٣٩.
 - ٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ١، ص ٣٨٤. و عنه: تفسير الصافى: ج ٣، ص ١٣٥؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٥٤، ح ٨٤؛ و
بتفاوت: الايقاظ من الهجعه : ص ٢٥٣، ب ٩، ح ٣٥؛ البرهان: ج ٢، ص ٣٦٨، ح ٢.
 - ٣- . سورة الإسراء ١٧، الآية ٧.
 - ٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ١٤. و عنه: البرهان: ج ٢، ص ٤٠٩، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٤٥، ب ٥،
ح ٣ و ج ٥٣، ص ٨٩، ب ٢٩، ح ٨٨؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ١٤٠، ح ٨٥.

٢٠. (وَيَوْمَ نُسِِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا). (١)

قوله: «ويوم نسير الجبال وترى الأرض بارزة وحشرناهم فلم نغادر منهم أحدا» فإنه سئل عن قوله: «ويوم نحشر من كل أمه فوجا» (٢) فقال:

ما يقول الناس فيها؟ قلت: يقولون انها فى القيامة، فقال أبو عبد الله عليه السلام: يحشر الله فى يوم القيامة من كل أمه فوجا ويذر الباقين؟ إنما ذلك فى الرجعه، فاما آيه القيامة فهذه «وحشرناهم فلم نغادر منهم أحدا وعرضوا على ربك صفا... إلى قوله: موعدا» (٣).

سوره طه

٢١. (يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَمْ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا * وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا * وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا * وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا). (٤)

قوله: «يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون به علما» قال:

ما بين أيديهم ما مضى من اخبار الأنبياء، وما خلفهم من اخبار القائم عليه السلام.

وقوله: «وعنت الوجوه للحى القيوم» اى ذلت، واما قوله: «أو يحدث لهم ذكرا» يعنى ما يحدث من أمر القائم عليه السلام والسفيانى (٥).

ص: ٢٨٩

١- . سوره الكهف ١٨، الآيه ٤٧.

٢- . سوره النمل ٢٧، الآيه ٨٣.

٣- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣٦.

٤- . سوره طه ٢٠، الآيه ١١٠ - ١١٣.

٥- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٦٥. و عنه: تفسير الصافى: ج ٣، ص ٣٢١؛ البرهان: ج ٣، ص ٤٤، ح ١؛ المحججه ص ١٣٤؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٤٦، ب ٥، ح ٤؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٣٩٥ ج ١٢٠ و ج ٣، ص ٣٩٦، ح ١٢٣.

٢٢. (وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا). (١)

عنه (٢) عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن المفضل بن صالح، عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: «ولقد عاهدنا إلى آدم من قبل فنسى ولم نجد له عزمًا» قال:

عهد إليه في محمد صلى الله عليه وآله والأئمة من بعده فترك ولم يكن له عزم فيهم انهم هكذا. وإنما سموا أولو العزم انه عهد إليهم في محمد والأوصياء من بعده، والقائم عليه السلام وسيرته، فأجمع عزمهم ان ذلك كذلك، والاقرار به. (٣)

٢٣. (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى). (٤)

أخبرنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن إبراهيم بن المستنير، عن معاوية بن عمار قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام عن قول الله: «إن له معيشة ضنكا» قال: هي والله النصاب، قال: جعلت فداك قد رأيناهم دهرهم الأطول في كفايه حتى ماتوا، قال: ذلك والله في الرجعة، يأكلون العذرة. (٥)

ص: ٢٩٠

١- . سورة طه ٢٠، الآية ١١٥.

٢- . احمد بن ادريس.

٣- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٦٥. و عنه: البرهان: ج ٣، ص ٤٥، ح ١؛ بحار الانوار: ج ١١، ص ٣٥، ب ١، ح ٣١.

٤- . سورة طه ٢٠، الآية ١٢٤.

٥- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٦٥. و عنه: تفسير الصافي: ج ٣، ص ٣٢٥؛ الايقاظ من الهجعة : ص ٢٥٥، ب ٩، ح ٣٧؛ البرهان: ج ٣، ص ٤٧، ح ٦؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥١، ب ٢٩، ح ٢٨؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٤٠٥، ح ١٦٨.

٢٤. (لَمَا تَرَ كُضُوبًا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مِمَّا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُشِيرُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ). (١)

«لا تركضوا وارجعوا إلى ما أترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسئلون» :

يعنى الكنوز التى كنزوها، قال: فيدخل بنو أمية إلى الروم إذا طلبهم القائم عليه السلام، ثم يخرجهم من الروم، ويطالبهم بالكنوز التى كنزوها، فيقولوا كما حكى الله «يا ويلنا إنا كنا ظالمين * فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين» قال: بالسيف وتحت ظلال السيوف وهذا كله مما لفظه ماض ومعناه مستقبل، وهو مما ذكرناه مما تأويله بعد تنزيله. (٢)

٢٥. (وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ). (٣)

حدثنى أبى، عن ابن أبى عمير، عن ابن سنان، عن أبى بصير، عن محمد بن مسلم، عن أبى عبد الله وأبى جعفر عليهما السلام قال:

كل قرية أهلكت الله أهلها بالعذاب لا يرجعون فى الرجعه.

وقال القمى: فهذه الآيه من أعظم الدلاله فى الرجعه، لان أحدا من أهل الاسلام لا ينكر ان الناس كلهم يرجعون إلى القيامة من هلك ومن لم يهلك، قوله: «ولا يرجعون» أيضا عنى فى الرجعه، فاما إلى القيامة فيرجعون حتى يدخلوا النار. (٤)

ص: ٢٩١

١- . سوره الأنبياء ٢١، الآيه ١٣ _ ١٥.

٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٦٨. و عنه: تفسير الصافى: ج ٣، ص ٣٣٣؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٤٦، ب ٥، ح ٥؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٤١٥، ح ١٥.

٣- . سوره الأنبياء ٢١، الآيه ٩٥.

٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٧٥. و عنه: نوادر الأخبار: ص ٢٨٢، ح ٦؛ الايقاظ من الهجعه : ص ٢٥٥، ب ٩، ح ٣٨؛ البرهان: ج ٣، ص ٧١، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥٢، ب ٢٩، ح ٢٩؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٤٥٨، ح ١٦٦.

٢٦. (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ). (١)

١. مرسلا عن الباقر عليه السلام:

وقوله: «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر» قال: الكتب كلها ذكر. «وان الأرض يرثها

عبادى الصالحون» قال: القائم عليه السلام وأصحابه. (٢)

٢. قوله: «ولقد آتينا داود... إلى قوله: مبين» قال:

اعطى داود وسليمان ما لم يعط أحدا من أنبياء الله من الآيات. علمهما منطق الطير، وألان لهما الحديد والصفير من غير نار، وجعلت الجبال يسبحن مع داود، وانزل الله عليه الزبور، فيه توحيد وتمجيد ودعاء وأخبار رسول الله ٩، وأمير المؤمنين عليه السلام، والأئمة عليهم السلام، من ذريتهما عليهم السلام، وأخبار الرجعه، والقائم عليه السلام، لقوله: «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الأرض يرثها عبادى الصالحون». (٣)

سوره الحج

٢٧. (أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ). (٤)

ص: ٢٩٢

-
- ١- . سورة الأنبياء ٢١، الآية ١٠٥.
 - ٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٧٧. و عنه: المحججه : ص ١٤١؛ البرهان: ج ٣، ص ٧٥، ح ٥؛ بحار الانوار: ج ٩، ص ٢٢٤، ب ١، ح ١١١ و ج ١٤، ص ٣٧، ب ٣، ح ١٢ و ج ٥١، ص ٤٧، ب ٥، ح ٦؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٤٦٤، ح ١٨٩.
 - ٣- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ١٢٦. و عنه: بحار الانوار: ج ١٤، ص ٣، ب ١، ح ٦؛ و بتفاوت: البرهان: ج ٣، ص ١٩٦، ح ١؛ نور الثقلين: ج ٣، ص صيانة القرآن عن التحريف/٢٢٩.٤٦٤، ح ١٩٠.
 - ٤- . سورة الحج ٢٢، الآية ٣٩.

حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا... إلى آخره» قال:

إن العامه يقولون: نزلت في رسول الله صلى الله عليه وآله لما أخرجته قريش من مكة، وإنما هي للقائم عليه السلام إذا خرج يطلب بدم الحسين عليه السلام، وهو قوله: نحن أولياء الدم وطلاب الدية. (١)

٢٨. (الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ). (٢)

أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: «الذين ان مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة وآتوا الزكاة»:

وهذه الآيه لآمل محمد عليهم السلام إلى آخر الآيه. والمهدى وأصحابه يملكهم الله مشارق الأرض ومغاربها، ويظهر الدين ويميت الله به وأصحابه البدع الباطل، كما أمات السفه الحق، حتى لا يرى اثر للظلم. (٣)

٢٩. (فَكَأَيُّنْ مِنْ قَوْمٍ أَهْلُكُنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَبْرُؤُا مُعْطَلَةً وَقَضْرٌ مَشِيدٌ). (٤)

ص: ٢٩٣

١- تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٨٤. و عنه: المحججه : ص ١٤٢؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٤٧، ب ٥، ح ٧؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٥٠١، ح ١٥٢؛ و بتفاوت: تفسير الصافي: ج ٣، ص ٣٨٠؛ اثبات الهداه: ج ٣، ص ٥٥٢، ب ٣٢، ف ٣٠، ح ٥٧٤؛ البرهان: ج ٣، ص ٩٤، ح ١٠.

٢- سورة الحج ٢٢، الآيه ٤١.

٣- تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٨٧. و عنه: المحججه : ص ١٤٣؛ البرهان: ج ٣، ص ٩٦، ح ٦؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٤٧، ب ٥، ح ٩؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٥٠٦، ح ١٦١؛ و بتفاوت: تفسير الصافي: ج ٣، ص ٣٨٢.

٤- سورة الحج ٢٢، الآيه ٤٥.

قوله: «وبئر معطله وقصر مشيد» قال: هو مثل لآل محمد ٩. قوله: «بئر معطله» هي التي لا يستسقى منها، وهو الامام الذي قد غاب فلا يقتبس منه العلم. «والقصر المشيد» هو المرتفع، وهو مثل لأمر المؤمنين عليه السلام، والأئمة وفضائلهم لشرقه على الدنيا، وهو قوله: «ليظهره على الدين كله» وقال الشاعر في ذلك:

بئـر معـطـلـه وقـصـر مشـرف
مـثـل لآل محـمـد مسـتـطـرف

فالقصر مجـدهم الـذي لا يرتـقى والـبئر علمهم الذي لا ينزف (١)

٣٠. (ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُضْرَّتْهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ). (٢)

فقال الله تبارك وتعالى: «ومن عاقب» يعني رسول الله ٩. «بمثل ما عوقب به»: يعني حسينا أرادوا ان يقتلوه. «ثم بغى عليه لينصره الله»: يعني بالقائم من ولده. (٣)

سورة النور

٣١. (وَعِدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّيَّرْنَا لِلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا). (٤)

ص: ٢٩٤

- ١- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٨٥. و عنه: تأويل الآيات: ج ١، ص ٣٤٥؛ تفسير الصافي: ج ٣، ص ٣٨٣؛ البرهان: ج ٣، ص ٩٦، ح ٦؛ بحار الانوار: ج ٢٤، ص ١٠١، ب ٣٧، ح ٥؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٥٠٧، ح ١٧٠.
- ٢- . سورة الحج ٢٢، الآية ٦٠.
- ٣- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٨٧. و عنه: المحججه: ص ١٤٤؛ البرهان: ج ٣، ص ١٠٣، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٤٧، ب ٥، ح ٨؛ و بتفاوت: تفسير الصافي: ج ٣، ص ٣٨٨؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٥١٨، ح ٢٠٩.
- ٤- . سورة النور ٢٤، الآية ٥٥.

قوله: «وعد الله الذين آمنوا منكم وعملوا الصالحات ليستخلفنهم في الأرض كما استخلف الذين من قبلهم وليمكنن لهم دينهم الذي ارتضى لهم وليبدلنهم من بعد خوفهم امنا يعبدونني لا يشركون بي شيئا» نزلت في القائم من آل محمد ٩. (١)

سوره الفرقان

٣٢. (بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا). (٢)

حدثنا أحمد بن علي قال: حدثني الحسين بن أحمد، عن أحمد بن هلال، عن عمر الكلبي، عن أبي الصامت قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

ان الليل والنهار اثنتا عشره ساعه، وان على بن أبي طالب عليه السلام اشرف ساعه من اثنتى عشره ساعه، وهو قول الله تعالى: «بل كذبوا بالساعه وأعتدنا لمن كذب بالساعه سعيرا». (٣)

سوره الشعراء

٣٣. (إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ). (٤)

حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

تخضع رقابهم يعنى بنى أميه وهى الصيحه من السماء باسم صاحب الامر. (٥)

ص: ٢٩٥

- ١- تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ١، ص ١٤. وعنه: تفسير الصافى: ج ٣، ص ٤٤٤؛ نور الثقلين: ج ٣، ص ٦١٩، ح ٢٢٠.
- ٢- سوره الفرقان ٢٥، الآية ١١.
- ٣- تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ١١٢. وعنه: البرهان: ج ٣، ص ١٥٧، ح ٣؛ المحججه: ص ١٥٤؛ وبتفاوت: نور الثقلين: ج ٤، ص ٧، ح ٢٤.
- ٤- سوره الشعراء ٢٦، الآية ٤.
- ٥- تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ١١٨. وعنه: تفسير الصافى: ج ٤، ص ٢٩؛ اثبات الهداه: ج ٣، ص ٥٥٢، ب ٣٢، ف ٣٠، ح ٥٧٥؛ المحججه: ص ١٥٦؛ البرهان: ج ٣، ص ١٧٩، ح ٢؛ حليه الأبرار: ج ٥، ص ٢٩٠، ب ٣٠، ح ٢؛ بحار الانوار: ج ٩، ص ٢٢٨، ب ١، ح ١١٦ و ج ٢٣، ص ٢٠٧، ب ١١، ح ٦ و ج ٥١، ص ٤٨، ب ٥، ح ١٠؛ نور الثقلين: ج ٦، ص ٤٧، ح ١٢.

٣٤. (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَخْلَهُ

مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ). (١)

حدثني أبي، عن الحسن بن علي بن فضال، عن صالح بن عقبه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

نزلت في القائم من آل محمد عليهم السلام، هو والله المضطر إذا صلى في المقام ركعتين ودعا الله فأجابه ويكشف السوء، ويجعله خليفه في الأرض. (٢)

٣٥. (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ). (٣)

ص: ٢٩٦

١- . سورة النمل ٢٧، الآية ٦٢.

٢- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ١٢٩. و عنه: تأويل الآيات: ج ١، ص ٤٠٣، ح ٦؛ غايه المرام: ج ٤، ص ٢٠٩، ب ١٢٤، ح ٥؛ المحججه : ص ١٦٥؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٤٨، ب ٥، ح ١١؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٩٤، ح ٩٣؛ الميزان: ج ١٥، ص ٣٩١؛ منتخب الاثر: ص ٢٩٤، ف ٢، ب ٣٥، ح ٨، ص ٤٢٣، ف ٦، ب ١، ح ٥؛ و بتفاوت: تفسير الصافي: ج ٤، ص ٧١؛ اثبات الهداه: ج ٣، ص ٥٥٣، ب ٣٢، ف ٣٠، ح ٥٧٦؛ البرهان: ج ٣، ص ٢٠٨، ح ٧.

٣- . سورة النمل ٢٧، الآية ٨٢.

١. قال أبو عبد الله عليه السلام: قال رجل لعمار بن ياسر: يا أبا اليقظان آية في كتاب الله قد أفسدت قلبي وشككتني، قال عمار:

واي آية هي؟ قال: قول الله: «وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض». الآية، فأى دابة هي؟ قال عمار: والله ما اجلس ولا- آكل ولا- اشرب حتى أريكها. فجاء عمار مع الرجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو يأكل تمرا وزبدا، فقال له: يا أبا اليقظان هلم، فجلس عمار واقبل يأكل معه، فتعجب الرجل منه، فلما قام عمار قال له الرجل: سبحان الله يا أبا اليقظان، حلفت أنك لا تأكل ولا تشرب ولا تجلس حتى تربنيها! قال عمار: قد أريتكها ان كنت تعقل. (١)

٢. حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

انتهى رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أمير المؤمنين عليه السلام وهو نائم في المسجد، قد جمع رملا ووضع رأسه عليه فحركه برجله ثم قال له: قم يا دابة الله. فقال رجل من أصحابه: يا رسول الله أيسمى بعضنا بهذا الاسم؟ فقال: لا والله، ما هو إلا له خاصه، وهو الدابة التي ذكر الله في كتابه: «وإذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الأرض تكلمهم ان الناس كانوا بآياتنا لا يوقنون».

ثم قال: يا علي إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورته، ومعك ميسم تسم به أعداءك.

فقال رجل لأبي عبد الله عليه السلام: إن الناس يقولون: هذه الدابة إنما تكلمهم؟ فقال أبو عبد الله عليه السلام: كلمهم الله في نار جهنم، إنما هو يكلمهم من الكلام. والدليل على أن هذا في الرجعة قوله: «ويوم نحشر من كل أمه فوجا ممن يكذب بآياتنا فهم يوزعون حتى إذا جاؤوا قال أكذبتهم بآياتي ولم تحيطوا بها علما أماذا كنتم تعملون». (٢) قال: الآيات أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام.

ص: ٢٩٧

١- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ١٣١. و عنه: مجمع البيان: ج ٧، ص ٢٣٤؛ تفسير الصافي: ج ٤، ص ٧٤؛ الايقاظ من الهجعة: ص ٣٣٦، ب ١٠، ح ٥٩؛ البرهان: ج ٣، ص ٢١٠، ح ٥؛ بحار الانوار: ج ٣٩، ص ٢٤٢، ب ٨٦، ح ٣٠؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٩٨، ح ١٠٥.

٢- . سورة النمل، ٢٧، الآية ٨٣ _ ٨٤.

فقال الرجل لأبي عبد الله عليه السلام: إن العامه تزعم أن قوله «ويوم نحشر من كل أمه فوجا» عنى يوم القيامة. فقال أبو عبد الله عليه السلام: أفيحشر الله من كل أمه فوجا ويدع الباقيين؟ لا، ولكنه في الرجعه. واما آيه القيامة فهي: «وحشرناهم فلم يغادر منهم أحدا» (١). (٢).

٣٦. (وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ). (٣).

١. حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن المفضل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: «ويوم نحشر من كل أمه فوجا» قال:

ليس أحد من المؤمنين قتل إلا يرجع حتى يموت، ولا يرجع إلا من محض الايمان محضا ومن محض الكفر محضا. (٤).

ص: ٢٩٨

١- . سورة الكهف ١٨، الآية ٤٧.

٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ١٣٠. و عنه: البرهان: ج ٣، ص ٢٠٩، ح ٣؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥٢، ب ٢٩، ح ٣٠؛ و بعضه: تأويل الآيات: ج ١، ص ٤٠٧؛ تفسير الصافى: ج ٤، ص ٧٦؛ نوادر الأخبار: ص ٢٨٣، ح ٩؛ الايقاظ من الهجعه: ص ٣٤٢، ب ١٠، ح ٧٢، ص ٢٥٧، ب ٩، ح ٤٢ و ٤٣؛ الرجعه: ص ٨، ح ٥١؛ و بتفاوت: مختصر بصائر الدرجات: ص ٤٢؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٩٨، ح ١٠٤ و ج ٤، ص ٩٩، ح ١١١؛ و ملخصاً: بحار الانوار: ج ٣٩، ص ٢٤٣، ب ٨٦، ح ٣١.

٣- . سورة النمل ٢٧، الآية ٨٣.

٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ١٣١. و عنه: مختصر بصائر الدرجات: ص ٤٣؛ تأويل الآيات: ج ١، ص ٤٠٩، ح ١٥؛ نوادر الأخبار: ص ٢٨٢، ح ٥، ص ٢٨٥، ح ١؛ الايقاظ من الهجعه: ص ٢٥٨، ب ٩، ح ٤٤، ص ٣٤٣، ب ١٠، ح ٧٣؛ البرهان: ج ٣، ص ٢١٠، ح ٥ و ج ٣، ص ٢١١، ح ١٧؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥٣، ب ٢٩، ح ٣٠؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ١٠٠، ح ١١٢.

٢. حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما يقول الناس في هذه الآيه: «ويوم نحشر من كل أمه فوجا»؟ قلت: يقولون انها في القيامة، قال: ليس كما يقولون، إن ذلك في الرجعه، أيحشر الله في القيامة من كل أمه فوجا ويدع الباقيين؟! إنما آيه القيامة قوله «وحشرناهم فلم نغادر منهم أحدا» (١). (٢).

٣٧. (وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيَّرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ). (٣).

الآيات أمير المؤمنين والأئمه عليهم السلام، إذا رجعوا يعرفهم أعداؤهم إذا رأوهم. والدليل على أن الآيات هم الأئمه قول أمير المؤمنين عليه السلام: والله ما لله آيه أكبر مني، فإذا رجعوا إلى الدنيا يعرفهم أعداؤهم إذا رأوهم في الدنيا. (٤).

سوره القصص

٣٨. (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ). (٥).

ص: ٢٩٩

١- . سوره الكهف ١٨، الآيه ٤٧.

٢- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٢٤. و عنه: الرجعه : ص ٧٦، ح ٤٨؛ الايقاظ من الهجعه : ص ٢٤٦، ب ٩، ح ٢٢؛ البرهان: ج ١، ص ٣٩ و ج ٢، ص ٤١٧، ح ١ و ج ٣، ص ٢١٠، ح ٤؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥١، ب ٢٩، ح ٢٧ و ج ٥٣، ص ٦٠، ب ٢٩، ح ٤٩؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ١٠٠، ح ١١٢.

٣- . سوره النمل ٢٧، الآيه ٩٣.

٤- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ١٣٢. و عنه: الرجعه : ص ٨٣، ح ٥٣؛ تفسير الصافي: ج ٤، ص ٧٩؛ البرهان: ج ٣، ص ٢١٤، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٢٣، ص ٢٠٧، ب ١١، ح ٥؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ١٠٦، ح ١٣٨.

٥- . سوره القصص ٢٨، الآيه ٨٥.

١. حدثني أبي، عن حماد، عن حريز، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سئل عن جابر فقال رحم الله جابرا بلغ من فقهه انه كان يعرف تأويل هذه الآية «ان الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد»
يعنى الرجعه. (١)

٢. حدثني أبي، عن النضر بن سويد، عن يحيى الحلبي، عن عبد الحميد الطائي، عن أبي خالد الكابلي، عن علي بن الحسين عليه
السلام في قوله: «ان الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد» قال:

يرجع إليكم نبيكم صلى الله عليه وآله وأمير المؤمنين عليه السلام

والأئمة عليهم السلام. (٢)

٣. حدثني أبي، عن أحمد بن النضر، عن عمر بن شمر قال: ذكر عند أبي جعفر عليه السلام جابر، فقال:

رحم الله جابرا لقد بلغ من علمه انه كان يعرف تأويل هذه الآية: «ان الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد» يعنى
الرجعه. (٣)

ص: ٣٠٠

١- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ١٤٧. و عنه: مختصر بصائر الدرجات: ص ٤٤؛ تأويل الآيات: ج ١، ص ٤٢٤،
ح ٢٣؛ الايقاظ من الهجعه: ص ٣٣٣، ب ١٠، ح ٤٨؛ البرهان: ج ٣، ص ٢٣٩؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٦١، ب ٢٩، ح ٥١؛ نور الثقلين:
ج ٤، ص ١١٤، ح ١٢٥ و ج ٤، ص ١١٤، ح ١٢٦.

٢- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ١٤٧. و عنه: الرجعه: ص ٨٣، ح ٥٤؛ الايقاظ من الهجعه: ص ٣٣٣، ب ١٠،
ح ٩٥؛ البرهان: ج ٣، ص ٢٣٩، ح ٢؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥٦، ب ٢٩، ح ٣٣؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ١٤٤، ح ١٢٦.

٣- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ١، ص ٢٥. و عنه: مختصر بصائر الدرجات: ص ٤٢؛ تفسير الصافي: ج ٤، ص ١٠٧؛
البرهان: ج ٣، ص ٢٣٩؛ بحار الانوار: ج ٢٢، ص ٩٩، ب ٣٧، ح ٥٣.

سوره العنكبوت

٣٩. (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْلَىٰ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ). (١)

قوله: «ولئن جاء نصر من ربك» يعنى: القائم عليه السلام، «ليقولن إنا كنا معكم أوليس الله بأعلم بما فى صدور العالمين». (٢)

سوره السجده

٤٠. (وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ). (٣)

قوله: «لنذيقنهم من العذاب الأدنى دون

العذاب الأكبر» الآية، قال: العذاب الأدنى عذاب الرجعه بالسيف.

ومعنى قوله: «لعلهم يرجعون» يعنى فإنهم يرجعون فى الرجعه حتى يعذبوا. (٤)

٤١. (أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ * وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ). (٥)

قوله: «أو لم يروا أنا نسوق الماء إلى الأرض الجرز» قال:

الأرض الخراب وهو مثل ضربه الله فى الرجعه والقائم عليه السلام، فلما أخبرهم رسول الله صلى الله عليه وآله بخبر الرجعه قالوا: «متى هذا الفتح إن كنتم صادقين». (٦)

ص: ٣٠١

١- . سوره العنكبوت ٢٩، الآية ١٠.

٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ١٤٩. و عنه: تفسير الصافى: ج ٤، ص ١١٢؛ البرهان: ج ٣، ص ٢٤٥، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٩، ص ٢٢٩، ح ١١٨ و ج ٥١، ص ٤٨، ب ٥، ح ١٢ و ج ٧٠، ص ١٣٣، ح ٥٢؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ١٥٣، ح ١٧ و ١٨.

٣- . سوره السجده ٣٢، الآية ٢١.

٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ١٧٠. و عنه: تفسير الصافى: ج ٤، ص ١٦؛ البرهان: ج ٣، ص ٢٨٩، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥٦، ب ٢٩، ح ٣٤؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٢٣١، ح ٤٤.

٥- . سوره السجده ٣٢، الآية ٢٧ _ ٢٨.

٦- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ١٧١. و عنه: تفسير الصافى: ج ٤، ص ١٦٠؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٢٣٣، ح ٥١؛ و بتفاوت: البرهان: ج ٣، ص ٢٨٩، ح ١.

٤٢. (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ). (١).

أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: «ولو ترى إذ فرغوا» قال:

من الصوت، وذلك الصوت من السماء «واخذوا من مكان قريب» قال: من تحت اقدامهم خسف بهم. (٢).

٤٣. (وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ * وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَكَانٍ

بَعِيدٍ). (٣).

حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي خالد الكابلي، قال:

قال أبو جعفر عليه السلام: والله لكأني انظر إلى القائم عليه السلام وقد اسند ظهره إلى الحجر،

ص: ٣٠٢.

١- . سورة سبأ ٣٤، الآية ٥١.

٢- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٢٠٥. و عنه: تفسير الصافي: ج ٤، ص ٢٢٦؛ بحار الانوار: ج ٥٢، ص ١٨٥، ب

٢٥، ح ١١؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٣٤٤، ح ٩٩؛ و بتفاوت: البرهان: ج ٣، ص ٣٥٥، ح ٣.

٣- . سورة سبأ ٣٤، الآية ٥١ _ ٥٣.

ثم ينشد الله حقه ثم يقول: يا أيها الناس من يحاجني في الله فأنا أولى بالله، أيها الناس من يحاجني في آدم فأنا أولى بآدم، أيها الناس من يحاجني في نوح فأنا أولى بنوح، أيها الناس من يحاجني في إبراهيم فأنا أولى بإبراهيم، أيها الناس من يحاجني في موسى فأنا أولى بموسى، أيها الناس من يحاجني في عيسى فأنا أولى بعيسى، أيها الناس من يحاجني في محمد فأنا أولى بمحمد ٩، أيها الناس من يحاجني في كتاب الله فأنا أولى بكتاب الله، ثم ينتهي إلى المقام فيصلى ركعتين، وينشد الله حقه. ثم قال أبو جعفر عليه السلام: هو والله المضطر في كتاب الله في قوله «أمن يجيب المضطر إذا دعاه ويكشف السوء ويجعلكم خلفاء الأرض» (١). فيكون أول من يبايعه جبرئيل، ثم الثلاثمائة والثلاثه عشر رجلا، فمن كان ابتلى بالمسير وافاه، ومن لم يتل بالمسير فقد عن فراشه، وهو قول أمير المؤمنين هم المفقودون عن فرشهم وذلك قول الله: «فاستبقوا الخيرات أينما تكونوا يأت بكم الله جميعا» (٢). قال: الخيرات الولايه وقال في موضع آخر: «ولئن أخرجنا عنهم العذاب إلى أمه معدوده» (٣) وهم والله أصحاب القائم عليه السلام، يجتمعون والله إليه في ساعه واحده، فإذا جاء إلى البيداء يخرج إليه جيش السفيناني فيأمر الله الأرض فتأخذ أقدامهم، وهو قوله: «ولو ترى إذ فرعوا فلا فوت واخذوا من مكان قريب وقالوا آمنا به» يعني بالقائم من آل محمد عليهم السلام «وانى لهم التناوش من مكان بعيد... إلى قوله: وحيل بينهم وبين ما

يشتهون» يعني ان لا- يعذبوا «كما فعل بأشيعاهم من قبل» يعني من كان قبلهم من المكذبين هلكوا «انهم كانوا في شك مريب» (٤).

ص: ٣٠٣

١- . سورة النمل ٢٧، الآية ٦٢.

٢- . سورة البقره ٢، الآية ١٤٨.

٣- . سورة هود ١١، الآية ٨.

٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٢٠٤. وعنه: المحججه : ص ١٨؛ البرهان: ج ١، ص ١٦٣، ح ٨؛ بحار الانوار: ج ٥٢، ص ٣١٥، ب ٢٧، ح ١٠؛ نور الثقلين: ج ١، ص ١٣٩، ح ٤٢٦ و ج ٤، ص ٣٤٣، ح ٩٨؛ منتخب الاثر: ص ٤٢٢، ف ٦، ب ١، ح ٢؛ وبعضه: الكافي: ج ٨، ص ٣١٣، ح ٤٨٧؛ اثبات الهداه: ج ٣، ص ٥٥٣، ب ٣٢، ف ٣٠، ح ٥٧٧؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٩٤، ح ٩٤.

٤٤. (إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ). (١).

أخبرنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا أحمد ابن محمد، عن محمد بن يونس، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: «فانظرنى إلى يوم يبعثون قال فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم» قال:

يوم الوقت المعلوم: يوم يذبحه رسول الله صلى الله عليه وآله على الصخره التي فى بيت المقدس. (٢).

سوره الزمر

٤٥. (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا). (٣).

حدثنا محمد بن أبى عبد الله قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنى القاسم بن الربيع قال: حدثنى صباح المدائنى قال: حدثنا المفضل بن عمر انه سمع أبا عبد الله عليه السلام يقول فى قوله: «وأشرفت الأرض بنور ربها» قال:

رب الأرض يعنى إمام الأرض. فقلت: فإذا خرج يكون ماذا؟ قال: إذا يستغنى الناس عن ضوء الشمس ونور القمر، ويجتزون بنور الامام. (٤).

ص: ٣٠٤

١- . سوره، ص ٣٨، الآيه ٨١.

٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٢٤٥. و عنه: تفسير الصافى: ج ٣، ص ١١٣؛ البرهان: ج ٢، ص ٣٤٣، ح ٢؛ بحار الانوار: ج ١١، ص ١٥٤، ب ٢، ح ٣١؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٤٧٢، ح ٩٤.

٣- . سوره الزمر ٣٩، الآيه ٦٩.

٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٢٥٣. و عنه: نوادر الأخبار: ص ٢٧٨، ح ٤؛ بحار الانوار: ج ٧، ص ٣٢٦، ب ١٧، ح ١؛ و بتفاوت: تفسير الصافى: ج ٤، ص ٣٣١؛ المحججه : ص ١٨٤؛ البرهان: ج ٤، ص ٨٧، ح ١؛ حليه الأبرار: ج ٥، ص ٣٣٧، ب ٣٩، ح ٤؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٥٠٣، ح ١٢١.

٤٦. (قَالُوا رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ). (١)

قال الصادق عليه السلام:

ذلك في الرجعه. (٢)

٤٧. (إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ * يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعِيدَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ). (٣)

أخبرنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت: قول الله تبارك وتعالى: «إنا لننصر رسلنا والذين آمنوا في الحياه الدنيا ويوم يقوم الاشهاد» قال:

ذلك والله في الرجعه، أما علمت أن أنبياء كثيره لم ينصروا في الدنيا وقتلوا، والأئمه

بعدهم قتلوا ولم ينصروا، ذلك في الرجعه. (٤)

ص: ٣٠٥

١- . سورة غافر ٤٠، الآيه ١١.

٢- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٢٥٦. و عنه: مختصر بصائر الدرجات: ص ٤٥؛ تأويل الآيات: ج ٢، ص ٥٢٩، ح ٨؛ الرجعه : ص ٨٤، ح ٥٥؛ تفسير الصافي: ج ٤، ص ٣٣٦؛ نوادر الأخبار: ص ٢٨٢، ح ٨؛ البرهان: ج ٤، ص ٩٣، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٥٩، ب ٢٩، ح ٣٦؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٥١٣، ح ١٩.

٣- . سورة غافر ٤٠، الآيه ٥١ _ ٥٢.

٤- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٢٥٨. و عنه: تأويل الآيات: ج ٢، ص ٥٣١، ح ١٤؛ البرهان: ج ٤، ص ١٠٠، ح ١؛ و بتفاوت: الايقاظ من الهجعه : ص ٣٤٤، ب ١٠، ح ٧٧؛ بحار الانوار: ج ١١، ص ٢٧، ب ١، ح ١٥ و ج ٥٣، ص ٦٥، ب ٣٩، ح ٥٧.

٤٨. (حم. * عسق). (١).

حدثنا أحمد بن علي وأحمد بن إدريس قالوا: حدثنا محمد بن أحمد العلوي، عن العمركي، عن محمد بن جمهور قال: حدثنا سليمان بن سماعه، عن عبد الله بن القاسم، عن يحيى بن مسيره (٢) الخثعمي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول:

«حم عسق»: اعداد سنى القائم. وقاف: جبل محيط بالدنيا من زمرد أخضر، فخضره السماء من ذلك الجبل. وعلم كل شئ في «عسق». (٣).

٤٩. (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لِمَا رِيبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ). (٤).

حدثني الحسين بن عبد الله السكيني، عن أبي سعيد البجلي (٥)، عن عبد الملك بن هارون، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام قال:

...ثم عيسى بن مريم روح الله وكلمته، وكان عمره في الدنيا ثلاثه وثلاثين سنه ثم رفعه الله إلى السماء، ويهبط إلى الأرض بدمشق، وهو الذي

يقتل الدجال. (٦).

ص: ٣٠٦

١- . سوره الشورى ٤٢، الآيه ١ - ٢.

٢- . ميسره ط.

٣- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٢٦٧. وعنه: بحار الانوار: ج ٦٠، ص ١١٩، ب ٣٢، ح ٥، ج ٩٢، ص ٣٧٦، ب ١٢٧، ح ٦؛ وبتفاوت: تأويل الآيات: ج ٢، ص ٥٤٢، ح ٢؛ تفسير الصافي: ج ٤ ص ٣٣٦؛ المحججه : ص ١٩٠؛ البرهان: ج ٤، ص ١١٥، ح ٢؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٥٥٧، ح ٤ و ج ٥، ص ١٠٤، ح ٥.

٤- . سوره الشورى ٤٢، الآيه ٧.

٥- . النحلي ط.

٦- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٢٧١ - ٢٦٨. وعنه: بحار الانوار: ج ١٤، ص ٢٤٧، ب ١٨، ح ٢٧.

٥٠. (ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسِينَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسَيْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشَأِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ). (١)

حدثني أبي، عن ابن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: في قول الله: «قل لا أسألكم عليه أجرا إلا المودة في القربى» يعني في أهل بيته قال:

جاءت الأنصار إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا: إنا قد آوينا ونصرنا، فخذ طائفه من أموالنا فاستعن بها على ما نابك. فأنزل الله: «قل لا أسألكم عليه أجرا» يعني على النبوه «إلا المودة في القربى» يعني في أهل بيته. ثم قال: ألا ترى ان الرجل يكون له صديق وفي نفس ذلك الرجل شئ على أهل بيته فلا يسلم صدره، فأراد الله أن لا يكون في نفس رسول الله شئ على أهل بيته (٢) ففرض عليهم المودة في القربى، فان اخذوا اخذوا مفروضا، وان تركوا تركوا مفروضا.

قال: فانصرفوا من عنده وبعضهم يقول: عرضنا عليه أموالنا فقال: قاتلوا عن أهل بيتي من بعدى. وقالت طائفه: ما قال هذا رسول الله وجحدوه وقالوا كما حكى الله: «أم يقولون افترى على الله كذبا» فقال الله: «فان يشاء الله يختم على قلبك» قال: لو افترت، «ويمح الله الباطل» يعني يبطله «ويحق الحق بكلماته» يعني بالنبي وبالائمة والقائم من آل محمد «انه عليم بذات الصدور». (٣)

ص: ٣٠٧

١- . سورة الشورى ٤٢، الآية ٢٣ _ ٢٤.

٢- . أمته ط.

٣- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٢٧٥. وعنه: تفسير الصافى؛ ج ٤، ص ٣٧٤؛ المحججه : ص ١٩٤، ح ٦٥٢؛ بحار الانوار: ج ٢٣، ص ٢٣٧، ب ١٣، ح ٥؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٥٧٦، ح ٨٢؛ وبتفاوت: البرهان: ج ٤، ص ١٢٤، ح ١٥.

٥١. (وَلَمَنِ انتَصِرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مِآءًا عَلَيْهِمْ مِنْ سَيِّلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ). (١)

حدثنا جعفر بن أحمد قال: حدثنا عبد الكريم بن عبد الرحيم، عن محمد بن علي، عن محمد بن الفضيل، عن أبي حمزه الشمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول:

«ولمن انتصر بعد ظلمه» يعنى القائم عليه السلام وأصحابه «فأولئك ما عليهم من سبيل» والقائم إذا قام انتصر من بنى أميه ومن المكذبين والنصاب هو وأصحابه، وهو قول الله: «إنما السبيل على الذين يظلمون الناس». (٢)

سوره الدخان

٥٢. (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ * فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ). (٣)

حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي جعفر وأبي عبد الله وأبي الحسن عليهم السلام، قال:

«إنا أنزلناه»: يعنى القرآن. «فى ليله مباركته إنا كنا منذرين»: وهى ليله القدر، انزل الله القرآن فيها إلى البيت المعمور جمله واحده. ثم نزل من البيت المعمور على رسول الله صلى الله عليه وآله فى طول (٤) عشرين سنه.

«ففىها يفرق»: فى ليله القدر.

ص: ٣٠٨

١- . سوره الشورى ٤٢، الآيه ٤٢ _ ٤١.

٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٢٧٨. وعنه: تفسير الصافى: ج ٤، ص ٣٨٠؛ اثبات الهداه: ج ٣، ص ٥٥٣، ب ٣٢، ف ٣٠، ح ٥٧٨؛ المحججه: ص ١٩٦؛ البرهان: ج ٤، ص ١٢٩، ح ٤؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٤٨، ب ٥، ح ١٣؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٥٨٥، ح ١٢٧.

٣- . سوره الدخان ٤٤، الآيه ٣ _ ٤.

٤- . ثلاث ط.

«كل امر حكيم»: أى يقدر الله كل أمر من الحق

ومن الباطل وما يكون فى تلك السنه، وله فيه البدا والمشيه، يقدم ما يشاء، ويؤخر ما يشاء من الآجال والأرزاق والبلايا والاعراض والأمراض، ويزيد فيها ما يشاء وينقص ما يشاء ويلقيه رسول الله صلى الله عليه وآله إلى أمير المؤمنين عليه السلام، ويلقيه أمير المؤمنين عليه السلام إلى الأئمه عليهم السلام، حتى ينتهى ذلك إلى صاحب الزمان عليه السلام، ويشترط له ما فيه البدا والمشيه والتقديم والتأخير. (١)

سوره الفتح

٥٣. (هُيْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْمَهْدَىٰ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالُ الْمُؤْمِنُونَ وَنِسَاءُ الْمُؤْمِنَاتِ لَمْ تَغْلَبِيَهُمْ وَأَنْ تَطُؤُوهُمْ فَتَصَيِّبَكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَمْ تَزِيلِهَا لَعَدْبُنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا). (٢)

حدثنا أحمد بن على قال: حدثنا الحسين بن عبد الله السعدى قال: حدثنا الحسن بن موسى الخشاب، عن عبد الله بن الحسين، عن بعض أصحابه، عن فلان الكرخى قال: قال رجل لأبى عبد الله عليه السلام: ألم يكن على قويا فى بدنه قويا فى أمر الله؟ قال له أبو عبد الله عليه السلام: بلى! قال له: فما منعه أن يدفع أو يمتنع؟ قال:

قد سألت فافهم الجواب: منع عليا من ذلك آيه من كتاب الله. فقال: وأى آيه؟ فقراً «و لم تزيلوا لعذبتنا الذين كفروا منهم عذابا أليما» انه كان لله وداع مؤمنون فى أصلاب قوم كافرين ومنافقين، فلم يكن على عليه السلام ليقتل الآباء حتى يخرج الوداع، فلما خرج ظهر على من ظهر وقتله، وكذلك قائمنا أهل البيت لم يظهر أبدا

حتى تخرج وداع الله، فإذا خرجت يظهر على من يظهر فيقتله. (٣)

ص: ٣٠٩

١- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٢٩٠. و عنه: المحججه : ص ٢٠٢؛ نوادر الأخبار: ص ٩٧، ح ٣؛ بحار الانوار:

ج ٩٧، ص ١٢، ب ٥٣، ح ١٩؛ نور الثقلين: ج ٤، ص ٦٢٠، ح ٨؛ و بتفاوت: البرهان: ج ٤، ص ١٩٥، ح ٦.

٢- . سوره الفتح ٤٨، الآيه ٢٥.

٣- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣١٦. و عنه: تفسير الصافى: ج ٥، ص ٤٣؛ اثبات الهداه ج ٣، ص ٥٥٣، ب ٣٢،

ف ٣٠، ح ٥٧٩؛ المحججه : ص ٢٠٦؛ البرهان: ج ٤، ص ١٩٨، ح ٤؛ غايه المرام: ج ٦، ص ٢٢، ب ٦٤، ح ٤؛ بحار الانوار: ج ٢٩،

ص ٤٢٨، ب ١٣، ح ١٣؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ٧٠، ح ٦١.

٥٤. (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا). (١)

قوله: «هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله»

وهو الامام الذي يظهره الله على الدين كله فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، وهذا مما ذكرنا ان تأويله بعد تنزيله. (٢)

سوره ق

٥٥. (وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ). (٣)

قوله «واستمع يوم يناد المناد من مكان قريب» قال:

ينادى المنادى باسم القائم عليه السلام واسم أبيه عليه السلام قوله: «يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج» قال صيحه القائم من السماء، ذلك يوم الخروج، قال: هي الرجعة. (٤)

ص: ٣١٠

-
- ١- . سورة الفتح ٤٨، الآية ٢٨.
 - ٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣١٧. و عنه: البرهان: ج ٤، ص ٢٠٠، ح ١؛ المحججه : ص ٢٠٨؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٥٠، ب ٥، ح ٢٢؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ٧٦، ح ٨٤.
 - ٣- . سورة ق ٥٠، الآية ٤١ _ ٤٢.
 - ٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣٢٧. و عنه: تفسير الصافى: ج ٥، ص ٦٥؛ المحججه : ص ٢٠٩؛ البرهان: ج ٤، ص ٢٢٩، ح ٢؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ١١٨، ح ٥٩.

٥٦. (يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ). (١).

حدثنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا محمد بن أحمد، عن عمر بن عبد العزيز، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج» قال:

هي الرجعة. (٢).

سوره الطور

٥٧. (وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ). (٣).

قوله: «وان للذين ظلموا» _ آل محمد حقهم _ «عذابا دون ذلك» قال:

عذاب الرجعة بالسيف. (٤).

ص: ٣١١

-
- ١- . سوره ق ٥٠، الآيه ٤٢.
 - ٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣٢٧. و عنه: مختصر بصائر الدرجات: ص ٤٦؛ تفسير الصافى: ج ٥، ص ٦٥؛ الايقاظ من الهجعه: ص ٢٥٩، ب ٩، ح ٥١؛ البرهان: ج ٤، ص ٢٢٩، ح ١.
 - ٣- . سوره الطور ٥٢، الآيه ٤٧.
 - ٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣٣٣. و عنه: مختصر بصائر الدرجات، ص ٤٦؛ تفسير الصافى: ج ٥، ص ٨٢ ح ٤٧؛ بحار الانوار: ج ٩، ص ٢٣٩، ح ١٣٨؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ١٤٣، ح ٣٨.

سوره النجم

٥٨. (وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَى). (١).

قوله: «والمؤتفكه اهوى» قال: المؤتفكه البصره، والدليل على ذلك قول أمير المؤمنين عليه السلام:

يا أهل البصره، ويا أهل المؤتفكه، يا جند المرأه وأتباع البهيمه، رغا فأجبتهم، وعقر

فهربتهم، ماؤكم زعاق، وأحلامكم (٢) رقاق، وفيكم ختم النفاق، ولعنتم على لسان سبعين نبيا.

ان رسول الله صلى الله عليه وآله أخبرنى ان جبرئيل عليه السلام أخبره انه طوى له الأرض فرأى البصره أقرب الأرضين من الماء، وأبعدها من السماء، وفيها تسعه أعشار الشر والداء العضال، المقيم فيها مذنب، والخارج منها (٣) برحمه، وقد اثتفكت بأهلها مرتين، وعلى الله تمام الثالثه، وتمام الثالثه فى الرجعه. (٤)

سوره القمر

٥٩. (اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ). (٥).

روى أيضا فى قوله: «اقتربت الساعه» قال:

خروج القائم عليه السلام. (٦)

ص: ٣١٢

١- . سوره النجم ٥٣، الآيه ٥٣.

٢- . أخلاقكم ط.

٣- . متدارك.

٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣٣٩. و عنه: الايقاظ من الهجعه : ص ٢٦٠، ب ٩، ح ٥٥؛ البرهان: ج ٤، ص ٢٥٦، ح ٢.

٥- . سوره القمر ٥٤، الآيه ١.

٦- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣٤٠. و عنه: تفسير الصافى: ج ٥، ص ٩٩؛ اثبات الهداه ج ٣، ص ٥٥٣، ب ٣٢، ف ٣٠، ح ٥٨٠؛ بحار الانوار: ج ١٧، ص ٣٥١، ب ٣، ح ١ و ج ٥١، ص ٤٩، ب ٥، ح ١٤؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ١٧٥، ح ٤.

٦٠. (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ). (١)

قوله: «فتول عنهم يوم يدع الداع إلى شئ نكر» قال:

الامام إذا خرج يدعوهم إلى ما ينكرون. (٢)

سوره الصف

٦١. (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ). (٣)

قوله: «يريدون ليطفؤا نور الله بأفواههم والله متم نوره» قال:

بالقائم من ال محمد عليهم السلام حتى إذا خرج يظهره الله على الدين كله حتى لا يعبد غير الله، وهو قوله: يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا. (٤)

ص: ٣١٣

-
- ١- . سورة القمر ٥٤، الآية ٦.
 - ٢- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٣٤١. وعنه: تفسير الصافي: ج ٥، ص ١٠٠؛ البرهان: ج ٤، ص ٢٦٠؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ١٧٦، ح ٦.
 - ٣- . سورة الصف ٦١، الآية ٨.
 - ٤- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٣٦٥. وعنه: تفسير الصافي: ج ٥، ص ١٧١؛ بحار الأنوار: ج ١، ص ٤٩، ب ٥، ح ١٧ و ج ٤٧، ص ٥٤، ب ١؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ٣١٨، ح ٣٥.

٦٢. (وَأُخْرَى تَحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشْرٌ الْمُؤْمِنِينَ). (١)

قوله: «وأخرى تحبونها نصر من الله وفتح قريب»

يعنى فى الدنيا بفتح القائم، وأيضا قال فتح مكة. (٢)

سوره المعارج

٦٣. (سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ). (٣)

قوله: «سأل سائل بعذاب واقع» قال: سئل أبو جعفر عليه السلام عن معنى هذا، فقال:

نار تخرج من المغرب، وملك يسوقها من خلفها حتى تأتي دار بنى سعد بن همام عند مسجدهم، فلا تدع دارا لبنى أميه إلا أحرقتها وأهلها، ولا تدع دارا فيها وتر لآل محمد إلا أحرقتها، وذلك

المهدى عليه السلام. (٤)

سوره الجن

٦٤. (حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَآئِمًا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضَعَفَ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عِيدًا * قُلْ إِنَّ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا). (٥)

ص: ٣١٤

١- . سورة الصف ٦١، الآية ١٣.

٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣٦٦. و عنه: المحججه : ص ٢٢٤؛ بحار الانوار: ج ٥١، ص ٤٩، ب ٥، ح ١٦؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ٣١٧، ح ٢٩؛ و بعضه: تفسير الصافى: ج ٥، ص ١٧٠.

٣- . سورة المعارج: ٧٠، الآية ١.

٤- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣٨٥. و عنه: تفسير الصافى: ج ٥، ص ٢٢٤؛ اثبات الهداه : ج ٣، ص ٥٥٣، ب ٣٢، ف ٣٠، ح ٥٨١؛ البرهان: ج ٤، ص ٣٨١، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٥٢، ص ١٨٨، ب ٢٥، ح ١٤؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ٤١٢، ح ٧؛ و بتفاوت: المحججه : ص ٢٣٣.

٥- . سورة الجن ٧٢، الآية ٢٤ _ ٢٥.

قوله: «حتى إذا رأوا ما يوعدون» قال:

القائم وأمير المؤمنين عليهم السلام في الرجعة «فسيعلمون من أضعف ناصرا وأقل عددا» قال: هو قول أمير المؤمنين لزفر: والله يا بن صهاك! لولا عهد من رسول الله وكتاب من الله سبق لعلمت أننا أضعف ناصرا وأقل عددا. قال: فلما أخبرهم رسول الله صلى الله عليه وآله ما يكون من الرجعة، قالوا: متى يكون هذا؟ قال الله: «قل _ يا محمد _ ان أدري ما أقرب ما توعدون أم يجعل له ربي أمدا». (١)

٦٥. (عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا). (٢)

قوله: «عالم الغيب فلا يظهر على غيبه أحدا» قال:

يخبر الله رسوله الذي يرتضيه بما كان قبله من الاخبار، وما يكون بعده من اخبار القائم عليه السلام والرجعة والقيامة. (٣)

سورة المدثر

٦٦. (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ). (٤)

قوله: «يا أيها المدثر * قم فأندر» قال:

أنذر الرسول ٩، فالمدثر يعني المدثر بثوبه، «قم فأندر» قال: هو قيامه في الرجعة ينذر فيها. (٥)

ص: ٣١٥

١- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٣٩١.

٢- . سورة الجن ٧٢، الآية ٢٦.

٣- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٣٩١. و عنه: تفسير الصافي: ج ٥، ص ٢٣٨؛ البرهان: ج ٤، ص ٣٩٥، ح ٧.

٤- . سورة المدثر ٧٤، الآية ١ - ٢.

٥- . تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٣٩٣. و عنه: البرهان: ج ٤، ص ٣٣٩، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٩، ص ٢٤٤، ح ١٤٧

و ج ١٣، ص ٩٧، ب ٦، ح ٣٤؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ٤٥٣، ح ٣.

٦٧. (فَقْتَلَ كَيْفَ قَدَرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرَ). (١)

قال: حدثنا أبو العباس قال: حدثنا يحيى بن زكريا، عن علي بن حسان، عن عمه عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: «ذرنى ومن خلقت وحيدا» (٢) ... الى قوله: «فقتل كيف قدر * ثم قتل كيف قدر» قال:

عذاب بعد عذاب يعذبه القائم عليه السلام. (٣)

سوره عبس

٦٨. (قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ * مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ * مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ * ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ * كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ). (٤)

أخبرنا أحمد بن إدريس، عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر (٥)، عن جميل بن دراج، عن أبي اسامه، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن قول الله

«قتل الانسان ما أكفره» قال:

ص: ٣١٦

١- . سوره المدثر ٧٤، الآيه ١٩ _ ٢٠.

٢- . سوره المدثر ٧٤، الآيه ١١.

٣- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٣٩٥. و عنه: تأويل الآيات: ج ٢، ص ٧٣٣، ح ٤؛ البرهان: ج ٤، ص ٤٠١، ح ١؛ المحججه : ص ٢٤١؛ بحار الانوار: ج ٣٠، ص ١٦٨؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ٤٥٤، ح ١٤.

٤- . سوره عبس ٨٠، الآيه ١٧ _ ٢٣.

٥- . أبى بصير ط.

نعم نزلت في أمير المؤمنين عليه السلام «ما أكفره» يعني بقتلكم إياه، ثم نسب أمير المؤمنين عليه السلام فنسب خلقه وما أكرمه الله به فقال: «من أى شئ خلقه» يقول: من طينه الأنبياء «خلقته فقدره» للخير «ثم السبيل يسره» يعنى سبيل الهدى، «ثم أماته» ميتة الأنبياء «ثم إذا شاء أنشره». قلت: ما قوله: «ثم إذا شاء أنشره» قال: يمكث بعد قتله في الرجعه فيقضى ما امره. (١)

سوره الطارق

٦٩. (إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا * فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤْيَا). (٢)

حدثنا جعفر بن أحمد، عن عبيد الله بن موسى، عن الحسن بن علي، عن ابن أبي حمزه، عن أبي بصير في قوله: «فماله من قوه و لا ناصر» قال:

ماله قوه يقوى بها على خالقه، ولا ناصر من الله ينصره ان أراد به سوء. قلت: «انهم يكيّدون كيدا»؟ قال: كادوا رسول الله ٩، وكادوا عليا عليه السلام، وكادوا فاطمه عليها السلام، فقال الله: يا محمد (انهم يكيّدون كيدا * وأكيد كيدا * فمهلك الكافرين) يا محمد، «أمهلمهم رويدا» لوقت بعث القائم عليه السلام، فينتقم لى من الجبارين والطواغيت من قريش وبنى أميه وسائر الناس. (٣)

ص: ٣١٧

١- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٤٠٥. و عنه: مختصر بصائر الدرجات: ص ٤٧؛ الرجعه: ص ٩٠، ح ٦٨؛ الايقاظ من الهجعه: ص ٣٤٧، ب ١٠، ح ٨٦؛ البرهان: ج ٤، ص ٤٢٨، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٥٣، ص ٩٩، ب ٢٩، ح ١١٩؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ٥١٠، ح ١١.

٢- . سوره الطارق ٨٦، الآيه ١٥ _ ١٧.

٣- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٤١٦. و عنه: المحججه: ص ٢٤٨؛ البرهان: ج ٤، ص ٤٤٩، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٢٣، ص ٣٦٨، ب ٢٠، ح ٤٠ و ج ٥١، ص ٤٩، ب ٥، ح ١٩ و ج ٥٣، ص ٥٨، ب ٢٩، ح ٤٢ و ج ٥٣، ص ١٢٠، ب ٢٩، ح ١٥٤؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ٥٥٣، ح ١٩.

سوره الليل

٧٠. (وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى). (١)

أخبرنا أحمد بن إدريس قال: حدثنا محمد بن عبد الجبار، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عز وجل: «والليل إذا يغشى»؟ قال:

الليل في هذا الموضع فلان، غشى أمير المؤمنين في دولته التي جرت له عليه، وأمير المؤمنين عليه السلام يصبر في دولتهم حتى تنقضي.

قال: «والنهار إذا تجلى»، قال: النهار هو القائم عليه السلام منا أهل البيت، إذا قام غلب دولته الباطل.

والقرآن ضرب فيه الأمثال للناس، وخاطب الله نبيه به ونحن، فليس يعلمه غيرنا. (٢)

سوره القدر

٧١. (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ). (٣)

ص: ٣١٨

١- . سورة الليل ٩٢، الآية ١ _ ٢.

٢- . تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي؛ ج ٢، ص ٤٢٥. وعنه: تفسير الصافي: ج ٥، ص ٣٣٦؛ المحججه: ص ٢٥٣؛ وبتفاوت: البرهان: ج ٤، ص ٤٧٠، ح ١؛ بحار الانوار: ج ٢٤، ص ٧١، ب ٣٠، ح ٥ و ج ٥١، ص ٤٩، ب ٥، ح ٢٠؛ نور الثقلين: ج ٥، ص ٥٨٨، ح ٥.

٣- . سورة القدر ٩٧، الآية ١ _ ٥.

قوله: «إنا أنزلناه في ليلة القدر» فهو القرآن انزل إلى البيت المعمور في ليلة القدر جملة واحده، وعلى رسول الله صلى الله عليه وآله في طول ثلاث وعشرين سنه. «وما أدراك ما ليلة القدر» ومعنى ليلة القدر ان الله يقدر فيها الآجال والأرزاق وكل أمر يحدث من موت، أو حياه، أو خصب، أو جذب، أو

خير، أو شر، كما قال الله: «فيها يفرق كل أمر حكيم» (١) إلى سنه. قوله: «تنزل الملائكه والروح فيها» قال: تنزل الملائكه وروح القدس على إمام الزمان، ويدفعون إليه ما قد كتبه من هذه الأمور. (٢)

سوره البقره

«استدراك»

٧٢. (الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ). (٣)

تفسير على بن إبراهيم: أبى، عن ابن أبى عمير، عن جميل بن صالح، عن المفضل، عن جابر، عن أبى جعفر عليه السلام قال:

«ألم» وكل حرف فى القرآن مقطعه، من حروف اسم الله الأعظم الذى يؤلفه الرسول والامام عليهما السلام فيدعو به فيجاب. قال: قلت: قوله: «ذلك الكتاب لا ريب فيه» قال: الكتاب أمير المؤمنين لاشك فيه، انه إمام «هدى للمتقين» فالآيتان لشيعتنا، هم المتقون «الذين يؤمنون بالغيب» وهو البعث و النشور وقيام القائم والرجعه. «ومما رزقناهم ينفقون» قال: مما علمناهم من القرآن يتلون.

أقول: هذا الخبر على هذا الوجه كان فى بعض نسخ التفسير. (٤)

ص: ٣١٩

- ١- . سوره الدخان ٤٤، الآيه ٤.
- ٢- . تفسير القمى، على بن إبراهيم القمى؛ ج ٢، ص ٤٣١. و عنه: البرهان: ج ٤، ص ٤٨٨، ح ٢٩؛ بحار الانوار: ج ٩٧، ص ١٤، ب ٥٣، ح ٢٣.
- ٣- . سوره البقره ٢، الآيه ١ _ ٥.
- ٤- . بحار الانوار: ج ٢٤، ص ٣٥١، ح ٦٩.

- ١ . القرآن الكريم.
- ٢ . اثبات الهداه، الشيخ حر العاملي.
- ٣ . الايقاظ من الهجعه، الشيخ حر العاملي.
- ٤ . بحار الانوار، العلامة المجلسي.
- ٥ . البرهان، السيد هاشم البحراني.
- ٦ . تأويل الآيات، شرف الدين النجفي.
- ٧ . تفسير الصافي، الفيض الكاشاني.
- ٨ . تفسير القمي، علي بن ابراهيم القمي.
- ٩ . حليه الأبرار، السيد هاشم البحراني.
- ١٠ . الرجعه، محمد مؤمن الاسترآبادي.
- ١١ . غايه المرام، السيد هاشم البحراني.
- ١٢ . مجمع البيان، العلامة الطبرسي.
- ١٣ . المحججه، السيد هاشم البحراني.
- ١٤ . مختصر بصائر الدرجات، الحسن بن سليمان الحلبي.
- ١٥ . منتخب الأثر، لطف الله الصافي.
- ١٦ . منهج الصادقين، فتح الله الكاشاني.
- ١٧ . الميزان، سيد محمد حسين الطباطبائي.
- ١٨ . نوادر الأخبار، الفيض الكاشاني.
- ١٩ . نور الثقلين، عبد علي العروسي.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

